



# ارواح حلبچه

صدام حسين و نسل کشی کردها

مایکل جی کلی Michael J. Kelly

مترجم: محمدخوشناو قاضی

پیش گفتار از: رائد جوحی الساعدی (قاضی ارشد تحقیق در محاکمه صدام)

نویسنده کتاب را به پسرانش دورهام و آندرسون (Durham & Anderson) تقدیم کرده است.



درباره نویسنده: مایکل جی کلی استاد حقوق دانشکده حقوق دانشگاه کرایتون<sup>1</sup> است. کتاب او با عنوان "جایی برای مخفی شدن نیست: لغو مصونیت دولت برای جرم ژنوساید"، جایزه کتاب سال شعبه آمریکایی انجمن بین‌المللی حقوق جنایی<sup>2</sup> را دریافت کرده است. او یکی از اعضای موسسه بین‌المللی محققان ژنوساید، ویرایشگر سایت اینترنتی اخبار حقوقی جوریست (JURIST) و دارای کرسی استادی بخش حقوق امنیت ملی وابسته به موسسه دانشکده‌های حقوق آمریکا است.

## فهرست مطالب:

پیشگفتار از راند جوحی الساعدی

دیباچه

مقدمه: صدام حسین و پیش‌درآمد ژنوساید

بخش اول: ژنوساید کردها

فصل اول: کردستان (مقدمه و پیشینه این منطقه و مردم آن)

فصل دوم: عملیات انفال

فصل سوم: بمباران شیمیایی حلبچه

بخش دوم: جنگ اول و دوم خلیج فارس

فصل چهارم: جنگ سال 1991 خلیج فارس

فصل پنجم: تفرقه (اختلافات داخلی احزاب کرد)

فصل ششم: جنگ سال 2003 عراق

---

<sup>1</sup> Creighton University: دانشگاه کرایتون دانشگاهی خصوصی و وابسته به کلیسای یسوعیون است که در سال 1878 تاسیس شد. این دانشگاه در شهر

اوهاما ایالت نبراسکای آمریکا واقع است.

<sup>2</sup> L'Association International du Droit Pénal

بخش سوم: صدام در محکمه

فصل هفتم: تکوین دادگاه عالی عراق

فصل هشتم: دادگاه دجیل

فصل نهم: دادگاه انفال و اعدام صدام

فصل دهم: حقوق بین الملل - راهی که پیموده نشد

نتیجه گیری

ضمیمه 1: اسناد غیر محرمانه شده دولت آمریکا - پشتیبانی مالی از عراق در خلال جنگ ایران و عراق

ضمیمه 2: اسناد غیر محرمانه شده دولت آمریکا - اطلاع و واکنش به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در خلال جنگ ایران و عراق

ضمیمه 3: اتهامات صدام حسین (انفال)

ضمیمه 4: اساسنامه دادگاه عالی عراق

کتاب شناسی

## پیش‌گفتار

ارواح حلبچه. این عنوان یادآور جنایت بسیار مشخصی است یعنی بمباران شیمیایی روستاهای کردنشین شمال عراق توسط نیروهای صدام حسین در سال 1988. او باید به علت ارتکاب این جنایت در دادگاه عالی عراق<sup>1</sup> محاکمه می‌شد اما او هیچ وقت به علت این گناه محاکمه نشد. صدام در سال 2006 به جرم قتل عام 148 مرد و پسر شهر دُجیل به دار آویخته شد. حمله به حلبچه در جریان سلسله عملیات انفال<sup>2</sup> علیه کردهای عراق در سال‌های 1987 و 1988 اتفاق افتاد. صدام در میانه انجام محاکمه انفال و قبل از به نتیجه رسیدن آن اعدام شد.

من در آن زمان قاضی ارشد تحقیق در دادگاه عالی عراق بودم. بنابراین مسئولیت تعقیب قانونی و اعلام جرم علیه صدام و همکارانش به جرم قتل عام دُجیل و عملیات انفال به عهده بخش ما بود. من ساعت‌های متمادی از صدام بازجویی کردم و یاد گرفتم فریب شخصیت پیچیده او را نخورم تا بتوانم بفهمم او چه چیزهایی می‌داند و در رابطه با جنایاتی که به آن متهم است تا چه اندازه مسئول است. همچنین بسا ساعت‌ها و روزها که به محل گورهای جمعی رفتم و با نجات‌یافتگان اقدامات وحشیانه او دیدار کردم. این محاکمه‌ها نقطه تحول بزرگی در تحقق عدالت در عراق بودند.

مردم عراق برای چندین دهه بوسیله دادگاه‌های مخفی وابسته به رژیم صدام، تهدید و ترسانده می‌شدند. شانس اینکه در نهایت بتوان صدام و دولت او را به خاطر همه اعمالی که انجام داده‌اند برای پاسخگویی به پای میز محاکمه کشاند، فرصت بزرگی بود که با کشتن او از بین رفت. کشاندن او به دادگاه به بهترین روش ممکن به درک مفهوم بنیادین عدالت برای عراقی‌ها کمک شایانی می‌کرد و به آنها نشان می‌داد که هر کس حتی قوی‌ترین فرد نیز سرانجام مسئول اقدامات خود خواهد بود.

متأسفانه صدام حسین به شکلی که شاهد بودیم اعدام شد و مایه تأسف است که دادگاه انفال علیه او هیچ وقت به پایان نرسید. کتاب پروفیسور کلی که در مورد تاریخ کردها در زمان صدام است کمک می‌کند داستانی را که به قدر کافی در دادگاه به آن پرداخته نشد کامل‌تر بازگو نمود. مردم کرد بسیار قوی و انعطاف‌پذیرند. فرهنگ آنها به عنوان بخشی از فرهنگ عراق بسیار غنی است و میراث فرهنگی آنها یکی از مواردی است که باید به آن افتخار نمایند. رژیم صدام می‌توانست به آنها آسیب برساند و چنانکه دیدیم این کار را به صورت دردناکی انجام داد. اما او نتوانست به روح سرکش و تسلیم‌ناپذیر آنها خدشه‌ای وارد آورد. شهامت و ایمان عراقی‌ها در آینده‌ای بهتر باید ما را امیدوار کند - به عراقی بهتر و جهانی دلپذیرتر.

رائد جوحی الساعدی

قاضی تحقیق سابق - دادگاه عالی عراق

<sup>1</sup> Iraqi High Tribunal

<sup>2</sup> Anfal: انفال اسم سوره هشتم قرآن کریم است. این سوره مدنی دارای 76 آیه است. انفال جمع نفل و به معنی غنیمت‌ها و بهره‌هایی است که مسلمانان از کفار می‌گیرند.

## دیباچه

این کتاب گسترش بیشتر پژوهش سابق من تحت عنوان زیر است: جایی برای مخفی شدن نیست: لغو مصونیت دولت<sup>1</sup> برای جنایت نسل‌کشی (ژنوساید)<sup>2</sup> و محاکمات اسلوبودان میلوشوویچ<sup>3</sup> و صدام حسین (انتشارات پیتر لانگ<sup>4</sup> 2005). من در آن مقاله به شرح تاریخی تحول ژنوساید در طول زمان از مرحله یک حمله جنگی مورد قبول در دوران باستان تا مرحله فعلی که یک جنایت بین‌المللی محسوب می‌شود، پرداخته‌ام و عدم قبول بهانه مصونیت دولت برای دفاع از رهبرانی که مرتکب ژنوساید شده‌اند و تعقیب قانونی میلوشوویچ و صدام را به عنوان رهبرانی که متهم به ژنوساید شده‌اند بررسی کرده‌ام. اکنون میلوشوویچ مرده است و صدام اعدام شده است. مرگ به این دو مرد فرصت داد که از تکمیل محاکمات مربوط به ژنوساید رهایی یابند.

در این کتاب به کاوش در سببیت توصیف‌ناپذیر صدام مخصوصاً در مورد کردهای عراق می‌پردازیم و آن را به همراه محاکمات صدام در دادگاه عالی عراق هم در تعقیب قانونی قتل‌عام دجیل علیه شیعیان و هم در محاکمه ناتمام واقعه انفال علیه کردها بررسی می‌کنیم. با این حال این کتاب بیشتر از تاریخچه صرف یک محاکمه قضایی است. همچنین این کتاب به تشریح انگیزه‌های پشت سر این رویداد و عمق شرارت سازمان‌یافته در وقوع آن می‌پردازد و این رویداد در فضای وجود یک دیکتاتور بی‌رحم که کنترل یک کشور مصنوعی چندملیتی و چندمذهبی را به دست گرفته است، بررسی می‌شود. کشوری که در صدر کشورهای عمده نفت خیز قرار دارد ولی در یکی از خطرناک‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان واقع شده است. مطالعه پیشینه صدام در زمان حکومت او بیشتر اعمالش ولی البته نه همه آنها، را توجیه و تشریح می‌کند. او تا پایان عمر رژیمش، یک دیکتاتور مستبد پیش‌بینی‌ناپذیر باقی ماند.

چون این کتاب رساله جامعی در یک زمینه خاص نیست من از اشاره زیاد به متون و منابع مختلف در متن کتاب اجتناب کرده و در عوض به ذکر یک فهرست از کتب که در انتهای کتاب آمده است، بسنده نموده‌ام. این کتاب به تحلیل گسترده موضوعات حقوقی فرعی پیرامون محاکمه صدام نمی‌پردازد. یعنی موضوعاتی نظیر غیرقانونی بودن حمله به عراق به رهبری آمریکا از لحاظ حقوق بین‌الملل، مشروعیت سوال‌برانگیز دادگاه عالی

<sup>1</sup> Sovereign immunity: یک دکترین حقوقی است که به موجب آن پادشاه یا رئیس کشور نمی‌تواند یک خطای حقوقی انجام دهد و از دادگاه مدنی و تعقیب قضایی مصون است.

<sup>2</sup> Genocide: به نابودی سیستماتیک گروهی از انسانها به علت نژاد، ملیت، مذهب یا منشاء آنها ژنوساید گفته می‌شود. این اصطلاح از لغت یونانی Genos به معنی ملت یا نژاد و لغت لاتین cide به معنی کشتن گرفته شده است و اولین بار در سال 1944 توسط رافائل لمکین Raphael Lemkin قاضی لهستانی برای اشاره به کشتار یهودیان توسط ارتش آلمان نازی ابداع شد. ژنوساید از سال 1951 براساس حقوق بین‌الملل جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. برای اولین بار آتیلا و چنگیزخان در اروپا و خاورمیانه به ارتکاب ژنوساید در مقیاس وسیع اقدام کردند.

<sup>3</sup> Slobodan Milosevic: میلوشوویچ دو ماه قبل از آنکه حکم او به جرم جنایات جنگی صادر شود در زندان درگذشت.

<sup>4</sup> Peter Lang

عراق که توسط دولت موقت ائتلاف تشکیل شد و رفتار نیروهای ائتلاف با زندانیان و نقض کنوانسیون‌های ژنو<sup>1</sup>، خارج از مسایل مورد بحث در این کتاب است. نویسندگان متعددی از جمله خود من در مورد این مسائل فرعی مطالب متنوعی نوشته‌اند و من در اینجا خوانندگان این کتاب را دعوت می‌کنم که این منابع را نیز مطالعه نمایند.

جا دارد از زحمات روزنامه‌نگاران شجاع و فعالان حقوق بشر که بارها زندگیشان را برای پوشش ژنوساید کردها و محاکمات صدام حسین به خطر انداختند تشکر و قدردانی نمایم. دیده‌بان حقوق بشر<sup>2</sup> منابع ارزنده‌ای در اختیار من نهاد تا بتوانم تاریخچه سبعیتی که علیه کردها در زمان عملیات انفال و بعد از آن صورت گرفت تهیه کنم و من برای تشریح این قسمت نامیمون از تاریخ کرد بصورت گسترده از گزارشات موثق و معتبر آن سازمان استفاده نموده‌ام.

از خانواده‌ام که حمایت آنها به من فرصت داد که این کتاب را بنویسم و از کوین توینینگ<sup>3</sup> و کارولین لافورگ<sup>4</sup> که در پیشبرد این پروژه سهم قابل ملاحظه‌ای دارند سپاسگزارم. همچنین جا دارد از دانشکده حقوق دانشگاه کرایتون و نایب رئیس آن پاتریک بورچرس<sup>5</sup> و سرپرست موقت آن ماریان کولهان<sup>6</sup> جهت پشتیبانی مالی و فنی از این کار اظهار تشکر کنم.

آرشیو امنیت ملی در دانشگاه جرج واشینگتن<sup>7</sup> در رشته من به گنجینه اطلاعاتی بزرگی برای محققان تبدیل شده است و کارکنان و مدیریت آن جهت استفاده و گردآوری مدارکی که در حوزه‌های تخصصی غیرمحرمانه شده بودند توصیه‌های ارزشمندی به من نمودند. من چند سند از این اسناد ارزشمند را در رابطه با روابط آمریکا و عراق در جریان جنگ ایران و عراق، در ضمیمه این کتاب آورده‌ام. علاوه بر این من مایلم از تلاش‌های پروفسور مایکل شارف<sup>8</sup> رئیس دفتر مطالعات جرائم جنگی در دانشکده حقوق دانشگاه کیس وسترن رزرو<sup>9</sup> در

<sup>1</sup> کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سالهای 1846، 1906، 1929 و 1949 امضاء شدند و پاره‌ای از اصول انسانی را که کشورهای امضاء کننده باید در زمان جنگ با نظامیان و غیرنظامیان دشمن رعایت کنند را ارائه می‌کنند. اولین کنوانسیون مقرر کرد که ساختمان‌ها و امکانات درمانی نباید آماج حمله قرار گیرد، بیمارستان‌ها باید عادلانه همه زخمی‌ها را مداوا کنند، به غیرنظامیانی که به مداوای زخمی‌ها کمک می‌کنند نباید حمله شود و علامت صلیب سرخ برای شناسایی کسانی که موضوع کنوانسیون هستند استفاده گردد. کنوانسیون دوم اولین کنوانسیون را اصلاح و تکمیل کرد. کنوانسیون سوم مقرر داشت که باید با اسیران جنگی بصورت انسانی رفتار شود و اردوگاه‌های اسیران برای بازرسی کشورهای بی‌طرف باز باشد. کنوانسیون 1949 نیز در مورد غیر نظامیانی که به دست طرف‌های متخاصم می‌افتند مقرراتی را وضع نموده است. در دو اصلاحیه سال 1977 چریک‌ها نیز مورد حفاظت کنوانسیون قرار گرفتند که البته آمریکا آن را امضاء نکرد. تخطی از کنوانسیون‌های ژنو در دادگاه‌های مربوط به پرونده‌های یوگوسلاوی 1993، رواندا 1994 و دادگاه جنایی بین‌المللی 2002 مورد استناد قرار گرفته است.

<sup>2</sup> سازمانی غیردولتی و بین‌المللی است که در سال 1978 تاسیس شد و مقر آن در نیویورک قرار دارد. این سازمان در مورد نقض حقوق بشر در دنیا تحقیق کرده و آنها را مستندسازی می‌کند و به فعالیت‌هایی که جهت جلوگیری از این اعمال انجام شود کمک می‌نماید.

<sup>3</sup> Kevin Tuininga

<sup>4</sup> Caroline LaForge

<sup>5</sup> Patrick Borchers

<sup>6</sup> Marianne Culhane

<sup>7</sup> George Washington University: دانشگاهی خصوصی در زمینه تحصیلات تکمیلی است که در مجاورت کاخ سفید قرار دارد. این دانشگاه به موجب

حکم کنگره در سال 1821 تاسیس شد.

<sup>8</sup> Michael Scharf

<sup>9</sup> Case Western Reserve

در راستای تهیه و تنظیم منابع مورد نیاز برای بررسی مدارک دادگاه عالی عراق از جمله در اختیار نهادن ترجمه انگلیسی مدارک 900 صفحه‌ای مربوط به محاکمات انفال، به گرمی یاد کنم.

در نهایت من از سه نفر از اتباع عراق به نام‌های قاضی رائد جوحی الساعدی، ناصر احمد و کامران صابر تشکر و قدردانی دارم چراکه نظرات ارزشمندی در مورد این کتاب دادند که به درستی و جامع بودن آن کمک نمود. مشارکت این افراد به خاطر تجربه شخصی آنها در شکوفایی عدالت در عراق بسیار مفید و راه‌گشا بود. من قدردانی ویژه‌ای از قاضی رائد دارم چراکه به خاطر نوشتن پیشگفتار این کتاب به او مدیونم. این پیشگفتار چارچوب مناسبی برای بحث کتاب فراهم نموده است.

من این کتاب را به پسرانم تقدیم می‌کنم و امیدوارم که هرگز تجربه ای نظیر دهشتی که کردها از دست صدام دیدند را به چشم نبینند و همچنین امیدوارم ایشان زحماتی را که برای محاکمه چنین هیولاهایی کشیده می‌شود - هرچند گاهی ممکن است ناتمام باشد - را درک کرده و قدردان این تلاش‌ها باشند.

مایکل جی کلی

اوماها، نبراسکا

### مقدمه: صدام حسین و پیش درآمد ژنوساید

به هنگام طلوع خورشید بر فراز افق بغداد در تاریخ 30 دسامبر 2006، اذان صبح از مناره‌های مارپیچی مساجد این شهر باستانی برخاست. پژواک این بانگ آشنای صبحگاهی برفراز برج‌های سنگی و از آنجا برفراز خیابان‌ها و معابر طنین افکند. ابرهای کم ارتفاع به هنگام طلوع آفتاب بیابانی به رنگ صورتی درآمده بودند. در یک اتاق بتنی خاکستری رنگ و نه چندان خوش منظره و در میان حلقه مردانی نقاب بسته، بانگ موذنین بغداد با نوسانات آرام طنابی که بر اثر وزن تن مردی سیاه پوش کشیده شده بود، هماهنگ گردیده بود. مامور اعدام طناب را پاره کرد و لاشه بی جان مرد به کف سخت اتاق برخورد کرد. صدام حسین مرده بود.

عید الاضحی (عید قربان) فرا رسیده بود. طبق قوانین عراق، در ایام متبرکه نباید کسی اعدام گردد. مسلمانان عید الاضحی را به یاد رضایت حضرت ابراهیم به قربانی کردن پسرش حضرت اسماعیل در راه خدا جشن می‌گیرند. صدام چند دقیقه قبل از اینکه این روز مقدس آغاز شود اعدام شد. مامورین اعدام حکم اعدام دادگاه عالی عراق در شش هفته قبل را به علت قتل عام 148 شیعه روستای دجیل اجرا کردند.

صدام در زمان اعدام به خاطر نقش خود در عملیات انفال نیز تحت محاکمه بود. این عملیات یک سلسله حملات نظامی علیه کردهای شمال عراق بود. اتهامات او شامل ژنوساید هم می‌شد. وقتی حکم اجرا شد رویه قضایی تنها نصف مسیر خود را طی کرده بود. قرار بود پنج محاکمه دیگر نیز از جمله حمله شیمیایی مخوف ارتش عراق علیه مردم غیرنظامی شهر حلبچه انجام گردد. اما چون طبق قوانین عراق کسانی که به مجازات اعدام محکوم می‌شوند باید در ظرف مدت سی روز بعد از استیناف نهایی اعدام گردند، هرگز محاکمه دوم به پایان نرسید و

دعوی مطروحه علیه وی از جانب قربانیان حلبچه به سرانجام نرسید. بنابراین، کردها از حق خود برای به محاکمه کردن صدام محروم شدند؛ تقلب در احقاق حق.

این عمل تعجب کردها را برنیا نگیخت. حکایت کردها حکایت مردمی است که از دست قدرت‌های قدرتر از خود بسیار صدمه دیده‌اند. قرن بیستم مثال‌های متعددی از این دست دارد. کردها و عرب‌ها در زمان امپراتوری عثمانی به مدت چند قرن در زیر یوغ اربابان ترک خود به خدمت مشغول بودند. آنگاه وقتی که متفقین غربی ترکیه را شکست دادند سرانجام زمان آزادی فرارسید. هنگامی که سرزمین‌های امپراتوری کهن بین ملت‌های جدید تقسیم شد به موجب معاهده سور سال 1920 و علی‌رغم مشکلات جغرافیایی به کردها وعده دادند که در جایی که امروزه قسمتی از ترکیه است صاحب وطنی از آن خود خواهند شد. با این وجود با ظهور آتاترک و تشکیل کشور معاصر ترکیه، متفقین به قول خود وفا نکردند و معاهده لوزان در سال 1923 جایگزین معاهده سور شد که در معاهده اخیر اشاره‌ای به کردها نشده بود و بدین ترتیب کردها به صورت اقلیت‌های محصور شده‌ای بین کشورهای ترکیه، ایران، سوریه و عراق تقسیم شدند.

چند دهه بدرفتاری، سرکوب و خصومت آشکار توسط این کشورهای میزبان، کردها را قوی بار آورده و آنها را بسیار متکی به نفس ساخته است. در زمان جنگ ایران و عراق آیت‌الله خمینی کردهای عراق را ترغیب کرد که همراه ایرانی‌ها با عراق بجنگند و خود با برقراری صلح با صدام حسین به آنها خیانت نمود. سپس به دنبال جنگ خلیج فارس در سال 1991 پرزیدنت بوش آنها را به قیام علیه صدام تحریک نمود آنگاه حمایت آمریکا را قطع نمود و اجازه داد نیروهای صدام آنها را سلاخی کنند. بنابراین هنگامی که صدام را در میانه برگزاری محاکمات، اعدام نمودند و بدین طریق اتهامات علیه او از میان رفت، کردها به درستی این عمل را خیانتی دیگر همانند سایر خیانت‌ها تلقی نمودند- این بار این بی‌وفایی توسط دادگاهی انجام شد که در اکثر اعضای آن عرب بودند. در این مورد نیز کردها تعجب نکردند تنها ناامیدتر و دل‌سردتر شدند - احساسی که آنان در طول تاریخ پرمحنت خود در عراق به آن بسیار نزدیک و آشنا بودند.

اما صدام حسین که بود؟ او چگونه برای جنایات جنگی، ژنوساید و جنایت علیه بشریت به پای میز محاکمه کشانده شد و قبل از اینکه این محاکمات به نتیجه برسد اعدام شد؟ شخص برای درک این مسائل باید بداند او چگونه به قدرت رسید و چگونه بر یک کشور چند ملیتی و چند مذهبی که به نام عراق شناخته می‌شود حکومت کرد؟

عراق نظیر بیشتر کشورهای زاده استعمار، یک کشور طبیعی و عادی نیست. این کشور یک مخلوق مصنوعی از همکاری و توطئه است. فرانسه و بریتانیا ایالت‌های غیر ترک امپراتوری متلاشی‌شده عثمانی پس از جنگ جهانی اول را جدا کرده و تصمیم گرفتند که کدام یک از ایالت‌ها باید تشکیل کدام کشور تحت نفوذ آنها را بدهد. فرانسه، سوریه و لبنان و بریتانیا، فلسطین، اردن و بین‌النهرین را برای خود برداشتند. بریتانیا در هنگام سازماندهی بین‌النهرین ایالت‌های کهن عثمانی شامل موصل (غالباً کرد سنی)، بغداد (غالباً عرب سنی) و بصره



(غالباً عرب شیعه) را مانند وصله ناجوری به هم دوخت، یک پادشاه دست‌نشانده را برای آن تعیین کرد و مخلوق جدید را عراق نام نهاد.

در این کشور مصنوعی و غیر متجانس بود که در آوریل 1937 صدام در یکی از روستاهای تکریت<sup>1</sup> به دنیا آمد. او در محیط تند ضد انگلیسی (و ضد غربی) آن دوران وارد مرحله نوجوانی شد. این سرخوردگی عمیق و عمل نکردن لندن به قول خود جهت کمک به رشد و ترقی عراق و به دنبال آن عدم وفای ملک فیصل<sup>2</sup> به عهد خود جهت رهایی عراق از نفوذ غرب، صدام را در سال‌های اولیه زندگی سخت تحت تاثیر قرار داد. شاید این مسایل او را چنین به ورطه بدبینی<sup>3</sup> کشانده باشد که بعدها به روش خود از غرب برای رسیدن به خواسته‌هایش استفاده نماید و به جاه‌طلبی‌های تاریک خود جامه عمل بپوشاند. او در کالج بغداد به حزب اپوزیسیون بعث ملحق شد و سرانجام در سال 1956 در کودتای نافرجام حزب بعث شرکت کرد.

دو سال بعد رژیم پادشاهی سرنگون شد و صدام جوان از روی بی‌تجربگی سعی کرد با شرکت در طرح ترور عبدالکریم قاسم<sup>4</sup> نخست وزیر عراق فرصت به قدرت رسیدن سریع حزب بعث را فراهم کند. ولی توطئه آنها آنها کشف شد و صدام از کشور فرار کرد. او در قاهره منتظر فرصت ماند و در دانشکده حقوق ثبت نام کرد. قاهره بعدها به یکی از کانون‌های فعالیت‌های ناسیونالیسم عرب تبدیل شد.

پنج سال بعد و در سال 1963 سرانجام حزب بعث کنترل قدرت را در دست گرفت، صدام به کشور بازگشت و سخت به دنبال کسب نفوذ و قدرت افتاد. او در این دوره با دختر دایی بزرگ خود ساجده ازدواج کرد. آنها بعدها دو پسر و سه دختر به دنیا آوردند. آنگاه گرفتاری دامن صدام را گرفت. حزب بعث چند ماه پس از برگشت او سرنگون شد و صدام به زندان افتاد. او تا زمان کودتای جولای 1968 و روی کار آمدن مجدد حزب

---

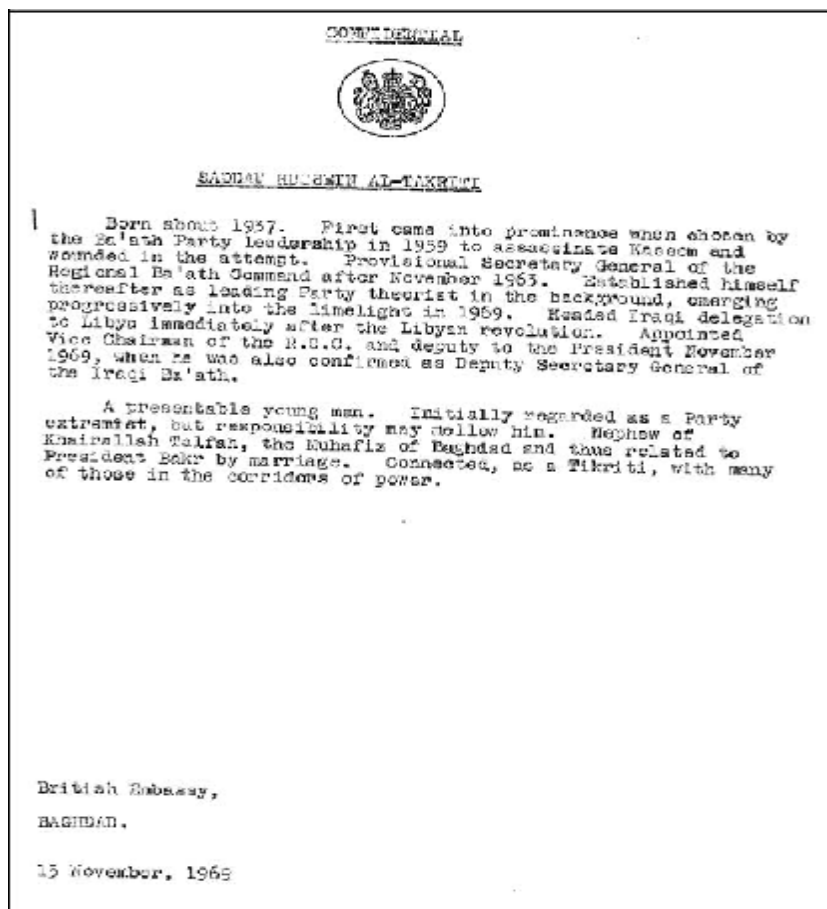
<sup>1</sup> تکریت مرکز استان صلاح‌الدین در عراق است که بر کرانه غربی رود دجله و 160 کیلومتری شمال بغداد قرار دارد. صلاح‌الدین ایوبی نیز در حدود سال 1137 میلادی در این شهر به دنیا آمد. تکریت در جریان حمله تیمور لنگ ویران شد و تا قرن بیستم به صورت یک روستای کوچک باقی مانده بود ولی در قرن بیستم دوباره رشد کرد. جمعیت تکریت در سال 2004 حدود 30,000 نفر بود.

<sup>2</sup> متولد 2 می 1935 در بغداد و متوفی 14 جولای 1958 در همان شهر. ملک فیصل دوم نوه ملک فیصل اول و آخرین پادشاه عراق بود. او در 2 می 1953 در بغداد به تخت نشست و در نوامبر همان سال پسر عمویش ملک حسین پادشاه اردن شد. در 14 جولای 1958 عبدالکریم قاسم کودتا کرد و ملک فیصل در این درگیری کشته شد.

<sup>3</sup> Cynicism : یا مکتب کلیون یونان باستان که در نهایت بدبینی معتقد بودند تمدن و زندگی بشر یک وضعیت غیر طبیعی و مصنوعی است و باید در اوج خواری و پستی مانند یک سگ در آن زندگی نمود.

<sup>4</sup> متولد سال 1914 در بغداد و متوفی 9 فوریه 1963 در همان شهر. یکی از افسران ارتش عراق بود که در 14 جولای 1958 حکومت پادشاهی عراق را برانداخت و خود رهبر جمهوری عراق شد. در مارس 1959 شورش مخالفان پان عرب شهر موصل را در هم شکست. چون قاسم به قول خود مبنی به اعطای خودمختاری به کردها عمل نکرد در بهار 1961 با شورش آنها مواجه شد. به علت اینکه نتوانست این شورش را با موفقیت سرکوب کند حکومت او بسیار ضعیف شد و مخالفان زیادی پیدا کرد. در نهایت عبدالسلام عارف رهبری مخالفان را به دست گرفت و در فوریه 1963 کودتا کرد و حکومت او را برانداخت و خود قاسم را هم به قتل رساند.

بعث در زندان ماند. ارزیابی سفارت بغداد از صدام در سال 1969 (شکل 1.م را ببینید<sup>1</sup>) به وضوح او را به عنوان یک قدرت در حال ترقی نشان می دهد.



شکل 1.م ارزیابی بریتانیا از صدام در سال 1969، منبع: آرشیو امنیت ملی، دانشگاه جرج واشنگتن

یک ماه بعد وقتی صدام به مقام نائب رئیس شورای فرماندهی انقلاب رسید، سفیر بریتانیا اچ.جی بالفور پل<sup>2</sup> بعد از ملاقات خود با صدام در تلگرافی او را چنین توصیف کرد " شخصیت او جدی تر از سایر سران حزب

<sup>1</sup> ترجمه متن سند از این قرار است: [مجرمانه، صدام حسین التکریتی: متولد حدود سال 1937. اولین بار در سال 1959 که توسط رهبر حزب بعث مامور اجرای ترور قاسم شد مورد توجه واقع شد. او در این حمله زخمی شد. بعد از نوامبر 1963 دبیرکل موقت فرماندهی منطقه ای حزب بعث شد. او به تدریج خود را به عنوان یک از ثوربسیں های مهم حزب نشان داد و در سال 1969 در کانون توجه قرار گرفت. بلافاصله بعد از وقوع انقلاب لیبی به سمت نماینده رسمی عراق در آن کشور رسید. در نوامبر 1969 به مقام نائب رئیس شورای فرماندهی انقلاب و قائم مقام رئیس جمهور ارتقاء یافت و همزمان سمت قائم مقام دبیرکل حزب بعث عراق را نیز به دست آورد.

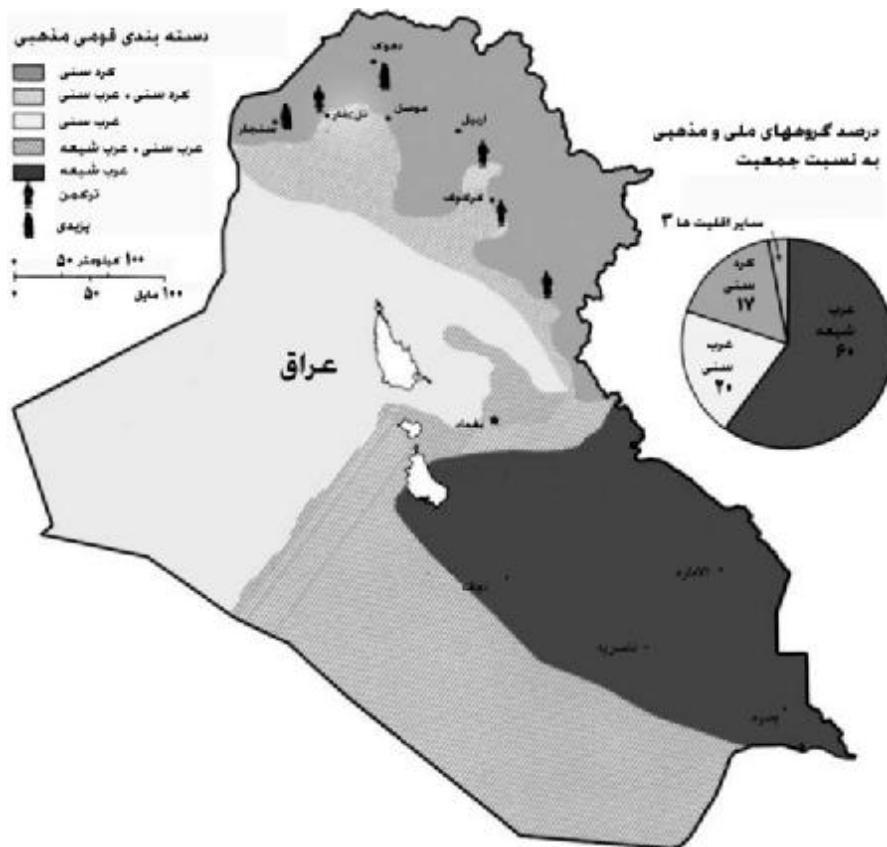
او جوانی جویای نام و قابل توجه است. در اساس یک از متعصبان تندرو حزب بعث است ولی ممکن است به دوش گرفتن مسئولیت او را نرم تر و جافتر کند. او خواهرزاده خیرالله طلفح فرماندار بغداد است و بنابراین فامیل سببی پرزیدنت بکر است. او به عنوان یک تکریتی با بسیاری از سران قدرتمند کشور

ارتباط و همبستگی دارد. سفارت بریتانیا، بغداد، 15 نوامبر 1969]

<sup>2</sup> H.G. Balfour Paul

بعث است؛ ... من همچنانکه جوانی او اقتضاء دارد او را در سلسله مراتب حزب بعث یک از اعضای نیرومند، مصمم و اهل عمل تشخیص دادم، ولی ... امکان دارد با او کنار آمد." [1]

همانطور که بریتانیا پیش بینی کرده بود صدام صبور و کهنه کارتر، سرانجام بعد از رئیس‌جمهور مریض‌الاحوال احمد حسن بکر<sup>1</sup> به قدرت رسید. صدام در سال 1979 به آرزوی خود مبنی بر رسیدن به مقام ریاست کشور دست یافت و جانشین بکر شد. او جهت تحکیم پایه‌های قدرت خود بلافاصله 66 نفر را که اعتقاد داشت علیه او به فعالیت می‌پردازند به جوخه اعدام سپرد.

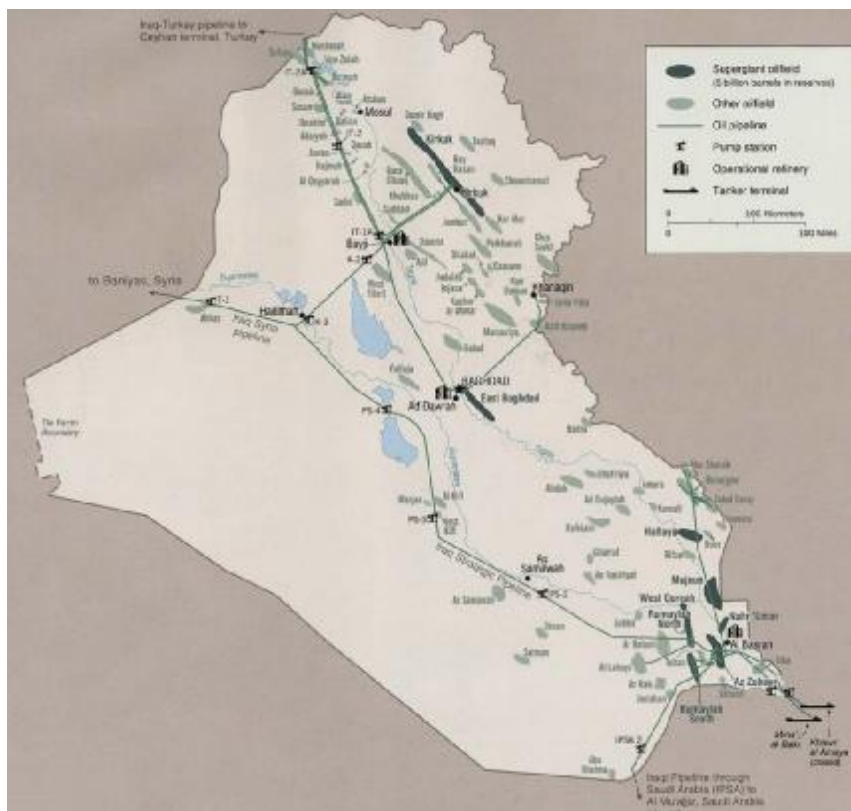


شکل 2. م. ساختار نژادی و مذهبی عراق منبع CIA سال 1992

صدام در زمان حکومت خود با مشکل اداره موفقیت آمیز کشور چند مذهبی و چند ملیتی مواجه بود. چون عراق هم دارای اتباع سنی و هم شیعه بود و ملیت‌های عرب و کرد نیز در آن زندگی می‌کردند، برای انسجام کشور نیاز به اقتدار سیاسی بود. صدام این اقتدار را خوب می‌شناخت. او در رسیدن به قدرت مانند استالین عمل کرد- جاه طلبی و استبداد آمیخته با سوء ظن شدید. صدام در اداره این کشور مصنوعی این انگیزه‌های استالینی را

<sup>1</sup> متولد سال 1914 در تکریت و متوفی 4 اکتبر 1982 در بغداد. بکر یکی از اعضای اصلی حزب بعث بود و بعد از کودتای 1963 به مدت 10 ما نخست وزیر عراق شد. به دنبال کودتای حزب بعث در 17 جولای 1968 جانشین رئیس‌جمهور وقت عبدالرحمان عارف شد. ادعاهای ارضی او علیه ایران باعث کمک شاه ایران به قیام کردها شد و تا سال 1975 که با ایران به توافق رسید نتوانست بر کردها غلبه یابد. بکر پس از حمله قلبی سال 1976 بیشتر قدرت خود را به صدام حسین تفویض کرد و در نهایت صدام در 16 جولای 1979 جانشین وی شد.

با بدبینی شدید به هم آمیخت تا بتواند مانند جوزف بروز تیتو<sup>1</sup> دیکتاتور یوگوسلاوی سیاست‌های نژادی خود را سر و سامان دهد.



شکل 3.م توزیع ثروت نفتی عراق. منبع: CIA سال 1992

صدام هم نظیر تیتو سیاست مشت آهنین و حکمرانی وحشیانه را به عنوان تنها وسیله اداره کشورهای دارای شکاف‌های عمیق نژادی و مذهبی، می‌دانست. یعنی عراق هم بدون یک مرد قوی مانند یوگوسلاوی بدون تیتو ممکن بود به قطعات تشکیل دهنده خود تجزیه شود و شعله‌های جنگ داخلی کشور را ویران سازد. غرب در طول سال‌های متمادی چشم خود را بروی این وقایع بست و حفظ یکپارچگی ارضی و ثبات کشورهای چند ملیتی (که بیشتر آنها را خود ایجاد کرده بودند) را بر نگرانی‌های مربوط به حقوق بشر ترجیح می‌داد.

صدام با رضایت ضمنی غرب قادر بود صدمه شدیدی به کسانی که مخالف رژیم او در بغداد بودند وارد آورد. مذهب او و گروه حاکمه او در حزب بعث اسلام سنی بود که به نسبت کل جمعیت عراق در اقلیت بودند. جمعیت عراق قبل از جنگ اخیر از 20 درصد عرب سنی، 17 درصد کرد سنی و 60 درصد عرب شیعه تشکیل شده بود (شکل 2.م را ببینید). این وضعیت اقلیت باعث شد صدام از الگوی سایر دولت‌های اقلیت حاکم بر

<sup>1</sup> Josip Broz Tito (1892-1980): رئیس جمهور کمونیست یوگوسلاوی که کشور را از تحت نفوذ شوروی خارج کرد و سپس یکی از رهبران جنبش عدم

تعهد شد.

اکثریت (نظیر آفریقای جنوبی<sup>1</sup>، کشور از بین رفته رودزیا<sup>2</sup>، رواندا<sup>3</sup> و بروندي<sup>4</sup>) مبنی بر رفتار وحشیانه به منظور حفظ قدرت، استفاده کند.

توضیح اصول و اساس سیاست و رویکرد صدام جهت اداره کشور بر پایه ملاحظات اقتصادی قرار داشت. چنانکه شکل 3م به روشنی نشان می‌دهد بیشتر ثروت نفتی (منبع اصلی در آمد عراق نفت است) به شکل در دستر آوری در مناطق کردنشین شمال و شیعه‌نشین جنوب واقع شده است. سرزمین عرب‌های سنی در مرکز عراق نفت بسیار کمی دارد. بریتانیا وقتی در سال 1917 یادداشت سِر آرنولد ویلسون<sup>5</sup> مامور عالی‌رتبه خود در بین‌النهرین دریافت کرد ارزش منطقه نفت‌خیز کردستان (استان قدیم موصل) عراق را به عنوان محور توسعه اقتصاد عراق تشخیص داد. این یادداشت چنین بود:

ایده تشکیل عراق بصورت یک ملت مستقل به زحمت شکل خواهد گرفت زیرا این کشور از عدم تجانس جغرافیایی، اقتصادی و نژادی رنج می‌برد.... به زحمت می‌توان امیدوار بود که ولایت بصره و ولایت بغداد بتوانند بدون درآمدی که انتظار می‌رود در نهایت از منابع اقتصادی ولایت موصل حاصل شود، وجود خود را به عنوان یک کشور مستقل حفظ نمایند. در ضمن باید توجه کرد که سه چهارم ساکنان ولایت موصل غیر عرب هستند یعنی پنج هشتم آنها کرد و یک هشتم مسیحی یا کردهای غیر مسلمان هستند.<sup>[2]</sup>

در نتیجه صدام برای کنترل کامل بر ثروت کشور نه تنها جمعیت عرب غیر سنی این مناطق را سرکوب کرد بلکه اعراب هم تبار خود را به این مناطق مخصوصاً منطقه اساساً کردنشین کرکوک کوچاند. موصل که در زمان امپراتوری عثمانی اکثریت کرد داشت در زمان صدام تبدیل به شهری با اکثریت عرب شد. تعریب در شمال کشور به وسیله تبعید کشاورزان کرد و جانشینی طوایف عرب انجام شد. چون کردهای عراق از لحاظ سیاسی با هم متحد نبودند صدام می‌توانست از تفرقه کردها به نفع خود بهره‌برداری کند. او توانست از این عدم اتحاد برای کنترل کردها استفاده کند و بدین ترتیب جمعیت کثیری از کردها را از این مناطق بیرون براند.

صدام نیز مانند بیشتر ستمگران قبل از خود، بسیار قبل از بدست گرفتن قدرت مستعد آدم‌کشی، وحشی‌گری و رفتارهای جنایتکارانه بود. او به محض به قدرت رسیدن، این رفتارها را به نمایش گذاشت. صدام از این حیث از الگوی رفتاری استالین و مخصوصاً هیتلر پیروی کرد چراکه او نیز برای بدست گرفتن کشور از طریق

<sup>1</sup> با وجود آنکه بیشتر از سه چهارم جمعیت آفریقای جنوبی سیاه پوست بودند ولی تا اوایل دهه 1990 اقلیت سفید پوست بر این کشور حکومت می‌کرد و این سفید پوستان رژیم آپارتاید را به وجود آورده بودند که توسط نلسون ماندلا از میان رفت.

<sup>2</sup> رودزیا منطقه ای در جنوب آفریقا بود که بین کشورهای زیمبابوه در جنوب و زامبیا در شمال تقسیم شد. این منطقه نام خود را از حاکم بریتانیایی این مستعمره به نام سسیل رودز گرفته است.

<sup>3</sup> کشوری در شرق آفریقا که در سال 1994 شاهد قتل عام گسترده توتسی‌ها توسط هوتوها بود. یک میلیون روندایی که اکثر آنها توتسی بودند سلاخی شدند. تعدادی از مرتکبین این ژنوساید که اکثر آنها از قبیله هوتو بودند در دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا که توسط شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شده بود، محاکمه شدند. در حال حاضر رئیس جمهور کشور از نژاد هوتو و نایب رئیس جمهور از نژاد توتسی است.

<sup>4</sup> بروندي کشوری در مرکز آفریقا که چهار پنجم آن هوتو و یک پنجم آن توتسی هستند ولی بیشتر قدرت در اختیار توتسی‌ها است و به همین دلیل تزلزل سیاسی بر کشور حاکم است.

<sup>5</sup> Sir Arnold Wilson

کسب رهبری یک حزب سیاسی مخفی عمل کرد. و صدام نیز مانند استالین و هیتلر در مانورهای درون حزبی خود از زیرکی، حيله‌گری و اقدامات کیفری استفاده کرد و با دروغ، تقلب و قتل مخالفان راه خود به صدر حزب گشود. هرج و مرج و شرایط دروان به کشف این موقعیت‌ها توسط دیکتاتورها کمک نمود. این موقعیت برای استالین در اوایل حکومت شوروی، تحکیم جایگاه بلشویسم پس از خطر انهدام آن پس از جنگ جهانی اول و رفع تهدید مستمر احزاب دیگر بود. برای هیتلر این شرایط بی‌ثباتی آلمان ناشی از رکود گسترده جهانی و زد و خورد خیابانی بین ناسیونال سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها بود. برای صدام این وضعیت وجود یک دنیای عربی بدون اعتماد به نفس، چندین جنگ بی‌حاصل با اسرائیل، گرفتاری دنیا در جنگ سرد، و کشمکش اقلیت سنی برای بدست گرفتن قدرت در عراق بود. این موتورها رهبران قوی و آبدیده و در عین حال ظالم و پارانوید<sup>1</sup> می‌پروراند - پارانویا به خاطر زنده ماندن تا اوج و ظلم به عنوان وسیله مسلم رسیدن به آن ضرورت دارد.

این مشخصه‌ها به همراه مصونیت از مجازات و عدم وجود مسئولیت و پاسخگویی، قاعده کلاسیکی برای جنایت در مقیاس وسیع به شمار می‌رود همچنانکه در عراق، روسیه زمان استالین، آلمان زمان هیتلر و کامبوج زمان پل پوت<sup>2</sup> و رومانی دوره چائوشسکو<sup>3</sup> شاهد آن بودیم. فهرست جنایت‌های صدام طولانی و تعداد قربانیان وحشی‌گری‌های او بی‌شمار است. این کتاب داستان تنها یک گروه است - کردهای عراق و داستان وحشتی است که آنها تحمل کردند و وحشتی که به عنوان بزرگترین جنایت شناخته می‌شود - یعنی جنایت نسل‌کشی.

یادداشت‌ها:

1. Telegram from British Embassy Baghdad to Foreign and Commonwealth Office, "Saddam Hussein," December 20, 1969 (Public Record Office, London, FCO 17/871), National Security Archives, available at <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB107/iraq02.pdf>.
2. Vera Beaudin Saedpour, Establishing State Motives for Genocide: Iraq and the Kurds, in Genocide Watch (Helen Fien, ed.) (1992), pp. 67-68 (citing Sir Arnold T. Wilson, Mesopotamia, 1917-1920: A Clash of Loyalties; A Personal and Historical Record (1931)).

---

<sup>1</sup> Paranoid: پارانویا نوعی بیماری روانی است که شخص از پندارهای استدلالی بی‌بهره رنج می‌برد. در اواخر دهه 1890 زیگموند فروید اعلام کرد که پارانویا نوعی بیماری ذهنی است که علامت اولیه آن سوء ذن شدید و بدبینی است. اشخاص پانورایا ممکن است همیشه تصور کنند مردم قصد کشتن آنها را دارند.

<sup>2</sup> متولد 19 می 1925 در کامبوج و متوفی 15 آوریل 1998 نزدیک الونگ ونگ. او در دهه 1940 به مبارزه با فرانسویان تحت رهبری هوشی مین پیوست. سپس برای تحصیل به پاریس رفت و در رشته ارتباطات رادیویی فارغ التحصیل شد. او در سال 1953 به کامبوج برگشت و در آنجا حزب کمونیست را بنیان نهاد. خم‌های سرخ تحت رهبری او در سال 1975 پنوم پن پایتخت کشور را اشغال کردند. خم‌های سرخ برای ایجاد یک کشور کمونیست خالص و بازگشت به "سال صفر" در هفته‌های اول دهها هزار نفر را به قتل رساندند. در نهایت 2 میلیون نفر در کامبوج (یک نفر از هر چهار نفر) از بین رفتند. در سال 1997 او دستگیر و به حبس ابد محکوم شد.

<sup>3</sup> نیکولا چائوشسکو متولد 26 ژانویه 1918 و متوفی 25 دسامبر 1989 در بخارست. رهبر مستبد کمونیست رومانی که از سال 1965 تا زمان انقلاب رومانی در 1989 قدرت را در اختیار داشت. یکی از اقدامات او تخریب هزاران روستای رومانی و انتقال ساکنان آنها به مراکز به اصطلاح کشاورزی بود. در جریان انقلاب او و همسرش النا تنها چند روز پس از بازگشت از ایران به جرم کشتار مردم و سایر جنایت‌های دیگر محاکمه و بلافاصله در مقابل دوربین‌های تلویزیونی تیرباران شدند.

## بخش اول

### نسل کشی کردها

#### فصل اول

#### کردستان (مقدمه و پیشینه این منطقه و مردم آن)

سرزمین کردها در قسمت شمال ناحیه باستانی بین‌النهرین واقع است. سومری‌های باستان این سرزمین را گردا<sup>1</sup> و بابل‌ها آن را گردو<sup>2</sup> می‌نامیدند. امروزه کردستان 374,000 مایل<sup>4</sup> مربع از مناطق کوهستانی و جنگلی جنوب شرقی ترکیه، شمال غربی ایران، شمال عراق و شمال شرقی سوریه را در بر می‌گیرد - مساحتی که هم مساحت فرانسه است (شکل 1.1 را ببینید). رودهای بزرگ دجله و فرات از کوهستان‌های سخت کردستان سرچشمه می‌گیرند؛ آب حیات بخش این رودها به دشت‌های پایین هلال خصیب<sup>5</sup> جریان می‌یابد.

سال‌ها پیش از دوران زنون<sup>6</sup> (355-427 قبل از میلاد مسیح) این منطقه در مالکیت کردها بوده و آنها خود را جزء جدایی‌ناپذیر این منطقه می‌دانستند. کردها مردمی آریایی می‌باشند و هرچند بیشتر کردها در دین اسلام با ترک‌ها، فارس‌ها و عرب‌ها اشتراک دارند ولی از لحاظ ملی و نژادی با این ملت‌ها تفاوت دارند. زبان، آداب و رسوم، سنت‌ها و ساختار داخلی طوایف کرد نیز با این اقوام متفاوت است (شکل 2.1 را ببینید). کردها با جمعیت حدود 30 میلیون نفر بزرگ‌ترین گروه نژادی بدون کشور در دنیا می‌باشند. آنها به عنوان اقلیت‌های بزرگ در کشورهای بزرگتر اطراف خود زندگی می‌کنند.

گفتار مشهور و قدیمی "کردها دوستانی غیر از کوهستان ندارند" همواره صادق بوده است. به راستی قسمت و نصیب آنها در طول تاریخ آمیزه‌ای از استقلال نسبی و بی‌کشوری بوده است. کردها که در میان قدرت‌های قوی‌تر ایران، آشور و بابل قرار داشتند همواره مجبور به همکاری با امپراتوری‌های مختلف از جمله یونان که بعدها تسلیم متحد محلی خود یعنی امپراتوری رم شد، بودند.

<sup>1</sup> Karda

<sup>2</sup> Qardu

<sup>3</sup> معادل 191,660 کیلومتر مربع

<sup>4</sup> Mile: هر مایل معادل 1/609 کیلومتر و هر مایل دریایی برابر 1/852 کیلومتر است.

<sup>5</sup> Fertile Crescent: منطقه‌ای به شکل هلال که در دوران باستان بسیار حاصلخیزتر از حال بوده است. در این ناحیه از 8000 سال پیش از میلاد کشاورزی و زراعت می‌شده است. این منطقه صحنه زد و خورد و مهاجرت ملت‌های باستان از جمله سومری‌ها، آشوری‌ها، آکادی‌ها، اقوام مختلف سامی، بابل‌ها و فینیقی‌ها بوده است.

<sup>6</sup> Xenophon: مورخ یونانی که داستانی تاریخی در مورد داریوش دوم نوشته است.



شکل 1.1 مناطق کردنشین. منبع: CIA 1992

از زمان سقوط بیزانس<sup>1</sup> تا حکومت خلفای عرب بغداد، کردها تا حدی از استقلال بهره‌مند بودند و نهایتاً در نیمه دوم قرن دهم به استقلال نسبی رسیدند چرا که کردستان بین پنج شاهزاده نشین کرد تقسیم شد. این شاهزاده‌نشین‌ها عبارت بودند از شدادیون<sup>2</sup>، راوند<sup>3</sup>، آل حسنیوه<sup>4</sup>، بنی‌عیاران<sup>1</sup> و مروانیان<sup>2</sup>. این شاهزاده‌نشین‌ها یکی

<sup>1</sup> **Byzantium**: نام قدیم استانبول قبل از قسطنطنیه، بیزانس بوده است. بیزانس در قرن هشتم قبل از میلاد مسیح به صورت یک مهاجرنشین یونانی پایه‌گذاری شد. کنستانتین اول در سال 330 آن را مرکز شرقی امپراتوری روم قرار داد و به همین علت بعدها قسطنطنیه نامیده شد. در سال 1930 حکومت ترکیه به صورت رسمی نام آن را به استانبول تغییر داد.

<sup>2</sup> **Shaddadid**: شدادیون سلسله‌ای کُرد بودند که از سال 951 تا 1174 میلادی بر ارمنستان و آران حکومت می‌کردند. این سلسله توسط محمد بن شداد در شهر دوین تأسیس شد و بزودی گنجه و باردا در آذربایجان و انی و تقلیس و مناطق بین دو رود ارس و کورا نیز تحت حاکمیت آنها درآمد. شدادیون از سال 1047 تا 1057 وارد جنگ با ارتش بیزانس شدند. با ظهور طغرل اول سلسله شدادیون از هم پاشید.

<sup>3</sup> **Rawadid**: راوندیان یا روادیان سلسله‌ای کُرد بودند که در قرن 10 و اوایل یازدهم بر آذربایجان حکومت می‌کردند. مرکز حکومت آنها تبریز و مراغه بود. سلسله راوندی در اواسط قرن دهم توسط محمد بن حسین تأسیس شد. هسودان بن مملان مشهورترین حاکم این سلسله بود که توسط ابن اثیر مورخ و ادیب مشهور ذکر شده است. او به کردهای هذبانی کمک نمود تا ترک‌های مهاجم اغوز (غز) که کم‌کم از آسیای مرکزی هجوم آورده بودند را شکست دهند. در سال 1054 طغرل هسودان بن مملان شاهزاده تبریز را شکست داد. احمد بن ابراهیم بن هسودان الروادی الکردی شاهزاده مراغه جانشین او شد که در جنگ‌های صلیبی هم شرکت نمود ولی در سال 1117 به دست اسماعیلی‌ها در بغداد ترور شد. جانشینان او تا زمان حمله مغول در سال 1227 میلادی به عنوان اتابکان مراغه بر تبریز و مراغه حکومت می‌کردند.

<sup>4</sup> **Hasanwayhids**: آل حسنیوه 405-348 ق خاندان کرد شیعه از کردان برزیکانی از سلسله‌های نیمه باختری ایران که در سده 4/10م در کوه‌های زاگرس در کوه‌های زاگرس در کردستان و کرمانشاه و همدان و لرستان و تا نزدیک به خوزستان فرمانروایی کردند. رخنه حسنیوه تا نزدیک به خوزستان و آذربایجان رسید. بدر بن حسنیوه برزیکانی (حکومت 405-369 ق) دژ سَرمَاج را بر فراز کوهی نزدیک بیستون ساخت و تختگاه خود نمود. بنیانگذار خاندان، «امیر حسین» رئیس تیره برزیکانی است که فرمانروایی خود را در سال 330 از شهر «زور» آغاز نمود. در زمان «امیر حسین»، لشکر خلیفه مستکفی بالله از وی شکست خورد و در زمان جانشینش مطیع الله راه آشتی کردن در پیش گرفته شد. ناحیه حکومتی این خاندان تا نزدیک به خوزستان گسترش داشت. این فرمانروایی از سلسله‌هایی است که همگام با آل بویه به رویارویی با خلافت عباسی پرداخت. در زمان بدر بن حسنیوه که زمان توانا شدن این خاندان به شمار می‌رود چامه، ادب و زبان کردی و فارسی و دیگر دانش‌ها رواج یافت و کتابخانه‌هایی در شهرهای کردنشین تأسیس گشت. آل بویه هیچ‌گاه در گستره فرمانروایی حسنیوه نفوذ نکردند تا



پس از دیگری ضمیمه قلمرو ترکان سلجوقی<sup>3</sup> شد. صلاح الدین بزرگترین رهبر کردها سلسله ایوبی<sup>4</sup> را به وجود آورد ولی این سلسله نیز سرانجام در قرن سیزدهم تحت نفوذ مغولها قرار گرفت. وقتی مارکو پولو<sup>5</sup> برای دیدار از دربار کوبلای خان<sup>6</sup> سفر بزرگ خود را انجام می‌داد با کردها ملاقات نموده و در مورد سنتها و آداب و رسوم آنها در طول سفر ماریپیچی خود به شرق مطالبی را به رشته تحریر درآورده است.

در نهایت وقتی اربابان مغول از منطقه خارج شدند، کردها دوباره شاهزاده نشینهای مستقل خود را تشکیل دادند ولی دوباره تحت نفوذ قدرت‌های خارجی درآمدند. وقتی سلطان سلیم اول شاه اسماعیل صفوی را در سال 1514 شکست داد، امپراتوری عثمانی کنترل بیشتر کردستان را به دست گرفت. ایرانی‌ها بنا به ملاحظات امنیتی به اجبار صدها هزار کرد را از مرز جدید خود با امپراتوری توسعه‌طلب عثمانی، به مناطق داخلی ایران کوچاندند. انتقال کردها از ناحیه آناتولی بسیار دردآور و ویرانگر بود. شاه طهماسب اول جانشین شاه اسماعیل، در مواجهه با پیشروی عثمانی‌ها، سال به سال هنگام عقب‌نشینی تدریجی نیروهایش به سوی شرق، روستاها و بیلاق‌های کردنشین را ویران کرد.

در سال 1609 مصادف با سلطنت شاه عباس اول، کردها علیه اربابان ایرانی خود قیام کردند. آنها اطراف قلعه نظامی دمدم نزدیک دریاچه ارومیه تجمع کردند. کردها به رهبری امیر خان برادوست (مشهور به خان لپ زرین) پس از یک سال محاصره قلعه به صورت مشروط تسلیم شدند ولی هارتم بگ وزیر اعظم ایران قلعه را اشغال نمود و مدافعان را قتل عام کرد. شاه عباس سپس دستور قتل عام کردهای شهرهای اطراف و اسکان طوایف ترک در این مناطق سابقاً کردنشین را صادر کرد.

---

زمان شمس الدوله دیلمی که ظهیرالدین را از حکمرانی انداخت و قلمرو او را از آن خویش ساخت. فرزندان بویه ماهیگیر سرزمین‌های خود را میان هم تقسیم کردند رکن الدوله دیلمی نواحی باختری را بدست آورد. که در برگیرنده قسمت‌های کردنشین نیز بود. فرمانروایی حسنویه تا 405 ق. ادامه یافته‌است. این خاندان به دست بنی عیاران از میان رفت.

<sup>1</sup> **Annazids**: بنی عیاران سلسله مستقل کرد در غرب ایران از (401 تا 511 ق) بنی عیاران از بازماندگان خاندان حسنویه بودند که در قسمتهایی از قلمرو حسنویه بر شهرهای مهم کردستان و بلاد دینور و همدان و نهاوند تا حدود خوزستان حکومت کرده اند. آخرین حاکم حسنویه امیر طاهر برزینی (بارزانی؟؟)، است که توسط ابوالشوک (حسام الدوله) حاکم سلسله بنی عیاران از بین رفت. بیشتر نواحی قلمرو امیر طاهر به تصرف حاکم کرد بنی عیاران در آمد، در بعضی از منابع عربی نام آنها بنی عیاز یا عنّازیان آمده است. حکومت بنی عیاران تا 511 ق. دوام داشته است. با حمله ترکمن‌های سلجوقی سلسله بنی عیاران از بین رفته و مقدمات حکومت اتابکان لرستان بوجود آمد.

<sup>2</sup> **Marwanid**: مروانیان 990-1085م نام دودمانی کردتبار بود که در شمال میان‌رودان در حدود یک سده فرمانروایی داشتند. باذکرد، مؤسس این سلسله یکی از رؤسای طوایف کرد بود که در مرزهای ارمنستان و کردستان دژهایی بدست آورده بود. او از کاهش قدرت آل بویه در این منطقه، که پس از مرگ عضدالدوله پیش آمد، سود جست و دیاربکر را متصرف شد و موصل را برای زمانی به چنگ آورد و حتی بغداد را در سال 983م مورد تهدید قرار داد. نقل است که حکام اردلان از نسل مروانیان می‌باشند.

<sup>3</sup> طایفه ای ترکمن بودند که در قرن 11 به جنوب غربی آسیا حمله کردند و پیشروی آنها آغاز سلطه ترک‌ها بر خاورمیانه بود. آنها از سال 1080 تا 1243 حکومت کردند و در نهایت توسط مغول‌ها از میان رفتند.

<sup>4</sup> سلسله کرد ایوبی از سال 1173 تا 1250 میلادی بر مصر، بیشتر سوریه، شمال عراق و یمن حکومت کرد. این سلسله توسط سلسله مملوک مصر از بین رفت ولی شاهزاده‌های ایوبی تا سال‌ها بعد بر قسمت‌هایی از سوریه حکمرانی می‌کردند.

<sup>5</sup> Marco Polo (1254-1324): تاجر و جهانگرد ونیزی که در سال‌های 95-1271 از اروپا به آسیا سفر کرد.

<sup>6</sup> Kublai Khan (1215-1294): نوه چنگیز خان که چین را شکست داد و سلسله یوان را پایه گذاری کرد.



شکل 1.2 لباس سنتی کردها (از چپ: بین النهرین، ماردین، دیاربکر). منبع: Pascal Sebah, *Les Costumes Populaires De Law Turquie*, 1873

پس از این وقایع به مدت چند قرن کردها به دو قسمت ایران و عثمانی تقسیم شدند. به دنبال جنگ روس و ترکیه در سال 1828، شورش کردها تا سه دهه فروکش کرد، حکام ترک جایگزین فرمانداران کرد شدند و پادگان‌های نظامی در شهرهای کردنشین ایجاد شد. تا جنگ جهانی اول فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در سطح پایینی ادامه یافت.

فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از شکست آنها مقابل متفقین در جنگ جهانی اول به کردها فرصت دیگری برای خودمختاری داد. نمایندگان کرد در مورد ایجاد یک کشور مستقل کرد از قلمرو امپراتوری در حال تجزیه عثمانی وارد مذاکره با متفقین شدند. نمایندگان امپراتوری شکست خورده عثمانی در سال 1920 عهدنامه سور را امضاء نمودند. به موجب این معاهده امپراتوری کهن به صورت رسمی به کشورهای تحت سرپرستی قدرت‌های متفق و کشورهای مستقل تجزیه شد. سرانجام استقلال کردستان نیز در این معاهده تضمین گردید. روش ایجاد سرزمین مستقل کرد در عهدنامه سور حاوی نکات ظریفی است چراکه بخش مربوط به کردستان بیان می‌کند:

بخش سوم

کردستان

ماده 62

کمیسیونی متشکل از 3 عضو واقع در قسطنطنیه که اعضای آن به ترتیب توسط دولتهای بریتانیا، فرانسه و ایتالیا منصوب شده‌اند تا 6 ماه بعد از لازم الاجراء شدن این عهدنامه، پیش‌نویس طرح و برنامه ایجاد حکومت خودمختار محلی را برای مناطقی که کردها در آن اکثریت دارند آماده کند که جغرافیای آن شامل شرق رود فرات، جنوب مرز ارمنستان که این مرز بعداً تعیین خواهد شد و شمال مرز ترکیه با سوریه و بین النهرین که در ماده 1127 (2) و (3) تعریف شده، خواهد بود.

اگر در مسائلی اتفاق آرا تامین نشود اعضاء باید مسئله را به حکومت‌های مربوطه خود ارجاع نمایند. این طرح باید شامل حفظ حداکثر امنیت برای کلدانی‌های آشوری و سایر اقلیت‌های نژادی و مذهبی این ناحیه باشد و در راستای این مسئله کمیسیونی مرکب از نمایندگان بریتانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، ایرانی و کرد تشکیل می‌شود تا جهت بررسی موضوع از این ناحیه بازدید به عمل آورده و اگر اصلاحاتی در مرز ترکیه (مرز مشترک ترکیه با ایران) تحت مقررات این عهدنامه لازم است تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.

ماده 63

به موجب این سند دولت ترکیه موافقت می‌نماید که تصمیمات هر دو کمیته مورد اشاره در ماده 62 را ظرف مدت 3 ماه بعد از اعلام این کمیته‌ها به دولت ترکیه، پذیرفته و اجرا نماید.

ماده 64

اگر ظرف مدت یک سال بعد از لازم الاجراء شدن این عهدنامه، مردم کرد نواحی تعریف شده در ماده 62 به گونه‌ای خود را به شورای ملل متحد معرفی نمایند که نشان دهد اکثر جمعیت این مناطق تمایل به استقلال از ترکیه دارند و شورا ضرورت آن را تشخیص دهد و مردم آن را لایق استقلال بداند و پیشنهاد نماید که این استقلال باید به آنها اعطاء گردد، بدینوسیله ترکیه موافقت می‌کند این پیشنهاد را به مرحله اجرا درآورده و کلیه حقوق و اختیارات و همچنین ادعاهای خود را از این مناطق پس بگیرد.

شرح تفصیلی پس گرفتن این ادعا، موضوع توافق جداگانه‌ای بین قدرتهای بزرگ متفق و ترکیه خواهد شد. هر زمان که ترکیه ادعای خود بر مناطق کردنشین را پس گرفت هیچ گونه اعتراضی توسط قدرتهای بزرگ متفق، در مورد الحاق داوطلبانه مناطق کردنشین که قسمتی از کردستان هستند و سابق بر این جزء ولایت موصل بوده‌اند به کشور مستقل کرد، انجام نخواهد شد.<sup>[1]</sup>

اگرچه ایالات متحده با امپراتوری عثمانی نجنجیده بود و یک از طرف‌های معاهده صلح با ترکیه نبود، ولی سایر متفقین، پرزیدنت ویلسون را به عنوان شخصیتی پذیرفته بودند که نباید در خلال مذاکرات مربوط به خاورمیانه از رهنمودهای او صرف نظر کرد. مخصوصاً ویلسون وظیفه تعیین مرز کشور جدید ارمنستان که مواد 88-93 عهدنامه مربوط به آن بود را به عهده داشت. ویلسون جمعیت کرد اطراف کشور ارمنی جدید و پتانسیل ایجاد کشور جدید کرد را ملاحظه کرده بود. توجه او به کردستان در یادداشت دیپلماتیکی که برای متفقین نوشته و در آن اساس استدلال خود برای تعیین مرز ارمنستان را توضیح داده، به خوبی نمایان است:

کاخ سفید

واشنگتن

22 نوامبر 1920

جناب رئیس‌جمهور: با اقدام شورای عالی در 26 آوریل امسال، دعوتنامه‌ای مبنی بر حکمیت اینجانب در مسئله تعیین مرز بین ترکیه و کشور نو ظهور ارمنستان، به دست من رسید. محدوده اختیار حکمیت اینجانب به روشنی به تعیین مرز ترکیه و ارمنستان در ولایت‌های ارزروم، طرابوزان، وان و بیتلیس محدود شده است. من با عنایت کامل به مسئولیت خطیر خود در رابطه با این مسئله، با اشتیاق به این کار پرداخته‌ام تا به بهترین شکل منافع ملت ارمنستان و سایر سکنه را از هر نژاد و مذهب در این کشور مصیبت‌زده تامین نمایم. من همچنین تمام تلاش خود را به عمل آورده‌ام که بین جمعیت مناطق مجاور اعم از ترک، کرد، یونانی و ارمنی با نهایت عدالت رفتار نمایم....

انتظارات سرزمینی ارمنی‌ها، ترک‌ها، کردها و یونانی‌ها در مسئله‌ای که به من محول شده است در همه موارد یکسان نیست. به عقیده من در چنین مواردی در نظر گرفتن تامین زندگی اقتصادی مناسب برای کشور ارمنستان باید در اولویت باشد. هرچند در جایی که ملاحظات یک مرز جغرافیایی صحیح اجازه داده است، همه مناطق کوهستانی و دره مانند مرز که اکثر ساکنان آن کرد یا ترک بوده اند به ترکیه واگذار شده است مگر در صورتی که روابط اقتصادی با شهرهای بازاری<sup>1</sup> معین ایجاد نموده باشد که این مناطق به ارمنستان واگذار شوند. در جایی که اطلاعات راجع به روابط قبیله‌ای و مهاجرت‌های فصلی در اختیار من بوده است، سعی کرده‌ام که به حفظ یکپارچگی گروه‌های قبیله‌ای و مهاجرت عشایر و چوپان‌های کوچ‌نشین احترام بگذارم.

از مرز ایران در جنوب شرقی شهر قطور مرز ارمنستان توسط ناهمواری‌های مرتفع طبیعی مشخص می‌گردد و این مرز تا جنوب دریاچه وان و از آنجا تا جنوب شرقی شهرهای ارمنی بیتلیس و مُس امتداد می‌یابد. این مرز شامل سنجق هکاری، یا نصف ایالت وان و تقریباً تمام سنجق سائرت نمی‌گردد. عوامل مربوط به جغرافیای طبیعی نظر من را تأیید می‌کند، همچنین روابط اقتصادی و ملاحظات مربوط به نژادشناسی نیز که تأیید می‌کند اکثر جمعیت هکاری و سائرت کرد هستند به این تصمیم قوت می‌بخشند. در بهترین حالت به نظر نمی‌رسد قسمت بالای رود زاب بزرگ که اکثر جمعیت آن کرد یا مسیحیان نسطوری هستند و این رود جزء جدایی‌ناپذیر حوزه آبیاری کردستان ترکیه و بین‌النهرین است، متعلق به ارمنستان باشد. کنترل این مناطق آبخیز تا جایی که ممکن است باید در اختیار دو کشور ذینفع یعنی ترکیه و بین‌النهرین باقی بماند. به دلایل ذکر شده ادعای ارمنستان بر قسمت بالادست رود زاب بزرگ قانع‌کننده نیست.

مرز غربی از بیتلیس و موش به سمت شمال تا نزدیک ارزینگان به خوبی در ولایت‌های بیتلیس و ارزروم قرار گرفته است. این مرز یک مانع طبیعی جغرافیایی است و به خوبی امنیت ارمنستان را تامین می‌کند و سرزمینی را در اختیار ترکیه قرار می‌دهد که اکثر ساکنان آن کرد هستند....

من افتخار دارم که بدینوسیله متن تصمیم خود را تقدیم نمایم.

وودرو ویلسون<sup>[2]</sup>

هرچند معاهده سور از جانب جنبش ناسیونالیستی ترکیه رد شد. این جنبش به رهبری مصطفی کمال پاشا که بعدها به آتاترک مشهور شد و بنیانگذار ترکیه سکولار بود، یک سری عملیات نظامی را علیه نیروهای اشغالگر شروع کرده بودند. آتاترک یک کهنه سرباز آبدیده عملیات گالیپولی بود که در این نبرد حملات متعدد متفقین به قصد اشغال این شبه جزیره باریک را دفع کرده و بدینوسیله احترام آمیخته با رشک بریتانیا را بدست آورده بود. قبل از آنکه کشور کردستان بتواند رسماً به وجود آید، آتاترک حمایت حیاتی شوروی را در تقویت خود و حمله سیاسی به سلطان ضعیف عثمانی به دست آورده بود. این حمایت سبب شد آتاترک نیروهای اشغالگر را از کشور

<sup>1</sup> Market Town: شهری با اندازه متوسط که بازار منطقه‌ای به صورت منظم در آن برپا می‌شود و مناطق کشاورزی اطراف به آن بازار وابسته هستند.

بیرون براند، سلطنت را از بین ببرد و جمهوری ترکیه را پایه گذاری کند. تاریخ‌دانی به مارگرت مک میلان نوشته است:

رشته طولانی و قوی سلطنت که سلطان سلیمان کبیر را پرورش داد رفته رفته تا حد سلطان محمد ششم تحلیل رفت. بزرگترین دستاورد او زنده ماندن بعد از سلطنت سه برادرش بود: اولین برادر وقتی دیوانه شد از سلطنت خلع گردید؛ جانشین ظالم و پارانوید او چنان از دشمنانش واهمه داشت که یک خواجه را استخدام کرده بود تا اولین پک هر سیگار را آن خواجه بزند؛ سومین برادر ترسو و کمرو او تا 1918 سلطنت کرد. محمد ششم سالم بود ولی به سختی می‌توان اطمینان داشت که در مغز نحیف او اندیشه‌ای هم وجود داشته باشد. او با ترس و بدگمانی شدید سلطان شد. او به یکی از روحانیون ارشد گفته بود "من سر در گم هستم. برای من دعا کن".

قدرت سلطنت عثمانی که زمانی دنیا را به لرزه درآورده بود به تحلیل رفته بود. نماینده آمریکا گزارش داده بود که دستورات دولت "اغلب صادر می‌شود ولی توجه زیادی به آنها نمی‌شود، امنیت عمومی در آسیای صغیر بسیار پایین است." اگرچه در آغاز استانبول اشغال نشد ولی سربازان و دیپلمات‌های کشورهای فاتح "همه جا بودند و مشغول توصیه و دستور و پیشنهاد بودند." کشتی‌های جنگی متفقین در ساحل چنان تراکم انبوهی داشتند که از دور به شکل یک توده یکپارچه دیده می‌شدند. سلطان زیر لب زمزمه می‌کرد "من مریضم. نمی‌توانم از پنجره به بیرون نگاه کنم. از دیدن آنها متنفرم." آتاترک در مورد اشغالگران عقیده بسیار متفاوتی داشت: به همان صورت که آنها آمده‌اند به همان صورت هم باید بروند.<sup>[3]</sup>

در سال 1923 ترک‌های جمهوری نوپا به رهبری آتاترک، معاهده جدیدی با متفقین امضاء کردند که به جنگ در آناتولی پایان می‌داد. این توافق مخصوصاً موقعی حاصل شد که آتاترک معاملات خود با اتحاد جماهیر شوروی به رهبری لنین را قطع کرد. تا آن زمان نسخه جدیدی از ارمنستان به یکی از جمهوری‌های شوروی تبدیل شده بود. معاهده لوزان وضعیت سیاسی جدید منطقه را به رسمیت شناخت، قول تشکیل کشورهای مستقل کردستان و ارمنستان را در برابر قطع ادعای ترکیه از قبرس، عراق و سوریه لغو کرد و 40 درصد از قروض امپراتوری عثمانی را به ترکیه بخشید.

در نتیجه، کردها قربانی عدم انطباق سیاست جهانی با سیاست منطقه‌ای شدند. عدم وفای قدرت‌های غربی به قول و قرار خود در عهدنامه سور، از دیدگاه کردها یک خیانت آشکار بود. این آخرین باری نبود که غرب به کردها نارو زد. ایالت موصل که غنی از میدان‌های نفتی بود به کشور جدید عراق ملحق شد که در آن زمان عراق شامل ایالت‌های موصل و بصره بود. بدینوسیله کردهایی که در امپراتوری عثمانی زندگی می‌کردند بین حکومت‌های عرب و ترک تقسیم شدند و کردهای ایران همچنان تحت حاکمیت فارس‌ها باقی ماندند.

توافقات بعد از جنگ جهانی اول سرنوشت جغرافیایی کردستان بزرگ را تعیین کرد. هر کدام از قسمت‌های کردستان از میزان سرکوب متفاوتی از جانب اربابان خود برخوردار شد، شاید بیشتر این سرکوب‌ها از جانب ترک‌ها و عرب‌ها صورت گرفته باشد. کردهای عراق پس از سال‌ها مبارزه به نسبت کردهای سایر مناطق به میزان خودمختاری بیشتری دست یافتند ولی رسیدن به این مرحله از استقلال داخلی طولانی و مشکل بوده است. مبارزه کردهای عراق پس از مدت کمی بعد از جنگ 1918 شروع شد و هنوز هم ادامه دارد.

در 1 دسامبر 1918 و در جلسه‌ای در شهر سلیمانیه با حضور مامور عالی‌رتبه بریتانیا در بین‌النهرین، رهبران کرد خواستار حمایت بریتانیا از تشکیل یک دولت کرد تحت الحمایه آن کشور شدند. شیخ محمود برزنجی رهبر کردهای سلیمانیه که از انگلستان ناامید شده بود یک دولت کرد را تشکیل داد و دو قیام را علیه سلطه بریتانیا بر پا نمود. اولین شورش در 22 می 1919 با دستگیری صاحب منصبان انگلیسی در سلیمانیه آغاز شد و به سرعت به موصل و اربیل سرایت کرد. بعد از این حوادث شیخ محمود به هندوستان تبعید شد.

در جولای 1920 رهبران قبایل دوباره برای کسب استقلال کردستان از قیمومت بریتانیا خواستار قیام شدند. بریتانیا از ترس اینکه مبدا موفقیت کردها باعث تحریک مناطق عرب نشین بصره و بغداد و تهدید کنترل بریتانیا بر بین‌النهرین شود، با حکومت خودمختار کردها به مقابله برخاست. در سال 1922 بریتانیا شیخ محمود را به قدرت بازگرداند با این امید که او کردها را ساماندهی کند تا کردستان به عنوان منطقه حایل بین ترک‌ها و مناطق جنوبی عمل کند چراکه ترک‌ها ادعاهای ارضی خود بر ولایت موصل را از سرگرفته بودند. ولی در عوض شیخ محمود یک پادشاهی کردنشین را اعلام کرد و خود را شاه نامید هرچند او بعدها با خودمختاری محدود در داخل کشور جدیدالتاسیس عراق موافقت نمود. در سال 1930 به دنبال پذیرش عراق در جامعه ملل، ملک محمود سومین شورش کردستان را شروع نمود که به وسیله نیروی هوایی و زمینی بریتانیا سرکوب شد.

تا سال 1927 طایفه بارزانی نیز به جمع حامیان کسب حقوق کرد در عراق تبدیل شد. در سال 1929 بارزانی خواستار تشکیل یک استان کرد در شمال عراق شد. در سال 1931 نمایندگان کرد که از این درخواست‌ها به وجد آمده بودند از جامعه ملل درخواست تشکیل یک دولت کرد مستقل را نمودند. در سال 1945 تحت فشار دولت عراق و بریتانیا، مصطفی بارزانی بانفوذترین رهبر طایفه، مجبور به خروج از عراق و عزیمت به ایران شد. او سپس به شوروی گریخت.

پس از کودتای 1958 عبدالکریم قاسم، بارزانی فرصت را مغتنم شمرد و از شوروی به عراق بازگشت تا بتواند حزب سیاسی خود به نام حزب دمکرات کردستان پایه گذاری کند. این حزب در سال 1960 جنبه قانونی به خود گرفت. پس از این رویدادها قاسم سعی نمود قبایل برادوست و زیباری را علیه بارزانی بشوراند. او در ژوئن 1961 اولین شورش خود علیه دولت عراق را به هدف تشکیل کردستان خودمختار شروع نمود. دولت قاسم نتوانست این شورش را سرکوب نماید. ناتوانی در برخورد موثر با کردها باعث شد حزب بعث در فوریه 1963 علیه قاسم کودتا نماید. آتش بس سال 1964 باعث جدایی بین کردهای رادیکال و نیروهای سنتی بارزانی شد.

بارزانی با آتش بس موافقت نمود و عناصر رادیکال را از حزب اخراج کرد. دولت مرکزی بغداد به هدف استفاده از این تفرقه دوباره علیه کردها وارد جنگ شد. این عملیات در سال 1966 که نیروهای بارزانی ارتش عراق را در نزدیکی رواندوز شکست دادند، عقیم ماند. در نتیجه دولت بغداد یک برنامه صلح 12 ماده‌ای را صادر کرد. این برنامه به علت کودتای خونین سال 1968 ژنرال بعثی احمد حسن بکر به اجرا درنیامد. دولت جدید عملیات جدیدی را به هدف خاتمه قیام کردها آغاز کرد، هرچند این عملیات نیز در سال 1969 به دنبال کشمکش‌های

داخلی در بغداد و گسترش تنش با ایران به حالت تعلیق درآمد. دولت بکر تحت فشار شوروی مبنی بر مصالحه با بارزانی، وارد گفتگوهای گسترده طرح صلح به منظور افزایش خودمختاری کردها در عراق شد. این طرح به کردها حق داشتن نماینده در هیئت دولت عراق را نیز اعطاء می‌کرد.

به طور همزمان دولت عراق برنامه تعریب مناطق نفت‌خیز کرکوک و خانقین در کردستان عراق را شروع نمود. اسکان اعراب سنی در این مناطق اولویت اصلی دولت بغداد بود چراکه این دولت خود متشکل از اقلیت عرب سنی عراق بود. در سال 1974 دولت تهاجم جدیدی را علیه کردها آغاز کرد و آنها را به نزدیکی‌های مرز ایران عقب راند. عراق وارد مذاکره با ایران در مورد پایان حمایت ایران از کردهای عراق در مقابل حل و فصل اختلافات مرزی به نفع ایران گردید. قرارداد 1975 الجزایر در بردارنده این توافق است و در آن تهران موافقت نمود به حمایت خود از جنبش کرد خاتمه دهد. همچنین حمایت ایالات متحده نیز از کردها قطع شد.

با اینحال بارزانی به همراه بسیاری از وفادارانش به ایران فرار کرد. دیگران نیز بصورت دسته جمعی تسلیم شدند و مقاومت در مقابل کنترل بغداد پایان یافت. دولت عراق با جدیت کنترل خود بر شمال عراق و گسترش تعریب را دنبال کرد. چریک‌های کرد در واکنش به سیاست کوچاندن کردها در سال 1977 با نیروهای دولتی درگیر شدند. دولت صدام برای تنبیه کردها 600 روستای کردنشین را تخریب کرد و 200,000 کرد را به اجبار به سایر نقاط کشور تبعید کرد که این حرکت آغاز پراکنده کردن کردها در مقیاس وسیع بود.

اگرچه کردهای عراق قبل از آن در معرض بدفتاری شدید از جانب رژیم‌های عراق بودند ولی این سوءرفتارها در مقایسه با سیاست مشت آهنین صدام حسین که تا سال 1977 کنترل کامل خود بر دولت و حزب بعث بدست آورده و در سال 1979 به سادگی جان‌نشین بکر شد، اهمیت خود را از دست می‌دهد.

یادداشت‌ها:

1. Treaty of Sevres, Article 62-64 (August 10, 1920).
2. Letter from President Woodrow Wilson to the Supreme Council of the Allied Power (November 22, 1922) in Foreign Relations of the United States 1920, vol. III, p. 790 (1936).
3. Margaret MacMillan, Paris 1919 (Random House, 2001), p. 369.

## فصل دوم

### عملیات انفال

برای درک مصائبی که در زمان حکومت صدام به کردها وارد آمد، اول باید واقعیت جنگ ایران و عراق را بفهمیم. صدام هیچگاه قرارداد 1975 الجزایر را که 518 کیلومتر مربع از زمین‌های نفت‌خیز مجاور رود مرزی شط‌العرب را در عوض قطع کمک‌های ایران به جنگجویان کرد شمال عراق به ایران واگذار می‌کرد، قبول نکرد. در سال 1979 وضعیت سیاسی داخلی ایران و عراق به شکل چشمگیری تغییر کرد. در عراق البکر از قدرت کناره‌گیری کرد و صدام به قدرت بلامنازع کشور تبدیل شد. در ایران شاه از کشور فرار کرد و در میان آشفتگی‌های سیاسی، آیت‌الله‌ها در حال قدرت گرفتن بودند. در سال بعد که صدام قدرت خود را تحکیم کرده و هرگونه تهدید فوری را از جانب دشمنان خود برطرف کرده بود، به این فکر افتاد که از آشفتگی‌های ایران استفاده نموده و زمین‌های از دست رفته تحت قرارداد الجزایر را دوباره تملک کند.

در سپتامبر 1980 ارتش عراق وارد خاک ایران شد و تا حومه شهر آبادان پیشروی کرد. آیت‌الله خمینی از این تهاجم جهت تحکیم قدرت خود استفاده نمود و از ایرانیان خواست که به دفاع از کشور خود برخیزند. بنابراین جنگ بزرگی بین دو کشور عمده تولیدکننده نفت، درگرفت که در مدت 8 سال تلفات سنگینی به دو طرف وارد آورد. نظیر بیشتر مخاصمات دوران جنگ سرد، دنیا علیه این جنگ موضع گرفت. کشورهای اسلامی به دو دسته تقسیم شدند عده‌ای طرفدار اسلام سکولار صدام و عده‌ای طرفدار اسلام بنیادگرای آیت‌الله شدند. ابرقدرت‌ها هم رسماً از عراق جانبداری کردند اما مخفیانه به ایران هم کمک می‌کردند-شاید شرم‌آورترین این کمک‌ها، فروش مخفیانه تسلیحات به ایران از جانب حکومت ریگان برای تامین هزینه مداخله آمریکا در نیکاراگوئه بوده باشد.

تا سال 1982 ایران تهاجمات عراق را دفع کرده و دوباره کنترل مناطق اشغالی را به دست گرفت. تا سال 1984، ایران وارد خاک عراق شد و بیابان‌های اطراف شهر بصره در جنوب عراق را به کنترل خود درآورد و ارتباط عراق با خلیج فارس را قطع نمود. صدام جهت جلوگیری از پیشرفت تدریجی ایران و حفظ موازنه در جنگ، به استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی روی آورد. این سلاح‌ها کارایی خود را در جریان برتری ایران از لحاظ تعداد نفر ثابت کرد چرا که فرماندهان ایرانی تعداد زیادی نیرو به صورت "امواج انسانی" به منطقه نبرد گسیل می‌کردند. در یکی از یادداشت‌های سال 1983 وزارت امور خارجه آمریکا که اخیراً از حالت محرمانه خارج شده است در مورد ارزیابی استفاده صدام از سلاح‌های شیمیایی و به نقل قول از او آمده است: "ما برای هر نبرد سلاح شیمیایی در اختیار داریم و در مقیاس وسیع آماده استفاده از آن هستیم."<sup>[1]</sup>

علی‌رغم استفاده وسیع صدام از این سلاح‌ها، در بهار 1987 ایران به موفقیت‌های چشمگیری در شمال عراق دست یافت و صدام به درستی این پیشرفت‌ها را به جانبداری کردهای عراق از نیروهای ایران نسبت داد. ایران جبهه دوم را در کوهستان‌های خشن و آسیب پذیر کردستان عراق گشود. صدام در اوایل جنگ در بیشتر



مناطق روستایی شمال عراق بر کردها و نیروهای پیشمرگه<sup>1</sup> کنترل دوفاکتو<sup>2</sup> داشت. تهدید نیروهای ایران به اشغال سرزمین‌های بیشتری از خاک عراق با حمایت کردهای عراق جدی‌تر شد. بنابراین، میدان‌های نفتی استراتژیک کرکوک در صد مایلی مرز ایران، دیگر از خرابکاری نیروهای ایران یا کرد در امان نبود.

در اسناد به دست آمده از عراق تحت عنوان "مسئله کردها" صدام برای رفع این معضل پسر عمویش علی حسن المجید رهبر حزب بعث شاخه شمال را مامور از بین بردن هرگونه مقاومت در شمال کرد و به او اختیارات لازم را اعطاء نمود. المجید هشت رشته عملیات را در سال‌های 1987 تا 1989 علیه "خرابکاران" کرد به مرحله اجرا درآورد. با اینحال، آنچه که در آغاز عملیات ضد شورش در دوران جنگ تلقی می‌شد به زودی به حد نسل‌کشی رسید. بطوریکه محاکمه عملیات انفال چنان مدارک مستندی داشت و چنان داستان نادری در تاریخچه حقوق بشر در خود داشت که جای هیچ‌گونه انکاری را باقی نمی‌گذاشت.

بعد از شکست صدام در جنگ سال 1991 خلیج فارس، ارتش در محاصره او تحت فشار پیشروی جنگجویان کرد پیشمرگه که از جانب پناهندگان کرد ترکیه و ایران تقویت شده بودند، قرار گرفت. آزادسازی شمال عراق به محض اینکه آمریکا حمایت خود را قطع نمود متوقف شد و به نیروهای صدام امکان داد برای سرکوب جنبش به یکباره به این منطقه سرازیر شوند. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی فرصت مناسبی به دست آوردند که به شمال عراق بروند و کمک‌های خود را بین مردم فراری توزیع کنند. همچنین این سازمان‌ها توانستند اطلاعات ارزشمندی در مورد نسل‌کشی سه سال پیش این منطقه تهیه کنند.

دیده‌بان خاورمیانه، شاخه منطقه‌ای دیده‌بان حقوق بشر، به همراه پزشکان حقوق بشر گروهی را تشکیل داد تا از گورهای دسته جمعی که توسط کردهای منطقه کشف شده بودند، بازدید کند. بعد از یک سفر ده روزه در سال 1991، چندین گور دسته جمعی در نزدیکی شهرهای کردنشین اربیل و سلیمانیه نبش قبر شد. به دنبال تخلیه شتابان ساختمان‌های پلیس مخفی و عمارات دولتی در نتیجه پیشروی سریع کردها، اسناد مهمی در بایگانی دولت عراق و پرونده‌های ارتش کشف شد.

هنگامی که صدام آماده می‌شد به شمال عراق حمله کند، کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده، پتر گالبریس<sup>3</sup> را برای مذاکره با کردها برای حفظ این اسناد به منطقه فرستاد. نگهداری از این اسناد با همکاری دیده‌بان خاورمیانه میسر شد و در سال 1992 پانزده تُن از این مدارک به کمیته سنا منتقل شد که هنوز هم در آنجا نگهداری می‌شوند. این قضیه به همراه یافته‌های مستدل پزشکان حقوق بشر و مصاحبه دیده‌بان خاورمیانه با 350 بازمانده کرد و شاهدان عینی این نسل‌کشی اساس گزارش سال 1993 تحت عنوان عملیات انفال علیه کردها را تشکیل داد. این گزارش قسمتی از تشریفات اداری و نامه‌نگاری منظم المجید را در مورد اعمال او که بعدها به نام انفال شناخته شد را بازشماری می‌کند:

<sup>1</sup> Peshmerga

<sup>2</sup> De Facto: کنترل دوفاکتو در زبان لاتین به معنی کنترل عملی و واقعی است.

<sup>3</sup> Peter Galbraith

علی حسن المجید در سه ماه اول زمامداری خود به عنوان دبیرکل شاخه شمال حزب بعث شروع به تعریف گروه‌هایی که باید هدف عملیات انفال قرار گیرند نمود و به طور وسیعی دامنه فعالیت‌های سرکوب‌کننده را علیه همه کردهای روستانشین گسترش داد. او فرمان داد که باید اموال "خرابکاران" ضبط شود، حقوق قانونی همه ساکنان روستاهای ممنوعه به حالت تعلیق درآید و شروع به اعدام بستگان درجه اول خرابکاران و غیرنظامیانی که دشمنی آنها به رژیم توسط سرویس‌های امنیتی تأیید شده است، نمود.

در ژوئن 1987 المجید دو مجموعه دستورالعمل نظامی را برای اجرای عملیات انفال و اقدامات بعد از آن، برای نیروهای امنیتی صادر کرد. این دستورات بر اساس اصلی مسلم و ساده استوار بود: در مناطق روستایی "ممنوعه"، کلیه ساکنان کرد مجاور مرکز فعالیت پیشمرگه‌ها مظنون هستند و باید به صورت ویژه با آنها برخورد کرد.

اولین دستور المجید، وجود هرگونه موجود انسانی را در مناطق ممنوعه قدغن می‌کرد و باید با خط‌مشی "شلیک به قصد کشت" در آن عمل شود. دومین دستور به شماره SF/4008 مورخ 20 ژوئن 1987، دستور اول را اصلاح و گسترش می‌داد. این دستور انگیزه قوی به قتل عام مردم می‌داد و با متن بسیار خون‌سردانه و بی‌رحمانه‌ای نوشته شده است. در بند 4 به فرماندهان نظامی دستور داده شده است که "به صورت تصادفی به بمباران این مناطق با استفاده از توپخانه، هلیکوپتر و هواپیما در هر زمان اعم از شب و روز مبادرت نمایند تا تا حد ممکن از کسانی که در مناطق ممنوعه حضور دارند تلفات گرفته شود". در بند 5، المجید دستور داده است که "هر کس در این روستاها دستگیر شود باید بازداشت شده و توسط ماموران امنیتی از آنان بازجویی شود و کسانی که بین 15 تا 70 سال سن دارند بعد از آنکه تخلیه اطلاعاتی شدند بلافاصله اعدام گردند."

این ساختار قانونی و دیوانسالارانه در در محل پیاده شد و بدین ترتیب عراق اولین کشوری شد که علیه شهروندان خود از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. در 15 آوریل 1987 هواپیماهای عراق مرکز فرماندهی حزب دمکرات کردستان در زیویه شیخان استان دهوک در نزدیک مرز ترکیه و مرکز فرماندهی اتحادیه میهنی کردستان در روستاهای دوقلوی سرگلو و بن‌گلو<sup>1</sup> در استان سلیمانیه را بمباران شیمیایی کردند. بعد از ظهر همان روز نیز غیرنظامیان بی‌دفاع روستاهای شیخ وسانان و باليسان را با بمب شیمیایی بمباران نمودند که طی آن بیشتر از 100 نفر از ساکنان روستا که اکثراً زن و کودک بودند کشته شدند. مجروحان شیمیایی که برای معالجه سوختگی‌ها و کورشدن به بیمارستان اربیل فرستاده شده بودند از بیمارستان رپوده شده و دیگر هرگز کسی آنها را ندید. این حادثه، اولین حمله شیمیایی از حداقل چهل حمله شیمیایی مستند دیگر بود که در هجده ماه بعدی علیه مناطق کردنشین انجام شد.<sup>[2]</sup>

المجید گستره وسیعی از سلاح‌های شیمیایی از جمله گاز خردل<sup>2</sup>، یک عامل تاول زا<sup>3</sup> و سارین<sup>4</sup>، یک عامل اعصاب مشهور به GB را در خلال عملیات انفال به کار برد. میل شدید او برای نابودی مردم به این روش، باعث شد به او لقب "علی شیمیایی" بدهند و شهرت هراس‌آور او تقریباً معادل آوازه خونخواری خود صدام رسید.

<sup>1</sup> sergalou and bergalou

<sup>2</sup> گروهی از گازهای شیمیایی که به علت بوی خاصی که شبیه خردل است به این نام خوانده می‌شوند. گاز خردل که قسمت مهم آن کلر است باعث صدمه به پوست و بافت‌های داخلی از جمله ریه می‌شود. این گاز در جنگ جهانی اول، جنگ ایتالیا علیه اتیوپی، جنگ ژاپن علیه چین، جنگ عراق علیه ایران و کردها و در مقیاس کمتر در سال 1991 علیه نیروهای آمریکایی در عراق به کار رفته است.

<sup>3</sup> سلاح‌های شیمیایی انواع مختلف دارند که معروفترین آنها عبارتند از عوامل خفه‌کننده، عوامل تاول‌زا، عوامل خون، عوامل اعصاب، ناتوان‌کننده‌ها، عوامل ضد شورش و علف‌کش‌ها.

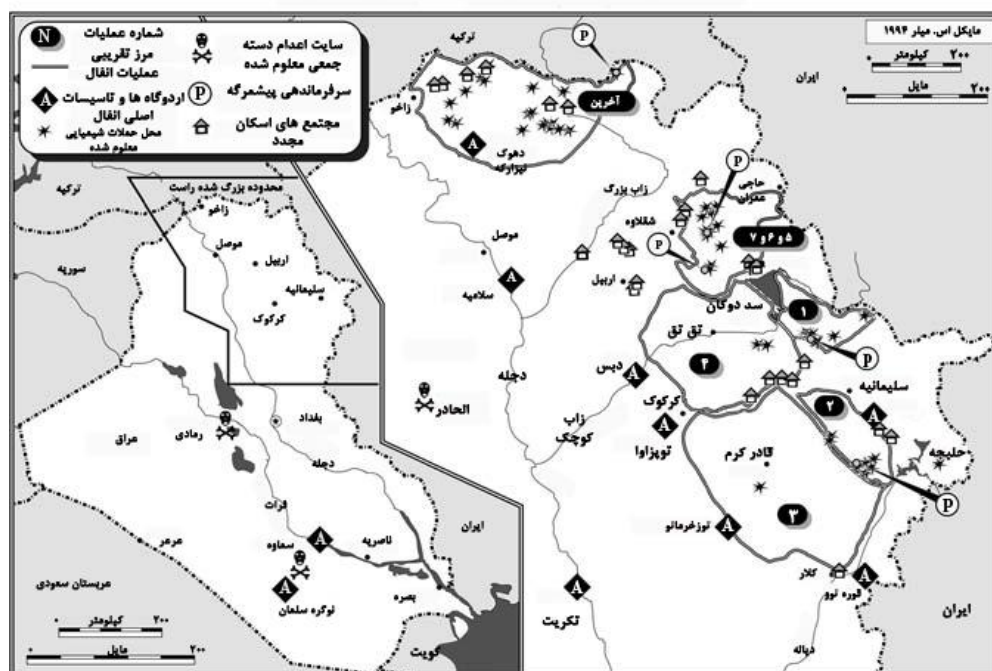
<sup>4</sup> سارین در سال 1938 در آلمان نازی ساخته شد. در دهه 1950 ناتو سارین را به عنوان اسلحه شیمیایی استاندارد خود برگزید. عراق از آن در جنگ با ایران و جنگ با کردها استفاده کرد. در حمله تروریستی سال 1995 گروه مذهبی AumShinrikyo به متروی توکیو از سارین ناخالص استفاده شد که 12 نفر را کشته و 5,500 نفر را مسموم کرد. این گاز عامل اعصاب بوده و بی‌رنگ و در حالت بخار بی‌بو است و در چند دقیقه انسان را به علت فلج کردن ماهیچه‌های تنفسی می‌کشد.

گالبریس که مدارک مستند این رویدادها را برای سنا تهیه کرده و بعدها سفیر آمریکا در کرواسی شد، المجید را "جوزف منگل<sup>1</sup> عملیات انفال" نامید. منگل یک دکتر نازی بود که بر روی زندانیان یهودی آزمایش‌های پزشکی غیرانسانی انجام می‌داد. او تصریح کرد که "علی شیمیایی با آزمایش‌های مرگبار خود سعی داشت بداند کدام اسلحه شیمیایی بیشترین تاثیر را دارد."<sup>[3]</sup>

یکی از نجات یافتگان حمله شیمیایی آوریل 1987 روستای کردنشین باليسان اثر گازهای صورتی، خاکستری و زرد رنگ را که در سراسر شهر پخش شده بود را چنین توصیف کرده است:

همه جا تاریکی بود و تیرگی، ما نمی‌توانستیم جایی را ببینیم... هوا مه‌آلود بود. و همه کور شده بودند. بعضی استفراغ می‌کردند. صورت‌ها تیره و خون مرده شده بود. زیر بازوها و زیر پستان زن‌ها تاول‌های دردناکی زده بود. آنگاه شیره زردی از چشم‌ها و بینی خارج شد. بسیاری از کسانی که زنده ماندند تا یک ماه مشکل دید داشتند یا کاملاً کور شده بودند... بعضی از روستائیان به کوهستان فرار کردند و همانجا مردند. دیگرانی که به محل اصابت بمب‌ها نزدیکتر بودند همانجایی که ایستاده بودند، جان دادند.<sup>[4]</sup>

عملیات انفال در مناطق وسیعی از مناطق کردنشین شمال عراق انجام شد و این سلسله عملیات بر اساس مدارک دیده‌بان حقوق بشر و شهادت شاهدان عینی به هشت رشته عملیات مشخص که همه دارای هدف مشترک مبنی بر نابودی کردها بودند قابل تقسیم است (شکل 1.2 را ببینید). همه این عملیات‌ها زنجیروار به شخص ژنرال المجید و سپس مستقیماً به صدام حسین ارتباط داشتند.



شکل 2.1 عملیات‌های انفال. منبع مایکل میلر، دیدبان خاورمیانه 1994

<sup>1</sup> Josef Mengele: ملقب به Todesengel یا فرشته مرگ متولد 1911 در آلمان و متوفی 1979 در برزیل. او از سال 1943 تا 1945 دکتر اردوگاه معروف آشویتس بود که زندانی‌هایی را برای مرگ در اتاق گاز انتخاب می‌کرد. او پس از جنگ به ایتالیا، اروگوئه و پاراگوئه گریخت و در نهایت بر اثر سکنه قلبی با نام مستعار گرهارد در برزیل درگذشت.

## اولین عملیات انفال: محاصره سرگلو و بن گلو 23 فوریه تا 19 مارس 1988

اتحادیه میهنی کردستان (PUK<sup>1</sup>) یک نیروی سیاسی و نظامی بود که علیه حکومت صدام مبارزه می‌کرد. رهبر آن جلال طالبانی بود که در آوریل 2005 رئیس جمهور عراق شد. اتحادیه میهنی و شخص جلال طالبانی در صدر لیست برخورد صدام قرار داشتند و همکاری این حزب با ایران در خلال جنگ بهانه کافی به دست صدام داد که افراد غیر نظامی طرفدار این حزب را قتل‌عام نماید. استحکامات اصلی اتحادیه میهنی در عمق کوهستان‌های سلیمانیه در دره جافایتی واقع بود. ایستگاه رادیویی و سیستم ارتباطی آنها و همچنین یک بیمارستان صحرایی کوچک در نزدیکی بن گلو قرار داشت. پیشمرگه‌ها از روستای سرگلو که حدود 3500 نفر جمعیت داشت دست به عملیات می‌زدند.

اهداف حمله صدام کاملاً مشخص بود و در شب 23 فوریه 1988 بین ساعت 1:30 و 2:00 بامداد در هوایی به شدت طوفانی، نیروهای دولتی روستاهای واقع در دره جافایتی را بمباران کردند. نیروی زمینی در سپیده دم حمله کرد. نیروی پیشمرگه سه هفته مقاومت کرد و روستائیان در غارهای منطقه مخفی شدند. در طول محاصره این منطقه حدود 250 نفر کشته شدند. آنگاه پس از پیشروی ارتش صدام، روستاها یکی پس از دیگری سقوط کرد و کردها بصورت دسته جمعی به سوی مرز ایران سرازیر شدند.

هوای کوهستان هنوز سرد بود و کردهای خسته و درمانده در حین فرار از حمله بمب افکن‌ها و هواپیماهای جنگی به ستوه آمده بودند. یکی از بازماندگان سرگلو گفت "ما همه آنچه که در پنجاه سال گذشته جمع کرده بودیم به جا گذاشتیم و فرار کردیم... مردم مانند یک گله گاو رمیده، وحشتزده از طریق کوهستان‌ها به طرف مرز ایران در حرکت بودند. باران می‌آمد. هواپیماها در بالای سرمان بودند... شش نفر از ساکنان سرگلو و سی نفر از ساکنان روستاهای دیگر در راه از فرط سرما مردند."<sup>[5]</sup> حداقل هشتاد نفر در خلال این کوچ اجباری به علت کمبود البسه در مسیر جان باختند. به آوران پیشنهاد دادند که در امان خواهند بود ولی آنها را بازداشت کردند و در نهایت همگی ناپدید شدند. استفاده از حيله عفو توسط ارتش عراق، یکی از تاکتیک‌های فراگیر در خلال عملیات انفال بود.

مقر اصلی اتحادیه میهنی سقوط کرد و پیشمرگه‌ها متفرق شدند. با این وجود، انفال تازه شروع شده بود. در مرحله بعد، بمباران شیمیایی حلبچه در دستور کار ژنرال المجید قرار داشت. وجود این فاجعه وحشیانه در دستور کار المجید، که در فصل بعد با جزئیات بیشتری به آن می‌پردازیم، در 16 مارس 1988 آشکار شد.

## عملیات دوم انفال: قره‌داغ 22 مارس تا 1 آوریل 1988

تا 22 مارس توجه نیروهای صدام به زمین‌های کم ارتفاع کوهستان قره داغ و مخصوصاً سه روستای اصلی مرکز فعالیت اتحادیه میهنی به اسامی تکیه و بلگجار که به آسانی به تصرف درآمدند و سیوسینان که در اولین روز بهار مورد حمله شیمیایی مرگبار قرار گرفت، معطوف شد. کشاورزی به نام عمر که بعد از حمله شیمیایی

<sup>1</sup> Patriotic Union of Kurdistan

سیوسینان به این روستا آمده بود گفت "ما جسد‌های زیادی را در روستا مشاهده کردیم. من شخصاً با دستان خودم در دفن 67 جسد کمک کردم. ما این اجساد را با تراکتور به روستای کوشک منتقل کرده و در آنجا به خاک سپردیم. ما همه آنها را با لباس‌های خودشان در گور بزرگی واقع در گورستان جاجی رقه دفن کردیم. چهارده جسد دیگر در روستای نئستلی سروو دفن شده بودند. همه آنها بلافاصله مرده بودند. از بینی آنها خون زیادی آمده بود. انگار مغز آنها در داخل منفجر شده بود." [6]

حمله زمینی روز بعد و پس از فروکش مواد شیمیایی آغاز شد و باعث فرار دسته جمعی روستائیان منطقه شد. مردم به سمت کوهپایه‌های شمال فرار کردند تا شاید مکان امنی در سلیمانیه پیدا کنند. این فراریان سرگردان، پی در پی در دام سربازان عراقی، نیروهای امنیتی صدام و شبه نظامیان جاش<sup>1</sup> که کردهای خائن و خبرچین صدام بودند، گرفتار می‌شدند. معمولاً زن‌ها و بچه‌ها نجات می‌یافتند ولی مردها کشته می‌شدند.

بقیه کردها به سمت جنوب از کوهستان زرده به سوی گرمیان فرار کردند. نیروهای صدام بصورت منظم همه روستاهای منطقه قره داغ را پاکسازی کرده و به تعقیب اورگان وحشت زده می‌پرداختند. پیشمرگه‌های اتحادیه میهنی در کوهستان شکست خورد بودند و پشت سر غیرنظامیان می‌گریختند. توپخانه مرتب به توده‌های در حال فرار مردم شلیک می‌کرد تا اینکه فراریان به گرمیان رسیدند. گرمیان دشت صاف بزرگی است و هنگامی که لشکریان صدام به آن وارد شدند، سومین عملیات انفال در آنجا به وقوع پیوست.

### سومین عملیات انفال: گرمیان 7 تا 20 آوریل 1988

تا هفته دوم آوریل نیروهای شکست خورده پیشمرگه و مردم خسته و رنجور قره‌داغ به روستاهای گرمیان در طول رود آوه سپی رسیدند. آوه سپی به معنی رود سفید و نام خود را آب شیرمانند این رود گرفته است. برخلاف دره استراتژیک جافایه‌تی در اولین عملیات انفال و حتی کوهپایه‌های قره داغ در انفال دوم، دشت بزرگ گرمیان تنها یک رود کوچک داشت و هیچ گونه استحکامات طبیعی که پیشمرگه‌های باقی مانده به امید آن بتوانند دفاع چشمگیری انجام دهند و به غیرنظامیان فرصت فرار دهند، در خود نداشت.

ستون‌های ارتش عراق از هشت جهت همگرا به این دشت سرازیر شدند. عملیات‌های گاز انبری بزرگ، نیروهای پیشمرگه را در محاصره قرار داد و اورگان غیرنظامی به مناطقی که به عنوان "محل تجمع" تعیین شده بود گریختند. واحدهای ارتش به مراکز فرماندهی خود پیام‌هایی شبیه این پیام ستون کلار می‌فرستادند: "همه روستاهایی که ستون از میان آن عبور کرده آتش زده شده و ویران شده‌اند بنابراین بیشتر روستاها دیگر در نقشه وجود ندارند." [7] اسامی روستاهای نابود شده واقع در ناحیه‌هایی که به طور گسترده تحت عملیات انفال از روی نقشه محو شده‌اند، در گزارش دیده‌بان خاورمیانه آمده است.

<sup>1</sup> در زبان کردی جاش به معنی کره خر است. چون در جنگ‌ها نیروهای خائن کرد در جلوی نیروهای دشمنان ملت کرد حرکت می‌کردند و کره خر نیز حیوانی است که همیشه در جلوی مادر خود حرکت می‌کند کردهای مزدور به این نام مشهور شدند.

سومین انفال به سه مرحله به ترتیب در مناطق قادر کرم، توزخرماتو و شمال گرمیان و سَنگاو و جنوب گرمیان تقسیم می‌شود. این رشته عملیات جنگی به طور مشخصی از انفال دوم قابل تفکیک است چرا که در انفال دوم هدف اصلی تنها نظامیان مرد بود. در انفال سوم مقیاس تخریب بیشتر بود، زن‌ها و بچه‌ها به تعداد زیاد ناپدید شدند و روستاها با خاک یکسان شدند.

در خلال مرحله توزخرماتو سه یگان ویژه به منطقه یورش بردند. هواپیماهای هاکر هانتر<sup>1</sup> انگلیسی برای بمباران شیمیایی اعزام شدند و دود سفید بزرگی بر فراز منطقه به وجود آوردند. زن بیست ساله حامله‌ای به نام عایشه که بعدها با دیده‌بان خاورمیانه مصاحبه کرد، از بالای یک تپه شاهد جریان بود. عصر هنگام که از بالای تپه به زیر آمد جسد 25 پیشمرگه و لاشه پرنده‌ها، گاوها و بزها را مشاهده کرد که همه قربانی گاز شیمیایی شده بودند. او با فرزندانش به بالای تپه برگشت. سرانجام او به همراه سایر روستایی‌ها در غاری پناه گرفت. عایشه در این غار نوزاد خود را به دنیا آورد. او که برای پرستاری از بچه بسیار ضعیف بود، در سومین روز بعد از زایمان برای پیدا کردن غذا از غار بیرون آمد ولی توسط یک جاش گشتی دستگیر شد و به مدرسه‌ای که روستائیان در آن نگهداری می‌شدند انتقال یافت.

او در مدرسه کمی غذا به دست آورد. کم کم مدرسه پر از روستائیان شد که خود را تحویل جاش‌ها می‌دادند. وقتی که ارتش عراق سر رسید و زندانیان را از جاش‌ها تحویل گرفت، مردها و سپس زن‌ها و بچه‌ها را سوار اتوبوس‌های نظامی کردند. در کمال تعجب یک افسر دلش به حال او سوخت و اجازه داد به سلیمانیه در شمال بگریزد. در یکی از عاقبت‌های خوش و نادر تراژدی انفال، عایشه توانست به غار برگردد و بچه به جا مانده خود را به همراه چند روستایی دیگر پیدا کند، هرچند دیگر هیچگاه شوهر، برادرها و دوازده عضو خانواده‌اش را ندید.<sup>[8]</sup>

مرحله دوم عملیات در قادر کرم و شمال بخش گرمیان اتفاق افتاد. فشار این عملیات باعث شد روستائیان از مناطق مسکونی اطراف ناحیه تخلیه شده قادر کرم از جمله بسیاری از دهات جباری طایفه زنگنه، محمود پریزاد، تازه‌شار، هناره، گوگمه، بَنگول، قَیتول، گراوی و قرتسه فرار کنند. به محض تخلیه این روستاها، ارتش عراق ساختمان‌ها را آتش زد و باقی مانده‌های آن را با بولدوزر با خاک یکسان نمود. روستائیان نجات‌یافته و تسلیم‌شده را معمولاً سوار اتوبوس‌ها می‌کردند و دیگر اثری از آنها به دست نمی‌آمد. فراریان مرحله انفال سوم به چهار محل تجمع عمده رهسپار شدند: چمچمال، قادر کرم، لیلان و علی‌آوا.

مرحله سوم عملیات به صورت منظم به جمع‌آوری غیرنظامیان وحشت زده کرد، اختصاص یافت و در عین حال نابودی مقاومت پیشمرگه‌های باقی مانده را هم دنبال می‌کرد. در آغاز نزدیک بیست روستا در ناحیه رود آوه سپی به کلی نابود شد، روستائیان به سمت چمچمال گریختند و پیشمرگه‌ها به سمت قسمت جنوبی کوهستان قره داغ عقب‌نشینی کردند. قسمت جنوبی گرمیان به روش مشابهی پاکسازی شد، تلفات غیرنظامی‌ها بیشتر شد؛

<sup>1</sup> Hawker Hunter

مقاومت پیشمرگه‌ها از بین رفت و جمیع روستائیان پیاده یا سوار کامیون از منطقه بیرون برده شدند. مراکز تجمع این مرحله از عملیات توزخرماتو و قوره‌تو بودند.

کسانی که به این مراکز تجمع انتقال یافته بودند بر حسب جنسیت و سن از هم جدا شدند. بیشتر آنها را به سختی کتک زدند و غذای کافی در اختیارشان نگذاشتند. اکثر این اسیران به کمپ‌های بزرگتر در توپزاوا، تکریت و نوگره سلمان در بیابان‌های نزدیک مرز عربستان منتقل شدند و زن‌ها به زندان دبس منتقل شدند. در توپزاوا که به مدت یک هفته نزدیک چهار تا پنج هزار کرد در آن نگهداری می‌شد، مردها را در سالن‌های بزرگ چپاندند به صورتی که نمی‌توانستند دراز بکشند و مجبور بودند تمام طول شب را چمباتمه بزنند- کسانی که می‌ایستادند را به سختی کتک می‌زدند. دستشویی به تعداد کافی وجود نداشت. به خاطر سوپ آبکی پر از استخوانی که به زندانیان می‌دادند، همه به اسهال مبتلا شده بودند. زن‌ها و بچه‌ها را به روش دیگری شکنجه می‌کردند. محافظان بچه‌ها و نوزادان را شب‌ها بدلیل نامعلومی از مادران جدا می‌کردند و روز بعد آنها را بر می‌گرداندند. تعدادی از کودکان بر اثر سوء تغذیه مردند؛ سربازان جسد آنها را به چاله‌های بیرون اردوگاه می‌انداختند.

در کمپ تکریت هم وحشی‌گری بیداد می‌کرد. محمد اهل تالاو، در سن 16 سالگی شاهد سبعیت عوامل اطلاعاتی صدام (امن) بود:

در روز اول نیروهای امنیتی مردها را به گروه‌های کوچکی تقسیم کردند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. هر اسیر به وسیله چهار سرباز کتک زده می‌شد؛ سایر زندانیان این صحنه را می‌دیدند. هر گروه از حدود 15 تا 20 مرد تشکیل می‌شد و سربازان با چماق و کابل‌های ضخیم چند رشته‌ای به جان آنها می‌افتادند. آنها را صبح زود می‌بردند و بعداز ظهر برمی‌گرداندند. سربازها اسیران را با اسم صدا نمی‌کردند تنها با اشاره فریاد می‌زدند "تو و تو" و از این قبیل الفاظ برای جدا کردن اسیران استفاده می‌کردند. آنها نیروهای امنیتی (امن) کرکوک و تکریت بودند. این نیروها قصابان بی‌رحمی بیش نبودند، ما آنها را می‌شناسیم. وقتی یکی از گروه‌ها بر می‌گشت آنها گروه دیگری را برای ضرب و شتم با خود می‌بردند. آن شب من در یک گروه ده تا دوازده نفره بودم. ما را با چشم بند به بیرون بردند و دستهایمان را محکم از پشت بسته بودند. آنها ما را با سه یا چهار اتومبیل به جایی در تکریت بردند. ما تمام شب در راه بودیم و به ندرت توقف کردیم. آنها از من هیچ سوالی نپرسیدند. اسراء نمی‌توانستند با هم حرف بزنند. هر کس تنها به سرنوشت خود فکر می‌کرد. از ده یا دوازده نفری که آن شب با خود بردند تنها پنج نفر برگشت. شب بعد که من را به سالن برگردانده بودند، نیروهای امنیتی آمدند و از مردها خواستند که برای جنگ با ایران داوطلب شوند. هشتاد مرد داوطلب شدند. اما این یک حقه بود آنها ناپدید شدند. نیروهای امنیتی به تفتیش اسیران پرداختند. از آنها خواستند که چمباتمه بزنند آنگاه ماموران آنها را گشتند و همه پول آنها را در یک ساک بزرگ انداختند. آنها همه مدارک ما را نیز گرفتند. ماموران برای ترساندن ما مرتب برسرمان فریاد می‌زدند. یکی می‌گفت: "اسلحه‌ها را بیاورید تا اینها را بکشیم". دیگری می‌گفت: "اینها بدبختند، به آنان شلیک نکنید" و یکی می‌گفت: "ای کاش همه اینها را کشته بودیم". شب بعد ماموران برگشتند و همه مردان جوان را بردند. تنها پیرترها ماندند. مردان جوان را با تعداد ده یا بیشتر اتوبوس نیشان بردند، هر اتوبوس ظرفیت 55 نفر داشت. مدارک آنها قبلاً ضبط شده بود. آنها غیر از لباس‌هایشان چیزی از خود باقی نگذاشتند. من هیچ وقت خبری از آنان نشنیدم. هیچ پیغامی از طرف آنان نیامد. دیگر هرگز کسی آنها را ندید. فقط صدام از سرنوشت آنها اطلاع دارد.<sup>[9]</sup>

دبس زندان زنان بود که کمی از وضعیت اردوگاه توپزاوا بهتر بود. زن‌ها بدون محدودیت می‌توانستند از دستشویی استفاده کنند و غذا دیگر در حد قحطی زدگی نبود. رفتار کلی همچنان بد بود و مصیبت‌های زیادی بر

بچه‌ها وارد می‌آمد. اتوبوس‌ها مرتب می‌آمدند و به ظاهر زندانیان را بصورت تصادفی به اردوگاه وحشتناکتری به نام نوگره سلمان در وسط بیابان جنوبی منتقل می‌کردند.

در نوگره سلمان بین 6 تا 8 هزار نفر از اسرای کرد نگهداری می‌شد. این اردوگاه به سرعت تبدیل به مقصد نهایی پیرها و ناتوان‌ها تبدیل شد. شپش‌ها مرتب اسرایی را که با نان و آب غیر قابل آشامیدن زنده مانده بودند، نیش می‌زدند. بیشتر از 500 نفر در این اردوگاه بین آوریل و سپتامبر 1988 جان دادند. اجساد آنها تا سه روز در زیر آفتاب سوزان بیابان قرار می‌گرفت و سپس در کیسه‌های زباله از اردوگاه خارج می‌شد.

سرنوشت کسانی که به امید عفو تسلیم جاش‌ها و نیروهای دولتی شدند اینگونه در این اردوگاه‌ها به پایان رسید، کسانی هم که زنده ماندند چندین ماه زجر کشیدند و نتیجه تصمیم اشتباه خود را به وضوح دیدند.

### انفال چهارم: دره زاب کوچک 3 تا 8 ماه می 1988

باقی‌مانده نیروی پیشمرگه به همراه غیرنظامیان فراری در طول رود زاب کوچک به سوی شمال روانه شدند. پیشمرگه‌ها برای حفاظت موثرتر از زن‌ها و بچه‌ها به سه گروه تقسیم شدند. در حالی که نیروهای صدام به هدف حرکت به سمت شمال در گرمیان به هم می‌پیوستند، نیروی هوایی بر علیه قصبه‌های گوپتپه و عسکر که اتحادیه میهنی در صدد برقراری مجدد تشکیلات خود در آن نواحی بود، سلسله عملیاتی را به انجام رساند.

گروهی از میگ‌های<sup>1</sup> نیروهای هوایی با پرواز در ارتفاع کم به دنبال هشت انفجار خفیف دود سفید رنگی که بوی نعنای داشت را در فضا پراکندند. باد گاز را چند مایل در پایین دست رود منتشر کرد. در جایی که یکی از بمب‌ها فرود آمد، ماهی‌های مرده به سطح آب آمدند. روستائیان در حالی که با پارچه خیس صورتشان را پوشانده بودند، هراسان و وحشت‌زده به هر سو می‌گریختند. نجات‌یافتگان ادعا می‌کنند که در نتیجه این حمله، بیشتر از 300 نفر را به خاک سپرده‌اند. یاسین که در دهه 60 عمرش در این دفن دسته جمعی شرکت کرده بود، اظهار داشت: "صورت تعدادی از جسد‌ها سیاه و دودی رنگ شده بود، سایر جسد‌ها عادی بوده ولی خشک شده بودند. من مادری را دیدم که داشت به نوزادش شیر می‌داد و در همین حالت خشک شده بود." [10]

دوازده ساعت بعد نیروی زمینی حمله کرد و مردم سرآسیمه به هر سوی گریختند. در بچه تخلیه سد بالادست رودخانه باز شده بود و آب زاب کوچک بالا آمده و مانع عبور فراریان از رود در تمام طول دره می‌شد. بسیاری روانه ناحیه قامیشه شدند ولی ارتش در این روستا منتظر آنها بود. پیشمرگه‌ها مبادرت به عملیات تاخیری کردند ولی سود زیادی نبخشید. ارتش عراق در قامیشه مدارک، پول و اشیای با ارزش کردها را ضبط کرد و خانه‌ها را چپاول کرده و بعد به آتش کشید. این داستان در سایر شهرک‌ها و دهات و کمپ‌های پناهجویان در سراسر رود تکرار شد. عده‌ای توانستند از دره خارج شوند و در جایی که رود زاب کوچک وارد دشت وسیع بین کرکوک و اربیل می‌شود به دنبال سرپناهی در روستاهای منطقه شوان بودند. با این حال، نیروهای عراقی بدون مواجهه با

<sup>1</sup> MIG: این کلمه از سرنام فامیلی بنیانگذاران دفتر طراحی هواپیماهای جنگی روسیه به نام‌های آرتم میکویان و میخائیل گورویچ گرفته شده است که در سال 1939 این دفتر را جهت طراحی هواپیماهای جنگنده دایر کردند (حرف ا در زبان روسی به معنی "و" است).



مقاومت موثر به سرعت منطقه را پاکسازی کرده و مردم را به محل‌های تجمع در حرмотه و تق‌تق هدایت کردند. آنان را از این مکان‌ها به اردوگاه‌هایی که منتظر این افراد بود، منتقل کردند.

## انفاله‌های پنجم، ششم و هفتم: روستاهای کوهستانی شقلاوه و رواندوز 15 ماه می تا 26

آگوست 1988

این منطقه آخرین پایگاه اتحادیه میهنی بود. پیشمرگه‌های وفادار به جلال طالبانی که از پناهگاه‌های خود بعد از محاصره وحشتناک دره جافایتی نجات یافته و از دست تعقیب‌کنندگان خود در کوهستان‌های قره‌داغ فرار کرده و سپس از دشت‌های گرمیان جاروب شده و از دره رود زاب کوچک رانده شده بودند به این منطقه رسیده بودند. تا اواسط ماه می، آنها آماده نبرد نهایی در کوهستان‌های خشن شمال سد دوکان، جنوب شهر رواندوز و نزدیک مرز ایران شده بودند.

استحکام موضع پیشمرگه‌ها در منطقه باليسان دليل اصلی سه عملیات مجزایی بود که در این ناحیه انجام شد. برخلاف سایر عملیات‌ها، انفال‌های پنجم و ششم به هدف‌های از پیش تعیین شده نرسید. پیشمرگه‌ها و شهروندان غیرنظامی به پناهگاه خود در غارهای منطقه وابسته بودند و بدین‌وسله از حملات متعدد شیمیایی نجات یافتند. واحدهای نیروی هوایی ارتش عراق با جنگنده بمب‌افکن‌های سوخوی<sup>1</sup> ساخت روسیه بدون هیچ‌گونه رحمی با بمب‌های شیمیایی و خوشه‌ای<sup>2</sup> به مواضع مردم حمله می‌کردند. ولی وقتی دود آبی فام بمب‌های شیمیایی زدوده می‌شد، میزان تلفات به اندازه‌ای نبود که عملیات را از نظر نیروهای صدام موفقیت آمیز نشان دهد، هرچند جسد گله‌های بزرگ اسب و گوسفند تمام ناحیه زیر پای آنها را پر کرده بود. انفال پنجم در 7 ژوئن 1988 به بن بست رسید. اسناد نظامی بدست آمده نشان می‌دهد که ارتش عراق از ناتوانی خود در حمله موثر به کردها در کوهستان کورک که 7000 فوت<sup>3</sup> از دره آلانه بالاتر است، ناراضی و دلسرد است.

جلال طالبانی در خلال وقفه در عملیات به واشنگتن دی.سی رفت تا پرونده کردها را مطرح کند و حکومت ریگان را از ژنوسایدی که در منطقه در جریان بود، آگاه کند. غیر از یک کارمند متوسط وزارت خارجه کسی حاضر به ملاقات با او نشد. این کارمند رک و پوست کنده به او گفت که "گروه او به علت ائتلاف با ایران به قیمت قربانی شدن کردها تا حد معینی مورد حمله نظامی قرار گرفته است"، او خط‌مشی رسمی رژیم صدام را بازگو کرد چراکه ایالات متحده هنوز هم پیمان این رژیم بود.<sup>[11]</sup>

در 17 جولای 1988 ایران که درحال جنگ با عراق بود درخواست صلح کرد و توافق و عهد خود با اتحادیه میهنی مبنی بر اینکه هیچ‌کدام از دو طرف به طور یکجانبه با صدام وارد معامله نشوند نقض کرد. کردها با تشخیص اینکه از این به بعد تمام نیروی صدام علیه آنها به کار می‌رود، تصمیم گرفتند کسانی را که دیگر مایل به

<sup>1</sup> Sukhoi

<sup>2</sup> Cluster Bombs

<sup>3</sup> حدود 2150 متر. طبق تعریف سال 1959 هر فوت 30/48 سانتیمتر است.

مبارزه نیستند به همراه خانواده‌هایشان به مناطق کردنشین آن سوی مرز ایران بفرستند. پیشمرگه‌های باقیمانده در پشت مرز نگهدارند تا عقب نشینی به خارج از عراق را پوشش دهند.

ششمین انفال به هدف انجام حملات هوایی هماهنگ و قتل عام فراریان انجام شد. چندین بمباران شیمیایی در دره‌های اصلی (باليسان، ملکان، وارته، حیران و سماقولی) مردم را برای فرار از گازهای شیمیایی که در مسیرشان انداخته می‌شد، به دامنه کوهستان کشاند. سپس ارتفاعات منطقه با بمب‌های خوشه‌ای بمباران شد و مردم بینوا را دوباره به دره‌ها کشاند و باعث متفرق شدن آنان شد. واحدهای عراقی به سرعت بازمانده‌های این حملات را جمع کرده و به اردوگاه مرگبار توپزاوا منتقل کردند.

علی‌رغم موفقیت انفال ششم، نیروهای عراقی نتوانستند به سرعت دو راه اصلی فرار پناهجویان به ایران را ببندند. با مساعدت و همدردی تعدادی از جاش‌ها چندین خانواده موفق به عبور از مرز شدند. با فرار آخرین نفر اتحادیه میهنی، پیشمرگه‌ها مرکز فرماندهی خود را منفجر کرده و منطقه را ترک کردند. دیگر مقاومت کردها دغدغه صدام محسوب نمی‌شد. هفتمین انفال عملیاتی مقدماتی بود تا منطقه بادینان را که مرکز حزب دمکرات کردستان (KDP) به رهبری بارزانی بود، پاکسازی کند.

### آخرین عملیات انفال: بادینان، 25 آگوست تا 6 سپتامبر 1988

با شکست اتحادیه میهنی کردستان، توجه صدام به حزب دمکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی که از اتحادیه میهنی کوچک‌تر بود، معطوف شد. با پایان جنگ ایران و عراق، تجهیزات و نیروهای جبهه و همه لشکرهای واقع در فاو و بصره در جنوب عراق به عملیات انفال ژنرال المجدید در کردستان پیوستند. برخلاف نیروهای اتحادیه میهنی که در مجاورت مرز ایران پراکنده بودند، تمرکز نیروهای حزب دمکرات در منطقه بادینان نزدیک مرز ترکیه بین رود زاب بزرگ و رشته کوه‌های زاگرس قرار داشت. اگرچه حزب دمکرات مانند اتحادیه میهنی همکار رژیم تهران نبود و در حقیقت این حزب قبلاً هم پیمان شاه ایران بود ولی از نظر صدام این حزب با ایران اسلامی به آن اندازه پیوند داشت که مانند اتحادیه میهنی مورد غضب قرار گیرد.

اکنون دسته کوچکی به استعداد پنج تا شش هزار پیشمرگه حزب دمکرات، در مقابل 200,000 نفر سرباز مجهز تحت امر ژنرال المجدید و تعداد زیادی جنگجوی جاش قرار گرفته بود. هدف آخرین انفال نابودی حزب دمکرات و تخریب 300 تا 400 روستای واقع در مرز کوهستانی ترکیه بود. فرار کردها به سرزمین‌های کردنشین ترکیه بسیار مشکل بود چراکه نیروهای ترکیه بسته و گریخته با کردهای شورشی حزب کارگران کردستان (PKK) به رهبری عبدالله اوجلان<sup>2</sup> وارد جنگ شده بودند. در نتیجه، کردهای عراق بین درگیری یا حرکت به سوی

<sup>1</sup> Kurdistan Democratic Party

<sup>2</sup> Abdullah Öcalan: متولد 1948، بنیانگذار حزب کارگران کردستان که در سال 1999 دستگیر و به جرم خیانت به ترکیه به اعدام محکوم شد. حکم هنوز اجرا نشده است و اوجلان هنوز در زندان امرالی (Imrali) واقع در جزیره ای نزدیک ساحل ترکیه زندانی است.

سرزمین‌های عرب‌نشین باید یکی را انتخاب می‌کردند (اصطلاحاً انتخاب هابسون<sup>1</sup>) زیرا در مناطق شرقی که به تازگی مورد انفال واقع شده بود پایگاه لجستیکی امنی نداشتند.

در آخرین انفال بیشتر از قبل از سلاح‌های شیمیایی استفاده شد. ظاهراً صدام تصمیم گرفته بود به جای ریسک نگهداری سلاح‌ها، باقیمانده آن‌ها را در آخرین مرحله عملیات علیه کردها استفاده کند. بعد از ظهر 24 آگوست 1988 دفتر مرکزی حزب دمکرات کردستان واقع در زیوه‌شکان بمباران شیمیایی شد. صبح روز بعد هواپیماهای عراقی به شدت روستاهای واقع در محدوده‌ای به طول 60 مایل و عمق 20 مایل را بمباران کردند.

برای تاثیر مرگبارتر، در این حملات ترکیبی از گاز خردل و گاز اعصاب سارین به کار رفت. یکی از روستائیان بلیجانی سه هواپیما را مشاهده کرد که هر کدام چهار بمب را به پایین پرتاب کردند. از این بمب‌ها دود "سفید، سیاه و سپس زرد به ارتفاع 50 یا 60 یارد<sup>2</sup> بصورت ستون به هوا برخاست. آنگاه این ستون فرو ریخت و به اطراف پخش شد. دود به سوی دره و سپس به سوی روستا به جریان درآمد. پس از آن ما بوی گاز را حس کردیم. بوی آن شبیه بوی سیب و مواد شیرین بود. به زودی بوی آن تندتر شد. گاز بر چشم‌ها، دهان و پوستمان تاثیر گذاشت. ناگهان تنفس برایمان بسیار سخت شد."<sup>[12]</sup> آخرین عملیات انفال شروع شده بود.

پس از آن نیروی زمینی برای محاصره کردها و بستن مرز ترکیه به سمت شمال حمله کرد. کسانی که توانستند از مرز بگذرند (بین 65,000 تا 80,000 نفر) زنده ماندند و بقیه دستگیر و ناپدید شدند. بیشتر آتشباری ژنرال المجید بر کوهستان قره که بصورت خط الراسی به طول 20 مایل امتداد داشت، متمرکز بود. بین 15 تا 30 روستا مورد حمله هوایی واقع شد. گستردگی بمباران به حدی بود که هیچ روستایی در منطقه تحت انفال، بیشتر از 25 مایل از مرکز یک حمله شیمیایی فاصله نداشت. به اصطلاح گاز شیمیایی مانند یک پتو سراسر منطقه را پوشاند. حزب دمکرات که می‌دانست مهاجرت دسته جمعی کردها به ترکیه امکان پذیر نیست، سن فراریان امکان مقاومت را از آنان سلب کرده (اکثر آنها برای نبرد یا خیلی جوان یا خیلی پیر بودند)، تعداد نفرات ارتش عراق به غایت از پیشمرگه‌ها بیشتر است و در ضمن مقاومت بیشتر حملات شیمیایی بیشتر را در پی خواهد داشت، به نیروهای پیشمرگه دستور داد که به کردهای فراری توصیه نمایند که به امید بخشش صدام تسلیم شوند. اشغال بادینان و بازداشت کردهای وحشت زده در 28 آگوست 1988 به انجام رسید.

با پایان مقاومت حزب دمکرات در همان روزهای اول، زن‌ها و بچه‌ها به شدت در مضیقه قرار گرفتند. به مردها مظنون بودند که پیشمرگه هستند و به محض تسلیم اعدام شدند. بنا به گفته یک سرهنگ دوم سابق ارتش عراق دستورهای شماره 3650 و 4008 فرماندهی عالی ارتش کاملاً واضح بود: "به ما دستور داده بودند تا همه پیشمرگه‌ها را حتی در صورت تسلیم بکشیم. حتی کشاورزان غیرنظامی که در مناطق ممنوعه به زراعت مشغول بودند، پیشمرگه محسوب شده و اعدام شدند. همه مردان بین 15 تا 60 سال خرابکار تلقی شده و کشته شدند.

<sup>1</sup> Hobson's Choice: منظور انتخاب از روی ناچاری و بی‌اختیاری است. این اصطلاح از اسم توماس هابسون (1631-1554) گرفته شده است. این شخص یک اصطل بر از اسب داشت ولی مشتریان تنها می‌توانستند نزدیکترین اسب به در ورودی را انتخاب کنند.

<sup>2</sup> معادل 45 تا 55 متر. هر یارد 3 فوت یا 36 اینچ و برابر با 91/44 سانتیمتر است.

مناطق ممنوعه در نقشه‌های نظامی به رنگ قرمز مشخص شده بود. این نقشه‌ها غیر از شهرهای واقع در راه‌های اصلی آسفالت شده همه جا را شامل می‌شدند.<sup>[13]</sup> جوخه‌های اعدام دسته جمعی، تشکیل شد و به دستور فرماندهان محلی ارتش، افراد زیادی گروه گروه اعدام شدند.

بیشتر از 13,000 کرد را به اردوگاه جدید واقع در پادگان دھوک که یک سنگر بتنی بزرگ به سبک شوروی بود، منتقل کردند. پادگان دھوک ثابت کرد که اگر از اردوگاه توپزاوا وحشتناک‌تر نباشد، دست کمی از آن ندارد. در این اردوگاه زحمت غذا دادن به زندانی‌ها را به خود نمی‌دادند. تنها منبع تغذیه این زندانی‌ها کمک‌های غذایی روستائیان اطراف و نگهبانان دل‌رحم بود. اسراء را به داخل سلول‌هایی چپانده بودند که پر از مدفوع و ادرار انسان بود-یکی از زندانیان نجات یافته اظهار داشته که ماندن در آنجا شبیه زندگی در توالت بود. گرسنگی و بیماری به همراه ضرب و شتم و بازجویی از برنامه‌های روزانه این اردوگاه بود.

سرانجام، مردان جوان‌تر را جمع کرده و سوار اتوبوس‌های مرگ کردند، دیگر کسی آنها را ندید. زن‌ها و بچه‌ها را هم سوار اتوبوس کرده و در گروه‌های بزرگ به موصل منتقل کردند. آنها را حدود دو هفته و نیم اطراف شهر سلامیه واقع در شرق رود دجله، نگهداشتند.

### اقدامات پس از عملیات انفال

چون دیگر اتحادیه میهنی و حزب دمکرات مسئله امنیتی چشمگیری نبودند، و تخلیه جمعیت مناطق کردنشین مهم به انجام رسیده بود و در ضمن جنگ ایران و عراق تمام شده بود، صدام در 6 سپتامبر 1988 فرمان عفو عمومی برای همه کردها را صادر کرد. فرمان شماره 736 صدام بلافاصله اجرا شد. قضیه انفال از طریق پناهندگان کرد مستقر در ترکیه به اطلاع رسانه‌های غربی رسیده بود. صدام به المجید اختیارات لازم برای اسکان مجدد کردها در صورت برگشت آنها را صادر کرد. با این حال، آنها در روستاهای ویران خود اسکان داده نشدند. کردهای برگشته در جایی که المجید اراده می‌کرد ساکن شدند و به آناه اجازه داده شد که در مناطق متعین شده برای خود خانه بسازند.

کردهای به میهن برگشته مجبور به امضای شهادتنامه‌ای با این مضمون بودند: "من، (... با امضای خود در زیر این برگه گواهی می‌دهم که من در فرمانداری (... بخش (... به شماره سکونت (... زندگی می‌کنم و اعلام می‌دارم در صورت عدم صحت موارد فوق یا در صورت تغییر نشانی بدون اطلاع به مقامات و صاحب منصبان ذی صلاح، مستحق مجازات مرگ هستم. من بدینوسیله این موارد را گواهی و تصدیق می‌کنم."<sup>[14]</sup>

اردوگاه‌ها در فواصل زمانی منظم از اسراء تخلیه شد و اتوبوس‌ها آنان را به بیشتر از دوازده مجتمع اقامتی در شمال انتقال دادند. مراجعه به شمال مانند کوچاندن به جنوب پر اضطراب و پر تلفات بود. به محض ورود کسانی که سعی کردند که به خانه‌های مخروبه خود برگردند را اعدام کردند. شهر اربیل به منطقه اقامت موقت بازگشتگان تبدیل شد و آنها از این شهر به مناطق تعیین شده اعزام می‌شدند. در اربیل برای این مردم بینوا هیچ‌گونه

غذا، آب، ساختمان و یا سرپناهی در نظر گرفته نشده بود. آنفلونزا، هیپاتیت و تیفوئید نیز به نوبه خود از کسانی که تنها به لطف شهروندان اربیل زنده بودند، تلفات زیادی گرفت.

مناطق ممنوعه متعدد و پهناور در اطراف مکان‌هایی که کردها در آن اسکان یافته بودند، تعیین شد. این مناطق خالی از هرگونه جمعیت انسانی و فعالیت‌های کشاورزی گردید. کردها قادر به کشاورزی نبودند و بنابراین کاملاً وابسته به کمک‌های غذایی از جوامع بین‌المللی شدند.

در کل بر اساس یک برآورد محافظه کارانه ادعا می‌شود که بین 100,000 تا 200,000 کرد در جریان عملیات انفال کشته شده باشند. همه افراد به یک روش مشخص کشته نشدند. چندین قتل‌عام عمده صورت گرفت، چندین بار افراد بصورت دسته‌جمعی ناپدید شدند، کوچ اجباری صدها هزار شهروند غیرنظامی به انجام رسید، در اسناد دولت عراق از 2,000 روستا به عناوین "سوخته"، "تخریب شده"، "ویران شده" یا "تصفیه شده" نام برده شده و دوازده شهرک و مرکز بخش محو گردید. در کل 4049 روستا با خاک یکسان شد.

ترکیب مرگبار روش‌هایی که علیه کردها در خلال انفال‌های هشت‌گانه به کار رفت تصویر بسیار کاملی از نسل‌کشی را ارائه می‌دهد. اگرچه ممکن است بمباران‌های شیمیایی خشن‌ترین نمونه باشند ولی قتل مردم با گلوله نیز به همین تعداد قربانی گرفت. برای نمونه، اکثر کردهایی که به اردوگاه توپزاوا فرستاده شدند ثبت نام و تفکیک شده بودند. مردان نوجوان و بزرگسال را سوار کانتینرهای سرپوشیده کرده و به محل‌های اعدام، مانند الرمادی و الحضر انتقال دادند. در این مسلخ‌ها آنها را در لبه گودال‌های بزرگ به صف کرده و تیرباران کردند. وقتی گودال‌ها کاملاً پر می‌شدند آنها را با خاک می‌پوشاندند.

بیشتر مسن‌ترها را به اردوگاه نوگره سلمان در بیابان عراق بردند که تلفات روزانه این اسراء به علت شرایط نگهداری و عفونت، چهار تا پنج نفر بود. زن‌ها و بچه‌ها را به جای دیگری منتقل می‌کردند. بیشتر آنها را به اردوگاه دبس واقع در مسیر بزرگراه کرکوک-موصل بردند. در این اردوگاه کودکان زیادی به علت اسهال خونی و سوءتغذیه از پا درآمدند. حدود نصف زن‌ها را به سیاه‌چال‌های مرگ مانند سماوه بردند.

تبعید اجباری به همراه محو روستاها نیز یکی از ویژگی‌های معمول عملیات‌های هشت‌گانه انفال بود. در پایان عملیات انفال، 1/5 میلیون کرد تبعید شده بودند. این اقدام قسمتی از طرح کلی صدام برای جابجایی کردها در شمال عراق و واگذاری سرزمین‌های مهم به عرب‌ها بود. بنابراین برخلاف نسل‌کشی انجام شده در مناطقی مانند سربرنیتسا که مردان مسلمان بوسنی تک تک جدا شده و با گلوله کشته می‌شدند و یا قتل عام گسترده مردم با سلاح سرد در رواندا، نسل‌کشی مردم کرد عراق در چند مرحله مختلف انجام شد. این نسل‌کشی در عین چند مرحله‌ای بودن، ناگهانی و غیرمنتظره روی داد. وجه تمایز دیگر عملیات انفال این بود که به روش‌های گوناگون انجام شد و به دنبال آن توسط همان رژیم که مرتکب این ژنوساید شده بود عفو عمومی برقرار شد. با اینحال نسل‌کشی با هر توجیهی و همچنین با توقف آن، باز هم نسل‌کشی است.

1. Memorandum from Jonathan Howe to Secretary of State Eagleburger, Iraqi Use of Chemical Weapons (November 21, 1983), available at <http://www2.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB82/iraq25.pdf>.
2. Middle East Watch, Genocide in Iraq: The Anfal Campaign Against the Kurds, Introduction (Human Rights Watch, 1993), available at <http://www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/>.
3. CBS News, Chemical Ali: Alive and Held (August 21, 2003), available at [www.cbsnews.com/stories/07/04/2003/iraq/printable\\_548099.shtml](http://www.cbsnews.com/stories/07/04/2003/iraq/printable_548099.shtml).
4. David McDowall, A Modern History of the Kurds (St. Martin's Press, 1997), p.353.
5. Middle East Watch, supra note 7, at Ch. 3 (quoting Middle East Watch interview, Piramagroun complex, July 30, 1992).
6. Id. at Ch. 4.
7. Id. at Ch. 5.
8. Id.
9. Id.
10. Id. at Ch. 6.
11. Id. at Ch. 7.
12. Id. at Ch. 10.
13. Id.
14. Id. at Ch. 11.

## فصل سوم

### بمباران شیمیایی حلبچه

حلبچه شهری در جنوب کردستان است که در 10 مایلی مرز ایران و حدود 150 مایلی شمال شرقی بغداد واقع است. ساکنان کرد این شهر به گویش‌های هورامی و سورانی تکلم می‌کنند. آنها مانند صدام و صاحب‌منصبان رژیم سنی هستند ولی از لحاظ نژادی با آنها فرق دارند. در سال 1988 جمعیت اصلی حلبچه 40,000 نفر بود ولی 20,000 نفر دیگر از روستاهای اطراف به این شهر گریخته بودند.

در 13 مارس 1988 ارتش ایران مواضع ارتش عراق در اطراف شهر را گلوله باران کرد و تا 15 مارس نیروهای پیشرو ایران تقریباً در خیابان‌های شهر بودند. کردهای محلی در مقابل پیشروی ارتش ایران مقاومت نکردند و در واقع پیشمرگه‌های اتحادیه میهنی حتی به کمک ایرانی‌ها آمدند. روز بعد نیروهای صدام با بمب‌های ناپالم<sup>1</sup> به شهر حمله کردند و قسمت زیادی از شهر را به آتش کشیدند. پس از آن با بمب‌های متعارف و توپخانه شهر را کوبیدند و سرانجام آن را بمباران شیمیایی کردند.

اگرچه این بمباران در آغاز عملیات انفال روی داد ولی حمله به حلبچه قسمتی از عملیات‌های هشت‌گانه انفال محسوب نمی‌شود زیرا از نظر دستگاه اداری عراق، حلبچه یک شهر محسوب می‌شود. انفال‌ها به‌خصوص برای برخورد با روستائیان کرد، تخریب روستاها، نابودی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات، و جابجایی کردها از مناطق استراتژیک طراحی شده بودند.

با اینحال، معمولاً منابع مختلف، بمباران شیمیایی حلبچه را که به مرگ 5,000 نفر منجر شد را وحشتناک‌ترین واقعه دوران انفال می‌دانند. 7,000 کرد دیگر بر اثر بمباران شیمیایی و بمب‌های متعارف، زخمی، معلول و کور شدند یا سایر صدمات جدی مربوط به اثرات گازهای شیمیایی را متحمل شدند. در نتیجه، حلبچه تبدیل به سمبل نسل‌کشی کردها شده است، به همان صورت که سربرنیتسا<sup>2</sup> برای بوسنیایی‌ها و آشویتس<sup>3</sup> برای هولوکاست یهودی‌ها تبدیل به نماد شده است.

<sup>1</sup> Napalm: ناپالم ترکیب آلی مشتعل شونده‌ای است که به نسبت بنزین آرامتر می‌سوزد و حرارت بیشتری تولید می‌کند. ناپالم در سال 1942 در دانشگاه هاروارد اختراع شد و به عنوان سلاح علیه ژاپنی‌ها به کار رفت. با وجود اینکه استفاده از آن غیرانسانی تلقی می‌شود ولی نیروی هوایی کشورهای زیادی این سلاح را در زرادخانه خود دارند.

<sup>2</sup> Srebrenica: با وجود آنکه در سال 1993 به موجب قطعنامه سازمان ملل این شهر منطقه امن اعلام شده بود ولی در سال 1995 صرب‌ها به رهبری کاراجیچ و ملادیچ این شهر را محاصره و در کمتر از یک هفته 8000 نفر را کشتند. 400 سرباز مسلح هلندی حافظ این شهر هیچ واکنشی در مقابل این کشتار نشان ندادند.

<sup>3</sup> اردوگاه آشویتس به آلمانی Auschwitz: در نوع خود از بزرگ‌ترین اردوگاه‌های کار اجباری رژیم نازی بود. این اردوگاه در مجموعه شامل سه اردوگاه اصلی می‌شد که در همه آنها میلیون‌ها اسیر غیرنظامی که اکثراً یهودی بودند، به کار اجباری گماشته می‌شدند. بین 1.1 تا 1.5 میلیون نفر که 90٪ آنان را یهودیان تشکیل می‌دادند جان خود را در این اردوگاه از دست دادند.

بنا به یکی از گزارشات وزارت امور خارجه آمریکا در سال 2002، رویکرد شیطانی و خونسردانه ژنرال المجید از نحوه کشتار او پیدا است. او که می‌دانست این گازها از هوا سنگین‌تر هستند و در نتیجه وارد پناهگاه‌های زیرزمینی می‌شوند، حمله 16 مارس به حلبچه را با توپخانه و بمباران شروع کرد و به مدت چند ساعت شهر را کوبید و باعث شد که زنگ‌های خطر حمله هوایی در سراسر شهر به صدا درآید. این عمل باعث شد کردها در خندق‌ها، زیرزمین‌ها، سرداب‌ها و گودال‌ها پناه گیرند.

وقتی المجید شهر را بمباران شیمیایی کرد، این پناهگاه‌های زیرزمینی تبدیل به اتاق‌های گاز<sup>1</sup> شد. در سطح زمین حیوانات مردند و پرندگان از بالای درخت‌ها به زیر افتادند. در زیر زمین، انسان‌های گیرافتاده مسموم شده و جان سپردند. کسانی که موفق شدند از پناهگاه‌ها بیرون بیایند مه غلیظی از گازهای شیمیایی را در سطح زمین مشاهده کردند:

لاشه حیوانات و انسان‌ها خیابان‌ها و معابر را پر کرده بود، اجساد در راهروها و چهارچوب درها روی هم انباشته شده بود. کسانی پشت فرمان اتومبیل‌هایشان مرده بودند. زنده‌ها این طرف و آن طرف تلو تلو می‌خوردند و قبل از به زمین افتادن، بی‌اختیار و بدون کنترل با صدای بلند می‌خندیدند (خنده عصبی یا هیستریک)... کسانی که مستقیماً در معرض گاز قرار گرفته بودند دریافتند که شب علائم مسمومیت آنها وخیم‌تر شده است. کودکان بسیاری در راه تلف شدند و در همانجایی که افتادند به حال خود رها شدند.<sup>[1]</sup> اگیزه که آن زمان هشت سال عمر داشت و وقتی که روستای آنها نزدیک بادینان بمباران شیمیایی شد کمی از روستا دور بود، هواپیماهایی که بمب‌ها را انداختند، به چشم دید. او به یاد می‌آورد که همان عوارضی که نجات‌یافتگان حلبچه بازگو کرده‌اند را تجربه کرده است:

بمب‌ها دود زرد و قهوه‌ای رنگی به وجود آوردند. بمب بوی بدی شبیه بوی DDT<sup>2</sup> داشت که ما برای کشتن حشرات از آن استفاده می‌کردیم. دود طعم تلخ و تندی داشت... من دیدم که پدر، مادر و برادرم بعد از حمله به زمین افتادند. به من گفتند که آنها مرده‌اند. من به پوست آنها نگاه کردم. پوست آنها سیاه شده بود. هیچکدام تکان نمی‌خوردند. من ترسیده بودم و گریه می‌کردم و نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده است. من دیدم که پوستشان سیاه شده بود و از بینی و دهانشان خون می‌آمد. خواستم به آنها دست بزنم ولی جلوی مرا گرفتند و من فریاد می‌زدم.<sup>[2]</sup>

اراس عابد اکرا در زمان حمله شیمیایی 22 سال داشت. او در سال 2002 داستان خود را برای گزارشگر فایننشیال تایمز<sup>3</sup> چنین تعریف کرد: "ما بوی عجیبی مثل بوی سیب حس کردیم. تنفس در پناهگاه‌های زیرزمینی برایمان بسیار سخت شد. سربازی بیرون رفت و مشاهده کرد همه پرنده‌های قفس همسایه مرده‌اند. ما تا عصر در پناهگاه بودیم. من تصمیم گرفتم بیرون بروم و فرار کنم. صورت‌هایمان را با حوله خیس پوشانده بودیم. تنفس

<sup>1</sup> Gas Chamber: منظور اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های نازی‌ها است که در دوران جنگ جهانی دوم زندانی‌ها را در این اتاق‌ها با گازهای مهلک به قتل می‌رساندند.

<sup>2</sup> DDT از خانواده هالوژن‌های آلی است که در سال 1939 توسط پل هرمان میلر سوئیس ساخته شد. به علت تاثیر بسیار خوب آن بر حشرات ناقل بیماری این دانشمند جایزه نوبل دریافت کرد. به زودی مشخص شد DDT از طریق زنجیره غذایی، تاثیر مرگباری بر پرنده‌ها و ماهی‌ها دارد و استفاده از آن متوقف شد. در این سهم مهلک هم ترکیبات کلر وجود دارد.

<sup>3</sup> Financial Times: یکی از بهترین روزنامه‌های صبح انگلستان است که در لندن منتشر می‌شود. این روزنامه در سال 1888 تاسیس شد و امروزه به صورت گسترده ای در سطح دنیا پخش می‌شود.



خیلی سخت بود. یک از دوستانم به محض اینکه حوله‌ی خود را برداشت کور شد. ما همه سرگردان بودیم و نمی‌توانستیم بیشتر از یک متری خود را ببینیم.<sup>[3]</sup>

اردوگاه‌های مراقبت پزشکی به سرعت در مرز ایران برپا شد. ایرانی‌ها در مداوای عوارض گازهای سمی تجربه داشتند زیرا صدام قبلاً در طول جنگ از این گازها علیه سربازان ایران استفاده کرده بود. بازمانده‌هایی که به اندازه کافی قوی بودند توانستند به ایران بگریزند. کاوه گلستان عکاس ایرانی برنده جایزه پولیتزر، از بیرون حلبچه شاهد حمله MIG26 های صدام بود. او نوشت: "انفجار به بزرگی ابر قارچ مانند انفجار اتمی نبود ولی تعداد زیادی قارچ کوچکتر، از دود غلیظ تشکیل شده بود" کاوه گلستان بعد از بمباران با ماسک ضد گاز و لباس محافظ، به وسیله هلیکوپتر وارد شهر شد تا ماجرا را پوشش خبری دهد:

حیات منجمد شده بود. زندگی ایستاده بود مانند اینکه مشغول نگاه کردن یک فیلم باشی و یکدفعه فیلم در یک فریم خاص متوقف شود. این از نظر من نوع جدیدی از مرگ بود. تو وارد خانه می‌شدی و به آشپزخانه می‌رفتی و جسد زنی را می‌دید که چاقو به دست دارد و در حال بریدن یک هویج بوده است.

پس آیند از این هم فجع‌تر بود. هنوز قربانی‌ها را می‌آوردند. تعدادی از روستائیان به سوی هلیکوپتر ما آمدند. آنها 15 یا 16 کودک زیبایی معصوم به همراه داشتند و از ما خواستند آنها را به بیمارستان ببریم. بنابراین همه گروه خبری نشستیم و هر کدام یک کودک را بغل کردیم. وقتی هلیکوپتر بلند شد، خون از دهان دختر کوچکی که در آغوش من بود بیرون آمد و او در دستان من جان داد.<sup>[4]</sup>

وقتی بمباران شیمیایی به پایان رسید، مقامات عراقی شروع به ارزیابی تاثیر گازهای سمی کردند. به گفته دکتر کریستین گوسدن<sup>1</sup> پروفیسور ژنتیک دانشگاه لیورپول انگلستان که بازماندگان فاجعه حلبچه را مداوا کرده است، "نیروهای دولت عراق که لباس‌های ضد گاز و ضد حملات میکروبی به تن دارند منطقه حمله شده را محاصره می‌کنند.... دکترها و ناظران ذینفع هم همراه آنها هستند... آنها وارد منطقه حمله می‌شوند تا ببینند چند نفر مرده‌اند... و چند نفر زنده مانده‌اند. مرده‌ها و زنده‌ها چه سنی دارند... کدام دسته بیشتر آسیب دیده‌اند؟ مرده‌ها، زنها یا بچه‌ها یا مسن‌ترها؟ آنگاه زنده‌مانده‌ها را با گلوله می‌کشند و جسد‌ها را به آتش می‌کشند..."<sup>[5]</sup>

وقتی عکس‌های (تصویر 3.1) اجساد خشک شده کودکان که دسته دسته در خیابان‌ها و معابر افتاده بودند در دنیا پخش شد، سرانجام صدای سازمان‌های حقوق بشر بلند شد.

علی‌رغم فریاد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر، واکنش جامعه جهانی به این حملات با سکوت معنی‌داری همراه بود. دنیا به این اقدامات اعتراض نکرد زیرا همه آنها در خلال جنگ ایران و عراق به صدام کمک‌های مالی و تسلیحاتی کرده بودند. به راستی که آلمان بیشتر از بقیه منبع تامین گازهایی بود که المجدید در عملیات انفال استفاده کرد. رهبران کرد، دولت‌های فرانسه، ایتالیا و هلند را نیز به کمک به برنامه سلاح‌های شیمیایی صدام متهم کرده‌اند.<sup>[6]</sup>

---

<sup>1</sup> Christine Gosden

همچنانکه جیمز توایت<sup>1</sup> در مقدمه گزارش سال 1992 خود به کمیته بانکداری، خانه سازی و امور شهری سنا در مورد ارزیابی استفاده صدام از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای آمریکایی در جنگ اول خلیج فارس، به رشته تحریر درآورده است، ایالات متحده نیز مسئولیت ویژه‌ای در این زمینه دارد:

کمیته در مورد سهمی که آمریکا در برنامه ساخت سلاح‌های کشتار جمعی صدام دارد، تحقیقی را به انجام رساند. در 27 اکتبر 1992 کمیته بانکداری، خانه سازی و امور شهری جلسات بازجویی تشکیل داد و آشکار شد که ایالات متحده تجهیزات شیمیایی، بیولوژیکی، هسته‌ای و موشکی به عراق صادر کرده و این تجهیزات در صنایع نظامی مربوط به برنامه سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای عراق به کار رفته است.<sup>[7]</sup>



شکل 3.1 عمر عثمان و نوزاد پسرش که قربانی حمله شیمیایی 16 مارس 1988 به حلبچه شدند. منبع: خبرگزاری ایران (IRNA<sup>2</sup>) با مجوز حزب دمکرات کردستان عراق

صدام سعی کرد ایران را مسئول این حمله نشان دهد و نیروهای عراقی تحت امر ژنرال المجید را مبرا کند. در واقع، نیروهای عراق "به حلبچه فرستاده شدند تا تمام پرتابه‌ها و مرمی‌های منفجر نشده و پوکه بمب‌ها و راکت‌ها را جمع آوری کنند." اما روزنامه نگاران حاضر در محل از جمله کریستوفر هیچنز<sup>3</sup> مقاله نویس انگلیسی

<sup>1</sup> James Tuite

<sup>2</sup> Iranian News Agency

<sup>3</sup> Christopher Hitchens: کریستوفر اریک هیچنز (زاده 13 آوریل 1949 - درگذشته 15 دسامبر 2011) نویسنده، منتقد و روزنامه نگار انگلیسی -آمریکایی و از صاحب نظران مکتب ضدخدایی بود. اعتقادات و اظهار نظرهای بی پروا و خاص او سبب شهرتش شد؛ همچون اعتقاد به دخالت نظامی آمریکا در کشورهای دیگر برای پیشگیری از گسترش تروریسم و یا انتشار مقالات و کتب ضدخدا و مذهب که شدیدالحن بودند و دیدگاه بسیاری از میانه‌روهای بیخدا را نیز معتدل جلوه می‌دادند. او دانش آموخته دانشگاه اکسفورد بود. انگلیسی الاصل بود و از نظر سیاسی با محافظه کاران آمریکایی اغلب در یک گروه قرار داشت. هیچنز برای مجلاتی چون آتلانتیک، ونیتی فر، سلیت، ورلد افرز و نیشن مقاله می‌نوشت. او از تحسین گران افرادی چون جورج اورول، تامس پین، و تامس جفرسن و از منتقدان بنام مادر ترزا، بیل کلینتن و هنری کیسینجر محسوب می‌گشت. گرایشات چپ گرایانه هیچنز پس از فتوای خمینی درباره نویسنده انگلیسی، سلمان رشدی و آن چه وی موضع گیری ملایم اروپا در رویارویی با آن فتوا نامید، رو به سردی گذاشت و همانگونه که اشاره شد، پس از حمله

نشریه ونیتی فیر<sup>1</sup> در میان خرابه‌های شهر به جستجوی مدارک برج‌مانده پرداختند: "من هنوز عکسی را در اختیار دارم که با حالت تهوع نزدیک یک بمب شیمیایی منفجر نشده که علامت نیروی هوایی عراق بر آن حک شده است، نشست‌ام. این بمب در زیرزمین یک خانه مسکونی مخروبه پیدا شد. بمب از چشم نیروهای خودستای گارد ریاست جمهوری پنهان مانده بود." [8]

حکومت ریگان که در آن زمان از صدام در مقابل آیت‌الله خمینی حمایت می‌کرد، در آغاز ادعای صدام در مورد وقایع را پذیرفت. اطلاعات به دست آمده از آژانس اطلاعات نظامی وزارت دفاع<sup>2</sup> با ادعای صدام همخوانی داشت (که CIA در آغاز آن را پذیرفت ولی بعداً آن را رد کرد). بعد از آن ایالات متحده با عراق روابط دیپلماتیک خود را که از سال 1967 تیره شده بود، از سر گرفت. دونالد رامسفلد به عنوان فرستاده ویژه پریزیدنت ریگان در خاورمیانه، روابط دیپلماتیک را با عراق برقرار کرد. میلیارد‌ها دلار وام و سایر کمک‌های دیگر از واشنگتن به بغداد سرازیر شد، هرچند در خلال جنگ سرد این عمل کاملاً طبیعی بود. صدام از نظر آمریکا عنصری "ناخوش آیند" بود ولی این انتخابی بین بد و بدتر بود.

همانگونه که پاراگراف سوم بخشنامه امنیت ملی شماره 114 تصریح شده است (شکل 3.2 را ببینید<sup>3</sup>)، پریزیدنت ریگان موضع آمریکا در این مورد را بر اساس ملاحظات مربوط به امنیت ملی توجیه می‌کرد تا ادامه

---

تروریستی یازدهم سپتامبر سال 2001 میلادی، نیز او به شکلی آشکار سیاست خارجی مداخله جویانه در مقابل آن چه او «فاشیسم با چهره‌ای اسلامی» نامید را پذیرا گشت. وی حدود یک سال با نوآم چامسکی به مناظره قلمی در این ارتباط پرداخت تا در نهایت از روزنامه «د نیشن» بیرون رفت و آنان را به ناآگاهی از وضعیت متهم نمود. هیچ‌چیز خود را ضدخدا می‌نامید و می‌گفت: «فرد می‌تواند بی‌خدا باشد و در همان حال آرزو کند که‌ای کاش باور به خدا راست بود، حال آن که یک ضد خدا کسی است که بسیار از این موضوع که شاهدهی بر وجود خدا وجود ندارد خرسند است.» او معتقد بود که موضوع خدا یا یک وجود برتر اعتقادی تمامیت خواهانه و ویرانگر آزادی‌های فردی است. او باور داشت که آزادی بیان و یافته‌های علمی باید جایگزین مذهب به عنوان تشریح کننده اخلاق و تمدن بشری گردند. کتاب مشهور وی «خداوند بزرگ مرتبه نیست: چگونه دین و مذهب همه چیز را مسموم می‌کند» (God is not Great: How Religion Poisons Everything) می‌باشد. در آن کتاب، وی به شکلی فراگیر به موضوع بی‌خدایی و ریشه و طبیعت مذهب پرداخته‌است. عنوان فرعی این کتاب «دین چگونه همه چیز را مسموم می‌کند؟» بود. او در یک گفت‌وگوی تلویزیونی در این باره گفت: «من عنوان این کتاب را برای خوشامد ناشرها انتخاب نکردم. به معنی کامل کلمه بر این باورم که دین زندگی ما را آلوده می‌کند. دین می‌خواهد به ما بگوید که نمی‌توانیم بدون یک آقابالاسر، آدم‌هایی اخلاقی باشیم. بدون او نمی‌توانیم با هم خوب باشیم و باید بترسیم.» آخرین کتاب هیچ‌چیز «هیچ‌22- یک شرح حال» در ماه ژوئن سال 2010 منتشر گردید. تور تبلیغاتی کتاب در همان ماه به دلیل وضع بدنی هیچ‌چیز ناتمام ماند. در ژوئیه سال 2010، هیچ‌چیز در وبسایت خود اعلام کرد که او اخیراً مبتلا به بیماری سرطان مری شده‌است. کریستوفر هیچ‌چیز در 15 دسامبر 2011 در سن 62 سالگی به دلیل ابتلا به سرطان مری در گذشت.

<sup>1</sup> Vanity Fair: به معنی "دنیای عبث"

<sup>2</sup> Defense Intelligence Agency: سازمان اطلاعات نظامی ارشد آمریکا است که اطلاعات مربوط به نیروی نظامی دشمن و قابلیت سلاح‌هایشان را برای آمریکا و هم‌پیمانان وی گردآوری می‌کند.

<sup>3</sup> ترجمه متن سند بدین شرح است: [سیاست آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق؛ من مرجع کلی سیاست کشور را که باید بر ریزنی‌های نظامی و سیاسی ما با متحدین اصلی و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس حکومت کند، بررسی و تأیید کردم. ریزنی‌های سیاسی باید بلافاصله با ریزنی‌های نظامی با این متحدین و کشورهای منطقه که تمایل خود به همکاری با ما را اعلام کرده‌اند همراه شود. این همکاری در زمینه برنامه‌ریزی‌های مورد لزوم برای دفاع یا جلوگیری از حمله یا دخالت در کشتی‌های غیرجنگی یا تجهیزات مهم تولید نفت و تجهیزات حمل و نقل آن در خلیج فارس صورت می‌پذیرد.

ما باید در مذاکرات خود اولویت اصلی را به ایجاد دسترسی برای تسهیل بکارگیری نیروی نظامی که برای دفاع از تاسیسات مهم نفتی و نقاط مهم صدور نفت در مقابل حملات هوایی و یا خرابکارانه لازم است، اختصاص دهیم. به دنبال مذاکرات، پیشنهادها ویژه در مورد برنامه‌های ایالات متحده برای بکارگیری نیروی نظامی، جهت تصویب در اختیار من قرار گیرد.

جریان نفت از خلیج فارس تضمین شود. (سایر اسناد ضمیمه A که اخیراً در مورد سیاست واشنگتن نسبت به صدام غیرمحرمانه شده‌اند را ببینید).

همچنین آمریکا اطلاع داشت که صدام سلاح‌های شیمیایی در اختیار دارد و علیه شورشیان عراق و دسته‌های بزرگ سربازان ایرانی که بصورت "امواج انسانی" به جبهه اعزام می‌شوند از این سلاح‌ها استفاده می‌کند (ضمیمه B را ببینید). حکومت ریگان از منشاء غربی این سلاح‌ها آگاه بود. در حالی که واشنگتن به صورت رسمی استفاده صدام از سلاح‌های شیمیایی را به علت مغایرت با حقوق بین‌الملل محکوم کرد ولی در عین حال ابتکار ایران برای محکومیت این اقدامات در شورای امنیت سازمان ملل را بلوکه کرد.

حال که دنیا از تمایل صدام به ارتکاب شرارت و استفاده از گازهای سمی آگاه شده بود، دیگر دست داشتن ایران در بمباران شیمیایی حلبچه به طور گسترده‌ای مورد قبول جامعه جهانی نبود. تحقیقات دقیق دکتر جین پاسکال زاندرس<sup>1</sup> رئیس پروژه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک در انستیتوی تحقیقاتی آشتی بین‌المللی استکهلم نشان داد که نیروهای عراق حلبچه را بمباران کرده‌اند نه نیروهای ایرانی. در نهایت، حتی ایالات متحده هم پذیرفت که صدام مرتکب این جنایت شده است.

صدام بسیار دیر و در نیمه اول محاکمه انفال پذیرفت که علیه ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است. علی‌رغم اینکه سندی در دادگاه ارائه شد که نشان می‌داد در سال 1987 رکن اطلاعاتی ارتش عراق از رئیس‌جمهور درخواست مجوز استفاده از گاز خردل و سارین علیه کردها کرده و جوابیه آن که به ارتش دستور داده شده بود که امکان حمله ناگهانی با این سلاح‌ها را علیه کردها و ایرانی‌ها بررسی نماید، صدام حمله شیمیایی به کردها را انکار کرد.

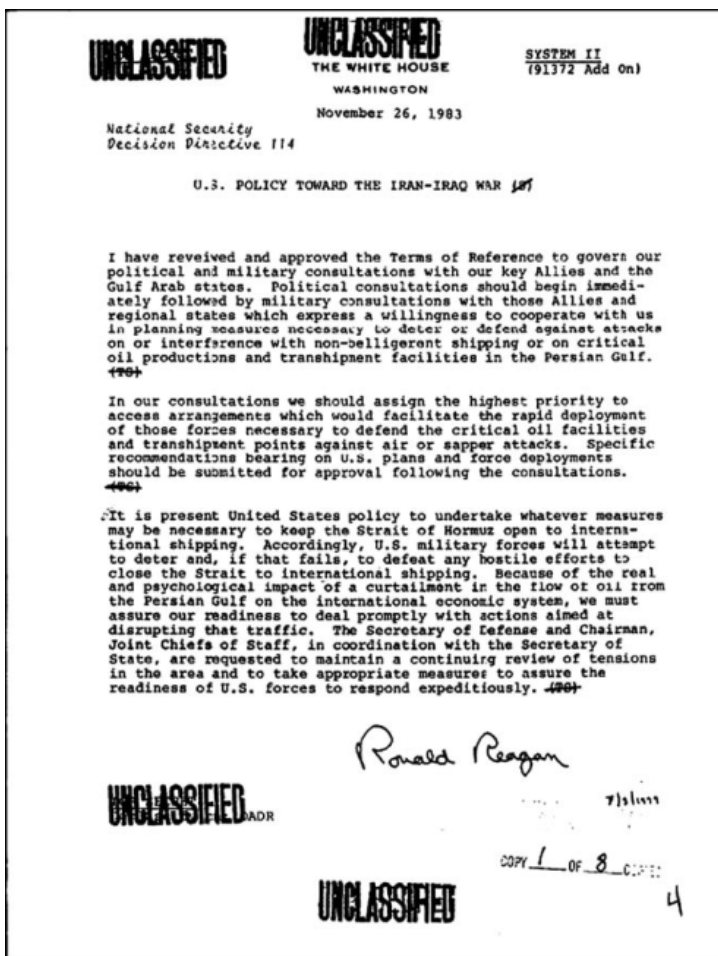
یک دهه بعد از فاجعه‌ای که در حلبچه اتفاق افتاد، خانم دکتر گوسدن<sup>2</sup> از دانشگاه لیورپول، که در هنگام حمله بازماندگان را معالجه کرده بود تصمیم گرفت تاثیر بلند مدت گازهای سمی را بر مردم حلبچه بررسی نماید. استفاده وسیع صدام از بمب‌های شیمیایی گوناگون علیه مردم حلبچه، بررسی اثرات بلند مدت گازها را مشکل پیچیده کرده بود. با این حال، دکتر گوسدن موفق به یافتن واقعیت‌هایی شد که در ادامه می‌بینیم:

---

این بخشنامه سیاست ایالات متحده را برای انجام اقداماتی که جهت باز نگهداشتن تنگه هرمز برای کشتیرانی بین‌المللی لازم است، روشن می‌سازد. در نتیجه نیروهای نظامی ایالات متحده اقدامات لازم را برای ترساندن متخلفان و تعرض نظامی به هرگونه اقدام خصمانه که در راستای بستن تنگه هرمز بر کشتیرانی بین‌المللی صورت می‌پذیرد، انجام می‌دهند. به علت اهمیت واقعی و همچنین ضربه روانی ناشی از قطع جریان نفت از خلیج فارس بر نظام اقتصادی جهان، ما باید آمادگی خود را برای واکنش سریع به اقداماتی که ممکن است جریان نفت را مختل سازد، کاملاً حفظ کنیم. از وزیر دفاع و معاون او، روسای ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و تفنگداران دریایی می‌خواهم برای بررسی مستمر تنش‌های منطقه و انجام اقدامات لازم برای حفظ آمادگی نیروهای آمریکایی برای واکنش مناسب، با وزیر امور خارجه هماهنگ باشند. رونالد ریگان]

<sup>1</sup> Jean Pascal Zanders

<sup>2</sup> Gosden



بخشنامه امنیت ملی شماره 114. منبع: آرشیو امنیت ملی، دانشگاه جرج واشنگتن

### اثرات بلند مدت گازهای شیمیایی بر مردم حلبچه

هیچگونه تحقیق منظم و مفصلی در مورد حلبچه در ده سالی که از حمله می‌گذرد به انجام نرسیده است. اثرات فعلی گاز، بر عملکرد تناسلی، عیوب مادرزادی، اثرات عصب شناختی و روانی عصبی، (مخصوصاً بر کسانی که در زمان حمله کم سن و سال بودند)، و سرطان زنها و بچه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در مورد راه‌هایی که بتوان اثرات بلند مدت ایجاد شده در اثر گازهای سمی را درمان کرد، دانش زیادی نداریم.

آنچه ما یافتیم اگر وحشتناک نباشد، بسیار جدی است. این یافته‌ها باید به عنوان زنگ خطری برای بهبود آمادگی پزشکی ما و تهیه برنامه‌های واکنش سریع به حمله شیمیایی در سطح ملی و بین‌المللی عمل نمایند. به عنوان مثال، به نظر نمی‌رسد مسائل مربوط به بینایی، سیستم تنفسی و مشکلات روانی-عصبی به روشهای متعارف قابل درمان باشد. لازم است روش‌های برای معالجه این عوارض توسعه یابند.

**مشکلات شدید تنفسی.** این موضوع به ارزیابی عملکرد ریه، آزمایش داروهایی که می‌توانند مفید باشند و درنهایت برای موارد شدیدتر بررسی امکان پیوند ریه، نیاز دارد.

**سرطان‌ها.** احتمال اینکه مردم حلبچه به سرطان مبتلا شوند بالا است و مردم در سنین خیلی کم از تومورهای بزرگ، بدخیم و سریع‌الرشد جان می‌سپارند. لازم است که روش‌های تشخیص، عمل‌های جراحی، پاتولوژی و دستگاه‌های تصویربرداری (CT<sup>1</sup>،

<sup>1</sup> Computed Tomography: نوعی عکس برداری با اشعه X است که از کامپیوتر برای تهیه عکس‌های واضح از مقاطع مختلف بدن استفاده می‌شود.

<sup>1</sup>MR (و اسکنهای استخوان) بهبود یابند. روش‌های شیمی‌درمانی و پرتودرمانی از سرطان‌های مربوط به بمب‌های شیمیایی ممکن است با سایر سرطان‌ها فرق کند و این سرطان‌ها به شناخت نوع موتاسیونی که باعث این نوع سرطان شده است نیاز دارد.

**عیب‌های مادرزادی.** نوع و دامنه نقص‌های مادرزادی به شدت گسترده است هرچند چند عارضه عمده بیشتر از بقیه به چشم می‌خورد. این عوارض عمده عبارتند از: بیماری‌های قلبی مادرزادی، معلولیت ذهنی، عیوب مادرزادی مربوط به اعصاب و نخاع<sup>2</sup>، دهان و لب شکافته<sup>3</sup>. برای مرمت نقص‌های قلب، لب شکافته و غیره نیاز به جراحی توسط متخصص کودکان است، و لزوم استفاده از روش‌های تشخیص و تصویربرداری پیشرفته و همچنین سایر کمک‌های حرفه‌ای (مانند گفتار درمانی، کاردرمانی و آموزش‌های ویژه به معلولین ذهنی) احساس می‌شود.

**مشکلات عصبی و روان پزشکی.** این مشکلات آزاردهنده ترین عوارض سلاح‌های شیمیایی است و در ضمن تشخیص و تعیین کیفیت و کمیت آن به روش علمی بسیار مشکل است. این مسائل مردم را به شدت ناامید و منزوی می‌کند. افراد زیادی خودکشی کرده‌اند و تعداد زیادی خودکشی ناموفق داشته‌اند. جراحان به کرات گلوله‌هایی را از بدن مردمی که خودکشی ناموفق داشته‌اند، خارج کرده اند. ممکن است داروهای ضد افسردگی متعارف بر کسانی که با گاز اعصاب یا سم‌های ارگانوفسفات<sup>4</sup> مسموم شده‌اند، عوارض جانبی شدید داشته باشد.

**مشکلات مربوط به پوست و چشم.** اثر گاز خردل ممکن است تا آخر عمر باقی بماند و مصدوم تا آخر زندگی خود درد و رنج شدیدی را تحمل کند. ممکن است روش‌های درمان ریشه‌ای، نظیر عمل پیوند قرنیه برای مشکلات بینایی و پیوند پوست برای پوست‌های آسیب دیده تنها روش موثر معالجه بیماران باشد.

**نازایی، سقط جنین غیر عمدی، مرده زایی، مرگ نوزادان و اطفال:** بسیاری از مردم حلچه دو یا چند مشکل عمده دارند. به نظر می‌رسد وقوع موتاسیون‌های ژنتیکی و تشکیل سرطان در این مردم، با کسانی که در فاصله یک تا دو کیلومتری مرکز انفجار اتمی هیروشیما و ناکازاکی قرار داشتند، قابل مقایسه باشد. این مطلب نشان می‌دهد که مواد شیمیایی استفاده شده در حلچه عوارض کلی شبیه به عوارض تابش‌های یون ساز اتمی دارد.

همه کسانی که مهمان این سلاح‌های مهیب بوده‌اند مشکلات یکسانی ندارند. آنها دوزهای مختلفی از گاز را دریافت کرده‌اند؛ بعضی در معرض گاز خردل و عوامل اعصاب که بصورت مایع بوده قرار گرفته‌اند، عده ای بخارات آن‌ها تنفس کرده‌اند؛ گروهی در داخل ساختمان بوده و عده‌ای در فضای باز بوده‌اند؛ تعدادی را در ملاف‌های خیس پیچانده‌اند یا به سرعت مواد شیمیایی را با آب از بدنشان زدوده‌اند. باید توجه کرد که مقاومت بدن افراد متفاوت است و بدن عده‌ای بهتر می‌تواند از خود سم زدایی کند و این مسئله عامل تعیین کننده‌ای است. در نهایت قسمتی از DNA<sup>5</sup> که دچار عیب می‌شود، متفاوت است. ژن‌های مختلفی می‌توانند آسیب ببینند، ژن‌های صدمه دیده در بدن انسان باعث سرطان و بیماری می‌شوند و همین ژن‌ها در اسپرم یا تخم ممکن است باعث نقص‌های مادرزادی یا مرده‌زایی در جنین گردد.<sup>[9]</sup>

<sup>1</sup> Magnetic Resonance: روشی برای تشخیص بیماری است که به جای اشعه X از میدان مغناطیسی و امواج رادیویی استفاده می‌کند. MRI ها یک مدل کامپیوتری سه بعدی از محل عکسبرداری شده تهیه می‌کنند.

<sup>2</sup> Neural Tube defect

<sup>3</sup> Cleft Lip and Palate

<sup>4</sup> Organophosphate: هر ترکیب آلی که دارای ملکول‌های گروه استر فسفات باشد ارگانوفسفات می‌باشد. این سم‌ها بیشتر به عنوان حشره‌کش استفاده می‌شوند. سم بر سیستم عصبی حشره‌ها تاثیر می‌کند.

<sup>5</sup> Deoxyribonucleic Acid: دزوکسی ریبونوکلیئیک اسید بیوپلیمیری در هسته سلول است که خصوصیات و اطلاعات ژنتیکی هر ارگانسیم زنده را در خود دارد و این خصوصیات را به نسل بعد منتقل می‌کند.

اثبات اینکه صدام تمایل ویژه و نیت خاصی به ژنوساید کردها داشت بستگی به توانایی و لیاقت دادستان در تنظیم مدارک مستند و شهادت شهود داشت. چنین قصدی می‌توانست در دادگاه فاش شود اگر شهادت شاهدان عینی نظیر شهادت ذیل در دادگاه ارائه می‌شد:

ما به همه مکالمات و ارتباطات رادیویی بین رهبران نظامی و سیاسی را شنود می‌کردیم... صدام حسین به همه فرماندهان جلسه خبر داد که حلبچه بمباران شیمیایی خواهد شد و سربازان باید لباس‌های محافظ بپوشند... من مکالمه تلفنی بین صدام حسین و علی حسن المجید را شنود کردم. صدام به او دستور داد که یک گروه کاری تشکیل دهد... علی حسن المجید بعد از جلسه به ستاد فرماندهی برگشت... عکس‌های هوایی حلبچه بعد از بمباران به روایت صدام حسین و سایر اعضای شورای فرماندهی انقلاب رسید.

گاردهای مخصوص رئیس جمهور 30 زندانی را آوردند. آنها کرد بودند. رئیس‌جمهور شخصاً آنها را یکی پس از دیگری با اسلحه کمری براونینگ هدف قرار داد. 30 زندانی دیگر را آوردند و دوباره همین عمل تکرار شد. صدام حسین می‌خندید و به وضوح از این کشتار لذت می‌برد. خون همه جا را گرفته بود-این صحنه شبیه قصاب خانه بود... افسران امنیتی کسانی را که هنوز زنده بودند با تیر خلاص کشتند.<sup>[10]</sup>

البته صدام نه به علت بمباران شیمیایی حلبچه محکوم شد و نه به خاطر عملیات انفال. قبل از اینکه او در دادگاه جواب قتل هزاران کردی را که به فرمان او کشته شدند، بدهد، به علت دستور قتل 148 شیعه روستای دجیل اعدام شد.

یادداشت‌ها:

1. McDowall, supra note 9, p. 358.
2. Id., p. 359.
3. Guy Dinsmore, The Enduring Pain of Halabja, Financial Times, July 10, 2002.
4. Id.
5. Saddam's Chemical Weapons Campaign: Halabja, March 16, 1988, U.S. Department of State, Bureau of Public Affairs (March 14, 2003), available at <http://www.state.gov/r/pa/ei/rls/18714.htm>.
6. McDowall, supra, p. 363.
7. U.S. Senate Committee on Banking, Housing, and Urban Affairs, U.S. Chemical and Biological Exports to Iraq and Their Possible Impact on the Health Consequences of the Persian Gulf War (1994), reprinted in 140 Cong. Rec. S15045 (1994), LEXIS 140 Cong.Rec. S15045\* 15047. For recently declassified primary sources acknowledging U.S. support of Iraq's chemical weapons program, see The National Security Archive, The Saddam Hussein Sourcebook, at [www2.gwu.edu/~nsarchiv/special/iraq/index.htm](http://www2.gwu.edu/~nsarchiv/special/iraq/index.htm) (December 18, 2003).
8. Christopher Hitchens, Remember Halabja, Salon, March 2, 1998, available at [http://archive.salon.com/col/hitc/1998/03/nc\\_02hitc2.html](http://archive.salon.com/col/hitc/1998/03/nc_02hitc2.html).
9. Christine M. Gosden, The 1988 Chemical Weapons Attack on Halabja, Iraq, in Super Terrorism: Biological, Chemical, and Nuclear (Yonah Alexander and Milton Hoenig, eds.), First Hand Accounts from Saddam's Brutal Regime, available at <http://www.indict.org.uk/witnessdetails.php> (Transnational Publishers, 2001), pp. 7-11.
10. INDICT, Witness Statements?target=Saddam (last visited April 24, 2005). INDICT, a London-based NGO, collected witness statements with support from the British Parliament and U.S. Congress.

## بخش دوم

# جنگ‌های خلیج فارس

### فصل چهارم

#### جنگ سال 1991 خلیج فارس

به دنبال به بن‌بست رسیدن جنگ ایران و عراق و مطیع ساختن کردهای سرکش و شیعه‌های جنوب، توجه صدام به کشور کوچک کویت معطوف شد. کویت در شمال غربی خلیج فارس و بین عراق و عربستان سعودی قرار دارد. کویت نیز مانند عراق بعد از جنگ جهانی اول به کنترل انگلستان درآمد. در سال 1961 کویت اولین کشور عربی حوزه خلیج فارس بود که ادعای استقلال کرد. عراق اعلان استقلال کویت را رد کرد و ادعا کرد که این کشور استانی از عراق است. انگلستان برای ترساندن عراق و انصراف این کشور از ادعای خود نیروهایش را به منطقه گسیل کرد و تا سال 1990 اتفاق خاصی روی نداد.

کویت که ده درصد ذخایر اثبات شده نفت خام را در اختیار داشت و ارتش قابل ملاحظه‌ای هم نداشت، چنان لقمه راحتی بود که صدام نمی‌توانست به راحتی از آن بگذرد. صدام که از تضمین سفیر آمریکا مبنی بر عدم مداخله این کشور در مسایل داخلی کشورهای عرب مطمئن شده بود و سکوت عربستان سعودی را مشاهده کرد و همچنین از ایران که هنوز زخم‌های جنگ ویرانگر اخیر را بر پیکر خود داشت هراس نداشت، نتیجه گرفت که الحاق کویت به عراق با توجه به ادعای تاریخی این کشور با مخالفت قابل ملاحظه‌ای روبرو نخواهد شد.

علاوه بر این، صدام مایل نبود به آسانی بدهی‌های خود را بپردازد. وقتی جنگ تمام شد عراق در موقعیتی نبود که بتواند 14 میلیارد دلار بدهی خود به کویت را بپردازد و کویت هم مایل به بخشیدن این قرض نبود. صدام تلاش کرد که با افزایش قیمت نفت درآمد خود را بیشتر کند ولی در عوض کویت تولید نفت خود را افزایش داد و تلاش صدام را بی اثر کرد. جای تعجب نیست که این عمل خشم رهبران عراق را برانگیخت.

در ساعت 2 بامداد 2 آگوست 1990 صدام حمله خود به کویت را با چهار لشکر گارد ریاست جمهوری و نیروهای ویژه ارتش با پشتیبانی هوایی هلیکوپترها و جنگنده بمب افکن‌ها شروع کرد. کویت غافلگیر شد و نیروی نظامی نحیف آن به سادگی از هم پاشید. تیپ زرهی سی و پنجم کویت یک سری اقدامات تاخیری را در شرق پایتخت انجام داد تا سران حکومت فرصت فرار به عربستان سعودی را داشته باشند. امیر کویت قبلاً کاخ سلطنتی خود را تخلیه کرده و از فراز بیابان بزرگ و تاریک کویت گریخته بود. 80 درصد نیروی هوایی کوچک کویت به بحرین و عربستان سعودی رهسپار شده بودند.



جنایات جنگی که نیروهای صدام در مدت هفت ماه اشغال کویت مرتکب شدند وحشتناک بود و باعث خشم شدید مطبوعات بین‌المللی شد. سازمان ملل این حمله را محکوم کرد و خواهان تخلیه فوری کویت شد که البته صدام به آن اعتنایی نکرد. کشورهای غربی نمی‌توانستند از اشغال کویت که به معنی افزایش چشمگیر منابع نفتی تحت کنترل صدام بود، چشم‌پوشی کنند. علاوه بر این اگر صدام میدان نفتی حماه واقع در مرز عربستان سعودی (که این کشور نیز نیروی نظامی ضعیفی داشت) را اشغال می‌کرد، صدام صاحب بیشترین نفت در دنیا می‌شد زیرا عربستان به تنهای دومین کشور دارنده ذخایر نفت در دنیا بود.

مانور نظامی صدام به فاصله کمی بعد از اشغال کویت، احتمال حمله به عربستان را از دید ریاض تقویت کرد. کشورهای غربی و ژاپن که به نفت منطقه وابسته بودند این نمایش قدرت را یک تهدید اقتصادی واقعی قلمداد کردند که نمی‌توان به راحتی از آن گذشت. سپس صدام از پرداخت بدهی 26 میلیارد دلاری خود به عربستان سر باز زد. ترس غرب هنگامی بیشتر شد که صدام علیه اهل بیت سعودی شروع به پرخاشگری کرد و خانواده سلطنتی عربستان را قمیمین فاسد و نامشروع شهرهای مقدس مکه و مدینه دانست. هنگامی که نیروهای غربی شروع به عربستان سعودی سرازیر شدند، پرخاشگری بغداد شدیدتر هم شد. عملیات سپر صحرا شروع شده بود.

در سال 1980 پرزیدنت جیمی کارتر<sup>1</sup> در مورد امنیت منابع نفتی خلیج فارس دکترینی را که به دکترین کارتر مشهور شد را ارائه کرد: "هرگونه عملی توسط کشورهای خارجی برای کنترل منطقه خلیج فارس حمله به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا تلقی خواهد شد و چنین حمله‌ای با هرگونه اقدام لازم از جمله استفاده از نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد." در سال 1981 پرزیدنت رونالد ریگان<sup>2</sup> به این دکترین اشاره کرد و بیان داشت که آمریکا مخصوصاً برای حفاظت از عربستان سعودی از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد.

پرزیدنت جرج هربرت واکر بوش<sup>3</sup> به استناد این خط مشی‌ها، عملیات "دفاع کامل" را برای جلوگیری از حمله نیروهای عراقی به عربستان سعودی به اجرا گذاشت. عملیات سپر صحرا در 7 آگوست 1990 شروع شد و به سرعت 500,000 نیروی از طریق دریا و هوا به منطقه گسیل شدند. F-15<sup>4</sup> های بلافاصله به منطقه اعزام شدند تا به طور 24 ساعته از مرز شرقی عربستان حراست کنند. دو گروه کشتی جنگی به سرپرستی ناوهای هواپیمابر یو.اس.اس آیزنهاور<sup>5</sup> و یو.اس.اس ایندینپندنس به خلیج فارس اعزام شدند. نبردناوهای یو.اس.اس میسوری و یو.اس.اس ویسکانسین نیز جزء این دسته از کشتی‌های جنگی بودند.

<sup>1</sup> Jimmy Carter سی و نهمین رئیس جمهور آمریکا (از سال 1977 تا 1981). کارتر برنده جایزه صلح نوبل سال 2002 شد.

<sup>2</sup> Ronald Reagan چهلمین رئیس جمهور آمریکا (از سال 1981 تا 1989) ریگان در سال 2004 به علت بیماری آلزایمر درگذشت.

<sup>3</sup> George Herbert Walker Bush چهارم و یکمین رئیس جمهور آمریکا (از سال 1989 تا 1993). پسرش جورج واکر بوش در سال 2000 به ریاست

جمهوری آمریکا رسید.

<sup>4</sup> F-15 یک جت جنگنده دوموتوره ساخت مکدانل داگلاس است که در سال 1969 طراحی شد. بیشتر حملات شبانه جنگ سال 1991 به دوش این جنگنده بود.

<sup>5</sup> Eisenhower سی و چهارمین رئیس جمهور آمریکا (61-1953) که در زمان جنگ جهانی دوم فرمانده عالی نیروهای متفقین در اروپا بود.

پرزیدنت بوش چهار ماه آینده را به یک سری اقدامات اختصاص داد که عبارتند از: تشکیل ائتلافی از 34 کشور برای اعزام نیرو به عربستان، تضمین تامین مالی جنگ از ژاپن و عربستان، ترغیب اسرائیل به عدم مداخله در جنگ و ادامه بی طرفی، و کسب مجوز استفاده از حمله نظامی به عراق در خاک کویت از جانب کنگره آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل متحد. بعد از رد پیشنهاد حل مسالمت آمیز دعوی از جانب صدام عملیات سپر صحرا تبدیل به عملیات طوفان صحرا شد. در عرض سه هفته نیروهای عراقی به سختی شکست خوردند.

تصمیم عدم حمله به بغداد و ساقط کردن رژیم صدام تبدیل به فاجعه شومی برای کردهای مصیبت دیده شد. حکومت پرزیدنت بوش از حکم شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر استفاده از نیروی نظامی تا زمان رفع خصومت‌ها، رانده شدن نیروهای عراقی از کویت و اعاده حاکمیت کویت، پیروی کردند و به محض تحقق این اهداف عملیات را قطع کردند. گمان می‌رود ائتلاف به دلایل سیاسی نمی‌توانسته حمله مستقیمی به داخل خاک عراق انجام دهد. در نتیجه تلاش شد که به محض شکست تحقیرآمیز نیروهای صدام از بی‌نظمی ارتش استفاده شود و کودتایی علیه رژیم حاکم انجام گردد.

به محض اینکه نیروهای آمریکایی به پایگاه‌های خود در کویت و عربستان سعودی بازگشتند، رادیوی آمریکا و عوامل CIA در عراق شروع به تحریک شیعه‌ها و کردهای عراق کردند تا علیه دیکتاتور کشور خود قیام کنند. ابتدا شیعه‌های جنوب علیه صدام سر به شورش برداشتند. قیام در اوائل مارس 1991 از شهر الزبیر در حومه بصره شروع شد. شیعه‌ها به کمک سربازان متمرکز ارتش کنترل تمام مناطق بین رودهای دجله و فرات از الزبیر تا کربلا را به دست گرفتند. مردم به سرعت انتقام خود را از مقامات محلی دولت و حزب بعث گرفتند.

گاردهای زبده ریاست جمهوری بلافاصله به قیام جنوب واکنش نشان دادند، در عرض دو هفته شورش سرکوب شد و شش هزار شیعه کشته و 10,000 تا 20,000 نفر زخمی شدند. مناطق وسیعی از نجف، کربلا، کوفه و الحله تخریب شد. بیشتر از 10,000 شیعه به پشت خطوط آتش بس نیروهای آمریکایی و ایران گریختند.

هنگامی که نیروهای صدام در حال عملیات سرکوبی در جنوب بودند، پیشمرگه‌ها در شمال سر به شورش برداشتند. آنها به آسانی ارتش نابسامان عراق را شکست داده و به آسانی کنترل مناطق جمعیتی بزرگ نظیر رانیه را بدست گرفته و به مدت سه هفته این مواضع را حفظ کردند. تا آخر ماه مارس، نیروهای صدام جنوب را پاکسازی کرده و به سمت شمال اعزام شدند. جنگجویان کرد در مقابل قدرت آتش برتر صدام و استفاده بی‌رحمانه او از سلاح‌های شیمیایی و بمب‌های ناپالم شهرها را تخلیه کردند. طارق عزیز وزیر امور خارجه صدام تصریح کرد که این اقدامات تنها برای ترساندن مردم انجام شده است. جنگجویان کرد به کوهستان عقب نشستند و سعی کردند به عبث استحکامات دفاعی در آن ایجاد کنند.

بیشتر شهروندان کرد (تقریباً 2/3 میلیون نفر) از ترش ارتش پیش‌رونده عراق شهرها را تخلیه کرده و فرار کردند. یک میلیون پناهنده کرد تا اواسط آوریل به ایران گریخته و 450,000 نفر دیگر در راه‌های منتهی به بازرسی‌های مرزی ایران اردو زدند. 500,000 نفر به ترکیه گریختند و 350,000 نفر دیگر به کوهستان‌های مرزی

ترکیه فرار کردند. کردها که خاطره انفال و بمباران وحشیانه حلبچه را هنوز فراموش نکرده بودند متعاقد شده بودند که صدام آمده که کار ناتمام خود را تمام کند.

ترکیه و ایران قاطعانه از پذیرش کردهای دیگر سرباز زدند. کردهای بی‌قرار این دو کشور با هجوم پناهندگان کرد عراق به درجه اشباع رسیده و کم‌کم غیر قابل کنترل می‌شدند. کردهای اردوگاه‌های مرزی به علت شرایط جوی و بیماری در حال دادن تلفات زیاد بودند. هنوز در کوهستان‌ها زمستان بود و برای کردهای آواره آب، غذا و سرپناهی وجود نداشت. وقوع تراژدی انسانی اجتناب‌ناپذیر شده بود.

اگرچه ایالات متحده کردها و شیعه‌ها را به قیام دعوت کرده بود ولی نیروهای آمریکایی از قیام آنها حمایت نکردند. غرب دوباره به کردها خیانت کرده بود همچنانکه هفتاد سال پیش غرب اجازه داد عهدنامه سور در مورد اختصاص کشور مستقلی به کردها، فسخ گردد. هرچند پرزیدنت بوش و سران متفقین عهد کرده بودند که در درگیری‌های داخلی عراق مداخله نکنند ولی رنج گسترده مردم و وضعیت وخیم آوارگان کرد نیازمند توجه بین‌المللی بود. علی‌رغم تعجب خیلی‌ها، راه‌حل ارائه شده یک راه‌حل نظامی بود.

عملیات تامین حفاظت در دو مرحله اجرا شد. اولین مرحله تثبیت منطقه مرزی بین عراق و ترکیه بود. نیروهای آمریکایی به این منطقه وارد شدند تا ناحیه امن را به وجود آورده و اوضاع مرزی را مدیریت کنند چرا که ترکیه و ایران مایل نبودند کردهای بیشتری را به میان کردهای بی‌قرار خود راه دهند. از آوریل تا سپتامبر 1991، نیروهای آمریکایی 40,000 سورتی پرواز انجام دادند، 700,000 پناهنده را جابجا کردند و 70-80 درصد روستاهای ویران شده به دست عراقی‌ها را دوباره آباد کردند. نیروی هوایی 6,154 تن مایحتاج مردم را با چتر نجات در منطقه پایین ریخت، 6,251 تن با هلیکوپتر حمل شد و 4,416 تن با کامیون به منطقه گسیل شد. در نهایت، کردها قانع شدند که تحت حمایت نیروی هوایی ائتلاف بکه مرحله دوم عملیات را تشکیل می‌داد، به خانه‌های خود بازگردند.

مرحله دوم یک عملیات مشترک نظامی بود که در 24 جولای 1991 برای حفاظت کردها از مجازات نیروهای صدام اجرا شد. منطقه پرواز ممنوع (شکل 4.1 را ببینید) در شمال مدار 36 درجه تشکیل شد و توسط نیروهای هوایی آمریکا، انگلیس و فرانسه مورد حفاظت قرار گرفت. هر کدام از هواپیماهای صدام از جمله هلیکوپترها که سعی می‌کردند وارد منطقه ممنوعه شوند ساقط می‌شدند. علاوه بر این اقدام، تحویل کمک‌های انسان‌دوستانه و حمایت نظامی از کردها توسط نیروی زمینی کوچکی مستقر در ترکیه انجام می‌گردید.

در حالی که عملیات‌های سپر صحرا و طوفان صحرا توسط ستاد مرکزی ایالات متحده در خاک این کشور هماهنگ می‌گردید، عملیات تامین حفاظت توسط ستاد فرماندهی اروپایی آمریکا، مستقر در آلمان اداره می‌شد. کمک‌های انسان‌دوستانه زمینی توسط ستاد امور غیرنظامی 353 ارتش آمریکا و واحدهای تابعه آن از جمله گردان‌های امور غیرنظامی 431 و 432 انجام شد. این واحدها در ترکیه و شمال عراق مستقر بودند و برای پناهندگان کرد اردوگاه‌های موقت دایر کردند.



شکل 4.1 منطقه پرواز ممنوع بر فراز عراق. منبع CIA 1992

عملیات به درخواست ترکیه که دنبال برقراری روابط بهتر با عراق بود، در 31 دسامبر 1996 خاتمه یافت. به دنبال اتمام عملیات تامین حفاظت، در اول ژانویه 1997 عملیات دیده‌بان شمال شروع شد و ایالات متحده و بریتانیا علی‌رغم پدافند هوایی عراق به اجرای منطقه پرواز ممنوع شمال به طور روزانه ادامه دادند. منطقه پرواز ممنوع اطمینان داد که دیگر نیروهای صدام نمی‌توانند به راحتی علیه کردهای عراق اعمال وحشیانه در مقیاس انفال را اجرا کنند. صدام بدون پشتیبانی نیروی هوایی تنها می‌توانست بیشتر ارتش خود را با پای پیاده از کوهستان‌های خشن به داخل کردستان عراق بفرستد. این کار باعث می‌شد نیروهای او در مناطق کوهستانی شمال بدام افتاده و شیعه‌های جنوب فرصت را برای قیام مغتنم بشمارند.

در نتیجه عملیات دیده‌بان شمال نیروهای صدام را از حمله پر شمار به کردها باز می‌داشت. این کار به کردها فرصت داد که دوره ای از خودمختاری را تجربه کنند که در تاریخ معاصر آنها سابقه نداشته است و بدین وسیله سنت و فرهنگ کردی شکوفا گردد. کردستان عراق علی‌رغم کشمکش‌های سیاسی داخلی، ساختار دولتی خود را تشکیل داد و به صورت گسترده‌ای آموزش و خدمات اجتماعی مخصوص به خود را به وجود آورد. منطقه

پرواز ممنوع شمال تا زمان جنگ دوم خلیج فارس پا بر جا بود و به صورت رسمی در اول ماه می 2003 خاتمه یافت.

منطقه پرواز ممنوع جنوب نیز برای محافظت شیعه‌های جنوب از نیروی هوایی صدام به وجود آمد. عملیات دیده‌بان جنوب از 27 آگوست 1992 تا ژوئن 2002 که عملیات تهاجمی تری جای آن را گرفت، همچنان پابرجا بود. این عملیات، عملیات کانون جنوبی بود که مقدمات تهاجم مارس 2003 به عراق محسوب می‌شد. نیروی ائتلاف در طول دوره عملیات، حملات ضد هوایی عراق را با پرتاب بیشتر از 600 بمب به تقریباً 400 هدف پاسخ دادند.

## فصل پنجم

### تفرقه (اختلافات داخلی احزاب کرد)

علی‌رغم هدف مشترک 22 میلیون کرد عراق، ایران، سوریه و ترکیه برای کسب استقلال، به زحمت این کردها با هم متحد می‌شوند. چندین حزب سیاسی در کردستان به فعالیت می‌پردازند که این احزاب لزوماً منحصر به مرزهای بین‌المللی فعلی نیستند. احزاب سیاسی از تعدادی قبیله و طایفه تشکیل شده که در طول زمان در مواجهه با ستم حکام خارجی با همدیگر هم پیمان شده‌اند. به علت چنین ساختاری، بین احزاب سیاسی کرد تعصب ذاتی شدیدی به حزب وجود دارد و افراد کمی حزب خود را به هدف پیوستن به حزب دیگر ترک می‌کنند. چون احزاب از مدت‌ها پیش شکل فعلی خود را به دست آورده‌اند زیرا اعضای حزب به طایفه و طبقه خود وفادارند.

حزب دمکرات کردستان در سال 1945 از جنبش ناسیونالیستی کومله به وجود آمد. این جنبش گروهی از کردهای شهرنشین رتبه بالای شهر مهاباد در ایران بودند. در سال 1946 با مساعدت حزب دمکرات کردستان به رهبری ملا مصطفی بارزانی، یک جمهوری کرد کوتاه عمر در شمال ایران تشکیل شد. همراه با آن جمهوری آذربایجان نیز به وجود آمد. کشورهای غربی این دو جمهوری را نمونه بارزی از گسترش نفوذ شوروی در منطقه دانستند و به شاه ایران کمک کردند که علیه آنها دست به اقدام بزند. وقتی نیروهای شوروی در ماه می 1946 ایران را تخلیه کردند، دست شاه برای سرکوب جمهوری نوپای کردستان باز شد.

بارزانی به شوروی فرار کرد و به مدت 11 سال از وطن دور ماند. در این خلال شعبه‌های حزب دمکرات کردستان در کشورهای ترکیه، عراق و سوریه تشکیل شد و عناصر پراکنده حزب را دوباره جذب کردند. بیشتر سران حزب از کادرهای تحصیل کرده حزبی بودند و گرایشات قوی کمونیستی از خود نشان می‌دادند. بارزانی در سال 1964 برای رهبری حزب دمکرات کردستان عراق به این کشور بازگشت و موقعیت خود را در کردستان مستحکم گردانید. در طول ده سال بعدی بارزانی بین طبقه اعیان نفوذ کرد و برای خود وفاداران زیادی جمع کرد. او اولین نیروی شبه نظامی پیشمرگه را به وجود آورد و چندین بار بسته به شرایط سیاسی سال و قدرت و ضعف حکومت مرکزی با بغداد درگیر شد. با این وجود استقلال همچنان گریزان و دست‌نیافتنی بود.

جلال طالبانی که یکی از اعضای ناخشنود دفتر سیاسی بارزانی بود از عدم پیشرفت حزب در مسائل ناسیونالیستی ناامید شد و در سال 1975 به همراه طرفداران خود حزب را ترک کرد و اتحادیه میهنی کردستان را تشکیل داد. هدف اولیه اتحادیه میهنی ادامه جنگ مسلحانه با بغداد تا زمان استقلال کردستان بود. موفقیت‌های نظامی این اتحادیه سبب شد که سه چهارم کردستان عراق تحت نفوذ آن قرار گیرد. اما این پیروزی‌ها در سال‌های نزدیک به شروع جنگ ایران و عراق دچار وقفه شد.

در دهه 1980 ایران و عراق تا حدی موفق شدند که اتحادیه میهنی و حزب دمکرات را علیه هم بشورانند. صدام شبه نظامیان جاش را به وجود آورد. جاش‌ها عده ای از کردان مسلح وفادار به بغداد بودند که در کردستان برای عملیات نظامی علیه احزاب مخالف، جمع آوری اطلاعات، سربازگیری از طوایف کرد برای اعزام به جبهه جنگ علیه ایران و همچنین آماده سازی زمینه هجوم ارتش عراق به منطقه استفاده می‌شدند. با این وجود، تا جولای 1987 تهران موفق شد سران اتحادیه میهنی و حزب دمکرات را در ازای تحویل کمک‌های نظامی علیه صدام متحد کند.

صدام در زمان کوتاهی با عملیات انفال به این اتحاد واکنش نشان داد تا مقاومت کردها را در هم بشکند، کنترل بغداد بر کردستان عراق را مستحکم کند و مناطق استراتژیک شمال را تعریب نماید. فصل دوم این کتاب به عملیات انفال و خرابی‌هایی که در سال 1988 در مناطق کردنشین اتفاق افتاد، پرداخته است.

به دنبال شکست عراق در جنگ اول خلیج فارس، حزب دمکرات و اتحادیه میهنی شروع به بازپس‌گیری کردستان عراق کردند و با اعلام عفو عمومی از جاش‌ها خواستند که به آغوش ملت باز گردند. به دنبال حمله مجدد نیروهای صدام بعد از قیام سال 1991، کردها به شمال مدار 36 درجه عقب نشستند چراکه نیروی هوایی آمریکا و بریتانیا منطقه پرواز ممنوع را در بالای این مدار برای حفاظت کردها از هواپیماهای صدام ایجاد کرده بودند.

از سال 1994 تا 1998 حزب دمکرات به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی، جهت کسب قدرت بیشتر وارد جنگ خونینی علیه همدیگر شدند. حزب دمکرات بر شمال کردستان عراق سیطره داشت و مرکز سیاسی آن شهر اربیل بود درحالی که اتحادیه میهنی بر بخش جنوبی کردستان تسلط داشت و مرکز آن شهر سلیمانیه بود. هرچند، در سپتامبر 1998 با میانجیگری آمریکا دو حزب آشتی کردند و بیشتر بر توسعه اقتصادی مناطق تحت کنترل خود تمرکز نموده و با برادران کرد خود در ایران و ترکیه ارتباط اقتصادی برقرار کردند.

بعد از تهاجم سال 2003 آمریکا و اشغال عراق، کردها توانستند حکومت منطقه‌ای خود در موقعیت مساعدتری نسبت به عرب‌های سنی شکست خورده و عرب‌های شیعه تازه به دوران رسیده، قرار دهند. اگرچه دو حزب اختلافات چالش‌انگیزی با هم داشتند ولی رایزنی‌های نهایی آنها باعث شد اعضای هر دو حزب پارلمان منطقه‌ای مشترکی را تحت فهرست ائتلاف (نوعی از دولت اشتراکی) تشکیل دهند بطوریکه مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات به ریاست حکومت منطقه‌ای منصوب شد و جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی جهت تصدی پست ریاست جمهوری در دولت ملی به بغداد عزیمت نمود.

هیچ حزب اپوزیسیون مهمی که بتواند موقعیت اتحادیه میهنی و حزب دمکرات را به چالش بکشد در کردستان تشکیل نشد. هنگامی که کردها مشغول تشکیل دولت منطقه‌ای کرد بودند، گروه کوچکی موسوم به

اتحادیه اسلامی کردستان<sup>1</sup> (KIU) به رهبری صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین تشکیل شد. ولی دفتر مرکزی این حزب در دسامبر 2005 به آتش کشیده شد. اتحادیه اسلامی کردستان ماموران حزب دمکرات را متهم به طرح‌ریزی این حمله کردند ولی حزب دمکرات هرگونه دخالت در این جریان را رد کرد.

داستان مناقشات سیاسی کردهای ایران نیز شبیه کردهای عراق است. مبارزات حزب دمکرات کردستان در دهه‌های 1960 و 1970 بر دوش بارزانی بود. بارزانی در ازای حمایت تهران از جنبش کردهای عراق، از باقیمانده اعضای حزب دمکرات کردستان ایران (KDPI) خواست که مبارزه خود علیه ایران را متوقف کنند تا جبهه جنگ کردها علیه عراق توسعه بیشتری یابد. بیشتر اعضای حزب دمکرات کردستان ایران از این دستور پیروی کردند اما گروه کوچکی از آنان از حزب جدا شده و کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان را در ایران تشکیل دادند (KDPI/RC). این گروه به کمک و تباری با بارزانی، توسط نیروهای شاه ایران در هم شکست.

در نتیجه این امر گروه جدیدی به نام سازمان انقلابی زحمتکشان (کومله) تشکیل شد که دهقانان و زن‌ها را جذب و سازماندهی کرد. از دهه 1980 کومله به عنوان جانشین حزب دمکرات کردستان ایران که بیشتر از طبقه اعیان بودند، مطرح شد و از آن موقع بصورت گسترده‌ای علیه حکومت مبارزه کرده است. هر دو حزب به دنبال خودمختاری و آزادی بیشتری در ایران هستند و کمتر داعیه استقلال کامل داشتند.

جنبش ناسیونالیستی کرد در ترکیه بیشتر جنبه نظامی داشته است. کردها از دهه 1920 جنگ چریکی را در جنوب شرقی ترکیه شروع کردند. از آن زمان تا سال 1939 دولت ترکیه چندین شورش را سرکوب و هزاران نفر از کردهای مشکل دار را به غرب ترکیه کوچاند. همه چیز آرام بود تا اینکه کردهای ترکیه در دهه 1960 به تاسی از قیام کردهای ایران و عراق دوباره دست به اسلحه بردند. به مدت دو دهه که حکومت‌های بی‌ثبات بر اثر کودتاهای نظامی در آنکارا عوض می‌شدند، سرکوب کردها ادامه داشت.

در سال 1980 حزب کارگران کردستان (PKK) توسط یک جوان متعصب به نام عبدالله اوچالان تشکیل شد. این حزب احساسات ناسیونالیستی کردها را برانگیخت و تا اواسط دهه 1980 به کمک دولت سوریه که در پی بی‌ثبات کردن ترکیه بود، یک سری عملیات نظامی را علیه این کشور به انجام رسانید. در کردستان ترکیه هیچ حزب دیگری وجود نداشت که قدرت PKK را به چالش بکشد در نتیجه وضعیت آنجا شبیه کردهای نامتحد ایران و عراق نبود.

اوچالان تا زمان دستگیری خود در سال 1999 جنگ چریکی خود را ادامه داد. او از سال قبل از آن تحت فشار ترکیه و تهدید نظامی آن کشور از پایگاه خود در سوریه اخراج شده بود. او به روسیه گریخت ولی این کشور او را پناه نداد سپس به یونان که به جنبش او کمک می‌کرد رفت ولی یونان هم به او اجازه اقامت نداد. او از یونان به ایتالیا عزیمت کرد و هنگامی که ترکیه از این کشور درخواست استرداد او را کرد، مقامات ایتالیا او را بازداشت کردند. قوانین ایتالیا استرداد متهمین را به کشورهایی نظیر ترکیه که مجازات اعدام دارند، ممنوع کرده است. در

---

<sup>1</sup> Kurdish Islamic Union



نتیجه چون قانون ایتالیا اجازه استرداد او را به ترکیه نمی داد او را آزاد کردند. اوجالان بعد از آزادی مدتی ناپدید شد. ترک‌ها بسیار خشمگین شدند و به شدت به ایتالیا اعتراض کردند.

در نهایت داستان فرار اوجالان در آفریقا خاتمه یافت. اوجالان در سفارت یونان در کشور کنیا مخفی شده بود. این مکان، محل مناسبی برای اختفا نبود چراکه عوامل جاسوسی آمریکا برای یافتن عاملین بمب‌گذاری القاعده در سفارت خود، در همه جای نایروبی بودند. عوامل آمریکایی مخفیانه جریان را به سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) در مورد محل مخفی شدن او اطلاع دادند و اسرائیل هم که شریک نظامی ترکیه در خاورمیانه بود قضیه را به ترکیه منعکس نمود. در 15 فوریه 1999 که اوجالان از سفارت یونان عازم فرودگاه نایروبی بود، توسط ماموران ترکیه ربوده شد. اوجالان فعلاً به عنوان تنها زندانی در زندان جزیره امرالی در دریای مرمره نگهداری می‌شود. مبارزات مسلحانه خود را به درخواست اوجالان به حالت تعلیق درآورده است. لازم به تذکر نیست که دولت ترکیه اوجالان را وادار به صدور این دستور نموده است. اگرچه اوجالان به علت مشارکت در شورش کردها به مرگ محکوم شده است ولی او به احتمال زیاد اعدام نخواهد شد زیرا دولت ترکیه مجازات اعدام را به دلیل اینکه خواستار عضویت در اتحادیه اروپا است و مجازات مرگ در این اتحادیه ممنوع است، به حالت تعلیق درآورده است.

در طول سال‌های اخیر تنش بین PKK و حزب دمکرات کردستان که مرز عراق و ترکیه را در کنترل خود دارد چند بار زیانه کشیده است. بارزانی PKK را به دلیل برپایی اردوگاه‌های نظامی در داخل خاک کردستان عراق و حمله به ترکیه از این اردوگاه‌ها مورد انتقاد قرار می‌دهد. PKK عزم احزاب کرد عراق برای ایجاد منطقه خودمختار در عراق فدرال را نمی‌پذیرد. این حزب عقیده دارد که هر کشور مستقل کرد باید سرزمین همه کردهای دنیا باشد. اتحاد در هدف و افتراق در روش باعث شده که تلاش کردها برای ایجاد یک وطن مستقل از زمان جنگ جهانی اول با شکست روبرو شده و در نتیجه آنها به اقلیت‌های کوچکی در کشورهای مستقل تبدیل شوند. اینکه تقویت کردستان عراق بتواند به مرکز ثقل ترقی کردها برای رسیدن به آرزوی دیرینه آنها تبدیل شود را گذر زمان مشخص می‌کند. ترکیه، ایران و سوریه مایل نیستند از هرج و مرج فعلی عراق یک کشور کردستان مستقل پدیدار شود. در نتیجه، این کشورها تا جایی که بتوانند سعی می‌کنند بین احزاب سیاسی کرد عراق تفرقه باندازند.

## فصل ششم

### جنگ سال 2003 علیه عراق

صدام که سابقاً دوست و همکار ایالات متحده بود با حمله به کویت در سال 1990 این جایگاه را از دست داد. او حمله خود به کویت را به عنوان بازگرداندن اجباری یک استان مرتد توجیه می‌کرد. این محاسبه اشتباه برای او بسیار گران تمام شد. عربستان سعودی، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و آمریکا اشغال کویت را به عنوان تهدیدی برای تامین نفت دنیا قلمداد کردند و پیش‌بینی کردند که این تهاجم در کویت متوقف خواهد شد. بنابراین، ائتلافی بر علیه عراق تشکیل شد و شورای امنیت سازمان ملل نیز به موقع مجوز حمله به کویت و دفع ارتش عراق را صادر کرد.

اگرچه نیروهای ائتلاف موفق شدند در ژانویه 1991 عراقی‌ها را از کویت بیرون کنند ولی آنها از حمله به خاک عراق و اشغال کامل این کشور خودداری کردند چراکه این عمل فراتر از حکم شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر اعاده حاکمیت کویت بود. در نتیجه، آمریکا و انگلیس مشترکاً منطقه پرواز ممنوع را در شمال و جنوب عراق ایجاد کردند. این منطقه تا یک دهه بعد، با جت‌های جنگنده و هواپیماهای اکتشافی پاسبانی می‌شد. این مناطق برای حفاظت کردهای شمال و شیعه‌های جنوب ایجاد شد و در هنگام باقیمانده دوره ریاست جمهوری بوش اول، تمام دوره ریاست جمهوری کلینتون و در زمان ریاست جمهوری بوش دوم تا شروع جنگ دوم خلیج فارس، پاسداری از آن ادامه یافت.<sup>[1]</sup>

آمریکا و جامعه بین‌الملل از سیاست محدود نگهداشتن صدام و همچنین تحریم‌های اقتصادی علیه عراق حمایت می‌کردند تا این کشور ضعیف شود و توانایی تهدید همسایگان نفت‌خیز خود را از دست دهد. بعد از حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 توسط اسامه بن لادن و شبکه بنیادگرای القاعده، آمریکا سیاست بازدارنده خود را کنار گذاشت و به سیاست پیش‌دستی و پیش‌گیری فعال روی آورد.<sup>[2]</sup> پرزیدنت بوش قول داد که تروریست‌ها را در هر جایی که مخفی شده‌اند مجازات کند و دولت کشورهایی که به آنها پناه می‌دهند را ساقط نماید. این سیاست توسعه یافت و کشورهایی که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) هستند را نیز شامل گردید.<sup>[3]</sup>

پرزیدنت بوش بر اساس آنچه که بعدها مشخص شد اطلاعات غلطی بوده است، متقاعد شد که صدام توانایی خود را برای تعقیب برنامه سلاح‌های کشتار جمعی خود دوباره به دست آورده و به ساخت سلاح‌های هسته‌ای نزدیک شده است. منطق حکم می‌کرد که محدودسازی صرف دیگر تنها چاره کار نیست. بوش به پشتیبانی کنگره دنبال این بود که از طریق سازمان ملل قطعنامه‌های جدیدی را برای بازرسی تسلیحاتی از عراق و یافتن و نابود کردن این سلاح‌ها به تصویب برساند. قطعنامه شماره 1441 شورای امنیت از صدام می‌خواست که برنامه

سلاح‌های کشتار جمعی خود را در 12,000 صفحه تهیه و تحویل سازمان ملل دهد. وقتی این مدارک تهیه شد، آمریکا و هانس بلیکس<sup>1</sup> رئیس بازرسان سازمان ملل اسناد را ناتمام دانسته و آن را رد کردند.<sup>[4]</sup>

کالین پاول<sup>2</sup> وزیر امور خارجه آمریکا شخصاً در مقر شورای امنیت حضور یافت و به علت خودداری صدام از اجرای مفاد قطعنامه‌های پیشین، پرونده حمله به عراق را تحویل شورای امنیت داد. اتهامات زیادی به عراق نسبت داده شده بود از جمله تولید و در اختیار داشتن سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، تعقیب برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای و همچنین توسعه تکنولوژی ساخت موشک‌های دوربرد جدید. چند عدد از اسلایدهایی که هنگام ارائه پیشنهاد کالین پاول به اعضای شورای امنیت نشان داده شد در شکل‌های 6.1 تا 6.5 آمده‌اند.

با وجود اینکه آمریکا به پشتیبانی انگلیس این پیشنهاد را به شورای امنیت ارائه دادند و از این شورا خواستند که به علت عدم اجرای قطعنامه‌ها، مجوز حمله نظامی به عراق را صادر نماید ولی بقیه اعضای شورا همچنان با دیده تردید به این مسئله می‌نگریستند. فرانسه، آلمان و روسیه گزینه حمله نظامی به عراق را تا زمان اتمام کار بازرسان نمی‌پذیرفتند. آمریکا و انگلیس از ترس اینکه مبدا چنین مخالفت‌هایی یک سال دیگر به صدام برای ساخت این سلاح‌ها فرصت دهد، ائتلاف جدیدی متشکل از چهل کشور را تشکیل دادند. این ائتلاف از ائتلاف جنگ اول خلیج فارس کوچکتر بود و این دو کشور می‌خواستند با کمک آن جنگ دوم خلیج فارس را با مجوز سازمان ملل شروع کرده و بدین وسیله رژیم صدام را ساقط کنند.

چون عملیات نظامی در گرمای سوزان بیابان‌های عراق بسیار طاقت فرساست، نیروهای ائتلاف هیچگونه فرصتی را از دست ندادند و بلافاصله اقدام به بمباران هوایی بغداد و تاسیسات نظامی ارتش عراق کردند. تقریباً 300,000 سرباز که 98 درصد آنها آمریکایی و انگلیسی بودند برای حمله تدارک دیده شده بود. وقتی حمله زمینی آغاز شد ارتش عراق به سرعت مغلوب شد و بغداد در 9 آوریل 2003 سقوط کرد. نیروهای پیشمرگه نیز به نیروهای ائتلاف پیوستند و از شمال حمله خود را آغاز کردند. تا 15 آوریل عملیات نظامی اصلی به پایان رسید و عراق به اشغال نیروهای ائتلاف درآمد.

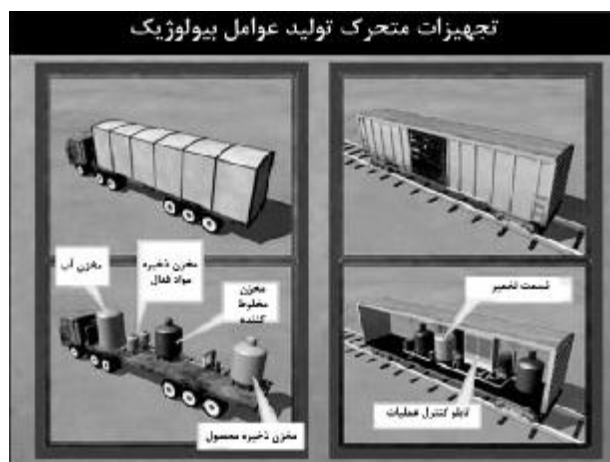
حکومت موقت ائتلاف<sup>3</sup> (CPA) توسط آمریکا و هم پیمانانش برای اداره عراق در زمان اشغال به وجود آمد و ارتش برای شناسایی مناطق مشکوک به وجود سلاح‌های کشتار جمعی و دستگیری صدام و سایر سران حزب بعث که در خلال جنگ از بغداد گریخته بودند به تکاپو افتاد. در دسامبر 2003 صدام که در حفره‌ای زیرزمینی در حومه تکریت موسوم به چاله عنکبوت مخفی شده بود دستگیر شد. او به بازداشتگاه انتقال یافت و به عنوان یک رهبر نظامی اسیر جنگی شناخته شد.<sup>[5]</sup>

---

<sup>1</sup> Hans Blix

<sup>2</sup> Colin Powell

<sup>3</sup> Coalition Provisional Authority



شکل 6.1 برنامه سلاح‌های بیولوژیکی عراق /اسلاید شماره 20. منبع: وزارت خارجه آمریکا، فوریه 2003



شکل 6.2 برنامه سلاح‌های بیولوژیکی عراق /اسلاید شماره 21. منبع: وزارت خارجه آمریکا، فوریه 2003



شکل 6.3 برنامه سلاح‌های بیولوژیکی عراق /اسلاید شماره 25. منبع: وزارت خارجه آمریکا، فوریه 2003



شکل 6.4 برنامه سلاح‌های بیولوژیکی عراق / اسلاید شماره 34. منبع: وزارت خارجه آمریکا، فوریه 2003



شکل 6.5 برنامه سلاح‌های بیولوژیکی عراق / اسلاید شماره 31. منبع: وزارت خارجه آمریکا، فوریه 2003

حکومت موقت ائتلاف تا جولای 2004 که دولت موقت عراق توسط آن منصوب شد، به عنوان هیئت حاکمه عراق به فعالیت مشغول بود. دولت انتقالی عراق نیز که در 31 ژانویه 2005 انتخاب شده بود جایگزین دولت موقت عراق شد و مسئول تهیه پیش نویس قانون اساسی دائم عراق شد. دولت دائمی عراق که بر اساس این قانون اساسی جدید تشکیل شده بود در ماه می 2006 قدرت را در اختیار گرفت.

حکومت موقت ائتلاف اساسنامه دادگاه ویژه عراق<sup>1</sup> (IST) را تدوین کرد. وظیفه این دادگاه محاکمه صدام و مزدورانش به خاطر وحشیگری‌های انجام شده در دوره زمامداری او بود. دادگاه ویژه عراق توسط دولت‌های بعدی از جمله دولت منتخب تأیید شد ولی در این دوران نامش به دادگاه عالی عراق<sup>2</sup> (IHT) تغییر یافت. کسانی که در حکومت موقت ائتلاف نام دادگاه ویژه عراق را انتخاب کرده بودند، نمی‌دانستند که لغت "ویژه" لقب دادگاه‌های صدام بود که به بی‌رحمی و وحشیگری خاصی مشهور بودند.

<sup>1</sup> Iraqi Special Tribunal

<sup>2</sup> Iraqi High Tribunal

به فاصله کوتاهی بعد از پایان رسمی جنگ در آوریل 2003، غارتگری گسترده مخصوصاً در بغداد به وقوع پیوست چراکه بعد از شکست سریع ارتش عراق، نیروهای ائتلاف به اندازه کافی برای محافظت از مناطق مختلف به کار گرفته نشده بودند. تنها تشکیلات اقتصادی، بازارها، موزه‌ها و آثار باستانی نبود که مورد هجوم واقع شد؛ به گفته وزارت دفاع آمریکا تقریباً 250,000 تن از ذخایر نظامی یعنی حدود یک سوم کل ذخایر نظامی عراق در این دوره غارت شد. این تجهیزات نظامی منبع عمده تامین تسلیحات شورشی‌هایی بود که بعدها به وقوع پیوست.

از سال 2004 تا 2008 شورشی‌هایی برای مقاومت در مقابل اشغالگری نیروهای ائتلاف به وقوع پیوست. این شورشی‌ها از یک مقاومت کوچک به رهبری سنی‌ها فراتر رفت و به عملیات‌های تروریستی پراکنده "بزن در رو" تبدیل شد. ائتلاف نیروی کافی برای کنترل مرزها نداشت و به همین دلیل عناصر تروریست خارجی به عراق نفوذ کرده و یک شبکه وابسته به القاعده در مناطق سنی‌نشین تشکیل دادند و عوامل ایران هم شیعه‌ها را تقویت کردند. در نهایت این نیروها با هم درگیر شدند و مقاومت در مقابل اشغالگری تبدیل به جنگ شیعه و سنی شد و نیروهای ائتلاف در وسط این معرکه گرفتار شدند. نیروهای کرد عمدتاً در شمال کشور باقی ماندند.

عوامل متعددی از جمله شدت یافتن درگیری‌ها، افزایش تلفات، خستگی مفرط نیروهای ائتلاف و فرسایشی شدن جنگ باعث شد که هر ماه کشورهای بیشتری نیروهایشان را از عراق خارج کنند. در نهایت آمریکا مسئولیت اصلی را به عهده گرفت و 20,000 نیروی جدید را در تابستان 2007 وارد عراق نمود و برای کاهش تنش بین طرف‌های درگیر سعی نمود هر دو طرف را با پرداخت منابع مالی تطمیع نماید. با همکاری شیوخ سنی استان الانبار مبنی بر عدم همکاری با عناصر القاعده و همچنین تطمیع آخوندهای شیعه بغداد و جنوب به‌کارگیری نیروی‌های آنها و مشارکت آنها در مسائل سیاسی، خشونت‌ها در اوائل سال 2008 تا حدودی کاهش یافت. یادداشت‌ها:

1. BBC News, No-fly Zones: The Legal Position, February 19, 2001, available at [http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle\\_east/1175950.stm](http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/1175950.stm).
2. Judith Richards Hope and Edward N. Griffin, The New Iraq: Revising Iraq's Commercial Law Is a Necessity for Foreign Direct Investment and the Reconstruction of Iraq's Decimated Economy, *Cardozo Journal of International & Comparative Law*, 11 (2004), 875,881.
3. White House, The National Security Strategy of the United States of America 13-16 (September 2002), available at [www.whitehouse.gov/nsc/nss.html](http://www.whitehouse.gov/nsc/nss.html).
4. Hope and Griffin, *supra* note 31, 882.
5. John Hendren, Pentagon Labels Hussein a POW, Conferring Him Special Rights, *L.A. Times*, January 10, 2004, A1. For the criteria of prisoner of war status, see Jordan J. Paust, Post- 9/11 Overreaction and Fallacies Regarding War and Defense, *Guantanamo, the Status of Persons, Treatment, Judicial Review of Detention, and Due Process in Military Commissions*, *Notre Dame Law Review*, 79(2004), 1335, 1352.

## بخش سوم

### محاكمه صدام

#### فصل هفتم

#### تشکیل دادگاه عالی عراق

حتی قبل از دستگیری صدام هم، حکومت موقت ائتلاف و شورای حاکمه عراق با مسئله تشکیل دادگاه برای محاکمه جنایتکاران جنگی دستگیر شده مواجه بود. همچنانکه جدول 7.1 نشان می‌دهد، انتخاب دادگاه سخت بود چراکه دادگاه‌های متعدد و متنوعی مد نظر بود اما یکی از این دادگاه‌ها موقعیت خود را به عنوان دادگاهی که بیشترین کنترل را بر رویدادهای قضایی دارد، نشان داد و همچنین این دادگاه از دیدگاه عراقی‌ها بیشترین مشروعیت قضایی را در تعقیب پرونده‌ها داشت زیرا مردم خواهان تشکیل دادگاه جنایی خاصی بودند که ماهیت عراقی داشته باشد.

از دیدگاه سیاسی آمریکایی‌ها و عراقی‌ها، کمیسیون حقیقت<sup>1</sup> هیچگاه یک گزینه واقع بینانه نبود. در لیست اهداف کیفری در هر دو فرهنگ و در هر دو نظام دادگستری، مجازات صدام در اولویت اول بود. در نتیجه، انتخاب گزینه کمیسیون حقیقت در افکار عمومی هر دو کشور به معنی "آزاد کردن صید از قلاب" بود. به همین صورت، انتخاب یک دادگاه بین‌المللی نیز یک گزینه غلط بود زیرا برای این مورد خاص باید یک دادگاه جدید از پایه و اساس ایجاد می‌شد. به علاوه، حکومت بوش به صورت آشکار عدم تمایل خود را به همکاری با هیئت‌های بین‌المللی نشان داده بود.

در حالی که پنتاگون در حال تشکیل دادگاه‌های نظامی برای محاکمه عناصر دستگیر شده القاعده و طالبان در جنگ آمریکا علیه تروریسم بود، هیچ کدام از جنایتکاران عراقی وابسته به این گروه‌ها نبودند تا در کمیسیون نظامی محاکمه شوند. صدام هم از این قاعده مستثنی نبود. چنین دادگاه‌هایی در صورت عدم وجود دادگاه‌های دیگر مشروعیت می‌یافتند و عراق برعکس افغانستان دارای دادگاه‌های صلاحیت‌دار بود. همچنین یکی از اهداف عملیات آزادسازی عراق اعاده حاکمیت قانون و سازمان‌های قانونی بود. بنابراین محاکمه جنایتکاران جنگی در دادگاه‌های غیر عراقی به عنوان سلب فرصت از عدالت برای طی مسیر طبیعی خود، تلقی می‌شد. همین توجیه می‌توانست برای عدم محاکمه صدام در دادگاه‌های فدرال آمریکا به کار رود.

---

<sup>1</sup> Truth Commission: کمیسیون حقیقت یا کمیسیون حقیقت‌یابی یک هیئت رسمی است که نقض حقوق بشر، جنایات جنگی و سایر سوء رفتارها را مورد مورد بررسی و تفحص قرار می‌دهد. اولین کمیسیون حقیقت برجسته، به نام کمیسیون ملی ناپدیدشده‌ها در سال 1983 در آرژانتین تشکیل شد. بعد از آن کمیسیون‌های دیگری نیز در آفریقا، آسیا و سایر کشورهای آمریکای لاتین به وجود آمد.

<p>در حقیقت در این گزینه اصلاً محاکمه‌ای در کار نیست. آفریقای جنوبی به صورت موفقیت‌آمیزی کمیسیون حقیقت و آشتی را تشکیل داد. این کمیسیون در مقابل شهادت در دادگاه و قبول اتهام کمک به پیشبرد آپارتاید در این کشور، مرتکبین این اعمال جنایی را عفو کرد.</p>	<p>کمیسیون حقیقت</p>
<p>شورای امنیت سازمان ملل ناچار بود یک دادگاه بین‌المللی ویژه برای رسیدگی به جنایات جنگی تشکیل دهد. در حال حاضر هیچ دادگاه بین‌المللی که بتواند به پرونده صدام رسیدگی کند وجود ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری تنها در مورد کشورها صلاحیت مشخصی دارد. دادگاه جنایی بین‌المللی جدید تنها در مورد جنایاتی که بعد از جولای 2002 مرتکب شده باشند صلاحیت رسیدگی دارد و دادگاه‌های موجود در مورد یوگوسلاوی، رواندا و سیرالئون<sup>1</sup> تنها در مورد وقایعی که در این کشورهای خاص اتفاق افتاده صلاحیت دارند. مدل‌های محتمل: مدل یوگوسلاوی: صرفاً بین‌المللی (خارج از کشور محل وقوع جرم و فقط با حضور قضات و دادستان تشکیل می‌شود). مدل سیرالئون: هم بین‌المللی و هم داخلی (محل تشکیل دادگاه در کشور محل وقوع جرم است و قضات و دادستان‌ها نیز بین‌المللی و داخلی هستند).</p>	<p>دادگاه بین‌المللی</p>
<p>به موجب حقوق بین‌الملل، ایالات متحده مجاز به محاکمه صدام در یک دادگاه نظامی آمریکایی بود. با این وجود چون صدام یک اسیر جنگی محسوب می‌شد کنوانسیون سوم ژنو از وی حمایت می‌کرد.</p>	<p>دادگاه نظامی</p>
<p>همچنانکه مانویل نوریگا<sup>2</sup> بعد از حمله آمریکا به پاناما به موجب ماده 3 دادگاه‌های فدرال محاکمه شد، این دادگاه‌ها صلاحیت محاکمه صدام را داشتند چراکه ژنوساید جرمی است که اساسنامه فدرال آن را در حوزه صلاحیت خود قرار داده و علیه آن دارای صلاحیت جهانی است.</p>	<p>دادگاه فدرال آمریکا</p>
<p>دادگاه ویژه عراق جهت محاکمه جنایتکاران جنگی از جمله صدام توسط شورای حاکمه عراق ایجاد شده بود. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده صدام و مزدورانش را در مورد ژنوساید، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت داشت.</p>	<p>دادگاه ویژه عراق</p>

### جدول 7.1 گزینه‌های موجود برای محاکمه صدام حسین

با اینحال، دلیل قوی‌تری که باعث شد صدام در یک دادگاه نظامی یا یک دادگاه فدرال آمریکایی محاکمه نشود، وجود مسئله افکار عمومی جهان عرب بود. از دیدگاه آنها که به باورهای عربی و اسلامی برمی‌گردد، اسامه بن لادن می‌توانست به صورت قانونی در ایالات متحده محاکمه شود زیرا او در حمله به این کشور پیشدستی کرده بود. ولی صدام اینگونه نبود، او بعد از حمله همه جانبه آمریکا و اشغال عراق از سریر قدرت به زیر کشیده شده بود. بنابراین از دیدگاه عرب‌ها، صدم می‌بایست در در یک دادگاه عربی و بر اساس عدالت عربی محاکمه شود.

<sup>1</sup> جمهوری سیرالئون کشوری است در غرب آفریقا. پایتخت آن فری‌تاون است. این کشور دهه‌های متمادی درگیر جنگ داخلی بوده و سرانجام به کمک نیروهای ناتو و انگلستان در سال 2002 به این جنگ خاتمه داده شد و بیش از 17 هزار سرباز خارجی ده‌ها هزار شورشی مسلح را خلع سلاح کردند. در این جنگ ده‌ها هزار نفر توسط شورشیان کشته شدند و علامت اختصاری این شورشیان بریدن دست یا پای قربانیان خود بود. سیرالئون در تاریخ بیست و هفت آوریل 1961 از زیر نفوذ انگلیسی‌ها خارج شد و به استقلال رسید. شهر «فری‌تاون» پایتخت سیرالئون است و از دیگر شهرهای پرجمعیت آن می‌توان به «کنما»، «کابالا» و «بونت» اشاره کرد. سیرالئون سابقه‌ای طولانی در تجارت برده دارد و مرکز ارسال هزاران اسیر آفریقایی به کشورهای استعمار طلب بوده‌است. پایتخت این کشور فری‌تاون از سال 1787 به عنوان محل اصلی زندگی بردگانی شد که به کشور خود بازگشته بودند.

<sup>2</sup> Manuel Noriega: مانوئل نوریگا سیاستمدار و نظامی سابق پانامایی که از سال 1983 تا 1989 حاکم نظامی پاناما بود. بعد از حمله آمریکا به پاناما نوریگا به عنوان اسیر جنگی به آمریکا برده شد و به اتهام قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و اخاذی در آوریل 1992 محاکمه شد. پاناما و فرانسه هم خواهان استرداد او به جرم پول‌شویی و قتل بودند. درخواست فرانسه پذیرفته شد و نوریگا به فرانسه تحویل داده شد و در جولای 2010 به 7 سال زندان محکوم شد ولی در 11 دسامبر 2011 به پاناما تحویل داده شد.



به این دلایل، به دادگاه ویژه عراق به عنوان واقع‌بینانه‌ترین گزینه برای محاکمه صدام نگریسته می‌شد. درست چند روز قبل از دستگیری صدام، خبر تشکیل این دادگاه برای محاکمه سران حزب بعث که قبلاً دستگیر شده بودند، اعلام شد. دادگاه از قضات و دادستان‌های عراقی تشکیل شده و برای محاکمه مدعی‌علیه‌ها به قوانین عراق استناد می‌کرد. اگرچه، اساسنامه تشکیل دادگاه به دقت همه تشریفات را که به آن اجازه می‌داد به عنوان یک دادگاه عراقی توصیف شود را رعایت کرده بود، ولی مراجع بین‌المللی آن را هدایت و راهنمایی کردند و حتی در بعضی موارد واقعاً به توصیه این مراجع احتیاج بود.

هنگامی که حکومت موقت ائتلاف اساسنامه دادگاه ویژه عراق را می‌کرد، هدف آن بود که از مشکلات زیادی که در محاکمه میلوشوویچ در لاهه<sup>1</sup> پیش آمد، اجتناب گردد. تفاوت عمده این دو دادگاه این بود که دادگاه ویژه عراق یک دادگاه داخلی عراق بود و تحت حاکمیت دولت عراق بوده و از نظام عدالت عراقی برای محاکمه مجرمین بهره می‌برد. ماده یک اساسنامه صلاحیت زمانی جرایم واقع شده در کشور عراق را به روی کار آمدن حزب بعث در 17 جولای 1968 تا سقوط این نظام در اول ماه می 2003 محدود می‌کرد. اساسنامه به خصوص مسئولیت جنایت‌های انجام شده در خلال جنگ ایران و کویت و همچنین جنایت‌هایی که علیه گروه‌های نژادی یا مذهبی در زمان حزب حکومت حزب بعث انجام شده بود را شامل می‌شد. همچنین دادگاه ویژه عراق تنها قدرت اعلام جرم علیه افراد را داشت و نمی‌توانست علیه احزاب یا شخصیت‌های حقوقی رای صادر نماید.<sup>[1]</sup>

صلاحیت موضوعی دادگاه ویژه عراق نیز محدود شده بود. این دادگاه تنها می‌توانست به تعقیب قضایی جرایم نسل‌کشی، جنایت‌های جنگی، و جنایت علیه بشریت که تا درجه زیادی در حقوق بین‌الملل تعریف شده‌اند بپردازد و همچنین تخلفات دیگری از قوانین عراق، از جمله حمله به سایر کشورهای عرب، تضييع منابع طبیعی، سوءاستفاده از قدرت، برباد دادن سرمایه‌ها و دارایی‌های ملی و عمومی و سعی در از بین بردن ماهیت واقعی قوه قضائیه نیز در حیطه اختیارات این دادگاه بود. قضات شعبه‌ها و 9 عضو هیئت استیناف توسط دولت عراق منصوب شده بودند و به تشخیص دولت امکان استفاده از قضات با ملیت‌های غیر عراقی هم امکان پذیر بود. همچنین برای تشکیل هیئت دائم بیست نفره "قضات تحقیق" که وظیفه صدور برگ احضاریه، حکم دستگیری، تنظیم ادعا نامه و جمع آوری و ارزیابی مدارک را به عهده داشت، ترتیبات لازم اتخاذ شده بود. نقش قاضی تحقیق مشابه نظام دادگستری تحقیقی جنایی در کشورهای دارای حقوق مدنی است و وظیفه آن به عنوان یک شخص ثالث و بی‌طرف، ایجاد پرونده برای محاکمه متهم در دادگاه است.

هر قاضی تحقیق به عنوان یک عضو منفرد تلقی می‌شود و مستقل از قضات دادگاه عمل می‌کند. جالب است که قاضی تحقیق ارشد ملزم بود مشاوران غیر عراقی را برای کمک یا مراقبت از کار منصوب نماید تا این مشاوران نحوه فعالیت قضات تحقیق عراقی را بررسی کرده و مطمئن شوند که استانداردهای متعارف در مورد

<sup>1</sup> Hague: شهری با جمعیت 442,356 نفر در سال 2001 واقع در 53 کیلومتری آمستردام پایتخت هلند. مقر حکومت هلند و همچنین مقر دیوان بین‌المللی دادگستری در این شهر واقع است.

رعایت تشریفات قانونی به نحو احسن انجام می‌گردد. به همین نحو، بیست مدعی‌العموم به همراه مشاوران بین‌المللی آنها، توسط دولت منصوب شدند. دادگاه ویژه عراق مواردی از اساسنامه‌های دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY)<sup>1</sup> و دادگاه جنایی بین‌المللی رواندا<sup>2</sup> (ICTR) را در اساسنامه خود استفاده کرد و این دادگاه از قید مسئله مصونیت دولت و دستورات مافوق آزاد شد و بر اساس اصل مسئولیت جزایی، مسئولیت دستور به انجام این جنایات را متوجه فرماندهان کرد. دادگاه ویژه عراق مصمم بود که از اشتباهات دادگاه محاکمه میلوشوویچ درس بگیرد تا آداب رسمی و منصفانه در مورد مدعی علیه رعایت شود، در صورت لزوم وکیل مشاوره حقوقی به وکیل مدافع ارائه شود و جهت اجتناب از طولانی شدن بی‌جهت محاکمه، تشریفات ارائه مدارک دادستان محدود گردد.

به دنبال انتصاب سالم چلبی به سمت ریاست دادگاه ویژه عراق در اوائل سال 2004، او و هیئتی از قضات و دادستان‌های عراقی در آوریل آن سال جهت ملاقات با حقوقدانان دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق و دادگاه جنایی بین‌المللی تازه تاسیس، به لاهه عزیمت نمودند. چلبی به امید استفاده از تجربیات این حقوقدانان اظهار داشت "ما نمی‌خواهیم که دادگاه ما به مرکز نوشتن تاریخ جنایات‌های رژیم سابق تبدیل شود. ما می‌خواهیم در این دادگاه عدالت را به ارمغان آوریم. بنابراین لازم است که پرونده‌ها بطور صحیح تهیه شوند، تمام جوانب به دقت بررسی شوند و محاکمات عادلانه باشند. و البته برای انجام این عمل به زمان نیاز است."<sup>[2]</sup>

در طی بهار سال 2004 پرسنل وزارت دادگستری آمریکا<sup>3</sup> (DOJ) در زمینه‌های تدارکات و جمع‌آوری مدارک با دادگاه ویژه عراق همکاری نمودند. بدین منظور، دفتر ارتباطی جنایات رژیم عراق وابسته به این وزارتخانه در بغداد افتتاح شد و 75 میلیون دلار بودجه دریافت کرد. مشکل اساسی پیش روی کارکنانی که می‌خواستند مدارک جرم را جمع‌آوری کنند اوضاع نامناسب امنیتی در محل بود. به عنوان مثال، برای نبش قبر یک گور دسته جمعی - فرآیندی که به دو ماه زمان نیاز دارد - تجهیزات خاکبرداری باید به سایت حمل گردد، جمعیت محل باید از منطقه دور نگه داشته شود و تعداد زیادی نیروی نظامی در اطراف محوطه مستقر شود تا از افراد حاضر در محوطه حفاظت گردد.<sup>[3]</sup>

گرگوری کهو<sup>4</sup> یکی از وکلای مدافع دولت آمریکا و دادستان سابق دادگاه جنایات جنگی یوگسلاوی در لاهه، مسئولیت دفتر وزارت دادگستری را به عهده داشت. او خاطر نشان کرده است:

ما به معنی واقعی کلمه به عنوان یک دفتر ارتباطی نقش پشتیبانی اطلاعاتی داریم. مشکل ما در عراق این است که تشکیلاتی وجود ندارد که به تحقیقات مربوط به رژیم صدام کمک نماید. تلاش ما بر این است که از بخش‌های مختلف دنیا اطلاعات لازم را

<sup>1</sup> International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia: نام کامل این دادگاه عبارت است از: دادگاه جنایی بین‌المللی برای تعقیب افراد مسئول تخلفات جدی از حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی که در خاک یوگسلاوی سابق به وقوع پیوست. این دادگاه از سال 1991 فعال است.

<sup>2</sup> International Criminal Tribunal for Rwanda: سازمان ملل این دادگاه را در نوامبر 1994 تشکیل داد.

<sup>3</sup> U.S. Department of Justice

<sup>4</sup> Gregory Kehoe

تهیه کنیم و آن را در اختیار عراقی‌ها بگذاریم. و سپس وظیفه آنها است که از طریق قضات تحقیق این اطلاعات را مورد بررسی قرار داده و تصمیم بگیرند علیه چه کسانی چه اتهاماتی را مطرح نمایند.<sup>[4]</sup>

بی‌ثباتی سیاسی عراق بر دادگاه ویژه عراق تأثیر منفی گذاشت. در سپتامبر 2004 سالم چلبی از مقام رئیس دادگاه عزل شده و متهم به قتل گردید (این اتهام بعدها پس گرفته شد). عمار بکری جانشین او شد. چلبی ادعا کرد که او به دلایل سیاسی از مقام خود عزل شده است زیرا عمویش احمد چلبی - رهبر کنگره ملی عراق و رقیب نخست‌وزیر - بعد از آنکه مشخص شد برای ایران جاسوسی کرده است، دیگر مورد حمایت آمریکا نیست.<sup>[5]</sup> وقتی تصمیم بر این شد که یک دادگاه داخلی به همراه قضات و دادستان‌های عراقی ایجاد گردد، احتمالاً حکومت موقت ائتلاف تأثیر منفی مسائل سیاسی منطقه را بر دادگاه نوظهور در نظر نگرفته بود. دوباره حکومت موقت ائتلاف تحت فشار شدید حکومت بوش برای واگذاری قدرت به عراقی‌ها طبق برنامه در پایان ژوئن 2004، زمان کافی در اختیار نداشت که همه جنبه‌های مختلف را بررسی نماید.

قضاتی که در زمان حکومت صدام به مقام‌های بالا رسیده بودند و همچنین عراقی‌هایی که در دوره صدام در عراق زندگی نکرده بودند از خدمت در دادگاه ویژه مستثنی شدند. قضاتی که انتخاب شدند عموماً قضات رده پایین در حکومت بعث بودند که به نظر نمی‌رسید بقدر کفایت به صدام وفادار باشند. وزارت دفاع با ملاحظه انتخاب این قضات رده پایین استدلال نمود که آنها به اندازه کافی دارای شرایط لازم برای رسیدگی به پرونده‌های جرائم سنگینی مانند ژنوساید، تجاوزات ارضی، جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت نیستند. قضات مزبور پیشدستی کرده و به دوره‌های آموزشی تحت نظر متخصصان بین‌المللی در دبی و لندن عزیمت نمودند تا نحوه رسیدگی به این جرایم سنگین و نحوه برخورد با متهمان آنها را فرا بگیرند.

هنگامیکه اساسنامه دادگاه ویژه عراق به صورت رسمی توسط پارلمان منتخب عراق در سال 2006 پذیرفته شد، نام آن به دادگاه عالی عراق تغییر کرد. با این حال، قسمت اعظم ساختار کلی، اساسنامه و ترکیب کارکنان بدون تغییر باقی ماند (ضمیمه D را ببینید). زبان جدیدی به اساسنامه اضافه شد تا در صورت نیاز در دادگاه فرجام خواهی استفاده شود و نیازمندی‌های مشاوران غیر عراقی برطرف شده و قاضی تحقیق ارشد، دادستان‌ها و رئیس دادگاه امکانات زبانی بیشتری در اختیار داشته باشند. پشتیبانی دولت منتخب دمکراتیک برای مشروعیت دادگاه لازم بود زیرا این دادگاه اساساً توسط اشغالگران تاسیس شده بود.

در اواخر ژوئن 2004، عنوان اسیر جنگی که پیشتر به صدام داده شده بود از او گرفته شد و تحویل دولت جدید عراق گردید. این بار صدام یک بازداشتی تحت قانون جنایی عراق بود و دادگاه عالی عراق صلاحیت محاکمه او را داشت.<sup>[6]</sup> صدام در این وضعیت جدید اجازه داشت قبل از آنکه رسماً به محکمه فراخوانده شود، وکیل و مشاور حقوقی استخدام نماید. اگرچه، وکیل مدافع او در جلسات اولیه اقامه دعوی و تفهیم اتهام حضور نداشت.

یادداشت‌ها:

1. The Statute of the Iraqi Special Tribunal, December 10, 2003, available at [http://www.cpa-iraq.org/human rights/Statute.htm](http://www.cpa-iraq.org/human%20rights/Statute.htm).
2. Salem Chalabi, interview with Mary Lou Finley, As It Happens, CBC Radio Broadcast, April 21, 2004.
3. Thanassis Cambanis, Despite Allawi's Vow, U.S. Official Says Trial Won't Be This Year, Boston Globe, September 25, 2004, A9.
4. Gregory Kehoe, interview with Bill Hemmer, American Morning (CNN television broadcast, May 12, 2004), transcript available at [http://cnnstudentnews.cnn.com/TRANSCRIPTS /0405/12/tm.04.html](http://cnnstudentnews.cnn.com/TRANSCRIPTS/0405/12/tm.04.html).
5. Cambanis, supra note 37.
6. Charles Crain, Saddam Is Placed under Iraqi Control, Atlanta Journal Constitution, July 1, 2004, A6.

## فصل هشتم

### محاكمه دُجیل

صدام در طی جنگ ایران و عراق در سال 1982 از روستای شیعه نشین دجیل واقع در شمال غربی بغداد دیدار کرد. یک فیلمبردار دولتی از این بازدید فیلم می‌گرفت (این نوار در جلسه محاکمه وجود داشت). فیلم نشان می‌داد که صدام از بالای ساختمان دفتر محلی حزب بعث مشغول سخنرانی برای مردم است. به محض اینکه کاروان صدام و همراهان روستا را ترک کرد مورد حمله مردانی قرار گرفت که در بیشه کنار جاده مخفی شده بودند. صدام در این حمله تروریستی آسیبی ندید. کاروان او به دجیل بازگشت و اعلام کرد که او مسبب این اقدام را یافته و مجازات می‌کند.

فیلم نشان داد که صدام شخصاً از چند روستایی بازجویی می‌کند. بعدها در جنوب عراق هزاران نفر دستگیر، بازجویی، شکنجه و توقیف شدند. یکصد و چهل و هشت نفر اعدام شدند. باغات اطراف که منبع اصلی درآمد منطقه بود نابود گردید و خود روستا هم کاملاً ویران شد و بعدها دوباره ساخته شد. واکنش وحشیانه و بی‌درنگ صدام به این سوءقصد با شخصیت و انتظاری که از او می‌رفت کاملاً همخوانی داشت.

بیست و سه سال بعد در روز چهارشنبه 19 اکتبر 2005 در شهر بغداد، صدام حسین دیکتاتور سابق عراق و هفت وکیل مدافع او دفاع خود از اتهام دستور اعدام 148 شیعه روستای دجیل در سال 1982 آغاز کردند. تعدادی از متهمین عبارت بودند از رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی صدام برزان ابراهیم التکریتی، نخست وزیر وقت طه یاسین رمضان، قاضی سابق دادگاه انقلابی عراق عوض حمد البندر، سه نفر از ماموران اداری حزب بعث دجیل به اسامی عبدالله کاظم رواید، محمد العزاوی علی و مظهر عبدالله رواید شهردار سابق و مسئول فضای سبز در یکی از بخش‌های دولتی.

در آن روز چهارشنبه همه هشت مدافع به جایگاه مدافعان در مرکز اتاق محاکمه دادگاه عالی عراق هدایت شدند. صدام پیش از اینکه اظهار نماید که این اتهامات ناروا بوده و ادعای بی‌گناهی نماید، صلاحیت دادگاه را به چالش کشیده و فریاد زد "شما کی هستید؟ این چه بساطی است که به راه انداخته‌اید؟" او سپس به پرخاش به رئیس کرد قضات به نام رزگار محمد امین گفت: "من به عنوان رئیس جمهور عراق خواستار استفاده از حقوق اساسی خود هستم. من هیئتی که به شما اختیار قضایی داده را به رسمیت نمی‌شناسم و تجاوزگری را به هیچ وجه قبول ندارم."

به دنبال اعلام تنفس سه ساعته، صدام با نگرانی که سعی می‌کردند هنگام خروج او از دادگاه دست‌های وی را ببندند، درگیر شد. مقرر شد که جلسه دیگر محاکمه شش هفته بعد برگزار گردد. هنگام برگذاری این جلسه، دادستان شهادت مکتوب وضاح الشیخ یکی از افسران اطلاعاتی رژیم صدام را به محضر دادگاه ارائه کرد.

این فرد در جریان بازجویی‌های سال 1982 سوء قصد به کاروان موتور صدام در دجیل شرکت داشت. صدام جهت توجیه بازداشت 400 شیعه از جمله زنان، کودکان و پیرمردها، تلاش آنها برای قتل خود را مطرح کرد. بنا به گفته‌ی الشیخ "محافظان شخصی صدام در قتل مردم مشارکت داشتند." صدام بعداً ادعا کرد که "نمی‌دانسته چرا این همه آدم دستگیر شده‌اند" و اینکه برزان ابراهیم التکریتی "کسی بوده که دستورات را صادر کرده است." الشیخ فاش کرد که افسران اطلاعاتی که در این عملیات شرکت داشتند، از صدام مدال دریافت کردند.

سلسله شکایت‌ها و تظلم‌های صدام علیه دادگاه در جریان محاکمه همچنان ادامه داشت. حتی او اعتراض کرد که نگهبانان قلم او را توقیف کرده‌اند و او نتوانسته اوراق دادگاه را امضاء کند. بعد از پایان دومین جلسه پر هرج و مرج، به علت غیبت چهار نفر از وکلای مدافع ادامه محاکمه به 5 دسامبر موکول شد تا گروه دفاعی فرصت کافی برای جایگزینی دو نفر از وکلایی که به قتل رسیده بودند در اختیار داشته باشد.

روز دوشنبه 5 دسامبر 2005 اولین شاهد عینی در دادگاه شهادت داد. احمد حسن محمد، شکنجه‌زنها و کودکان را بازگو کرد و اعلام کرد که نیروهای امنیتی عراق جنازه کودکان را در خیابان رها کرده بودند. به گفته محمد "مردمی که دستگیر شدند را به زندان بردند و در آنجا بیشتر آنها کشته شدند. اوضاع وحشتناک بود. حتی زنها و نوزادان هم دستگیر می‌شدند."

محمد اضافه کرد که نیروهای عراقی از یک دستگاه گوشت خردکن برای شکنجه مهیب و قتل قربانیان استفاده می‌کردند. شهادت او شامل شکنجه و اعدام یکی از دوستانش نیز می‌گردید. به گفته محمد، سربازها قبل از قتل دوستش، به پاهای او شلیک کرده و دست و پایش را شکستند. صدام و برادر ناتنی‌اش برزان ابراهیم التکریتی مرتب در خلال شهادت محمد حرف او را قطع می‌کردند. صدام در یکی از این پرخاشگری‌ها قاطعانه در دادگاه فریاد زد که از مرگ هراسی ندارد. در این جلسه، وکلای مدافع در اعتراض به عدم اعطای اجازه رئیس دادگاه به بحث در مورد مشروعیت دادگاه و قانونی بودن جریان دادرسی، دادگاه را ترک کردند و جلسه به مدت بیش از یک ساعت معلق گردید.

روز سه شنبه 6 دسامبر سه شاهد روستای دجیل در دادگاه شهادت دادند. این سه نفر برای پنهان کردن هویت خود از پشت یک پرده سخن می‌گفتند. زنی که از پشت پرده صحبت می‌کرد ادعا نمود که یک افسر امنیتی او را برهنه کرده، کتک زده و با شوک الکتریکی او را شکنجه داده است. او شهادت داد که به مدت 4 سال در زندان بدنام ابوغریب زندانی شده است. او صدام را مقصر این همه درد و رنج خود دانست هرچند او نتوانست هیچ یک از متهمان را به عنوان عامل مستقیم این شکنجه‌ها شناسایی کند.

یک شاهد مرد شهادت داد که او و دو خواهر و والدینش توسط ماموران امنیتی دستگیر شده و به مدت 11 ماه در زندان مخوف ابوغریب زندانی شده‌اند. او اظهار داشت که پدرش در زندان بر اثر ضربه به سر کشته شده است. او همچنین ادعا کرد که "ماموران مردها را مجبور می‌کردند که در بند نسوان مانند سگ پارس کنند." بعد از

آنکه قضات اعلام کردند رسیدگی به روز بعد موکول می‌شود صدام او را لعنت کرد. او همچنین اظهار داشت که بسیار خسته و فرسوده شده است.

روز چهارشنبه 7 دسامبر صدام از حضور در دادگاه خودداری کرد. این عمل باعث بحث و جدل چند ساعته در مورد نحوه ادامه دادرسی گردید. در نهایت مباحثه پایان یافت و دادگاه بدون حضور صدام ادامه یافت. دو شاهد ناشناس در مورد شکنجه شهادت خود را ارائه دادند.

شاهد F که از پشت پرده حرف می‌زد جزئیات تجربه دوماهه خود در زندان امنیتی و بازداشت هجده ماهه در زندان ابوغریب را بازگو کرد. او به کتک خوردن خود در حضور برزان ابراهیم التکریتی برادر ناتنی صدام اشاره کرد. هرچند او پذیرفت که در آن لحظه چشمانش را بسته بودند ولی از گفته سایر زندانی‌ها متوجه حضور التکریتی شده است. شاهد شهادت داد که محرومیت از خواب، ایستاده نگهداشتن چند روزه و بی‌وقفه زندانیان و گرسنگی کشیدن از تکنیک‌های روزانه شکنجه زندانیان ابوغریب بوده است. به دنبال این شهادت، دادگاه بعدی به 21 دسامبر موکول گردید.

در 21 دسامبر در حالی که صدام ساکت و بیحال در جایگاه خود نشسته بود، دو شاهد دیگر در مورد شکنجه ماموران امنیتی شهادت دادند. اولین نفر به نام علی محمد حسن الحیدری شهادت داد که همه 43 عضو خانواده او شکنجه شده و چند نفر از برادرانش با شلیک گلوله کشته شده‌اند. او ادعا کرد در زمانی که برادرش را در جلوی چشمانش شکنجه می‌کردند تنها 15 سال سن داشته است.

شاهد دیگر به صورت ناشناس شهادت داد که برزان ابراهیم التکریتی در زمان زندانی بودن او از بازداشتگاه دیدار می‌کرد. او اظهار داشت "وقتی ماوران مرا شکنجه می‌کردند برزان نشسته بود و انگور می‌خورد." برزان با فریاد "من بی گناهم" به این اظهارات واکنش نشان داد و به قاضی اظهار داشت که او یک سیاستمدار است نه جنایتکار. صدام که سعی داشت روند محاکمه علیه خود را به سمت و سوی دیگری تغییر دهد نیروهای آمریکایی را به سوءاستفاده متهم کرد. او ادعا کرد "آنها مرا به شدت کتک زده‌اند و جای زخم‌ها در سر تا پای بدنم هنوز باقی مانده است" دادستان به این ادعا تنها با تمسخر واکنش نشان داد.

در 22 دسامبر نیز سه شاهد ناشناس دیگر علیه صدام و هم قطارانش سلسله ادعاهای فاحشی را در مورد شکنجه اقامه نمودند. یکی از شهود اظهار داشت که در زمان انتقام صدام از روستای دجیل او هشت سال سن داشته است و ادعا نمود که همه بستگان مذکر او وقتی به همراه مادر بزرگش شکنجه شدند ناپدید شدند. صدام سعی کرد با این استدلال که شاهد در زمان جرائم ارتكابی سن کمی داشته و نمی‌توانسته به خوبی جریانات را به یاد آورد، این شهادت را بی‌اعتبار نشان دهد.

همچنین صدام ادعا کرد که از شنیدن داستان شکنجه ناراحت شده و اظهار داشت "من وقتی می‌شنوم که یک عراقی صدمه دیده است، انگار که خودم صدمه دیده‌ام." مشخصه بارز این جلسه جواب‌های متقابل و خصمناک صدام و برزان ابراهیم التکریتی بود. صدام به شدت آمریکا را محکوم کرد و این کشور را متهم کرد که در

مورد سلاح‌های کشتار جمعی دروغ گفته و همچنین نیروهای آمریکایی او را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. التکریتی اعتراض کرد که مقامات قبل از پخش تلویزیونی جریان محاکمه قسمت‌هایی از آن را سانسور کرده‌اند. به دنبال شهادت شهود، قضات جلسه دادگاه بعدی را 24 ژانویه 2006 تعیین کردند.

با این وجود جلسه دادگاه 24 ژانویه تشکیل نشد. ظاهراً علت تشکیل نشدن آن عدم حضور شهود به علت عدم بازگشت شهود از فریضه حج بود. رزگار امین رئیس قضات قبل از شروع مجدد محاکمه از سمت خود استعفا داد. مقامات عراقی از او انتقاد می‌کردند که به اندازه کافی علیه متهمان سختگیری نمی‌کند. همچنین شایعاتی منتشر شد که بین قضات باقی مانده بر سر جانشینی آقای امین بحث‌های تنیدی در جریان است. در 23 ژانویه قاضی رؤف عبدالرحمان به عنوان جانشین قاضی امین منصوب شد.

شش روز بعد، قاضی جدید توانایی خود را نشان داد و برزان ابراهیم التکریتی را از دادگاه مرخص کرد چراکه او دائماً ناله می‌کرد که برای بیماری سرطانش فرصت معالجات کافی ندارد. سپس قاضی عبدالرحمان وکلای مدافع را متهم کرد که مدعی علیه‌ها را تحریک می‌کنند که به دادگاه بی‌احترامی نمایند و به دنبال آن یکی از وکلا را از گروه وکلای مدافع اخراج کرد. سایر وکلا در اعتراض به این حرکت دادگاه را ترک کردند. صدام نیز بعد از آنکه بسیار زنده با قاضی ارشد به مباحثه پرداخت از دادگاه اخراج شد.

بلافاصله چهار وکیل جانشین جدید برای گروه وکلای مدافع تعیین شدند. هنگامی که طه یاسین رمضان و عوض حمد البندر در اعتراض به انتصاب این وکلای جدید دادگاه را ترک کردند، قاضی موقتاً تا 1 فوریه دادگاه را تعطیل کرد. هنگامی که جلسه جدید تشکیل شد، قاضی ارشد اعلام کرد که او در هر صورت چه با حضور صدام و چه با عدم حضور او در دادگاه، رسیدگی به پرونده را ادامه می‌دهد. مدعی علیه‌ها خواستار عزل قاضی ارشد به علت تعصب و پیشداوری او شدند و هنگامی که مقامات خواسته آنها را رد کردند، پنج نفر از مدعی علیه‌ها و وکلایشان در دادگاه حاضر نشدند. دادگاه یک گروه جدید برای دفاع از متهمان منصوب کرد.

پنج شاهد دیگر بدون رویداد قابل ملاحظه‌ای در دادگاه شهادت دادند. یک زن تعریف کرد که چگونه دستگیر، لخت و بصورت برعکس آویزان شده و مکرراً توسط برزان ابراهیم التکریتی از ناحیه سینه مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. روز بعد، هیچکدام از هشت متهم در دادگاه حضور نداشتند. قاضی ارشد سه متهمی که روز قبل به دادگاه آمده بودند را به علت رفتار نامناسب و بی‌نظمی به دادگاه راه نداد.

یک شاهد گواهی داد که چگونه ماموران امنیتی عراق خانواده او را شکنجه کرده‌اند. این مرد اظهار داشت "آنها به شدت ما را شکنجه کردند. از جمله یکی از خواهرانم را لخت کرده و در حضور من او را به باد کتک گرفتند. آنها من را از سقف آویزان کردند و با شوک الکتریکی شکنجه کردند." به دنبال شهادت یک شاهد دیگر، قاضی ارشد زمان تشکیل جلسه بعد را 13 فوریه تعیین کرد.

ده روز بعد، نگهبانان به اجبار همه هشت متهم را به دادگاه آوردند. قاضی رحمان از تصمیم خود برای الزام به احضار متهمان دفاع کرد و اظهار داشت: "قانون بیان می‌دارد که اگر مدعی علیه از حضور در دادگاه



خودداری نماید، دادگاه می‌تواند به اجبار او را به محکمه فراخواند." صدام به شدت به آمریکا و قاضی ارشد جدید ناسزا گفت و ضمن متهم کردن قاضی ارشد به تعصب و طرفداری از آمریکا خواستار عزل او گردید. او فریاد زد: "این یک دادگاه نیست، این یک ملعبه است."

دو افسر سابق حکومت صدام شهادت خود را ارائه دادند، هرچند ادعا نمودند که آنها مامور و معذور بوده‌اند. احمد خدایر، مسئول سابق دفتر صدام ادعا کرد سندی به امضای واضح او که آشکار می‌کرد صدام دستور قتل‌های دجیل در سال 1984 را صادر کرده، به خاطر نمی‌آورد. او اظهار داشت: "من به یاد نمی‌آورم. من اصلاً هیچ چیز را به یاد نمی‌آورم." شاهد دیگر به نام حسن العبیدی رئیس سابق جاسوسی خارجی عراق بود.

جلسه 14 فوریه نیز کاملاً بی‌نظم بود. صدام اعلام کرد که او و رفقاییش در اعتراض به نحوه رسیدگی به پرونده از سه روز پیش اعتصاب غذا کرده‌اند. برزان ابراهیم التکریتی برای نشان دادن بی‌اعتنایی خود به دادگاه دو روز پی در پی با زیر پیراهنی بلندی در دادگاه حاضر شد. کسان دیگری که در حکومت صدام دارای مقام رفیع بودند علیه او شهادت دادند. یک نفر از پشت پرده سخن گفت تا هویتش ناشناخته بماند؛ دیگری که فیصل محمد الازوی افسر سابق اطلاعاتی بود مصرانه ادعا می‌کرد که مجبور به حضور در دادگاه شده و هیچ اطلاعی از وحشی‌گری‌های انجام شده در دجیل ندارد. او اظهار داشت که اشتهاً به علت ضعف دید شهادت نامه را امضاء کرده است.

حامد یوسف حمادی دستیار شخصی صدام و وزیر فرهنگ سابق نیز مدارکی را ارائه داد. او دستخط صدام را روی یک سند که مربوط به پیشنهاد پاداش به شش افسری بود که در دستگیری‌های دجیل شرکت داشته‌اند، شناسایی کرد و اظهار داشت "این خط شبیه دستخط پرزیدنت صدام است."

برزان ابراهیم به شدت از خود دفاع کرد. او اصرار می‌ورزید که "من همه بازداشت شدگان را که بیشتر از 80 نفر بودند آزاد کردم. به خدا قسم می‌خورم که از تک تک آنها عذرخواهی کردم و با همه خداحافظی کردم." او ادعا کرد که مسئول هیچ کدام از قتل‌ها نیست و خود شخصاً دستور آزادی زندانی‌ها را داده است.

در 28 فوریه، وکلای مدافع تصمیم گرفتند در دادگاه حاضر شوند. بعد از متهم کردن قاضی ارشد به پیشداوری و در نتیجه عدم حضور در دادگاه، این اولین بار در یک ماه گذشته بود که وکلا در دادگاه حاضر شدند. وکلا دوباره خواستار تعویق محاکمه و عزل قاضی ارشد و دادستان شدند. وقتی درخواست آنها رد شد، دوباره دو نفر از وکلای رده بالای تیم، دادگاه را ترک کردند. این رسیدگی در آرامش نسبی انجام شد.

جعفر الموسوی دادستان ارشد، یادداشتی به تاریخ 16 ژوئن 1984 با امضای صدام ارائه کرد که نشان می‌داد صدام قتل 148 شیعه روستای دجیل را تأیید کرده است. سند دیگری ظاهراً به امضای عوض البندر (شریک جرم صدام) به تاریخ دو روز قبل از تأیید احکام اعدام نیز به عنوان مدرک پذیرفته شد.

در اول ماه مارس همه متهمان بصورت ساکت و آرام وارد دادگاه شدند. تنها یکی از وکلای مدافع غایب بود. دادستان برای دومین بار مدارک دیگری در ارتباط با نقش متهمان در این وقایع ارائه کرد. نزدیک به صد حکم

اعدام شهروندان دجیل به همراه دستور تبعید خانواده‌های قربانیان به بیابان و مصادره اموال آنها، در دادگاه پذیرفته شد.

از جمله اسناد تحویل شده، سندی بود که حاکی از اعدام اشتباهی چهار روستایی و آزادی اتفاقی دو نفر دیگر بود. سند دیگری نشان می‌داد که 50 قربانی قبل از اعدام با چوبه دار در جریان بازجویی کشته شده‌اند. در پایان ارائه مدارک صدام به صورت غیر منتظره‌ای مسئولیت کامل همه اقدامات رژیمش را به عهده گرفت و اعلام کرد هیچ از هم‌بندانش مسئولیتی در این زمینه ندارند. او اعتراف کرد که مزارع قربانیان را نابود کرده است ولی هنوز مدعی بود که مرتکب جنایتی نشده است.

در جلسه 12 مارس متهمان علیه اظهارات شهود به شدت از خود دفاع کردند. دو نفر از متهمان به نام‌های مظهر عبدالله رواید و علی دائم علی وارد جایگاه شهود شدند و هرگونه مسئولیت خود در خشونت‌های دجیل را انکار کردند. رواید به شهادت شهود در زمینه مشارکت در دستگیری روستائیان دجیل و ویران کردن املاک آنها، اعتراض کرد.

در جلسه روز بعد، عوض حمد البندر قاضی پیشین دادگاه انقلابی عراق اتهام صدور حکم اعدام 148 شیعه دجیل را پذیرفت. هرچند او از کرده خود دفاع کرد و اظهار داشت که احکام این اعدام‌ها بر اساس قانون عراق صادر شده است. او مدعی شد که همه محکومان پذیرفته‌اند به دستور یک نفر ایرانی به صدام سوء قصد کرده‌اند و او همه آنها را به صورت عادلانه محاکمه کرده است. در آن زمان عراق در حال جنگ شدیدی با ایران بود. دادستان وقتی شنید که متهمان عادلانه محاکمه شده‌اند قاضی پیشین را مورد استهزاء قرار داد. متهم دیگر که مامور رسمی حزب بعث منطقه دجیل بود، اتهام زندانی کردن شهروندان دجیل را رد کرد.

در جلسه دیگری که سه روز بعد تشکیل شد، صدام دوباره صلاحیت دادگاه را زیر سوال برد و آن را یک نمایش خنده دار نامید. او همچنین خشونت‌های فرقه‌ای را به نفع اشغال نظامی آمریکا دانست و آن را محکوم کرد. بعد از آنکه صدام تذکر قاضی درباره عدم استفاده از دادگاه به عنوان محل انتقاد سیاسی را نادیده گرفت، قاضی به خبرنگاران اجازه نداد از بقیه دادرسی گزارش تهیه کنند.

برزان ابراهیم التکریتی در مقابل مدارکی که علیه او موجود بود از خود دفاع کرد. یکی از این مدارک سندی ظاهراً به امضای او بود که در آن درخواست کرده بود به مامورانی که در عملیات دجیل شرکت داشته‌اند، به نحو مقتضی تقدیر شود. التکریتی مدعی شد که امضای او جعل شده و او تنها یک بار بعد از سوء قصد در دجیل توقف کرده و در این سفر ماموران امنیتی را به علت دستگیری خودسرانه مردم توبیخ کرده است. او اضافه کرد که ترتیب آزادی تعداد زیادی از دستگیرشدگان را داده است. او که مدعی بود هیچ رابطه‌ای با سازمانهای دولتی مسئول سرکوب مردم دجیل ندارد، در نتیجه هرگونه مسئولیتی را در این زمینه به شدت انکار می‌کرد. قاضی ادامه دادرسی را به 5 آوریل موکول کرد.

هنگامی که جلسه بعدی دادگاه عالی عراق تشکیل شد، دادستان صدام را با سوال سختی روبرو کرد. او بیست و هشت کارت شناسایی از مردم دجیل را ارائه کرد که زیر 18 سال سن داشتند. این موضوع به طور ضمنی دلالت بر این داشت که صدام حکم اعدام دارندگان این کارت‌ها را تأیید کرده است زیرا قوانین عراق در آن زمان اعدام افراد زیر 18 سال را منع کرده بود.

صدام مدعی شد که این کارت‌ها جعلی هستند چراکه در آن زمان کارت شناسایی تقلبی فراوان بود. او ادعا کرد که قاضی دادگاه از وزیر کشور می‌ترسد و دادستان را متهم کرد که با شهود تبانی کرده و به آنها رشوه پرداخت کرده است. او برای اثبات ادعای جعل این اوراق، پیشنهاد کرد که یک هیئت بین‌المللی امضای روی احکام اعدام این افراد را بررسی کند. در ادامه جلسه، قاضی از یک وکیل مدافع خانم خواست که موقتاً دادگاه را ترک کند تا عکس عراقی‌های شکنجه شده که توسط آمریکایی‌ها تحویل دادگاه شده بود به نمایش گذاشته شود.

در جلسه 17 آوریل 2006 دادستانی کارشناسان خط شناسی را که تأیید کرده بودند صدام احکام اعدام 148 شیعه دجیل را امضاء نموده است، به دادگاه احضار نمود. دادستان تأییدیه یک از متخصصان خط شناسی را قرائت کرد. تیم دفاع استدلال کردند که این متخصصان تحت نفوذ وزارت کشور عراق هستند و درخواست نمودند که دستخط مزبور توسط متخصصان بی‌طرف بین‌المللی بررسی گردد.

برزان ابراهیم التکریتی دوباره تلاش دادستانی برای ارتباط دادن او به کشتار دجیل را انکار کرد و همچنان مدعی بود که امضاهای ارائه شده ساختگی هستند. قاضی جهت اعطای فرصت بیشتر به کارشناسان برای بررسی دقیق امضاها، جلسه بعدی را به 19 آوریل موکول نمود.

در جلسه روز چهارشنبه 19 آوریل قاضی اظهار داشت که متخصصان خط شناسی دوباره صحت امضای صدام بر مدارک ارائه شده، مخصوصاً مدارکی که در رابطه با اعدام روستائیان دجیل است را تأیید کرده‌اند. متخصصان صحت امضاهای برزان ابراهیم التکریتی بر مدارک تحویلی را نیز تأیید کرده بودند. التکریتی دادستانی را متهم کرد که در حال جعل مدارک است و "از هر وسیله‌ای برای گناهکار جلوه دادن متهمان استفاده می‌کند."

در جلسه دوشنبه 24 آوریل مدارک مثبت بیشتری علیه متهمان ارائه گردید. دادستان‌ها مکالمه تلفنی ضبط‌شده بین صدام حسین و طه یاسین رمضان نخست وزیر وقت را در دادگاه پخش کردند. در این نوار دو طرف در مورد از بین بردن مزارع دجیل نیز بحث کردند. گزارش دیگری از کارشناسان خط ارائه شد که در آن دوباره امضای صدام و شش متهم دیگر بر مدارک مربوط به قتل عام دجیل تأیید شد. هرچند کارشناسان نتوانسته بودند امضای مظهر عبدالله رواید را تأیید نمایند. برزان ابراهیم التکریتی مدارک و شواهد را رد کرد و همچنان مدعی بود دادستانی می‌خواهد اعتبار و آبروی متهمان را با ارائه اطلاعات غلط خدشه دار کند.

در جلسه 15 ماه می، اتهامات علیه صدام به صورت رسمی قرائت شد. این عمل حاکی از آن بود که دادستانی ارائه مدارک مربوط به پرونده را کامل کرده است. صدام تقدیم هرگونه لایحه دفاعیه به دادگاه را رد کرد.

او به قاضی اظهار داشت: "من حتی نمی‌توانم بله یا خیر هم بگویم. من بر اساس رای ملت رئیس جمهور عراق شده‌ام و در این لحظه هم رئیس جمهور عراق هستم."

از جمله اتهامات صدام و برادر ناتنی اش برزان ابراهیم التکریتی دستور قتل 148 نفر از مردم دجیل بود. اتهام دیگر قصاص زودهنگام نه نفر از مردم دجیل بود. در نهایت این دو نفر متهم به دستگیری غیرقانونی 399 نفر، شکنجه زن‌ها و بچه‌ها، و تخریب مزارع شدند. سایر اتهامات برای هر هشت نفر یکسان بود. همه خود را بی‌گناه اعلام کردند و یا حاضر نشدند از خود دفاع کنند.

در جلسه سه شنبه 16 ماه می، سه شاهد در دفاع از کارکنان حزب بعث دجیل یعنی مظهر عبدالله روایت، عبدالله کاظم روایت و محمد العزازی علی شهادت دادند. پنج متهم دیگر در دادگاه حاضر نشدند. تعدادی از شهود بستگان این سه متهم بودند و به صورت ناشناس از پشت پرده شهادت دادند.

یکی از شواهد این بود که اعضای خانواده روایت هم جزء قربانیان سرکوب خشونت بار دجیل بودند. به گفته دو نفر از شاهدان، روایت در حزب بعث رتبه پایینی داشت و مزارع او نیز مانند مزارع سایر قربانیان از بین رفت. یکی دیگر از شهود که از اعضای خانواده او بود شهادت داد که مظهر عبدالله روایت در طی عملیات دجیل به جای شرکت در سرکوب مردم، همچنان به وظیفه خود در مرکز تلفن دجیل ادامه داد. شاهد اظهار داشت: "او در شیفت شب کار می‌کرد. او چگونه می‌توانست وظیفه دیگری هم به عهده گیرد؟" یکی دیگر از اعضای خانواده او در دادگاه ادعا کرد: "پدرم یک رئیس قبیله است و مردم او را به خاطر مهربانی و انصافش دوست دارند. ... کشاندن او به دادگاه جنایت است."

همه هشت متهم در جلسه روز بعد حضور داشتند. دوباره شهادت‌هایی در دفاع از چهار متهم رده پایین انجام گرفت. شهود به صورت ناشناس اظهار داشتند که این چهار متهم از اعضای کم اهمیت حزب بعث بوده و نباید به آنها سوءظن داشت. قاضی ارشد به درخواست وکلای مدافع پذیرفت که صدام و برزان ابراهیم التکریتی نیز در دفاع از طه یاسین رمضان که از متهمان ردیف پایین بود، شهادت دهند.

روز دوشنبه 22 ماه می یکی از وکلای مدافع به نام خانم بُشری خلیل با قاضی ارشد به مشاجره پرداخت و سعی کرد در روند دادرسی اخلال ایجاد کند. بعداً حضور او در دادگاه ممنوع شد و به علت ایجاد وقفه در دادرسی توبیخ گردید. صدام به این عمل اعتراض کرد ولی به او اجازه صحبت داده نشد.

یکی از برادران ناتنی صدام به نام سبعاوی ابراهیم التکریتی در دفاع از برزان ابراهیم التکریتی شهادت داد. شاهد دیگری نیز از پشت پرده به نفع التکریتی شهادت داد. سرانجام یکی از کارمندان دادگاه انقلابی عراق در دفاع از برگزاری عادلانه و منصفانه دادگاه اعدام 148 شیعه دجیل، شهادت داد.

دو روز بعد، طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق و معاون نخست وزیر در زمان حکومت بعث، از صدام دفاع کرد. او از صدام به عنوان "رفیق و هم قطار سال‌های طولانی" یاد کرد و از حق رئیس جمهور برای انجام اقدامات تلافی جویانه به سوء قصد سال 1982 سخن گفت. عابد حمید محمود سرپرست سابق محافظان شخصی

صدام، جزئیات سوء قصد به جان دیکتاتور مخلوع را بیان کرد. در ادامه جلسه، برزان ابراهیم التکرتیتی قاضی ارشد را به علت اخراج بشری خلیل از تیم دفاع در دوشنبه گذشته، متهم به "توهین به یک زن" کرد.

در جلسه دوشنبه 29 ماه می شهود بیشتری از برگذاری عادلانه دادگاه 148 متهم دجیل دفاع کردند. یک وکیل دعاوی دادگاه انقلابی سابق اظهار داشت که عوض البندر رئیس دادگاه با اعطای فرصت دفاع عادلانه، به حقوق متهمان احترام می گذاشت. یکی از متهمانی که در دادگاه انقلابی محاکمه شده بود نیز تأیید کرد که دادگاه در همه محاکمه‌ها بی طرف بوده است.

روز بعد یک شاهد بی نام اظهار داشت که 23 نفر از 148 شهروندی که ادعا می شود کشته شده‌اند هنوز زنده هستند. شاهد که در زمان قتل عام دجیل نوجوان بود داوطلب شد که اسامی روستائیان اعدام نشده را تهیه کند. او اظهار داشت که این زندانی‌ها بعد از آزادی از دجیل خارج شده ولی بعد از خلع ید صدام در سال 2003 به روستا بازگشته‌اند. قاضی ارشد ز تیم دفاع خواست که تعدادی از شهود دیگر را برای تأیید این شهادت احضار کنند و تأکید کرد که حفظ کیفیت شهادت بالاترین دغدغه دادگاه است.

روز چهارشنبه 31 ماه می، وکلای مدافع دوباره ادعا کردند که دادستانی مدارک و شواهد جعلی ارائه کرده و اصرار کردند که قاضی محاکمه را تا زمان بررسی‌های بیشتر و تحقیق از متهمان به حالت تعلیق درآورد. یک شاهد ادعا کرد که دادستان ارشد جعفر الموسوی به او 500 دلار رشوه پرداخت کرده تا شهادت دروغ بدهد و خانواده او را هم تهدید کرده است. دادستان با تهدید شاهد به تعقیب قضایی به این گفته واکنش نشان داد.

وکلای مدافع نوار ویدیویی ارائه دادند تا از این طریق یک شاهد مهم به دادگاه احضار شود. نوار علی الحیدری استاندار استان بغداد را نشان داد که سوء قصد به جان صدام در دجیل را تأیید می کرد. الحیدری در سال 2005 ترور شد. شاهد قبلاً شهادت داده بود که هیچ وقت سوء قصدی به جان صدام روی نداده است. قاضی ارشد دوباره از اختیارات خود استفاده کرد و برزان ابراهیم التکرتیتی را به علت اختلال در کار دادگاه اخراج کرد.

ادامه دادرسی به روز دوشنبه 5 ژوئن موکول شد. تیم دفاع سرسختانه ادعا می کرد که مدارک ارائه شده از سوی دادستانی نامعتبر است و اصرار داشتند که قاضی ارشد، محاکمه را تا زمان تحقیقات بیشتر معلق گرداند. وکلای مدافع به دستگیری چهار نفر از شهود تیم دفاع به اتهام شهادت دروغ نیز به شدت اعتراض کردند.

سپس تیم دفاع از شهود خواستند در دفاع از علی دائم علی شهادت دهند. شهود به دادگاه اطمینان دادند که علی بی گناه است و "هرگز به کسی صدمه نزده است." علی که یکی از کارمندان سابق حزب بعث و شهردار دجیل بود متهم بود که اسامی مردمی که بعدها قربانی قتل عام دجیل شدند را در اختیار نیروهای امنیتی گذاشته است.

به دنبال شهادت قبلی، تیم دفاع اسامی 15 نفر از 148 نفری که تصور می شد در بین قربانیان قتل عام دجیل باشند را به دادگاه ارائه کرد. به گفته تیم دفاع 10 نفر از این افراد که در لیست اعدام شدگان قرار دارند، هنوز زنده هستند و پنج نفر دیگر یا به صورت طبیعی درگذشته‌اند و یا در جنگ ایران و عراق کشته شده‌اند. قاضی

ارشد از تیم دفاع خواست اظهارنامه‌ای در تأیید ادعای خود به دادگاه ارائه دهند. در پایین جلسه قاضی 12 ژوئن را برای تشکیل جلسه بعد تعیین کرد.

در جلسه 12 ژوئن خصومت بین قضات و وکلای مدافع آشکار شد و دو طرف به شدت به هم پرخاش کردند. نیروهای امنیتی برزان ابراهیم التکریتی را به علت پرخاشگری به قاضی ارشد از دادگاه اخراج کردند. کورتیس دوبلر<sup>1</sup> یکی از چند وکیل غربی تیم دفاع، خواستار اعطای وقت بیشتر برای تهیه لایحه دفاعیه شد و مدعی گردید نحوه برگذاری دادگاه وکلای مدافع را در "شرایط نامساعد شدیدی قرار داده است." او اظهار داشت که دادستان‌ها برای تهیه و ارائه پرونده خود پنج ماه زمان در اختیار داشته اند ولی تیم دفاع برای تهیه و ارائه مدارک و شواهد خود تنها چند هفته وقت داشته است.

قاضی ارشد به اطلاع حضار رساند که چهار شاهدی که به نظر می‌رسید برای شهادت دروغ از دادستانی رشوه دریافت کرده‌اند، به جرم خود اعتراف کرده‌اند. او اظهار داشت: "ما به این نتیجه رسیده‌ایم که این شهود دروغ گفته‌اند و علیه آنها اقدام قانونی خواهیم کرد." او اعترافات شهود دستگیر شده به شهادت دروغ را قرائت کرد. شهادت این شهود شامل زنده بودن تعدادی از 148 اعدام شده دجیل نیز می‌شد که بنا به گفته تیم دفاع اعتبار کل پرونده دادستانی را زیر سوال می‌برد.

جلسه سه شنبه 14 ژوئن آخرین جلسه‌ای بود که قاضی ارشد اجازه ارائه مدارک و شواهد را به تیم دفاع داد. او تیم دفاع را به علت گزافه‌گویی بی پایان سرزنش کرد و خطاب به آنها اظهار داشت: "شما 62 شاهد را به دادگاه فراخواندید. اگر با این عمل نتوانسته باشید پرونده خود را ارائه دهید با 100 نفر هم نمی‌توانید."

برزان ابراهیم التکریتی باز هم به علت دیکتاتور خطاب کردن قاضی و اخلال در رسیدگی از دادگاه اخراج شد. اعضای سابق نیروهای امنیتی صدام شهادت دادند که صدام بلافاصله بعد از سوءقصد به آنها دستور داده تا جهت حفظ جان افراد بی‌گناه شلیک کردن را متوقف کنند. ارائه اظهارات و دفاعیات پایان یافت و ادامه رسیدگی به 19 ژوئن موکول شد.

در خلال آخرین اظهارات و دفاعیات دادستانی و وکلای مدافع دادستان ارشد جعفر الموسوی برای صدام، برزان ابراهیم التکریتی و طه یاسین رمضان درخواست حکم اعدام کرد و اظهار داشت: "این افراد مفسد فی الارض هستند... و حتی درختان هم از سرکوب آنها در امان نبودند." دادستانی خواستار آزادی محمد عظام الزاوی کارمند دفتری سابق حزب بعث شد و پیشنهاد رفع اتهامات نامبرده را مطرح نمود. قاضی از تیم دفاع خواست که در 10 جولای آخرین جمع بندی و تلخیص سوابق امر و ادله و شواهد را تحویل داده و سپس ختم جلسه را اعلام کرد. با این حال همانگونه که برنامه ریزی شده بود آخرین دفاعیات وکلای صدام در 10 جولای انجام نشد. در عوض صدام نامه ای برای قاضی ارشد ارسال کرد و اعلام نمود که دادگاه را تحریم می‌کند. صدام در این نامه

<sup>1</sup> Curtis doebbler: دکتر دوبلر متولد سال 1961 در بوفالوی آمریکا و اصلیتی هلندی دارد. او یک وکیل سرشناس حقوق بشر در سطح بین‌المللی است و در پرونده‌های زیادی در آفریقا، اروپا و آمریکا و همچنین در سازمان ملل همکاری نموده است.

نوشته بود که آمریکا از بدخواهی و عناد در جریان رسیدگی به پرونده به صورت غیر مستقیم دخالت کرده و با این عمل قانون عراق و قوانین بین‌الملل را به بازی گرفته است. وکلای مدافع صدام، برزان ابراهیم التکریتی، طه یاسین رمضان و عوض حمد البندر نیز اعلام نمودند که موکلانشان تا زمانی که وضعیت امنیت آنها ارتقاء نیابد و سایر خواسته‌هایشان برآورده نشود در دادگاه حاضر نمی‌شوند. ربودن و قتل خمیس العبیدی وکیل صدام در ماه قبل اعتراض آنها را برانگیخته بود. عبیدی سومین وکیل در تیم دفاع بود که از زمان شروع رسیدگی در ماه اکتبر به قتل می‌رسید. وکلای کارمندان سابق حزب بعث دجیل یعنی علی دائم علی و محمد ازوی علی هنوز آخرین دفاعیات و اظهارات خود را کامل نکرده بودند.

روز بعد، قاضی ارشد به وکلای مدافع هشدار داد که اگر به دادگاه بازنگردند، وکلای تسخیری جایگزین آنها خواهند شد. همچنین او توصیه کرد که اگر متهمان پشیمان شوند با مدارا با آنان رفتار خواهد شد. از بین همه متهمان تنها عبدالله کاظم رواید و پسرش مظهر عبدالله رواید در دادگاه حاضر شدند. وکلای این دو متهم آخرین دفاعیات خود را تهیه کرده بودند. قاضی ارشد جلسه بعد را به 24 جولای موکول کرد و دستور داد وکلای مدافع در این جلسه حاضر شوند.

در 24 جولای دادگاه برگزار گردید. صدام هنوز در دادگاه حاضر نشده بود زیرا اعتصاب غذا و گرسنگی او را به بیمارستان کشانده بود. به علاوه تیم نیز به اخطار قاضی ارشد مبنی بر حضور در دادگاه اعتنا نکرده و مدعی بودند دادگاه غیر عادلانه بوده و خواسته‌های آنها برآورده نشده است. برزان ابراهیم التکریتی در دادگاه حاضر شده بود. قاضی ارشد او را به خاطر نقشی که در سرکوب مردم دجیل داشت محکوم کرد. سپس قاضی به امید حضور وکلا و ارائه آخرین دفاعیات خود، ادامه محاکمه را به فردا موکول کرد.

در 26 جولای صدام در دادگاه حاضر شد و ادعا کرد او را از روی تخت بیمارستان به دادگاه کشانده‌اند و درخواست کرد در صورتی که محکوم به مرگ شد به جای سپردن به چوبه دار، به احترام سابقه نظامی که داشته است او را تیرباران کنند. باوجود آنکه صدام به علت اعتصاب غذا بسیار لاغر شده بود ولی گزارش گردید که دوباره غذا خوردن را از سر گرفته است. دادگاه علی‌رغم اعتراض شدید صدام، دستور داد وکلایی که دادگاه را تحریم کرده‌اند عوض شوند.

روز بعد طه یاسین رمضان و عوض البندر برای جمع بندی آخرین دفاعیات خود در دادگاه حاضر شدند. رمضان وکالت وکیلی را که توسط دادگاه منصوب شده بود را نپذیرفت. صدام در آخرین جلسه دادرسی حاضر نشده بود و قاضی ارشد جلسه اعلام حکم پنج قاضی عضو هیئت منصفه را 16 اکتبر تعیین کرد.

با این وجود حکم در 16 اکتبر صادر نشد. در 29 اکتبر جعفر الموسوی دادستان ارشد اعلام کرد که به علت پاره ای بررسی‌های قضایی رای در 5 نوامبر اعلام خواهد شد. زلمی خلیل‌زاد<sup>1</sup> سفیر آمریکا در عراق این

---

<sup>1</sup> Zalmay Khalilzad: زلمی خلیل‌زاد متولد 22 مارچ 1951 نماینده پیشین ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد است. وی بالاترین مقام مسلمان در دولت جورج دبلیو بوش بود. زلمی خلیل‌زاد متولد افغانستان و از قوم پشتون است. هرچند زبان رسمی وی فارسی دری است. وی در جوانی به عنوان دانشجوی

شایعه را که آمریکا در حال فشار به دادگاه برای اعلام حکم قبل از 7 نوامبر که مصادف با برگزاری انتخابات میان دوره ای در آمریکا است، رد کرد.

روز 5 نوامبر صدام حسین محکوم به انجام جنایت علیه بشریت شد. او به علت قتل 148 شیعه دجیل به اعدام با چوبه دار محکوم شد. حکم اعدام برزان ابراهیم التکریتی برادر نانی صدام و عوض حمد البندر قاضی ارشد سابق در دادگاه انقلابی عراق نیز صادر گشت. به تیم دفاع یک ماه وقت داده شد که فرجام بخواهد. تیم دفاع در 3 دسامبر درخواست استیناف خود را به دادگاه تقدیم کرد.

روند اعلام حکم دادگاه طولانی و مفصل بود. حکم بیشتر از 200 صفحه را در بر می گرفت. دادگاه عالی عراق حکم خود را با یک مقدمه در زمینه اهمیت موازنه بین حقوق بشر بنیادین و اجرای کارآمد عدالت شروع کرده بود. قاضی ارشد عبدالرحمان در این حکم خاطر نشان کرده بود که قانون عراق مربوط به قبل از 16 آوریل 2003، تا زمانی که توسط دولت تغییر نکرده هنوز معتبر است و بنابراین تحت قانون مجازات عمومی عراق مجازات مرگ هنوز وجود داشته و کاملاً قانونی است.

رای صادره در ادامه به تعریف و مرور اتهاماتی نظیر قتل، دستگیری غیر قانونی، نابودی اموال و سایر جنایت‌های دیگر علیه بشریت که علیه هشت متهم اقامه شده بود، پرداخته است. این متهمان عبارت بودند از: صدام حسین، برزان ابراهیم التکریتی، طه یاسین رمضان، عوض حمد البندر، عبدالله کاظم رواید، محمد الازاوی علی، مظهر عبدالله رواید، علی دائم علی.

---

به آمریکا مهاجرت کرد و بعداً شهروند این کشور شد. خلیل‌زاد اولین آمریکایی افغان الاصل و شاید اولین مسلمانی باشد که در پله‌های قدرت آمریکا به قلب دستگاه حاکمه آن کشور راه یافته است. در آمریکا بود که به آرامی به عنوان یکی از طراحان برنامه بلند پروازانه تغییر منظر سیاسی خلیج فارس و آسیای مرکزی شاخص شد. پیشرفت خلیل‌زاد تا اندازه‌ای با نقش او در سالهای 1980 و اوایل سال‌های 1990 میلادی به عنوان مشاور عمده وزارت خارجه و پنتاگون در جنگ ضد شوروی در افغانستان و مسایل منطقه بستگی داشت. سالهای 1990 و در دوران حکومت بیل کلینتون، این خلیل‌زاد بود که با تهیه سندی به نام "کتاب سفید در باره افغانستان" خواستار دخالت مجدد آمریکا برای تغییر وضع در افغانستان شد. زلمی خلیل‌زاد پس از حملات 11 سپتامبر و سقوط رژیم طالبان مهم‌ترین چهره دولت آمریکا در سیاست‌های آن کشور در ارتباط با افغانستان بوده و به عنوان فرستاده ویژه آمریکا در افغانستان خدمت کرده است. وی موضع سختی در قبال بقایای جنبش طالبان در افغانستان اتخاذ کرد و در آخرین سمت خود به عنوان سفیر آمریکا در افغانستان نقشی کلیدی در تحکیم دولت حامد کرزی بازی کرده است. وقتی جورج بوش برای ساقط کردن حکومت طالبان در افغانستان و بعداً حذف صدام حسین از عرصه سیاسی عراق نیاز به کمک و مشورت داشت زلمی خلیل‌زاد دائماً حاضر بود. خلیل‌زاد که با چندین دولت جمهوری خواه همکاری داشته به عنوان یکی از عوامل نزدیک به دیک چین و طرف اعتماد گروه معروف به "بازها" در دولت بوش محسوب می‌شود. در محافل واشنگتن به او "شاه زل" می‌گویند و در دوران سفارت اخیرش در کابل بسیاری او را "نایب السلطنه" می‌خواندند. او در این شغل به تثبیت حکومت حامد کرزی کمک زیادی کرده است. اما تجربیات او در عراق هم بسیار گسترده است. درست پیش از حمله نیروهای آمریکا به عراق در سال 2003 او در رأس هیأتی برای شرکت در نشست مخالفان دولت صدام به مناطق کرد نشین شمال عراق سفر کرد. خلیل‌زاد در 21 جون 2005 کارش را به عنوان سفیر آمریکا در عراق آغاز کرد. در 12 فبروری 2007، کاخ سفید وی را به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد تعیین کرد.



قسمت مهم رای دادگاه عالی عراق با سرزنش از تیم دفاع آغاز می‌شد. دادگاه از آنچه به عنوان "شهادت کذب شهود تیم دفاع" یاد می‌کرد ناخرسند بود و نتیجه می‌گرفت تیم دفاع با بکارگیری این شهود و متقاعد کردن آنها به شهادت دروغ با استفاده از تهدید یا تعلیم، صداقت خود را به خطر انداخته است.

دادگاه خاطر نشان کرد که عملیات سرکوب مردم دجیل تصادفی نبوده و کاملاً مشهود است که برنامه‌ریزی، دستور داده شده و تعمدی بوده و برای ترعیب و ترساندن مردم دجیل صورت گرفته است. از این رو این اعمال نقض آشکار قوانین عراق در زمان خود بوده است. بیشتر این 148 قربانی مختصراً محاکمه شده و به مرگ محکوم شده اند. دادگاه اسامی افرادی که زیر شکنجه کشته شده، کسانی که هنگام بازداشت در زندان ابوغریب جان سپرده اند و کسانی که در اردوگاه‌های بیابانی جان داده اند را فهرست وار ذکر کرده بود.

دادگاه در ادامه خطاب به تیم دفاع خاطر نشان کرده بود که رفتار تعدادی از وکلای مدافع خارجی در دادگاه اهانت آمیز بوده است مخصوصاً از این افراد نام برده بود: رمزی کلارک<sup>1</sup> و کورتیس دوپلر وکلای آمریکایی، آقای العرموطی از کشور اردن و خانم بُشری خلیل از لبنان. به عقیده دادگاه "هدف وکلای مدافع از تحریم جلسات چیزی نبود جز تبلیغات و جلب توجه عمومی." محکمه از قتل یک وکیل دعوی ابراز تاسف کرده ولی در عین حال اعلام نمود چنین حوادثی نتوانست بر اعتبار یا شفافیت رسیدگی به پرونده خللی وارد آورد. دادگاه مدعی شد که در رابطه با اخراج متهمان از دادگاه مطابق قانون جزایی حاکم عمل نموده است و در خلال محاکمات با سعه صدر رفتار دور از شأن متهمان را تحمل کرده است.

در حکم دادگاه از عدم توجه وکلای مدافع به مسائل امنیتی انتقاد شده و اظهار شده است که تیم دفاع از قبول پیشنهاد دادگاه مبنی بر رعایت مسائل امنیتی خودداری کرده و مکرراً امنیت خود را با حضور در تلویزیون و انتشار اطلاعات در اینترنت به خطر انداخته‌اند.

در قسمت بعد محکمه با لحن تدافعی‌تری به بررسی درخواست تیم دفاع برای امنیت بیشتر، عزل قاضی ارشد، تعویق محاکمه و زیر سوال بردن صلاحیت قضایی پرداخته است. دادگاه عالی عراق چند پاراگراف را به دفاع از صلاحیت قضایی خود بر اساس قوانین دولت عراق که به صورت کاملاً دمکراتیک انتخاب شده است، اختصاص داده است. به علاوه دادگاه هرگونه ادعایی در مورد مصونیت دولتی صدام حسین در مقابل اعمال خود را رد کرده و در این زمینه به سابقه محاکمات نورمبرگ و حقوق بین‌الملل اشاره نموده است.

دادگاه توضیح داد که انتقام متهمان از مردم دجیل نقض آشکار حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق داخلی عراق است. استدلال دادگاه این بود که حتی اگر در زمان انتقام‌گیری هیچ قانون عراقی در زمینه چنین اعمالی موجود نبوده است ولی باز هم به طور قطع حقوق بین‌الملل در سال 1982 چنین اعمالی را جنایت علیه بشریت تعریف کرده بود. به رغم این، دادگاه اظهار داشت که اگر اعمال متهمین ثابت گردد، ارتکاب این جنایت‌ها نقض

<sup>1</sup> Ramsey Clark: رمزی کلارک متولد 18 دسامبر 1927 یک وکیل، فعال و مقام رسمی سابق آمریکایی است. او علاوه بر صدام از میلوشوویچ و لیندون لاروش فعال سیاسی آمریکایی نیز دفاع کرده است.

قانون مجازات عمومی مصوب 1969 و مجموعه حقوق کیفری نظامی مصوب 1940 است. از اینرو نمی‌توان به مسئله عطف به ماسبق نشدن قانون در مورد جنایت‌ها و مجازات مرتکبین آنها استناد نمود.

دادگاه از یک ساختار دقیق و اسلوب‌مند عادلانه پیروی کرد. محکمه روش تحلیل خود و چگونگی استفاده از این روش را برای متهم کردن تک تک متهمان توضیح داد. دادگاه اتهامات وارده، مدارک و شواهد، دفاعیات و تحلیل حقوقی مربوط به هر یک از متهمان را به صورت جداگانه تحلیل کرد.

محکمه در رای خود اول به صدام حسین پرداخته است. اتهامات او عبارتند بودند از: جنایت علیه بشریت همراه با قتل، تبعید مردم یا انتقال اجباری آنها، بازداشت یا جلوگیری از هرگونه آزادی فیزیکی دیگر به گونه‌ای که با اصول اولیه حقوق بین‌الملل مغایر باشد، شکنجه، ناپدید کردن مردم، و سایر اعمال غیر انسانی با ماهیت مشابه که تعمداً باعث رنج و عذاب مردم شود یا آسیب جدی به بدن یا روان یا سلامت جسمانی افراد وارد آورد.

دادگاه عالی عراق می‌بایست اقدامات عوامل صدام حسین در محل را به نحو مقتضی به شخص وی ارتباط دهد. دادگاه بعد از فارغ شدن از پرونده برزان ابراهیم التکریتی عناصر حقوقی کمک، تحریک و ماموریت را عنوان کرد که صدام بر اساس آنها می‌توانست مسئول قساوت‌های دجیل گردد. دادگاه شواهد و مدارک، شهادت‌ها و اتهاماتی که علیه رهبر مخلوع وجود داشت را فهرست کرد.

همچنین دادگاه تعدادی از اظهارات صدام در خلال بازجویی و رسیدگی به پرونده را برشمرد. به گفته دادگاه هنگامیکه از صدام در مورد امضای او بر اسناد و مدارک تحویل شده به دادگاه سوال شد، وی اظهار داشت: "اگر امضاء و دستخط متعلق به من باشد و صحت آن معلوم گردد، آنگاه من مسئولیت دستخط و امضای خود را بر عهده می‌گیرم." دادگاه به رضایت صدام اشاره کرد که اگر کارشناسان امضاها را تطبیق داده و "ثابت شود امضاها متعلق به من است من آن را می‌پذیرم." صدام اظهار داشت که اگر چنین مدارکی ارائه شود "من به تنهایی مسئولیت کامل آن‌ها را به عهده می‌گیرم و هیچ یک از اعضای شورای رهبری انقلاب مسئول آن نخواهند بود."

از بین شهادت‌هایی که صدام داد، دادگاه از این گفته صدام اظهار ناخشنودی کرد "من هنگامی که بخواهم چیزی را به یاد بیاورم آن را به یاد می‌آورم و اگر نخواهم به خاطر نمی‌آورم." همچنین دادگاه به انکار عام صدام اشاره کرد "من هیچ وقت دستور قتل هیچ شهروندی را نداده‌ام و هیچ وقت هم نخواهم داد."

دادگاه با عنوان کردن اتهام قتل عمد به جنایت علیه بشریت اظهار داشت که صدام ماهیت این جنایت را می‌شناخته و با اینحال چنین سبعمانه عمل کرده است. محکمه نمی‌تواند "هیچ قانون یا عذر مشروع یا توجیه منطقی برای دستگیری و بازداشت صدها زن، بچه یا مردان مسن و یا کم سن و سال ساکن دجیل را بپذیرد." به علاوه، انکار صدام مبنی بر دستور شلیک به کشاورزان دجیل به طور قطع رد می‌شود چرا که هیچ سرباز مادونی بدون دستور مافوق خود جرات چنین اقدامی ندارد. آنگاه دادگاه نتیجه گرفت که کشتار مردم دجیل در این مقیاس وسیع، به دستور مستقیم یا غیر مستقیم صدام انجام شده است.

طبق قوانین قابل اعمال عراق، دادگاه اعلام کرد که طرفی که دستور به جنایت می‌دهد مجرم اصلی قلمداد می‌شود و این شخص از کسی که دستور را اجرا می‌کند مسئولیت بیشتری دارد. علی‌رغم عدم وجود مدرکی مستقیمی که نشان دهد صدام دستور اعدام کشاورزان دجیل را صادر کرده است، دادگاه شرایط و اوضاع و احوال را برای شریک جرم دانستن صدام کافی دانست. به علاوه، رای دادگاه همه شرکای جرم چنین جنایت‌هایی را بدون توجه به نقش واقعی هر متهم، مسئول عواقب حاصله دانست.

دادگاه با در نظر گرفتن جنبه دیگری از مسئولیت، حکم داد که موقعیت صدام به عنوان فرمانده کل قوا ایجاب می‌کرد که با علم به وقوع این جنایت‌ها، مانع از انجام آنها گردد یا مرتکبین چنین جرایمی را مجازات نماید. حال که او مانع این جنایت‌ها نشده است بنابراین مسئولیت اقدامات افراد تحت امرش متوجه او خواهد بود. در نهایت دادگاه برای توجیه قضاوت خود به تعالیم مذهبی نیز توجه نمود و به آیه 33 سوره الاسراء اشاره نمود: "وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا"<sup>1</sup>

دادگاه در مورد جرایم تبعید، تغییر مکان اجباری شهروندان و حبس غیرقانونی نیز مدارک موجود را برای محکوم کردن صدام کافی دانست و علی‌رغم انکار صدام، وی را مطلع به انجام این اعمال دانست. دادگاه در رای خود صریحاً خاطرنشان کرد که بسیار غیر محتمل است عملیاتی که توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی انجام شد بدون اجازه و اطلاع صدام صورت گرفته باشد.

شاید بیشترین توجه دادگاه به مسئله شکنجه معطوف شده بود چراکه شهود زیادی در مورد این موضوع در دادگاه شهادت داده بودند. دادگاه مجدداً اعتقاد راسخ خود را بیان داشت که صدام به صورت قابل استنتاجی از مواقع مطلع بوده زیرا جلوی این اعمال غیر انسانی را نگرفته و مسبب آن را مجازات نکرده است.

دادگاه عالی عراق اتهام ناپدید کردن مردم را از همه متهمان از جمله صدام پس گرفت. در حکم دادگاه آمده بود که براساس حقوق بین‌الملل مدارک کافی برای مسئول دانستن متهمان وجود ندارد. به عقیده دادگاه دادستانی هیچ مدرکی ارائه نکرده است که از خویشاوندان قربانیان خواسته شده باشد موقعیت جغرافیایی بستگانشان را اعلام کنند.

در نهایت دادگاه صدام را به علت صدور دستور تخریب مزارع و باغات کشاورزان دجیل محکوم کرد. دادگاه خاطر نشان کرد که از مصادره اموال مردم و ریشه‌کن کردن درختان مثمر ثمر که منبع اصلی درآمد دجیل بود، درد و رنج عمیقی بر این روستا وارد آمده است. دادگاه قاطعانه اعلان کرد که دادستانی همه اتهامات را اثبات نموده و اتهام ناپدید کردن هنوز شک برانگیز مانده است. پنج قاضی هیئت منصفه به اتفاق آراء صدام و همبندانش را مجرم به جرم "حمله برنامه ریزی شده و سیستماتیک در مقیاس بزرگ به قصد مجازات و ارعاب مردم" دانست

<sup>1</sup> معنی آیه: و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

و تاکید کرد که صدام به علت جایگاه خود به عنوان رئیس‌جمهور سابق و فرمانده کل قوا مسئولیت بیشتری به نسبت دیگران دارد.

محکمه صدام حسین، برزان ابراهیم التکریتی و عوض حمد البندر را به جرم قتل عمد روستائیان دجیل به اعدام با چوبه دار محکوم کرد. علاوه بر این صدام به جرم تبعید مردم دجیل به ده سال حبس، به جرم بازداشت غیرقانونی و سلب آزادی مردم به پنج سال زندان، به جرم شکنجه زندانیان به ده سال حبس و به جرم سایر اعمال غیرانسانی مانند تخریب و مصادره اموال به هفت سال زندان محکوم شد. سایر متهمان نیز گنهکار شناخته شده و هر یک به تناسب جرم خود به زندان محکوم شدند.

دادگاه اعلام کرد که به وکلای مدافع محکومان اطلاع داده است که رونوشت پرونده به صورت خودکار به دادگاه استیناف فرستاده خواهد شد تا اگر متهمان ظرف مدت 30 روز درخواست فرجام نمایند، فرجام خواهی آنها در دادگاه استیناف راحت‌تر صورت گیرد.

## فصل نهم

### محاكمة انفال و اجرای حکم اعدام صدام

لازم به ذکر است که تنها تعداد انگشت‌شماری از دیکتاتورهای ساقط‌شده تاریخ در دادگاه به نسل‌کشی متهم شده‌اند. بنابراین اتهام این جنایت به صدام در محاکمه انفال برای دادگاه عالی عراق اقدام ناچیزی نبود. در حقیقت دادگاه جرات طرح این دعوی را در محاکمه دجیل نداشت.

نسل‌کشی به عنوان یکی از شنیع‌ترین جرم‌های ممکن، می‌تواند تحت صلاحیت بین‌المللی قرار گرفته و در محاکم بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گیرد. با این وجود، هیچ دادگاه بین‌المللی در مورد نسل‌کشی انفال ادعای صلاحیت نکرد. دادگاه‌های جنایی بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی، رواندا، سیرالئون و کامبوج مقید به مکان‌های جغرافیایی خاص بوده و بر جرایمی که در این کشورها به وقوع پیوسته بود، صلاحیت قضایی موقتی داشتند. دادگاه جنایی بین‌المللی<sup>1</sup> نوظهور تنها می‌تواند به جرایمی رسیدگی کند که بعد از سال 2002 انجام گرفته باشند (انفال در سال 1988 به وقوع پیوست). دیوان دادگستری بین‌المللی<sup>2</sup> بر اساس اساسنامه خود تنها به آن دسته از دعاوی رسیدگی می‌کند که مربوط به ادعای یک کشور علیه کشور دیگر باشد. در هر صورت یک دادگاه وطنی با شبهه کم‌تری می‌توانست به قضیه انفال رسیدگی نماید.

همانگونه که کردها نیز مصراً پیگیر بودند، یک دادگاه هلندی در لاهه به این نتیجه رسید که عملیات انفال در حقیقت ژنوساید بوده است. این قضاوت بر این اساس به عمل آمد که یک تاجر هلندی به نام فرانس وان آنرات<sup>3</sup> به عنوان شریک جرم بمباران شیمیایی حلبچه در سال 1988 که منجر به مرگ 5,000 کرد گردید، مقصر شناخته شد. وان آنرات صدها تن مواد خام سلاح‌های شیمیایی را در خلال جنگ ایران و عراق برای رژیم صدام تامین کرد که مقداری از این مواد برای قتل عام مردم کُرد بکار رفت.

<sup>1</sup> International Criminal Court: رکن قضایی دائمی است که به موجب اساسنامه رم در سال 1998 برای رسیدگی به جرایم افراد متهم به ژنوساید، جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت تاسیس شد. دادگاه از اول جولای 2002 که ششمین کشور حکم رم را تصویب کرد عملیاتی گردید (140 کشور موافقتنامه را امضاء کرده‌اند). مقر این دادگاه در لاهه است.

<sup>2</sup> International Court of Justice: رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است که مقر آن هم در لاهه است و تنها برای رسیدگی به اختلافات بین کشورهایی که مایل به قضاوت این دادگاه بر اساس حقوق بین‌الملل هستند، صلاحیت دارد. تصمیمات این دادگاه الزام آور و لازم‌الرعایه است ولی ضمانت اجرا ندارد. کشورها باید دادخواست خود را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال دارند و شورای امنیت آن را به دادگاه ارجاع می‌دهد. این دادگاه 15 قاضی دارد که به مدت 9 سال انتخاب می‌شوند. قاضی‌ها باید ملیت‌های مختلف داشته باشند.

<sup>3</sup> Frans Cornelis Adrianus van Anraat: متولد 9 آگوست 1942 تاجر هلندی بود که صدها تن مواد اولیه ساخت سلاح‌های شیمیایی به صدام فروخت. این مواد در جنگ ایران و عراق و عملیات انفال به کار رفت. وان آنرات در سال 1989 در ایتالیا دستگیر شد و بعد از آزادی به عراق فرار کرد و 14 سال در این کشور ماند. بعد از سقوط صدام در سال 2003 وان آنرات به هلند بازگشت ولی در سال 2004 به اتهام همدستی در جنایت علیه بشریت و ژنوساید دستگیر شد. در سال 2005 محاکمه شد ولی دادگاه اتهام همدستی در ژنوساید را وارد نداد. دادگاه او را به 15 سال زندان محکوم کرد. وان آنرات تنها فرد هلندی بود که در بالاترین قسمت لیست مظنونان تحت تعقیب FBI قرار داشت.

در حکم دادگاه آمده است که "کاملاً مشهود است که این حملات به قصد نابودی مردم کرد عراق صورت گرفته است." و در مورد نقش وان انارت گفته شده است " او این حملات را تسهیل نموده و نمی‌تواند ادعا نماید که حتی بدون کمک او نیز این فجایع انجام می‌شد." وان انارت در حال حاضر دوره محکومیت 15 ساله خود را می‌گذراند.<sup>[1]</sup>

محاكمه صدام حسين در دادگاه عالی عراق به علت اتهامات مربوط به عملیات نظامی انفال در سال‌های 1978-1988 علیه کردهای شمال عراق در روز دوشنبه 21 آگوست 2006 آغاز شد. علاوه بر صدام شش نفر دیگر نیز به همکاری در عملیات متهم شده بودند از جمله:

- علی حسن المجید (مشهور به علی شیمیایی)
- سلطان هاشم احمد الطائی، یک فرمانده نظامی سابق
- صابر عبدالعزیز الدوری، سرپرست اطلاعات نظامی در دوره انفال
- حسین رشید تکریتی، قائم مقام پیشین عملیات‌های نظامی
- طاهر العانی، فرماندار سابق شهر موصل
- فرحان الجبوری، رئیس اطلاعات نظامی در شمال عراق در زمان عملیات انفال

همه مدعی‌علیه‌ها به علت برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن عملیات بی‌رحمانه انفال، متهم به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بودند. صدام و ژنرال المجید متهم به نسل‌کشی نیز بودند. به علت اینکه اثبات نسل‌کشی از سایر جرایم دشوارتر است، دادستانی با موانع و مشکلات بزرگی روبرو بود. برآورد سازمان‌های بین‌المللی حاکی از آن است که حدود 100,000 کرد که بیشتر آنها شهروندان غیرنظامی بودند، در این عملیات کشته شده‌اند. کردها حدود یک پنجم جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. مانند محاکمه دجیل اگر جرم صدام ثابت می‌شد محکوم به اعدام می‌گردید. بمباران شیمیایی حلبچه در محاکمه دیگری رسیدگی می‌شد. چون ارتش صدام بمباران شیمیایی حلبچه را یک عملیات مجزا از انفال می‌دانست، دادگاه عالی عراق نیز آن را یک جرم مجزا به حساب آورد.

### محاكمه

محاكمه انفال به هشت سلسله عملیات علیه کردها در سال 1988 به رهبری ژنرال المجید مربوط بود. تشریح ما از دادگاه انفال تا زمان اعدام صدام که در این فصل آمده است، از شهادت شهود و گفته‌های آنها و همچنین منابع خبری که در قسمت کتاب شناسی ذکر گردیده، گرفته شده‌اند. جلسه گشایش دادگاه در 21 آگوست 2006 شروع شد و به مدت پنج ساعت ادامه یافت. صدام در بیشتر این مدت با خونسردی به گفته‌های دادستان‌ها که در مورد هشت مرحله عملیات انفال و هدف نهایی آن مبنی بر

پاکسازی کردها از موطن کوهستانی خود در شمال عراق بود، گوش فرا داد. جریان دادرسی بوسیله شبکه‌های ماهواره‌ای در سراسر خاورمیانه پخش می‌شد.

صدام، پسر عمویش ژنرال المجید و سایر متهمان از ارائه هر نوع عرضحال و دفاعیه خودداری کردند. صدام که از همان مشاوران حقوقی دادگاه دجیل سود می‌برد، دوباره صلاحیت و اختیار دادگاه عالی عراق را زیر سوال برد ولی قاضی استدلال او را رد کرد. خلیل الدلیمی وکیل ارشد صدام اتهامات مربوط به انفال را وارد ندانست و پیشنهاد نمود صدام بر اساس کنوانسیون‌های ژنو محاکمه گردد و وجود دادگاه عالی عراق را نقض حقوق بین‌الملل دانست.

وقتی از متهمان خواسته شد که نام و اقامتگاه خود را اعلام کنند، صدام فریاد زد: "من اسم خود را نخواهم گفت زیرا همه عراقی‌ها اسم من را می‌دانند." وقتی از او پرسیده شد آیا قوانین عراق را قبول دارد یا نه در جواب گفت: "شما آنجا به نیابت از اشغالگران نشسته‌اید نه به نیابت از عراق." سرانجام رفتار صدام کمی تعدیل شد و خود را "رئیس جمهور جمهوری عراق و فرمانده ارتش قهرمان عراق" دانست.

دادستان ارشد در این محاکمه منعیث الفارون بود. او اظهار داشت وقتی لغت انفال به انگلیسی ترجمه شود به معنی "غنایم جنگی" است، عملیاتی که طی آن 182,000 نفر کشته شدند. به گفته دادستان ارشد مرگ این تعداد در نتیجه استعمال گازهای سمی، تخریب کامل روستاها و نگهداری زنها و بچه‌ها در اردوگاه‌های مرگبار به وقوع پیوسته است. او تاکید کرد که "بیان عمق کامل وحشیگری و بی‌رحمی‌های انجام شده ممکن نیست".

به گفته ناظران و گزارشگران، استدلال‌های دقیق و گزنده الفارون اختلاف شدیدی با ادعاهای بی‌ربط و خام جعفر الموسوی دادستان ارشد محاکمه دجیل داشت. الفارون قاطعانه صدام را به نسل‌کشی متهم کرده و در دادگاه تصاویر گورهای دسته‌جمعی در شهر الحضر<sup>1</sup> در شمال عراق و بیابان‌های نزدیک سماوه در جنوب را به نمایش درآورد. دادستان‌ها در حمایت از ادعاهای خود نزدیک 9,000 سند و مدرک در اختیار داشتند.

هنگامی که صدام با اتهام تجاوز به زنان بازداشتی در زمان عملیات انفال مواجه شد، دیوانه‌وار فریاد زد "من هیچگاه این ادعا را که در زمانی که صدام رئیس جمهور بوده به یک زن عراقی تجاوز شده را نمی‌پذیرم!" روز بعد دادستانی برای اولین بار دو شاهد را به دادگاه فراخواند. شهود که به کردی سخن می‌گفتند از کشتاری که با بمباران شیمیایی در روستایشان به وقوع پیوست سخن گفتند. یکی از این دو نفر شهادت داد که کردهای بسیاری بر اثر عوارض و نشانه‌های کشنده گاز جان سپردند.

اولین شاهد علی مصطفی حمه اظهار داشت که روستائیان به کوهستان فرار کردند ولی هلیکوپترهای ارتش صدام آنان را آماج بمب و راکت قرار دادند. چون طبق آئین دادرسی عراق مدعی علیه می‌تواند به همراه وکیل مدافع از شاهد سوال بپرسد، صدام گفته شاهد را به چالش کشید و اظهار داشت: "چه کسی به او یاد داده است که بگوید به ما حمله شد چون ما کرد بودیم؟"

<sup>1</sup> Hatra: شهری باستانی در استان نینوی عراق که قدمت آن به قرن سوم قبل از میلاد مسیح می‌رسد.

دومین شاهد به نام نجیبه خدر احمد اظهار داشت "صدام همیشه می‌گفت ما ملت او هستیم". او که در هنگام شهادت دادن گریه می‌کرد و دستانش را به بالا و پایین می‌کشید پرسید "اگر ما مردم او بودیم، چرا با این همه سلاح مختلف ما را هدف قرار داد؟". او با حالت محزونی ادامه داد: "من یک پسر داشتم. آنها او را انفال کردند. نوهام را هم انفال کردند. برادرم هم قربانی انفال شد."

دو تن از متهمان که از افسران عالی رتبه در جریان عملیات انفال بودند در واکنش به این شهود ادعا نمودند که حملات مستقیماً به هدف نابودی نیروهای ایرانی و جنگجویان پیشمرگه که از ایرانی‌ها حمایت می‌کردند، صورت گرفته است. سلطان هاشم احمد که سرپرست عملیات انفال بود، ادعا کرد قبل از عملیات غیرنظامی‌ها از منطقه تخلیه شده بودند.

شهود گرد در جلسه چهارشنبه 23 آگوست بیشتر از قبل در مورد اثبات این فجایع شهادت دادند. ادیبه عولا بایز همسر یکی از شهودی که قبلاً شهادت داده بود، بمباران هوایی روستای باليسان در سال 1987 را بازگو کرد. او توضیح داد که از بمب‌ها دودی متصاعد شد که بوی "سیب گندیده" می‌داد. چون همه اعضای خانواده او بعد از این حمله مریض شده و چندین روز کور شده بودند او نتیجه گرفته بود که این دود سمی بوده است.

او در ادامه اظهار داشت: "روز پنجم بعد از حمله من توانستم کمی چشم‌هایم را باز کنم و با صحنه وحشتناکی مواجه شدم. پوست من و بچه‌هایم کبود شده بود." او مدعی شد که بمباران شیمیایی باعث مرگ یکی از کودکانش شده و دوبار سقط جنین را تجربه کرده است. شاهد زن دیگری از همان روستا به نام بدریا سعید خدر اعلام کرد که بمباران شیمیایی سال 1987 باعث مرگ والدین، شوهر، پسر و سایر بستگانش شده است. او به اطلاع دادگاه رساند که هنوز از عوارض جانبی این حمله شیمیایی رنج می‌برد.

شاهد زن سوم که مانند دو زن قبلی لباس سستی به رنگ مشکی پوشیده بود اظهار داشت که او تا یک روز بعد از حمله در روستا به دام افتاده بود. او توضیح داد که برای تسکین درد سوزش گلو "شیر می‌خورد و پس از مدتی که آن را بالا می‌آورد شبیه پنیر شده بود."

بعد از سومین جلسه شهادت شهود، استراتژی دفاعی صدام روشن شد. وکلای مدافع به جای تردید در صحت اظهارات شهود، اعلام کردند که مرگ کردها نتیجه منحوس تلاش مشروع نیروهای عراقی برای بیرون راندن ارتش ایران از منطقه بوده است. سوال وکلا از شهود این بود که آیا آنها حضور نیروهای ایرانی را در روستا مشاهده کرده‌اند یا نه. با این حال همه شهود با انکار مشابهی پاسخ گفتند: "خیر، هرگز" ادیبه گفت "من هیچ وقت کسی را شبیه ایرانی‌ها ندیده‌ام."

آخرین شاهد به نام موسی عبدالله موسی، یکی از پیشمرگه‌های وقت، ادعا نمود که در سال‌های 1987 و 1988 شاهد چندین عملیات نظامی بوده است. او توضیح داد که با جسد برادر و برادرزاده‌اش در حالی که که همدیگر را در آغوش گرفته بودند، مواجه شده است. موسی اظهار داشت که خود به عینه دیده است چشم تعدادی از قربانیان از حدقه بیرون آمده بود.



وقتی وکلا موسی را متهم به خیانت به عراق کردند در پاسخ گفت "هیچکس به ما دستور حمله نداده بود. من نگهبان قرارگاه تیپ اول بودم." هنگامیکه که وکلا در مورد اسیر کردن سربازان و هدف آنها از شورش از او توضیح خواستند موسی گفت " البته، ما در جنگ اسیرانی گرفته بودیم. بعدها آنها را آزاد کردیم. یکی از اهداف [عملیات نظامی ما] آزادی بود، تا هویت کُردی، دموکراسی و صلح داشته باشیم." قاضی ادامه محاکمه را به 11 سپتامبر 2006 موکول کرد.

در جلسه بعد شهود کُرد بیشتری در دادگاه حاضر شده بودند. صدام هرگونه اهانت و خوارشمردن کردها را انکار کرد و اظهار داشت که کردهای زیادی را در شاخه‌های اصلی و پست‌های کلیدی ارتش عراق به خدمت گرفته بود. به علاوه صدام رهبر کردها مسعود بارزانی را به علت اینکه اظهار داشته بود که نباید پرچم عراق بر فراز ساختمان‌های دولتی مناطق کردنشین شمال عراق به اهتزاز درآید، مورد تمسخر قرار داد. صدام با اشاره به منازعات ملی که به علت این اظهارات درگرفته است قاطعانه گفت "ما [این پرچم] را از پیشینیان خود به ارث برده‌ایم. من آن را طراحی نکرده‌ام."

دکتر کاترین الیاس یکی از جنگجویان سابق کُرد، که اکنون در آمریکا زندگی می‌کند گزارش مفصلی از یکی از بمباران‌های شیمیایی ژوئن 1987 که خود شاهد آن بود، در دادگاه ارائه نمود. او توضیح داد که هواپیماها بمب‌هایی را به پایین افکندند که انفجار خفیفی داشته و باعث شد که قربانیان یک هفته کور شده و مرتب استفراغ کنند. دکتر الیاس عمل "همه سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌هایی که چنین سلاح‌هایی را در اختیار عراق قرار دادند" را محکوم کرد. چندین کرد غیرنظامی دیگر هم کوچاندن اجباری، دستگیری، شکنجه و مرگ اعضای خانواده خود را گزارش نمودند.

روز بعد، مردان کرد در محضر دادگاه ناپدید شدن اعضای خانواده خود در عملیات انفال را شهادت دادند. غفور حسن عبدالله با ضجه و زاری اظهار داشت که پانزده سال بعد از عملیات انفال، از مکان مادر و دو خواهرش بعد از آنکه اوراق هویت آنها در یک گور دسته جمعی کشف شد، اطلاع حاصل نموده است. او به طعنه خطاب به صدام گفت "تبریک می‌گویم صدام حسین. تو اکنون در قفس هستی!"

صدام اصرار داشت که مدارک و شواهد گورهای دسته جمعی توسط کشور ثالثی "مانند سوئیس" بررسی شود. او دادگاه را به خیانت متهم کرد و فریاد زد "شما عوامل ایران و صهونیسم هستید. ما کله‌هایتان را خُرد خواهیم کرد!" صدام هنگامی که یکی از وکلا جنگجویان پیشمرگه را "مبارزان آزادی" خواند خونسردی خود را از دست داد و گفت که همه کشورها برای درهم شکستن چنین شورش‌هایی ارتش خود را بسیج خواهند کرد.

در جلسه 13 سپتامبر یک شاهد کرد به نام مجید امد از روستای سرگلو شهادت داد که روستای آنها به مدت بیست روز بمباران شد و در نتیجه روستائیان به ایران گریختند. او اظهار داشت "وقتی روستائیان به عراق برگشتند، خود را به ارتش عراق تسلیم کردند و آنها را به زندان افکندند." او ادعا کرد "ما دیگر هرگز خبری از

آنها نشنیدیم." عمر عثمان محمد شهادت داد که هواپیماها راکت‌هایی را شلیک کردند که برای پخش بهتر گاز شیمیایی محفظه‌هایی پر از گازهای شیمیایی را به به دنبال خود می‌کشیدند.

دادستان ارشد الفارن، عبدالله الامیری قاضی ارشد را متهم به جانبداری از صدام صدام کرد و از قاضی خواست به علت عدم بی‌طرفی از خود سلب صلاحیت<sup>1</sup> کند. علاوه بر این از قاضی گلایه کرد که به متهمان اجازه داده است که شهود را تهدید کرده و در دادگاه به یاوه‌سرایی سیاسی بپردازند. با این وجود قاضی ارشد الامیری با اشاره به سابقه 25 ساله خود در امر قضاوت و شهرت خود به انصاف، حاضر به کناره‌گیری نشد.

روز بعد صدام در مواجهه با یک شاهد گُرد سوال کرد که چرا شاهد مکان اعضای خانواده‌اش را از او می‌پرسد. او از شاهد سوال کرد "وقتی می‌دانستی من دیکتاتور هستم، چرا به ملاقات من آمدی؟" قاضی ارشد الامیری سخن صدام را قطع کرد و ادعا کرد صدام دیکتاتور نبود و با این گفته، اتهامی که دادستانی در روز پیش به او زده بود را پررنگ‌تر کرد. الامیری اظهار داشت: "تو دیکتاتور نبودی، افرادی که در اطراف تو بودند باعث شدند تو شبیه دیکتاتورها به نظر بیایی."

صدام با لبخند ملیحی حاکی از تشکر جواب داد: "متشکرم"

شاهدی به نام عبدالله محمد حسین شهادت داد که به دنبال دستگیری افراد خانواده‌اش در عملیات انفال رو در رو با صدام حسین مواجه شده است. عبدالله اظهار داشت که صدام در جواب او گفته است: "خفه شو. خانواده‌ات محل عملیات را ترک کرده‌اند." شاهد اعلام کرد که دو سال قبل از آغاز این محاکمه جسد بستگانش در یک گور دسته جمعی یافت شده‌اند.

پنج روز قبل از شروع مجدد دادرسی، دولت عراق قاضی ارشد الامیری را به اتهام طرفداری از صدام برکنار کرد. به گفته یک سخنگوی هیئت دولت، عدم بی‌طرفی الامیری باعث شد که آقای مالکی نخست‌وزیر و هیئت دولت تقاضا نمایند که او برکنار شده و قاضی ارشد محمد الخلیفه به جای او منصوب شود. دخالت دولت در امور دادگاه باعث شد که بسیاری از قضات عمیقاً از این عمل اظهار رنجش کنند.

بسام الحسینی یکی از معاونان مالکی توضیح داد که "مردم کرد عراق به ما فشار می‌آوردند که او را برکنار کنیم چراکه احساسات آنها جریحه‌دار شده بود. دولت مجبور بود به این فشارها واکنش نشان دهد." او از این تصمیم دفاع کرد و اظهار داشت نخست وزیر عراق قانوناً می‌تواند قضات دادگاه‌ها را برکنار نماید.

گروه‌های حقوق بشر از این تغییر انتقاد کردند. ریچارد دیکر<sup>2</sup> رئیس برنامه عدالت بین‌المللی دیدبان حقوق بشر اظهار داشت "هنوز مشخص نبود که آئین دادرسی به صورت صحیح انجام می‌گیرد یا خیر" دیدبان حقوق بشر علی‌رغم ابراز نگرانی از تعصب الامیری اعلام کرد که برکناری قاضی "نقض آشکار" استقلال دستگاه قضا است.

<sup>1</sup> Recusation: اصطلاحی حقوقی به معنی سلب صلاحیت قاضی از خود به دلیل عدم بی‌طرفی یا ذینفع بودن

<sup>2</sup> Richard Dicker

در جلسه 19 سپتامبر شاهدهی به نام اسکندر محمود عبدالرحمان حمله سال 1988 به روستای خود که شامل بمباران شیمیایی نیز بود، را بازگو نمود. اسکندر شهادت داد "ما کف زمین دراز کشیدیم؛ دود سفیدی اطراف ما را فراگرفت، من بوی بدی احساس کردم. ضربان قلبم افزایش یافت و شروع به استفراغ کردم. من کاملاً گیج شده بودم. چشمهایم می سوخت و نمی توانستم روی پاهایم بایستم." اسکندر لباسش را درآورد تا جای زخم های تیره روی پوستش را به حضار نشان دهد. او ادعا کرد که جای زخم ها هنگامی به وجود آمد که جراحان ایرانی پوست سوخته او را برداشتند.

الخلیفه قاضی ارشد جدید به علت خودداری صدام از شناسایی او به عنوان جانشین الامیری، در تغییری ناگهانی صدام را از دادگاه اخراج کرد. الخلیفه که یک عرب شیعه و قائم مقام قاضی ارشد بود صدام را به علت خودداری از نشستن در جایگاه خود، اخراج نمود. وکلای صدام نیز در اعتراض به این عمل دادگاه را ترک کرده و تهدید کردند در صورت دخالت مجدد دولت در دادگاه، ادامه محاکمه را تحریم می کنند.

پنج روز بعد صدام دوباره به علت اصرار بر رهایی از محفظه قفس مانند شهود از دادگاه اخراج شد. قاضی ارشد از صدام خواست که احترام بیشتری به دادگاه بگذارد. او بانگ برآورد "من قاضی ارشد هستم. من در مورد حضور تو در دادگاه تصمیم می گیرم. او را بیرون ببرید!"

محمد رسول مصطفی برای شهادت در مورد بمباران روستایی در نزدیک محل زندگی خود در دادگاه حاضر شده بود. او توضیح داد که بوی عجیبی که باعث سخت شدن تنفس او شد از بمبها متصاعد گردید. او اظهار داشت که در هنگام تحمل حبس پنج ماهه شاهد بوده که نگهبانان یکی از رفقاییش را با کابل فولادی به قتل رساندند. شاهد دیگری به نام رفعت محمد سعید که مانند محمد در اردوگاه نوگره سلمان بازداشت بود شهادت داد که شاهد مرگ کودکان به علت گرسنگی بوده و نگهبانی به نام حجاج زندانی ها را شکنجه کرده و به آنها تجاوز می کرده است.

روز بعد نیز صدام به علت خودداری از رعایت سکوت از دادگاه بیرون انداخته شد. الخلیفه قاضی ارشد قبل از اخراج صدام او را سرزنش کرده و به او اظهار داشت "تو می توانی از خودت دفاع کنی و از شهود سوال بپرسی ... و من حاضریم به تو اجازه این کار را بدهم، اما اینجا دادگاه است و نه محل بیان عقاید سیاسی." هنگامی که دیکتاتور سابق مشغول خواندن اظهارات چاپ شده طولانی بود میکروفن ها را خاموش کردند.

بعد از دو هفته دادگاه دوباره شروع به کار کرد و چند شاهد کُرد دیگر در دادگاه حاضر شدند. زن سی و یک ساله ای توضیح داد که چگونه نیروهای عراقی هنگام حمله به روستا او و هشت نفر از اعضای خانواده اش را دستگیر کرده اند. او که در آن زمان سیزده سال سن داشت ادعا نمود که خوب می داند چه بر سر افراد خانواده اش آمده است. او اظهار داشت که آنها زنده به گور شدند و اوراق هویت یافت شده در گور دسته جمعی سماوه مرگ پنج نفر از خواهرانش را اثبات می کند.

شاهد دیگری شهادت داد که دو خواهر و چهار فرزند آنها، زن حامله‌اش، دو برادر و مادرش در حمله سال 1988 نیروهای صدام به روستایشان ناپدید شده‌اند. او اظهار داشت که از آن موقع هیچکدام از آنها را ندیده است. اگر چه هر هفت متهم در جایگاه شهود حاضر شدند ولی یکی از وکلای ارشد اظهار داشت که وکلای مدافع همچنان بر تحریم محاکمه پایبند هستند.

در جلسه 10 اکتبر، زن گرد دیگری به صورت ناشناس از پشت پرده شهادت داد که در اردوگاه‌های رژیم بعث زندانی بوده است. به گفته این شاهد، مردانی با لباس محافظ و ماسک ضد گاز روی زندانی‌ها ماده‌ای می‌پاشیدند که "باعث ایجاد امراضی از جمله عطسه‌های نایژه‌ای می‌گردید." او اظهار داشت که این عمل باعث مرگ کودکان زیادی شد. او گفت حتی با زن‌های حامله نیز بدرفتاری می‌شد و در یک مورد زنی در توالد وضع حمل کرد. او مجبور شده بود که در آنجا با یک تکه شیشه بند ناف کودکش را پاره کند.

به دنبال این شهادت قاضی ارشد دوباره دستور اخراج صدام از دادگاه را صادر کرد. دلیل اخراج صدام این بود که با صدای بلند آیه‌ای از قرآن را قرائت کرده بود. حسین رشید التکریتی یکی دیگر از مدعی علیه‌ها نیز بعد از آنکه یکی از مامورین که سعی در نشان دادن او در صندلی خود را داشت، مضروب کرد، به بیرون هدایت گردید.

روز بعد، صدام به علت اینکه قاضی ارشد دستور داده بود در هنگام ارائه دفاعیات میکروفن او را خاموش کنند، به شدت به او پرخاش کرد. قاضی الخلیفه در دفاع از عمل خود، این عمل را برای کنترل نظم دادگاه لازم دانست. قبل از اینکه ادامه دادرسی به 17 اکتبر 2006 موکول شود، سه شاهد کُرد دیگر نیز شهادت دادند.

سرانجام در این جلسه وکلای مدافع بعد از یک ماه غیبت دوباره در دادگاه حاضر شدند و به شهادت شهود کرد در مورد فجایع انجام شده گوش فرادادند. شهود در مورد جمع‌آوری هزاران کرد در جریان عملیات انفال سخن گفتند. به گفته شهود، صدها نفر از این کردها در اردوگاه‌ها جان سپردند. یکی از نجات‌یافتگان اظهار داشت که 33 نفر از بستگانش در این دوره ناپدید شدند. صدام با متهم کردن این شهود به همکاری با صهونیست‌ها و ریختن بذر نفاق در عراق، سعی نمود شهادت آنها را بی‌اعتبار کند. او ادعا کرد که این شهادت‌ها به هدف ترویج فرقه‌گرایی در عراق انجام می‌شود.

روز بعد، دادستانی پرونده را با شاهی ادامه داد که در مورد قتل رفقاییش در بیابان عراق سخن می‌گفت. شاهد اظهار داشت که در سال 1988 ارتش صدام زندانیان را مانند گله جمع کردند تا برای اعدام و دفن در گورهای جمعی به بیابان ببرند. او خاکریزهای برآمده‌ای را مشاهده کرد که "زیر آنها پر از جسد بود." علی‌رغم اینکه تیم دفاع اعلام کرده بود که تحریم دادگاه به پایان رسیده است، وکلا در روز شهادت این شهود حضور نداشتند.

در جلسه 19 اکتبر شاهد دیگری به نام عبدالله سعید، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در مناطق دیگری از کردستان عراق فاش کرد. او اظهار داشت که در سال 1988 نیروهای دولتی در روستاهای کردنشین از سلاح

شیمیایی استفاده می‌کردند. او گفت که بعد از حمله شیمیایی به دو روستای مجاور، گاز تند و سوزاننده به خانه او نیز رسیده است.

او توضیح داد که "کودکان، زن‌ها و کسان دیگری که در معرض سلاح‌های شیمیایی قرار گرفته بودند، را سوار سه کامیون شده و به روستای دیگری فرار کردند." او ادامه داد که نیروهای عراقی این کامیون‌ها را در راه متوقف کرده و مسافران را به زندان‌های جنوب عراق منتقل کردند. بیماری و سوءتغذیه صدها نفر از این زندانی‌ها را در اردوگاه‌ها از پای درآورد. قاضی به علت ماه رمضان ادامه دادرسی را به پایان اکتبر موکول کرد.

در اولین جلسه بعد از ماه رمضان، وکیل ارشد و قاضی به شدت به هم پرخاش کردند که منجر به این شد که وکیل دادگاه را ترک کند. وکیل اصرار داشت که فرآیند محاکمه عادلانه انجام نمی‌شود. بعد از آنکه وکلای مدافع جدیدی منصوب شدند، شهود کرد دیگری از تجربه خود در عملیات سخن گفتند. جمال سلیمان قادر اظهار داشت که هنگامی که بعد از بمباران شیمیایی به روستا بازگشت روز قیامت را به چشم دید. او توضیح داد که جنازه کودکان در بین توده اجساد دیگر پراکنده بود تعدادی از آنها " چون آخرین روز رمضان بود، هنوز آب‌نبات‌ها و شیرینی‌های عید را محکم به دست گرفته بودند." فاخر علی حسین اظهار داشت که بمب‌ها "بویی شبیه سیب گندیده" پراکندند. او لیستی از سی و پنج نفر که ادعا می‌کرد در حمله شیمیایی به روستای خود و روستاهای اطراف کشته شده‌اند، تهیه کرده بود.

در جلسه 31 اکتبر پنج شاهد کرد دیگر شهادت خود را ارائه دادند. یکی از آنها به صورت ناشناس اظهار داشت یکی از افرادی بوده است که در آوریل 1988 با اتوبوس به یک محوطه اعدام برده شده است. او توضیح داد که هنگامی که به این محوطه در غرب عراق برده شد "ماموران هر بار دو زندانی را از اتوبوس پیاده می‌کردند، با گلوله آنها را می‌کشتند و جسدشان را به چاله بزرگی می‌انداختند." او گفت که دست و چشمانش را بسته بودند و او را به زمین زدند و نگاهی‌ها چند بار به او شلیک کردند. او گفت "پاهای ما را گرفته و به طرف گودال کشیدند. من وانمود کردم که مرده‌ام."

زن خانه‌دار چهل و شش ساله‌ای به نام بفرین فتاح احمد اظهار داشت که بر اثر بمب‌هایی که از هواپیماها فروافتادند، کور شد و شوهر و پسرش ناپدید شدند. قاضی ادامه دادرسی را به 7 نوامبر موکول کرد تا رای دادگاه دجیل معلوم شود.

دو روز بعد از آنکه حکم مرگ صدام در دادگاه دجیل صادر شد، محاکمه انفال ادامه یافت. صدام که به طور مشخصی آرام بود از عراقی‌ها خواست متحدشوند "من از همه عراقی‌ها اعم از عرب و کرد می‌خواهم همدیگر را عفو کنند، با هم آشتی کنند و دست همدیگر را بفشارند." چهل و هشت ساعت قبل، او هنگام شنیدن حکم اعدام از دادگاه دجیل، چنان خشمگین شده بود که نمی‌توانست خود را کنترل کند. خلق و خوی صدام برخلاف آن دادگاه اکنون در دادگاه دجیل بسیار مودبانه و سنجیده بود.

صدام در هر دو دادگاه به تغییر سریع و اسرارآمیز خلق و خوی مشهور بود؛ گاهی به شدت سنی‌ها را به مقابله با اشغالگران آمریکایی تحریک می‌کرد و گاهی هم به آرامی و متانت با قضات رایزنی کرده و در مورد موضوعات حقوقی بحث می‌کرد، مستقیم از شاهد طرف مقابل در دادگاه به منظور کشف و اثبات صحت یا سقم شهادت سوال می‌کرد و بعضی اوقات وکلای مدافع را به آرامش دعوت می‌نمود.

این جلسه بیست و یکمین جلسه‌ای بود که شهود کرد شهادت خود را ارائه می‌کردند. شهود یکی از روستاها اظهار داشتند که مردها را جدا کردند، به آنها قول بخشش دادند ولی ناگهان سربازان به آنها شلیک کردند. یکی از شهود به نام قهار خلیل محمد اظهار داشت که "[سربازها ما را از روستا خارج کردند و مردها را از زن‌ها و بچه‌ها جدا کردند. در کل 37 مرد از جمله خود من جدا شدند." او توضیح داد که چگونه آنها را به خط کردند و به طرفشان آتش گشودند. در این قتل عام 33 روستایی کشته شدند اما او علی‌رغم اصابت چند تیر زنده ماند.

قهار توضیح داد که "16 سرباز و دو افسر در مقابل ما قرار گرفتند. یکی از افسرها فریاد زد "بشینید" و دیگری بلافاصله گفت "شلیک کنید" سربازها به طرف ما شلیک کردند و ما همگی به زمین افتادیم. وقتی فشنگ کلاشینکف‌های آنها تمام شد دوباره اسلحه‌هایشان را پر کردند. آنها سه بار این عمل را تکرار کردند. یکی از افسرها از سرباز مسنی خواست که به همه اجساد تیر خلاص<sup>1</sup> بزند" او که به جای زخمی در پیشانی خود اشاره می‌کرد گفت "این تیر خلاص من بود."

صدام که زمانی در دهه 1960 در قاهره دانشجوی حقوق بود، برای جلب توجه قاضی قیافه حق به جانبی گرفت و پیشنهاد کرد که در این مورد خاص به شهادت‌های بیشتری نیاز است. صدام اظهار داشت "شاهد گفت که دو افسر مسئول این قتل عام بودند. شما باید بپرسید "قیافه آنه چه شکلی بود؟ درجه آنها چه بود؟ اسم این افسران چه بود؟" دادگاه باید بتواند حداقل یکی از این افسران را پیدا کند. چیزی که ما اینجا داریم شاهی است که ما را به یک سفر می‌برد ولی هیچ توضیحی نمی‌دهد". او سپس سوال کرد "آیا این روشی است که ما را به حقیقت برساند؟" او با متانت به قضات نگاه کرد، سر جای خود نشست و گفت "متشکرم."

قاضی ارشد بلافاصله پاسخ دادستان به اظهارات صدام را قطع کرد و گفت: "مدعی علیه به یک نکته محض حقوقی اشاره کرده است. طبق قانون شاهد می‌تواند هر چیزی که مایل است را بگوید. اما این وظیفه دادگاه است که اعتبار شهادت شاهد را بسنجد."

عبدالکریم نائف شهادتی شبیه شهادت قهار ارائه نمود. به علاوه، او فیلمی ارائه نمود که گور جمعی نزدیک محوطه امحاء را پر از بازمانده اجساد قربانیان بود، نشان می‌داد. علی‌رغم این شهادت صدام آن را رد کرد و ادعا نمود که هیچگونه تحقیقی در مورد این وقایع صورت نگرفته است. او به نقل قول از عیسی مسیح و قرآن خطابه‌ای در مورد گذشت و مهربانی ایراد کرد و از گروه‌های درگیر در عراق خواست به خصومت‌های خود پایان دهند.

---

<sup>1</sup> Coup de grâce

اگرچه مقامات رسمی آمریکا و عراق قبلاً برنامه‌ریزی کرده بودند که صدام در دادگاه‌های متعدد و به جرائم مختلف محاکمه شود، ولی شدت یافتن درگیری‌ها این نگرانی را ایجاد کرد که صدام الهام بخش شورشیان سنی برای مقاومت بیشتر است. در نتیجه توجه مقامات خودبخود به نتیجه فرجام خواهی صدام در پرونده دجیل در دادگاهی متشکل از 9 قاضی، معطوف شد.

دادگاه انفال در روز دوشنبه 27 نوامبر 2006 ادامه یافت. نجات یافته دیگری از جوخه اعدام انفال به نام تیمور عبدالله رخزا شهادت خود را ارائه نمود. او نحوه کشتن روستائیان کرد را توضیح داد. او گفت: "در محل اعدام گودالی وجود داشت. ما را به خط کردند و سربازی به ما شلیک می‌کرد". وکیل مدافعی به نام بدیع عارف ادعا نمود که یک آمریکایی یا کانادایی به خانه‌اش آمده و به او لیستی از 30 شاهد داده و از او خواسته آنها را برای شهادت به دادگاه فراخواند. به گفته عارف میهمان ناخوانده ادعا نموده که او می‌تواند تبرئه یا محکوم شدن صدام را تعیین کند. قاضی ارشد که شکیبایی خود را از دست داده بود ناامیدی خود از تاخیر تیم دفاع در ارائه لیست شهود را نشان داد.

روز بعد، یک پزشک قانونی آمریکایی به نام دکتر کلاید سنو<sup>1</sup> در مورد مدارک برجای مانده از گوری جمعی که اجساد کردهای کشته شده در سال 1988 را در خود داشت، شهادت داد. دکتر سنو از سفر خود و گروهی از پزشکان در سال 1992 به روستایی در شمال عراق به نام کورمه یاد کرد. او اسلایدی از جسد 22 مرد و پسر را به نمایش گذاشت که در این روستا توسط سربازان عراقی کشته شده بودند و او و همکارانش گور را نبش قبر نموده بودند. اسلاید، باقی مانده اسکلت آنها را نشان می‌داد. بعضی از اجساد هنوز تسبیح در دست داشتند یا شال‌های کردی را به کمر بسته بودند. دکتر سنو توضیح داد که شواهد وجود بیشتر از هشتاد اثر شلیک گلوله بر اجساد وجود داشت. صدام اعتراض نمود که شهادت دکتر سنو نباید پذیرفته شود زیرا او به عنوان یک آمریکایی دچار پیش‌داوری و تعصب است؛ اعتراض او از جانب دادگاه رد شد. دکتر همچنین پیشنهاد کرد باقیمانده اجساد از گورهای جمعی متعدد جمع‌آوری شده و در قبرستان به خاک سپرده شوند.

در جلسه چهارشنبه 29 نوامبر متخصصین پزشکی قانونی دیگری از آمریکا در مورد گورهای جمعی حاوی اجساد شهروندان کرد کشته شده در سال 1988 شهادت دادند. داگلاس اسکات<sup>2</sup> یک باستان‌شناس قانونی توضیح داد که در اطراف اجساد گور روستای کردنشین کورمه پوکه فشنگ و مرمی یافته است که حاکی از وجود "جوخه اعدام به روش شلیک گلوله" است. او اعتقاد داشت که حداقل هفت اعدام‌گر با استفاده از اسلحه تهاجمی کلاشینکف ساخت روسیه 124 گلوله به قربانیان شلیک کرده‌اند.

---

<sup>1</sup> Clyde snow

<sup>2</sup> Douglas scott

پزشکی آمریکایی به نام اسفندیار شکری<sup>1</sup> گزارش خود از معالجه پناهندگان کرد در نزدیک مرز عراق با ترکیه را ارائه داد و اظهار داشت که دولت عراق با گاز خردل به آنها حمله کرده بود. او توضیح داد که گاز خردل "شبیبه گازی است که نازی‌ها در جنگ جهانی دوم استفاده می‌کردند."

قاضی ارشد دستور داد که یکی از وکلای صدام به نام بدیع عارف به علت "توهین به دادگاه" از جریان رسیدگی کنار گذاشته شود، در عین حال قاضی دادستان را "برادر" خطاب کرد. ناظرین بی‌طرف، از روزهایی که متخصصین قانونی شهادت خود را ارائه کردند، به عنوان "غم‌انگیزترین شهادتی که در این 14 ماه بعد از اینکه صدام و همکارانش پای میز محاکمه رفتند" یاد می‌کنند. به گفته متخصصین 301 نفر قربانی که نزدیک 80 درصد از آنان زنان و کودکان زیر 13 سال بودند به بیابان برده شده و در آنجا همگی را با گلوله کشته‌اند و در گودال‌هایی که با ماشین‌آلات ساختمانی حفر شده بود، دفن شدند.

متخصصین در مورد سه گور خاص از بیشتر از 200 گور جمعی که بعد از حمله سال 2003 به عراق کشف شدند، شهادت خود را ارائه دادند. به گفته شهود، شواهد و مدارک آشکار کرد که قصابی به روش و الگوی منظمی طراحی شده تا قتل‌ها مخفیانه و موثر باشد. درایت و درک تکنیکی این متخصصین داستان جامع چگونگی انجام این قتل‌عام‌ها را روشن ساخت.

در هنگام ارائه این شهادت‌ها صدام شصت و نه ساله گنگ و بی‌حالت ماند، فقط گاهی مطالبی را یادداشت می‌کرد و هیچ‌گونه حس شرمساری یا همدردی از خود نشان نداد. صدام خواستار مختصات گورها و موقعیت مکانی آنها نسبت به جاده‌های اصلی بود و اظهار داد که سوال‌های او دلالت بر این نیست که از وقوع این قتل‌ها اطلاع داشته است.

به دنبال شهادت کارشناسان و متخصصان، صدام با اشاره به شتاب یافتن روند دادرسی، به صورت ضمنی فهماند که اعدام قریب‌الوقوع خود را پیش‌بینی می‌کند. او همچنین در انکار این شهادت‌ها سخنان خود را با دعای اسلامی آغاز کرد: "ستایش از آن خداست، بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین است، به ما مرگ به عنوان یک مسلمان را اهدا کند."

مایکل کی تریمبل<sup>2</sup> کارمند غیرنظامی سپاه مهندسی ارتش آمریکا<sup>3</sup> و باستان‌شناس قانونی، مهمترین شهادتی بود که در مورد شواهد قانونی و تخصصی در دادگاه شهادت داد. به گفته تریمبل، اجساد در هم لولیده بسیاری در داخل گورها بود، بسیاری به هم چسبیده بودند، تعدادی چشم‌پند داشتند و تعدادی محکم به دیگری چنگ زده

<sup>1</sup> Asfandiar Shukri

<sup>2</sup> Michael K. Trimble

<sup>3</sup> Army Corps Of Engineers: در سال 1775 در زمان جنگ استقلال آمریکا به دستور ژنرال جورج واشنگتن ایجاد شد. این سپاه دو وظیفه نظامی و غیرنظامی دارد. نقش نظامی آن عبارت است از برنامه‌ریزی، طراحی و نظارت بر ساخت تسهیلاتی که آمادگی نظامی ارتش آمریکا را بالا می‌برد. نقش غیرنظامی آن عبارت است از برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های ملی در زمینه‌های دریانوردی و تجارت، کنترل سیلاب، تامین آب، تولید برق آبی، اوقات فراغت، حفظ منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست.



بودند. زنی هنوز بچه‌اش را در آغوش گرفته بود، هر دو با اصابت تک گلوله به پیشانی کشته شده بودند. جسد ملبس زن حامله‌ای پیدا شد که استخوان‌های جنین به دنیا نیامده‌اش هنوز در بدن تجزیه شده‌اش وجود داشت. سپس تریمبل به توصیف روش کشتار پرداخت: مردها را از زن‌ها و بچه‌ها جدا کرده بودند و آنها را به لبه گودال برده بودند، کسانی را در لبه گور به روی زانو نشانده و از پشت با شلیک گلوله به فرق سر کشته بودند. کودکان، که تعدادی از آنها پنج سال بیشتر نداشتند را با شلیک مسلسل کشته بودند، این کودکان برای حفاظت از خود دست‌هایشان را جلوی صورتشان گرفته و "پیچ خورده و یا برگشته بودند و سعی کرده بودند از گودال فرار کنند."

او اظهار داشت در گورهای نزدیک الحضر قریب یک چهارم از 123 زن و کودک به صورت اسرارآمیزی جای هیچ‌گونه زخمی بر بدن نداشتند. این قضیه نشان می‌داد که آنها را زنده به گور کرده بودند. تریمبل توضیح داد الگوی شلیک به کسانی که با گلوله کشته شده بودند مشابه الگوی مرگ در گورهای جمعی دیگر جهان بود: قاتلین ابتدا چمباتمه زده بودند تا به پایین تنه قربانیان شلیک کنند. او اظهار داشت "این عمل یک دلیل واضح دارد. وقتی شما به پای افراد شلیک کنید و آنها را به زمین بزنید، خیلی راحتتر می‌توانید همه را بکشید."

تیم دفاع استدلال می‌کرد که این قتل‌ها تلفات جانبی محض و کم اهمیت دوران جنگ عراق علیه ایران بوده است. صدام نیز شخصاً به شهادت کارشناسان قانونی اعتراض کرد. او اظهار داشت که کارشناسان جدیدی باید به خدمت گرفته شود، کسانی که "سایر گورهای جمعی که من شنیده‌ام هنوز نبش قبر نشده‌اند" را بررسی کرده و شواهدی را ارائه کند که خلاف گفته منابع آمریکایی باشد. صدام اعلام کرد "من به این علت این پیشنهاد را می‌دهم تا کسانی که می‌شنوند که این متخصصین آمریکایی بوده‌اند، مخصوصاً عراقی‌ها، دلیل کافی برای مشکوک شدن به این یافته‌ها را داشته باشند."

الخلیفه قاضی ارشد سوال مدعی علیه را قطع کرد و اعلام نمود که پاسخ این سوالات در گزارشی که در اختیار وکلای مدافع است وجود دارد. المجید در واکنش به این سخن اظهار داشت "من برای دفاع از خود هر حقی دارم. ولی البته اگر دادگاه محترم بخواهد من را از حقوق خود محروم کند، پس من دیگر وقت شریف دادگاه را نمی‌گیرم." در روز دوشنبه 4 دسامبر دادگاه به شهادت چند گُرد دیگر گوش فراداد. آخرین شاهد به نام عبدالقادر عبدالله که یک معلم کرد رشته شیمی بود شهادت داد که حملات شیمیایی باعث مرگ 20 نفر از بستگانش شده است.

دادستان درخواست کرد که بعد از شهادت حدود هفتاد نفر، پرونده تکمیل شده و ارائه آن از جانب دادستانی به پایان برسد. قاضی با این پیشنهاد موافقت کرد. انتظار می‌رفت دادستانی با ارائه اسناد دیگری بیشتر از پیش متهمان را مسئول مرگ کردها قلمداد کند.

روز بعد، صدام با ارائه لایحه‌ای به دادگاه اعلام کرد که در ادامه دادرسی شرکت نمی‌کند چراکه ادعا نموده بود که این دادرسی یک نوع بازی سیاسی است. او نامه‌ای را با دست‌خط خود به دادگاه تسلیم نمود و در آن

قاضی ارشد و دادستان‌ها را متهم کرده بود که به او توهین نموده‌اند. او نوشته بود "من سه بار با بلند کردن دستم درخواست اجازه صحبت برای بیان حقیقت نمودم ولی آنها به من فرصت صحبت ندادند."<sup>1</sup>

علی‌رغم تهدید صدام به تحریم دادگاه، او در جلسه 6 دسامبر با پوزخندی بر لب در دادگاه حاضر شد. آخرین شاهد دادستانی که یک کارگر بهداری بود اظهار داشت که از قربانیان حمله شیمیایی سال 1987 ارتش عراق پرستاری و مراقبت نموده است. دادگاه انفال به مدت 21 روز برای تنفس تعطیل شد. این روز آخرین روز حضور صدام در دادگاه بود. وقتی دادگاه در دوشنبه 8 ژانویه 2007 ادامه یافت، قاضی ارشد بلافاصله همه اتهامات صدام را لغو کرد چراکه او در 30 دسامبر 2006 با چوبه دار اعدام شده بود.

## اعدام

اعدام صدام در ساعت 6 بامداد به وقت محلی در پادگان ارتش عراق در کاظمین انجام شد. کاظمین شهری در شمال شرقی بغداد است. هیچکدام از وکلای صدام هنگام اعدام او در آنجا حاضر نبودند.

محل وقوع اعدام آشفته و بی‌نظم بود. هنگامی که صدام از سکوی اعدام بالا می‌رفت، فریادهای خوشحالی، طعنه و ریشخند با فریاد ماموران اعدام شیعه مذهب که دور صدام را گرفته بودند، به هم آمیخته بود. صدام اجازه نداد سرپوش سیاه مرسوم را به سرش کنند. به گفته موفق الربیعی آخرین مکالمه صدام با یکی از نگهبانان به صورت زیر بود:

"تو ما را نابود کردی، تو ما را کشتی، تو باعث شدی ما در فقر و فلاکت زندگی کنیم"

صدام جواب داد "من شما را از فقر، بدبختی و خواری نجات دادم و دشمنان شما - فارس‌ها و آمریکایی‌ها - را نابود کردم"

نگهبان گفت "خدا لعنت کند"

صدام پاسخ داد "خدا تو را لعنت کند"<sup>[2]</sup>

سپس صدام حسین حلق‌آویز شد. چند لحظه بعد، نگهبانی طناب را پاره کرد و جسد بی‌جان صدام به کف زمین لغزید. شیعه‌ها دور جسد به رقص و پایکوبی پرداختند. فیلم اعدام پرهلهله و ناشیانه صدام در سراسر جهان پخش شد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی خارجی سخت به آن واکنش نشان دادند. در واقع این صحنه‌های ناشایست، تاییدی بود بر ادعای کسانی که معتقد بودند رسیدگی به پرونده صدام ناعادلانه بوده است.

لری کوکس<sup>1</sup> رئیس شعبه آمریکایی عفو بین‌الملل بیان کرد که "اعدام شتابان صدام حسین حقیقتاً نادرست بود. این بدان معنی است که عدالت از قربانیان بی‌شماری که درد و رنج توصیف‌ناپذیری را در دوران رژیم او تحمل کردند، دریغ شد و اکنون نیز حق آنها برای مشاهده عدالت، پایمال گردید. فرصت برپایی حاکمیت قانون در عراق به آسانی از دست رفت."<sup>[3]</sup>

---

<sup>1</sup> Larry Cox

یک سال و نیم بعد در دانشگاه کرایتون که از قاضی ارشد تحقیق الساعدی در مورد اعدام سراسیمه صدام سوال شد، پاسخ داد که اعدام صدام یک عمل اجرایی بوده است نه یک عمل قضایی. بدین معنی که دادگاه عالی عراق، هیچگونه کنترلی بر نحوه اجرای احکام، دستگاه متولی اجرای حکم و شرایط آن ندارد.

در عراق واکنش سیاسی و حقوقی به اعدام صدام متفاوت بود. نوری المالکی نخست وزیر عراق اظهار داشت: "زمین شریف و ناب شما - برای همیشه - از لوٹ وجود دیکتاتور رهایی یافت و صفحه تیره‌ای از تاریخ عراق ورق خورد، حاکم مستبد مرده است." [4] قاضی رزگار محمد امین، قاضی اوایل دادگاه دجیل، اظهار داشت که اعدام به علت تقارن آن با آغاز عید الضحی (عید قربان) که ابراهیم پسرش اسماعیل را قربانی کرد، غیر قانونی بوده است. در این ایام مذهبی، اعدام محکومان ممنوع است. با اینحال نخست وزیر المالکی یک فتوی مذهبی به دست آورد که اجازه می‌داد اعدام قبل از سپیده دم این روز تعطیل انجام گیرد.

واکنش شهروندان عراقی هم متفاوت بود. سنی‌ها آرام و خونسرد بودند. هرچند نیروهای آمریکایی و عراقی آماده واکنش شدید گروه‌های عراقی بودند ولی اتفاق خاصی نیفتاد. شیعه‌ها شادمان شده و هلهله کردند و در شهرهای جنوبی عراق به شلیک هوایی پرداختند.

واکنش کردها به طور قطع منفی بود. محمود عثمان یکی از سیاستمداران کرد خاطر نشان کرد که با مرگ صدام چندین فعالیت مهم ناتمام ماند و اظهار داشت "البته که صدام جنایات متعددی را مرتکب شده بود. او برای انجام این جنایات مستحق مجازات مرگ بود. اما دادرسی خیلی با عجله انجام شد و شتابان هم اعدام گردید... و تنها در یک پرونده قضایی محکوم شد. او از سایر پرونده‌ها گریخت و رازهای زیادی برای همیشه نامعلوم ماند." [5] واشنگتن پست<sup>1</sup> نوشت "بسیاری از کردها از اعدام صدام به خاطر کشتار دجیل ناامید و سرخورده شده‌اند چرا که این محاکمه یک پرونده آزمایشی برای محاکمه بزرگ‌تر نسل‌کشی انفال بود." [6]

کردیش‌مدیا<sup>2</sup> که یک وب‌سایت به زبان انگلیسی می‌باشد و برای ایجاد ارتباط و تعامل بین کردهای عراق، ایران، سوریه و ترکیه و همچنین کردهای آواره سراسر جهان طراحی شده است، احساس گسترده بهت و حیرت و در عین حال یاس و ناامیدی کردها را گزارش نمود و در عین حال نشان داد که در نظر نگرفتن منافع کردها برای آنها زیاد غیر منتظره نبوده است. واکنش دکتر فریدون حلیمی یکی از این نمونه‌ها است: "بسیاری از ما دوباره احساس کردیم توسط رهبرانی که برای افشای حقیقت در مورد ادعاهای حلبچه، انفال و حق کردها برای عدالت سکوت کردند، فریب خورده‌ایم... خود من هرگز انتظار رفتار متفاوتی را نداشتم ولی هنوز عمیقاً اعتقاد دارم که رهبران ما باید کاری در این راستا انجام می‌دادند." [7]

<sup>1</sup> The Washington Post: روزنامه صبح آمریکا است که در واشنگتن منتشر می‌شود. این روزنامه در سال 1877 به عنوان روزنامه حزب دمکرات ایجاد گردید. امروزه واشنگتن پست به جایگاه مستقل و گزارش‌های دقیق و صحیح معروف است.

<sup>2</sup> <http://www.kurdmedia.com>

نظرات کرده‌های ناراضی در مورد اعدام صدام که در این وب‌سایت نوشته‌اند در تائید وجود توطئه‌های خارجی و داخلی بوده و به شدت از رهبران سیاسی کرد انتقاد کرده‌اند. همه متفق‌القول هستند که مرگ صدام به بیان حقیقت ماجرا در دادگاه لطمه شدید زده است. ما سه نمونه از این اظهارات را ذکر می‌کنیم:

**آیا اعدام صدام به خاطر قتل شیعه‌های دجیل نشان‌دهنده بی‌لیاقتی رهبران کرد نیست؟**

"اعدام صدام به نفع مردم گُرد نبود. این عمل سیلی محکمی به صورت ملت کرد بود. اکنون دادگاه انفال هیچ سودی ندارد زیرا صدام مرده است و نمی‌تواند به جرم جنایت علیه ملت کرد محکوم شود. این نشان می‌دهد که رهبری کرد ضعیف است و بر هیچ‌کدام از سیاست‌های بغداد تاثیر و نفوذ ندارد. مردم کرد سوال‌های زیادی از صدام داشتند ولی متأسفانه این سوال‌ها بی‌جواب ماند. این ننگ، خفت و توهین به ملت کرد است. صدام به جرم اعدام 148 شیعه دجیل اعدام شد ولی هرگز به جرم ژنوساید کردها محکوم نگردید. اعدام او باید تا پایان دادگاه همه جنایت‌هایی که علیه مردم بی‌گناه گُرد مرتکب شده، به تعویق می‌افتاد. ما همه قربانیان جنایات او هستیم ولی هیچکس به ما اهمیت نمی‌دهد، رهبری ما قادر به انجام هیچ کاری نیست. ما سیاست ضعیفی داریم و دیگر هیچ‌وقت قادر نخواهیم بود دستاورد مهمی داشته باشیم."

**کار ناتمام: آیا محاکمه صدام تنها عدالت برای شیعه‌ها بود؟**

"بیشتر دنیای آزاد نفهمید که چرا و چگونه تنها قسمت‌های کوچکی از محاکمه صدام در دنیا منتشر شد و به راستی چرا مسئولیت کامل جرائمی که در کردستان مرتکب شد به عهده او گذاشته نشد. نباید مرگ یک میلیون انسان را در جریان جنگ ایران و عراق و اشغال کویت فراموش کنیم."

واضح است که صدام اجازه نداشت اسرار فوق‌محرمانه این که چگونه آمریکا و غرب رژیم او را مسلح کردند و ابزار نظامی و سیاسی در اختیار او گذاشتند تا مخالفان خود را سرکوب نماید، فاش نماید. تعدادی از جنایت‌های او علیه کردها در آن زمان به برکت آمریکایی‌ها آشکار شد، ولی واشنگتن هرگز خواستار اجرای عدالت نشد."

**اعدام صدام حسین بدون صدور حکم برای نسل‌کشی انفال**

"دادگاه عالی عراق که در سلطه عرب‌ها قرار دارد با رعایت نکردن منافع قربانیان کرد و ملت کرد مرتکب اشتباه بزرگی شد. این عمل تلاش‌های آینده برای رسیدن به آشتی را از بین می‌برد. قوانین دادگاه و اولویتی که به پرونده کوچکی مانند پرونده دجیل آشکار ساخت که آئین رسیدگی در این دادگاه عراقی کاملاً تبعیض‌آمیز است."<sup>[8]</sup>

چون صدام قبل از پایان دادگاه انفال اعدام شد، مجرمیت او در نسل‌کشی کردهای عراق نه کاملاً مورد مذاقه قرار گرفت و نه کاملاً از آن دفاع شد. دادرسی به پرونده همدستان و شرکای جرم او از جمله ژنرال المجید ادامه یافت که در نهایت به اعدام وی انجامید.

**ادامه تعقیب قانونی بعد از مرگ صدام**

هرچند محاکمه صدام به دلیل عملیات انفال بعد از مرگ او هم ادامه یافت ولی همچنانکه نویسنده این سطور و بسیاری از گروه‌ها و حقوقدانان بین‌المللی با حرارت این مطلب را عنوان کرده‌اند، احتمال دارد که صدام حتی بعد از مرگش در مورد نسل‌کشی مجرم شناخته شود. در ادامه این فصل دیدگاه خود را در مورد اینکه چگونه بخش ژنوساید محاکمه صدام می‌تواند معلوم و اثبات گردد و دو طرف چه استدلال‌هایی را می‌توانند عنوان کنند، بیان خواهیم کرد.

ژنوساید رسماً در سال 1948 غیرقانونی و مشمول مجازات شناخته شد. در عمل از زمان‌های قدیم نسل‌کشی انجام می‌شد. در حقیقت، در کتب قدیم چند بار به وجود نسل‌کشی به عنوان یک تاکتیک جنگی برای مقابله با فرهنگ‌هایی که از لحاظ نژادی و مذهبی متفاوتند، اشاره شده است. نسل‌کشی در دنیای باستان به عنوان عملی مشروع انجام می‌شد و مخصوصاً رومی‌ها علیه کارتاژها<sup>1</sup> از این حربه استفاده می‌کردند. در قرون وسطی و شروع دوران جدید، نسل‌کشی هر از چند گاهی انجام می‌شد تا اینکه ترک‌های عثمانی در جنگ جهانی اول ارمنی‌ها را قتل عام کردند. خشم بین‌المللی از این جنایت نگرش جهانیان را به محکوم نمودن ژنوساید سوق داد، بعد از پایان جنگ جهانی دوم و قضیه هولوکاست<sup>2</sup>، در سال 1948 کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ("کنوانسیون ژنوساید") مورد پذیرش واقع شد.

در کنوانسیون ژنوساید، اصطلاح ژنوساید چنان به خوبی تعریف شده است که این تعریف به همان صورت و بدون هیچ تغییری در بسیاری از اساسنامه‌ها، متن‌ها و قطع‌نامه‌های بین‌المللی و داخلی از جمله اساسنامه تشکیل دادگاه عالی عراق آمده است:

منظور از نسل‌کشی در این اساسنامه، هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب یابد:

الف- قتل اعضای یک گروه؛

ب- ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛

ج- قرارداد عمده یک گروه در معرض وضع زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی به صورت کلی یا جزئی

شود؛

د- اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد؛

ه- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.<sup>[9]</sup>

انعطاف‌پذیری این تعریف فریبنده است. در حالی که ممکن است واقعیت‌ها در دو وضعیت عینی لازم برای شکل‌گیری ژنوساید گنجانده شود، به عنوان نمونه، هنگامی که یک گروه حفاظت شده (مثلاً نژادی) و یک

<sup>1</sup> Carthage: کشوری باستانی در شمال آفریقا با مرکزیت شهر کارتاژ نزدیک تونس فعلی. احتمالاً این کشور در قرن هشتم قبل از میلاد ایجاد شد و در قرن هفتم بعد از میلاد توسط اعراب مسلمان از پای درآمد. کارتاژ مناطق غرب دریای مدیترانه را تصرف نمود و در قرن سوم قبل از میلاد اولین جنگ از سه جنگ خود با رومی‌ها را آغاز کرد. یکی از معروفترین ژنرال‌های کارتاژ، هانیبال بود که در 218 قبل از میلاد به روم حمله کرد. ارتش روم در 146 قبل از میلاد این کشور را ویران کرد. ژلیوس سزار در سال 44 قبل از میلاد آن را مستعمره روم نمود.

<sup>2</sup> Holocaust: هولوکاست از لحاظ لغوی به معنی "سوزاندن همه" است ولی بیشتر برای اشاره به قتل عام مردان، زنان و کودکان یهودی به دست ارتش آلمان نازی و متحدانش در جنگ جهانی دوم به کار می‌رود. نازی‌ها حتی قبل از به دست گرفتن قدرت در سال 1933، عقیده ضد سامی خود را مخفی نمی‌کردند. به موجب قانون نورمبرگ در سال 1935 یهودی‌ها تابعیت آلمانی خود را از دست دادند. در سال 1938 تقریباً تمام کنیسه‌های آنها در آلمان ویران شد و یهودی‌ها در اردوگاه‌ها یا گتوها زندانی شدند. بعد از کنفرانس وانسی Wannsee در سال 1942 سیاست راه‌حل‌نهایی اتخاذ شد و یهودیان سراسر اروپای اشغالی به اردوگاه‌های کار اجباری یا اردوگاه‌های مرگ منتقل شدند. تا آخر جنگ حدود شش میلیون یهودی و چند میلیون نفر دیگر کشته شدند. غیر از یهودی‌ها، همجنس‌بازها، عقب مانده‌های ذهنی، معلول‌ها، روان‌پریش‌ها، کمونیست‌ها، رهبران سیاسی، روشنفکرها و کولی‌ها نیز کشته می‌شدند. واتیکان و متفقین می‌توانستند از یهودی‌ها بیشتر حمایت کنند، علت خودداری آنها جای بحث فراوان دارد. در این دوران راثول والبرگ تاجر سوئدی کمک زیادی به یهودی‌ها نمود و هزاران یهودی مجارستانی را از مرگ نجات داد.

عمل نابودی (مثلاً قتل) وجود دارد، این تعریف در مورد میزان و گستردگی اقدامات ساکت است. به عنوان مثال، آیا اقدامات باید به آن اندازه فراگیر باشد که نابودی گسترده خوانده شود همانطور که برای شکل‌گیری جنایت علیه بشریت لازم است؟ به علاوه، بیشتر مرتکبین ژنوساید آزاد هستند چراکه دادستان‌ها نمی‌توانند عنصر ذهنی قصد و نیت مندرج در این تعریف را ثابت کنند.

مراجع و مقامات قضایی و قانونی قصدی را که برای نسل‌کشی لازم است را قصدی ویژه تعبیر می‌کنند نه یک قصد عام و کلی.<sup>[10]</sup> برای رسیدن به این نتیجه اساس و پایه‌های مختلف وجود دارد، ولی آستانه شروع نسل‌کشی به مدارک بیشتر نیاز دارد- مدارکی که تقریباً بسیار سخت است که به شکل مکالمات ضبط‌شده، نامه‌نگاری یا مدارکی درآید که قصد و نیت ذهنی مرتکب را در زمان انجام ژنوساید نشان دهد. همه مرتکبین عمل نسل‌کشی به پیروی از کسانی که راه‌حل نهایی<sup>1</sup> هیتلر را اجرا کردند، با دقت زیاد فهرست و مشخصات فعالیت‌های خود را ثبت نکرده و آنها را با تفصیل و جزئیات کامل مستند سازی نکرده‌اند.

با این حال، دادگاه جنایی بین‌المللی برای روندا (ICTR<sup>2</sup>) در سال 1999 در جریان پرونده آکایسو<sup>3</sup> حکم داد که قصد ویژه برای انجام ژنوساید را می‌توان از مفاد و آثار عمل استدلال نمود و بدینوسیله راه رسیدن به نتیجه را ساده نموده است:

می‌توان قصد ژنوسایدی که در ذات یک عمل خاص وجود دارد را از محتوی کلی سایر اعمال مجرمانه که به صورت منظم علیه این گروه خاص انجام شده است استنتاج نمود، خواه این اعمال توسط همان مجرمان انجام شده باشد خواه کسانی دیگری

<sup>1</sup> راه حل نهایی (به آلمانی: Die Endlösung) برنامه‌ای است که متفقین بعد از جنگ جهانی دوم آن را به آلمان نازی نسبت دادند. آنچه که متفقین ادعا کردند این بود که راه حل نهایی طرحی در آلمان نازی برای کشتار جمعی سیستماتیک یهودیان اروپایی در طول جنگ جهانی دوم بوده است که موجب به وقوع پیوستن هولوکاست شد. هاینریش هیملر طراح اصلی آن بود و آدولف هیتلر آن را راه حل نهایی مسئله یهود نامید. در 20 ژانویه 1942، 15 تن از مقامات عالی رتبه حزب نازی و دولت آلمان در یک ویلا در منطقه ای حوالی برلین به نام وانسی گرد هم آمدند تا درباره اجرای آنچه که "راه حل نهایی معضل یهودیان" می‌نامیدند بحث و گفت و گو کنند. "راه حل نهایی" اسم رمز نابودسازی فیزیکی سازمان یافته و سنجیده یهودیان اروپا بود. آدولف هیتلر در سال 1941 مجوز این برنامه کشتار جمعی را صادر کرده بود. ژنرال اس اس، راینهارد هایدریش، کنفرانس وانسی را با دو هدف تشکیل داد: (1) مطلع ساختن شرکت کنندگان از برنامه "راه حل نهایی" و جلب حمایت آنان از اجرای آن و (2) افشای این مسئله که هیتلر شخصاً هایدریش و اداره مرکزی امنیت رایش را موظف به هماهنگ سازی آن عملیات کرده بود. افراد حاضر در این کنفرانس درباره اینکه آیا چنین برنامه‌ای باید به اجرا گذاشته شود یا نه تأمل نکردند، بلکه در عوض به بحث پیرامون چگونگی اجرای آن پرداختند. در زمان کنفرانس وانسی، اکثر شرکت کنندگان از پیش می‌دانستند که حکومت نازی به کشتار جمعی یهودیان و دیگر شهروندان مناطق تحت اشغال آلمان در اتحاد جماهیر شوروی و صربستان پرداخته است. هیچیک از مقامات شرکت کننده در کنفرانس به سیاست "راه حل نهایی" که هایدریش اعلام کرد اعتراض نکردند. نمایندگان نیروهای مسلح آلمان یا شرکت راه‌آهن رایش از جمله کسانی بودند که در این کنفرانس حضور نداشتند. نیروهای اس اس و پلیس قبلاً با فرماندهان عالی قوای مسلح آلمان درباره قتل شهروندان، از جمله یهودیان روس، در بهار 1941 و پیش از تهاجم به اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کرده و به توافق رسیده بودند. در اواخر سپتامبر 1941، هیتلر مجوز انتقال یهودیان آلمانی، اتریشی و چک را به مکان‌هایی در لهستان اشغالی و اتحاد شوروی اشغالی صادر کرده بود. در آنجا بود که اکثر این یهودیان به دست مقامات آلمانی به قتل رسیدند. هایدریش خاطر نشان کرده بود که مفاد برنامه "راه حل نهایی" حدود 11 میلیون یهودی در اروپا را شامل می‌شود. منظور او از این تعداد، نه تنها یهودیان ساکن در اروپای تحت سلطه متحدین، بلکه جوامع یهودی بریتانیا و کشورهای بی طرف (سوئیس، ایرلند، سوئد، اسپانیا، پرتغال و بخش اروپایی ترکیه) نیز بود. به رغم حسن تعبیرهای استفاده شده در پورتکل های کنفرانس وانسی، هدف از آن نشست برای شرکت کنندگانش واضح و مشخص بود: هماهنگ سازی سیاستی با هدف نابودسازی کامل یهودیان اروپا.

<sup>2</sup> International Criminal Tribunal for Rwanda

<sup>3</sup> Jean Paul Akayesu: شهردار شهر Taba در کشور روندا بود که 2,000 نفر در آن شهر کشته شدند.

مرتکب آن شده باشند. سایر عوامل نظیر عمق و گستردگی وحشی‌گری انجام شده، طبیعت عام این اعمال، انجام عمل در یک ناحیه خاص یا تمام کشور، و علاوه بر اینها، حقیقت انجام عمدی و منظم این اعمال علیه قربانیانی که متعلق به گروه یا دسته خاصی هستند در حالی که همین اعمال علیه سایر گروه‌ها انجام نمی‌شود، می‌تواند به دادگاه کمک نماید که قصد نسل‌کشی را در یک عمل خاص را استنتاج نماید.<sup>[11]</sup>

اتهام ژنوساید علیه ژنرال رادیسلاو کرسیتیک<sup>1</sup> در دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY<sup>2</sup>) به علت اینکه اثبات قصد ویژه سخت بود، قاطعانه وارد نشد. کریستیک بر اساس دکترین اقدام جنایی مشترک<sup>3</sup> در ژنوساید سال 1995 که منجر به قتل 8,000 مسلمان بوسنیایی در سربرنیتسا شد، محکوم شده بود.<sup>[12]</sup> با این حال، محکومیت او در دادگاه استیناف لغو گردید چرا که این دادگاه به این نتیجه رسید که اگرچه ژنوساید سربرنیتسا واقعاً به وقوع پیوسته است و کسانی دیگری در اقدام جنایی مشترک قصد ویژه‌ای برای انجام آن داشته‌اند ولی مدارک موجود دلالت بر این نمی‌کند که کرسیتیک قصد خاص لازم را برای نابودی این افراد داشته است بلکه تنها از آن اطلاع داشته است.<sup>[13]</sup>

به علت همین مانع بزرگ بود که اسلوبودان میلوشویچ تنها در زمینه همدستی در ژنوساید مقصر شناخته شد و از اتهام ژنوساید محض رهایی یافت. برای اثبات همدستی تنها اطلاع از ژنوساید کافی است. به هر حال میلوشویچ قبل از اینکه محاکمه او به پایان برسد و حکم صادر شود، درگذشت. چون میلوشویچ سابقه بیماری قلبی داشت، بارها درخواست کرد که برای معالجه به روسیه برود، ولی چون احتمال می‌دادند او برای ادامه محاکمه برنگردد، با درخواستش موافقت نکردند. بنابراین میلوشویچ مخفیانه از استعمال داروهایش خودداری کرد تا بیمارتر شود و احتمال فرستادن او به روسیه بیشتر گردد. او بیشتر از حد داروها را از خود دریغ داشت و در نهایت خود را به کشتن داد. اگر صدام حسین زنده مانده بود احتمالاً در دادگاه انفال به جرم ارتکاب ژنوساید محض مقصر شناخته می‌شد نه به همدستی در آن.<sup>[14]</sup>

برعکس میلوشویچ که در لاهه خود شخصاً وکیل مدافع خود بود، صدام از وکلایی استفاده می‌کرد که جهت اجتناب از دام ژنوساید، استراتژی‌ها و حیل‌های مختلفی را در چنته داشتند. یک وکیل جنایی 68 ساله فرانسوی به نام ژاک ورژه<sup>4</sup> که بیست سال قبل وکیل مدافع کارلوس مشهور به شغال را به عهده داشت خاطر نشان

<sup>1</sup> کرسیتیک از اکتبر 1994 تا جولای 1995 رئیس ستاد ارتش سرب بوسنی بود که در ارتباط با قتل عام 8000 نفر از مردم سربرنیتسا که بزرگترین فاجعه اروپا بعد از جنگ جهانی دوم بود محاکمه شد. او به 35 سال زندان محکوم شد.

<sup>2</sup> International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia

<sup>3</sup> joint criminal enterprise: یک دکترین حقوقی است که توسط دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق مورد استفاده قرار گرفت تا بتوان رهبران سیاسی و نظامی که در وحشی‌گری‌های سال‌های 1991-1999 دست داشتند مورد تعقیب قرار داد. به موجب این دکترین هر عضو یک گروه سازمان‌یافته شخصاً مسئول جنایات انجام یافته توسط گروه در قالب هدف یا برنامه آن گروه است. به عنوان مثال "اگر سه نفر مرتکب سرقت از بانک شوند و در جریان سرقت شلیک یکی از آنها منجر به قتل یک شخص شود، قانون هر سه نفر را به قتل متهم کند"

<sup>4</sup> Jacques Verges: ژاک ورژه، وکیل دعاوی فرانسوی متولد تایلند معروف به «وکیل شیطان» و «وکیل تروریست‌ها»، وکیل جمیله بوپاشا مبارز الجزایری؛ کارلوس تروریست معروف؛ کلاوس باربی «قصاب لئون»؛ موسی چومبه قاتل لومومبا؛ خیو سامپان رهبر خمرهای سرخ؛ میلوشویچ رهبر یوگسلاوی و... بوده است.

کرد که صدام می‌تواند توپ را به زمین ایالات متحده انداخته و سعی کند آمریکا را در رابطه با جرائم مورد نظر دادگاه، شریک جرم بداند:

در زمان حکومت ریگان... دونالد رامسفلد مسئول ایجاد ارتباط با مقامات عراقی بود... کشورهای غربی به صدام اسلحه فروختند. کشورهای غربی صدام را به جنگ با ایران ترغیب کردند. کشورهای غربی در عراق نمایندگی دیپلماتیک داشتند. آنها کور نبودند... واضح است که در جریان دادگاه عنصر اساسی که صدام می‌تواند بر آن تکیه کند این است: "شما مانند یک نجس با من رفتار کردید، در حالی که من دوست شما بودم، ما هر چه کردیم با هم کردیم. من گلوله را شلیک کردم، اما شما کسی بودید که به من تفنگ دادید- شما حتی دشمن را هم به من نشان دادید تا به او شلیک کنم." [15]

ممکن است این تاکتیک دفاعی به این دلیل برای صدام انتخاب شده باشد که او را یک هیولا نشان داده و به دنبال شریک جرم‌هایی برای او در غرب باشد. وکیلی از تیم بی‌قواره 20 نفره دفاع بلافاصله به دنبال آن رفت که با عنوان کردن این مسئله در جمع که صدام در دادگاه عالی عراق عادلانه محاکمه نشده است، صلاحیت قانونی دادگاه را زیر سوال ببرد. در عوض، این وکیل درخواست کرد که به علت حجم عظیم جنایات انجام یافته، پرونده او به یک دادگاه بین‌المللی ارجاع شود. [16]

یکی دیگر از وکلای صدام استدلال نمود که کنوانسیون‌های ژنو، قدرت‌های اشغالگر را از منحل کردن دادگاه‌های داخلی و ایجاد دادگاه‌های مختص به خود برحذر داشته است ولی یکی از مواد این معاهده به صراحت ایجاد کمیسیون‌های نظامی و رعایت تشریفات قانونی را پیش‌بینی کرده است. [17] علاوه بر این، حکومت موقت ائتلاف مواظب بود که تشکیل دادگاه عالی عراق را به عنوان گسترش حاکمیت عراق جلوه دهد. هرچند هیاتی که حکومت موقت ائتلاف منصوب کرده بود به قدرت‌های اشغالگر نزدیک بود، ولی این مجانبت به اندازه‌ای نبود که ادعای نامشروع بودن دادگاه عالی عراق از جانب این وکیل را موجه جلوه دهد. به هر حال مجلس منتخب جدید عراق دادگاه را تأیید کرد (هرچند نام آن را تغییر داد) و آن را در حوزه صلاحیت قضایی خود قرار داد. [18]

لازم است به این نکته اشاره کنیم که صدام تنها به ژنوساید در رابطه با کردهایی که در عملیات انفال نابود کرد، متهم نبود، بلکه او با چند محاکمه دیگر در زمینه حمله شیمیایی به حلبچه و ژنوساید اعراب حاشیه باتلاق‌های جنوب عراق<sup>1</sup> روبرو بود. به راستی، این حقیقت که صدام خود در هنگام محاکمه موضوع حلبچه را مطرح نمود، نشان می‌دهد که حداقل جنایت و بی‌رحمی حلبچه ذهن او را به خود مشغول کرده است. [19]

اثبات ژنوساید کردها برای دادستانی بسیار ساده‌تر از پرونده ژنوساید اعراب حاشیه باتلاق بود. کردها یک گروه نژادی مجزا از دادستان‌های عرب سنی بودند. آنها در دوره طولانی مدتی از آزار و اذیت سیستماتیک رنج برده بودند. این آزارها عبارت بودند از قتل مستقیم اعضای گروه، تخریب کامل روستاها، بمباران شیمیایی غیرنظامی‌ها و بازداشت آنها در شبکه‌ای از اردوگاه‌ها و مراکز بازداشت که توسط یک تشکیلات اداری مرکزی کنترل شده و همین مرکز این فجایع و نابودی‌ها را در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی سازماندهی می‌کرد. عنوان

<sup>1</sup> Marsh Arabs: منظور اعراب نیمه چادرنشین باتلاق‌ها و لجنزارهای جنوب عراق است.



قسمتی از کنوانسیون ژنوساید که در دال بر این عمل است عبارت است از "نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه".

هرچند پرونده ژنوساید اعراب حاشیه باتلاق به قدرت و دقت پرونده ژنوساید کردها نبود. اعراب حاشیه باتلاق نیز یک گروه نژادی و مذهبی متمایز از عرب‌های سنی بودند و نابودی بخشی از آنها به یک روش غیر مستقیم انجام شد - یعنی خشک کردن لجن‌زارها و باتلاق‌های جنوب عراق که این اعراب برای حیات و معاش به آن وابسته بودند. بخشی از تعریف ژنوساید که دلالت بر این عمل است عبارت است از "قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضع زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی به صورت کلی یا جزئی شود." با اینحال، مدارک و شواهد مستند سیاست دولت برای انجام ژنوساید علیه اعراب حاشیه باتلاق به اندازه مدارکی که ژنوساید کردها را تأیید می‌کرد، فراوان نبود.

به طور کلی، اثبات اینکه ژنوساید به وقوع پیوسته است آسانتر از اثبات قصد ارتکاب به آن است. دادستان‌های محاکمه انفال با ادله عینی فراوانی از جمله شهادت شهود، مدارک مستند و ادله ملموس بسیاری که از گورهای جمعی به دست آمد و مشخصه بارز وقوع نسل‌کشی می‌باشند روبرو بودند. در حقیقت حتی قبل پایان عملیات انفال، سنای آمریکا<sup>1</sup> هنگام افشای عملیات آنرا رسماً ژنوساید دانسته بود. کلیبورن پل<sup>2</sup> رئیس شورای روابط خارجی<sup>3</sup> در سال 1992 در جلسه‌ای اقدامات شورا را برشمرد:

چهار سال قبل من قانونی را معرفی کردم و سنا نیز آنرا تصویب نمود که مبتنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی فراگیر علیه عراق بود.

عنوان قانون ما عبارت بود از "قانون ممانعت از ژنوساید 1988". در قسمتی از این قانون آمده بود که ارتش عراق عملیاتی را انجام داده است تا جمعیت مناطق کردنشین عراق را کاهش دهد. این کاهش جمعیت از طریق تخریب روستاهای کردنشین در بیشتر قسمت‌های شمال عراق و کشتار غیرنظامیان انجام می‌گردد.

عملیات عراق علیه مردم کرد به نظر می‌رسد یک عمل نسل‌کشی باشد. در آن زمان حکومت ریگان و مقامات کاخ سفید به شدت به ژنوساید خطاب کردن اعمال عراق در کردستان اعتراض کردند. ما اکنون می‌دانیم که توصیف ما از این اعمال خیلی مناسب و به‌جا بود.

در سال 1987 عراق عملیاتی را برای کاهش جمعیت کردستان عراق به مرحله اجرا درآورد. عملیات ارتش با نام رمز عملیات الانفال شامل موارد زیر بود: نابودی سیستماتیک همه روستاهای کردستان، استفاده حجیم از سلاح‌های شیمیایی علیه روستائیان بی‌دفاع، تبعید و اعدام ده‌ها هزار نفر مرد، زن و کودک.

<sup>1</sup> US Senate: یکی از دو قوه مقننه کنگره ایالات متحده آمریکا است. این قوه به همراه مجلس نمایندگان (House of Representatives) که از سنا بزرگتر است قوانین را طرح و تصویب می‌نماید. سنا اختیاراتی دارد که مجلس نمایندگان از آن برخوردار نیست مانند تصویب معاهدات بین آمریکا و سایر کشورها. سنا 100 عضو دارد یعنی از هر ایالت دو نفر.

<sup>2</sup> Claiborne Pell: متولد 1918 و درگذشته 1 ژانویه 2009 سناتور دمکرات آمریکایی از منطقه روید آیلند بود که شش دوره از سال 1961 تا 1997 سناتور بود. این مدت طولانی‌ترین دوره سناتوری یک فرد در آمریکا می‌باشد. پل یکی از دوستان ملت کرد محسوب می‌شد.

<sup>3</sup> Foreign Relations Committee

روی هم، حداقل 180,000 نفر معادل 5 درصد جمعیت کردستان عراق در این عملیات کشته شدند. اگر جنگ اول خلیج فارس روی نمی‌داد احتمال داشت که جمعیت کرد عراق به کلی نابود شود.

مدارک واضحی از اعمال عراق در سال 1987 و 1988 وجود دارد. در سال 1987 کمیته روابط خارجی گزارشی منتشر کرد که نابودی سیستماتیک روستاهای کردنشین را فاش می‌ساخت. در سال 1988، کمیته ما گزارش دیگری منتشر کرد که وسعت استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه کردها ثبت شده بود.

آن گزارش که بعد از جنگ جهانی اول، تنها سند چاپ شده دولتی آمریکا در مورد استفاده واقعی از سلاح‌های شیمیایی است بیان می‌کند که اعمال دولت عراق دارای بسیاری از مشخصه‌های بارز ژنوساید است. این گزارش تیرباران غیرنظامیان کرد و دفن آنها در گورهای جمعی را نیز توصیف کرده است.<sup>[20]</sup>

دادستانی مجبور بود قبل از اثبات اینکه این اعمال ژنوساید بوده‌اند، باید عنصر ذهنی قضیه را ثابت می‌کرد-یعنی قصد ویژه مرتکبین مبنی بر اینکه هدف، نابودی جمعیت مورد نظر است. همانند محاکمه میلووشویچ، دشوارترین مانع برای دادستانی اثبات قصد ویژه صدام بود. وکلای صدام این عمل را بسیار سخت کرده بودند؛ آنها قصدهای مختلفی که با این قصد ویژه مغایرت داشت را عنوان می‌کردند. صدام ادعا کرده بود که قصد او هرگز نابودی کردها نبوده است. در عوض، قصد اولیه او می‌توانست تحمیل کنترل مرکزی بیشتری بر منابع نفتی شمال که بیشتر ساکنان آن کرد بودند، بوده باشد و قصد ثانویه او می‌توانست مبارزه با نیروهای کردی باشد که در هنگام جنگ ایران و عراق از ایران جانبداری می‌کردند.

صدام برای اثبات قصد اولیه به نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی اشاره نماید و قصد خود را کنترل بیشتر بر بزرگترین منابع نفتی کشور که در دست جمعیتی بالقوه سرکش بود عنوان نماید. او می‌توانست استدلال کند که سیاست‌های کوچ اجباری دراکونی و بی‌رحمانه او جهت رسیدن به این هدف اتخاذ شده و جهت توجیه مرگ تعداد زیادی از کردها می‌توانست به مقاومت آنها در مقابل اجرای این سیاست اشاره نماید. برای شکست این مقاومت ناچار روش‌های خشنی مانند استفاده از اردوگاه‌های بازداشت و استفاده از گازهای شیمیایی به کار رفته است- اما نه برای کشتن دسته جمعی آنها، بلکه برای ترساندن آنها و مجبور کردن آنها به تسلیم.

در حقیقت، ایده امنیت اقتصادی می‌توانست یکی از توجیحات قوی صدام باشد. وکلای صدام می‌توانستند از این حربه به عنوان یک نکته اساسی، نه تنها برای جلوگیری از محکومیت صدام در نسل کشی کردها، بلکه برای اجتناب از محکومیت او در زمینه اتهام ژنوساید اعراب حاشیه باتلاق و جنایات جنگی، تجاوزات ارضی و جنایت علیه بشریت در رابطه با اشغال کویت، استفاده نمایند. اگر وکلای مدافع می‌توانستند قاضی را قانع نمایند که قصد صدام از حمله به کویت و کاهش جمعیت کردها و عرب‌های حاشیه باتلاق در مناطق خود و بدین وسیله تامین امنیت منابع نفتی این سه منطقه، تضمین امنیت ثروت اقتصادی عراق بوده است، آنگاه اثبات قصد واقعی صدام برای دادستانی بسیار سخت می‌شد. صدام که در بالاترین مرتبه سیاستگذاری زنجیره اقتصادی قرار داشت از چنان چشم‌انداز وسیعی برخوردار بود که می‌توانست سیاست اقتصادی کشور را در سطح ملی ببیند و هماهنگ کند.

آنگاه دادستان نه تنها مجبور بود قصد شیطانی مورد لزوم برای اثبات ژنوساید را ثابت کند، بلکه می‌بایست نشان می‌داد که هر گونه قصد دیگری غیر از قصد ژنوساید امکان پذیر نبوده است.

صدام می‌توانست برای اثبات قصد ثانویه، مثلاً قصد مبارزه با نیروهای کرد که ایران را در جنگ با عراق یاری کردند، مدارکی دال بر همکاری و تبانی نیروهای ایرانی و کردها در هنگام جنگ ایران و عراق تهیه نماید. وکلای صدام می‌توانستند مدارک زیادی در اثبات این امر به دادگاه ارائه دهند. او می‌توانست استدلال نماید که از دید عراق، مبارزه با ایرانی‌ها و مبارزه با کردها یکسان است. یعنی نیروهای کرد در سال 1988 با همکاری ایرانی‌ها حلبچه را اشغال کردند و وارد شمال عراق شدند در نتیجه حمله نیروهای عراقی به شهر حلبچه به عنوان یک ضرورت نظامی کاملاً مشروع می‌نماید. صدام می‌توانست ادعا کند درست که 5,000 کرد عراقی در نتیجه این حمله کشته شدند ولی قصد او کشتن غیرنظامی‌ها نبوده بلکه بازپس‌گیری یک منطقه مهم و استراتژیک بوده است.

دادستان‌ها ناچار بودند این قصدهای جایگزین که وکلای مدافع ارائه می‌کردند را بی‌اعتبار سازند. علم جغرافیا به آنها کمک می‌کرد که پایه‌های تئوری قصد ثانویه - یعنی صدام با کردهایی جنگیده که در دوران جنگ به ایران کمک می‌کردند - برای عملیات انفال را خراب کنند. بیشتر روستاهای کردنشین که در خلال عملیات انفال بمباران شیمیایی شدند و تخریب شدند، یا در مرز ترکیه واقع بودند نه ایران و یا از مرز ایران که حملات از آنجا صورت می‌گرفت بسیار دور بوده و در عمق خاک عراق واقع بودند.<sup>[21]</sup> علاوه بر این، کسانی که هدف عملیات انفال قرار گرفتند غیرنظامی بودند و ارتباطی با نیروهای نظامی یا کردهای مسلح نداشتند.

دادستانی می‌توانست منطق عملیات ضد شورش را به عنوان ایده اساسی انجام عملیات انفال بپذیرد و در عین حال استدلال نماید که این تاکتیک ضد شورش تبدیل به ژنوساید شده است. همچنانکه یکی از محققان نسل‌کشی دیده‌بان حقوق بشر خاطر نشان کرد "این امر که انفال در محدودترین تعریف یک عملیات ضد شورش بوده است، این حقیقت را زایل نمی‌کند که عملیات مزبور نسل‌کشی هم بوده است. نسل‌کشی و عملیات ضد شورش دو به دو ناسازگار و مانع‌الجمع نیستند. در واقع، یکی از آنها می‌تواند وسیله‌ای برای انجام کامل دیگری باشد."<sup>[22]</sup>

به پایه و اساس توجیه اقتصادی مربوط به تئوری قصد جایگزین اولیه، سخت‌تر می‌توان حمله کرد ولی دادستانی با چند تاکتیک مهندسی معکوس احتمالاً می‌توانست پایه‌های آن را نیز سست نماید. به عنوان مثال، المجید در نقل قولی که آمریکایی‌ها از یکی از نوارهای صوتی درآورده و بنگاه سخن‌پراکنی کانادا آن را ترجمه کرده است در مورد انفال عنوان کرده است: "به او بگوئید من حمله می‌کنم. من با بمب شیمیایی حمله می‌کنم و همه را می‌کشم. جامعه بین‌الملل چه می‌تواند بگوید؟ لعنت بر آنها و لعنت بر هر کشوری در جهان که به این عمل اعتراض می‌کند"<sup>[23]</sup> اگر این قصد واضح ژنوساید زنجیروار با رعایت سلسله مراتب به دستور صدام نسبت داده شود، آنگاه احتمالاً پایه توضیحات و توجیحات صدام فرو می‌ریخت.

این حقیقت که نجات‌یافتگان زیادی از سیاست نسل‌کشانه صدام داوطلب می‌شدند که شواهد خود علیه او را ارائه کنند و دسته دسته علیه ژنرال‌المجید شهادت دهند، می‌توانست کمک شایانی به دادستانی کند. در ارتباط با حمله به حلبچه، زنی که در آن زمان یک دانش‌آموز مدرسه بود و به همراه سایر محصلان به ستاد ارتش در سلیمانیه برده شده و در آنجا از جلوی صدام رژه رفته بودند، صدام را دیده بود که یک تلفن سبز رنگ به دست دارد و به وضوح صدای او را شنیده بود که دستور بمباران شهر را می‌داد. "من شهادت می‌دهم که دیدم آن روز صدام تلفن کرد. این مسئله دوباره برایم زنده شده است و اکنون شاهد اجرای عدالت هستیم." یک عرب اهل بغداد که آن روز شاهد بارگیری هواپیماها با سلاح‌های "غیرمعمول" در فرودگاه اربیل بود نیز می‌خواست مشاهدات خود را در دادگاه بیان نماید.<sup>[24]</sup>

بی‌اطلاعی نیز می‌توانست یکی دیگر از حربه‌های صدام باشد که می‌توانست در رد قصد ویژه به کار رود. همچنانکه میلوشوویچ در دادگاه لاهه و هرمان گورینگ<sup>1</sup> در دادگاه نورمبرگ<sup>2</sup> اظهار بی‌اطلاعی نمودند، صدام نیز می‌توانست ادعا نماید که از اعمال زیردستان خود بی‌اطلاع بوده است. با این حال همچنانکه در محاکمات قبلی نیز شاهد آن بودیم این دفاع محکوم به شکست بود به شرطی که دادستانی به خوبی دکترین مسئولیت فرماندهی<sup>3</sup> را عنوان می‌کرد چراکه مطابق این اصل اطلاع از موقوع زنجیروار به رهبرانی که منطقیاً باید بدانند چه چیز در حال وقوع است، نسبت داده می‌شود.

علاوه بر این، حربه دفاعی "تو نیز"<sup>4</sup> احتمالاً کاری از پیش نمی‌برد. به حدی که این دفاع اتهام ژنوساید را از صدام رفع نمی‌کرد، بلکه پای آمریکا و کشورهای غربی حامی صدام را نیز به علت در اختیار نهادن ابزار لازم (هلیکوپتر و سلاح‌های شیمیایی) و سایر همکاری‌های دیگر در انجام این اقدامات به معرکه باز می‌کرد. تجاوز به کویت در دادگاه بعدی علیه صدام مطرح می‌گردید و صدام می‌توانست استدلال نماید که حمله آمریکا به عراق نیز نمونه بارز تجاوز ارضی محسوب می‌شود. حربه "تو نیز" در دادگاه وطنی قدرت خود را از دست می‌دهد، و به صورت مشابه این استدلال که ایران اول از سلاح شیمیایی استفاده کرد - که خود جای مناقشه فراوان است - نیز در یک دادگاه عراقی اعتبار خود را از دست می‌دهد. تاکتیک "تو نیز" در دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگوسلاوی در پرونده میلوشوویچ رد شد.<sup>[25]</sup>

<sup>1</sup> Hermann Georing: هرمان گورینگ (1893-1946) از رهبران اصلی نازی و فرمانده نیروی هوایی آلمان (لوفت‌وافه) در جنگ جهانی دوم بود. او در دادگاه نورمبرگ به اعدام محکوم شد ولی قبل از اعدام در زندان با کیسول زهر خودکشی کرد.

<sup>2</sup> Nürnberg Trials: بعد از پایان جنگ جهانی دوم دادگاه نظامی بین‌المللی توسط کشورهای فاتح (بریتانیا، فرانسه، آمریکا و شوروی) تشکیل شد تا سران نازی را به علت جنایات جنگی محاکمه نماید. دادگاه جرایم صورت گرفته را به صورت جنایت علیه صلح (برنامه‌ریزی و اعلام جنگ‌افروزی برخلاف معاهدات)، جنایت علیه بشریت (امحاء، کوچ اجباری و نسل‌کشی) و جنایات جنگی تعریف نمود. بعد از برگزاری 216 جلسه 12 نفر از متهمان به اعدام و بقیه به حبس محکوم شدند. 3 نفر هم تبرئه شدند.

<sup>3</sup> Command responsibility: یا استاندارد پاماشیتا دکترین پاسخگویی سلسله‌مراتبی در پرونده‌های جنایات جنگی است. این دکترین به موجب کنوانسیون چهارم و دهم لاهه در سال 1907 به وجود آمد.

<sup>4</sup> Tu Quoque: به زبان لاتین به معنی "تو نیز" می‌باشد و وقتی به کار می‌رود که متهم به جرمی، تهمت زننده را به همان جرم متهم کند.

تاکتیک دفاعی مصونیت دولت نیز یکی از شگردهایی بود که در محاکمه دُجیل مورد استناد وکلای مدافع قرار گرفت ولی اثر کمی داشت. صدام برای موفقیت مجبور بود ثابت نماید که حمله آمریکا به موجب حقوق بین‌الملل غیرقانونی بوده و بنابراین با تعمیم آن نتیجه می‌گرفت که او هنوز قانوناً رئیس کشور است. سرآسیمگی فعالیت‌های مربوط به این حربه خاص بعد از دستگیری صدام نشانگر ضعف شدید این تاکتیک است:

وکلای عرب صدام حسین دیکتاتور عراق برنامه‌ریزی کرده‌اند که از کوفی عنان<sup>1</sup> دبیرکل سازمان ملل بخواهند که به "دستگیری غیرقانونی" موکلشان پایان دهد و دوباره وی را به قدرت بازگرداند.

اظهارات اخیر عنان در مورد غیرقانونی بودن عملیات آزادکردن عراق توسط ائتلاف به رهبری آمریکا به مذاق وکلای صدام خوش آمده است. این وکلا معتقدند که دبیرکل باید "اقدامات لازم" را برای برگرداندن مجدد صدام به ریاست جمهوری عراق انجام دهد.

حسین مقالی رئیس کانون وکلای دادگستری اردن و یکی از وکلای صدام اظهار داشت: "بدیهی است که اشغال عراق هیچگونه توجیه حقوقی، اخلاقی یا مذهبی ندارد. صدام هنوز رئیس جمهور قانونی عراق است و نمی‌توان او را در یک دادگاه غیرقانونی محاکمه کرد."

....

وکلای صدام اظهار می‌دارند از وقتی که عنان تلویحاً صدام را رئیس کشور عراق دانسته است، منطقاً اقدام بعدی سازمان ملل یافتن راهی برای "محو کردن نشانه‌های تجاوز آمریکا" می‌باشد.

این وکلا روشن نکرده‌اند که مداخله عنان برای آزادی صدام به چه شکلی باید انجام شود. اما آنها به سابقه هائیتی و سیرالئون اشاره کرده‌اند که سازمان ملل برای بازگشت "روسای جمهور که به صورت غیرقانونی عزل شده بودند" مداخله نمود.<sup>[26]</sup>

پیش‌کشیدن بحث حمله آمریکا در دادگاه می‌توانست یک رویکرد زیرکانه - هرچند در نهایت محکوم به شکست - باشد از این حیث که این قضیه می‌توانست باعث تقویت بحث فرعی نامشروع بودن دادگاه عالی عراق گردد. قبلاً در دادگاه‌های دیگر نیز همین بحث عنوان شده بود. به عنوان مثال دادگاه نظامی بین‌المللی در پاسخ به اتهام نامشروع بودن "عدالت فاتحین" که متهمین نازی در دادگاه نورمبرگ پیش‌کشیده بودند، منشاء مشروع بودن خود را این‌گونه توجیه نمود:

صلاحیت دادگاه در موافقتنامه و اساسنامه تعریف شده و جرائمی که در صلاحیت دادگاه هستند و افرادی مسئولیت آن را به عهده دارند در ماده 6 شرح داده شده است. قانون اساسنامه قطعی است و برای دادگاه الزام‌آور است.

اساسنامه توسط کشورهای که رایش آلمان بدون قید و شرط به آنها تسلیم شده، بر اساس اعمال قدرت فائقه قانونگذاری ایجاد گردیده است؛ و حق مسلم این کشورها برای وضع قانون برای سرزمین‌های اشغال شده توسط دنیای متمدن به رسمیت شناخته است. اساسنامه اعمال مستبدانه و دلبخواهانه قدرت از جانب کشورهای فاتح نیست، بلکه از دیدگاه دادگاه، همانگونه که نشان داده خواهد شد این اساسنامه تجلی حقوق بین‌الملل است که در زمان ایجاد آن وجود داشته است؛ به نحوی که می‌توان گفت این اساسنامه خود قسمتی از حقوق بین‌الملل است.

<sup>1</sup> Kofi Annan: متولد 8 آوریل 1938 در غنا. او از سال 1997 تا 2006 به مدت دو دوره به عنوان هفتمین دبیرکل سازمان ملل مشغول فعالیت بود. در سال 2001 به همراه سازمان ملل جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. کوفی عنان در آمریکا تحصیل کرده و از سال 1962 با سازمان ملل همکاری مستمر دارد.

قدرت‌هایی که با امضای خود این دادگاه را پدید آورده‌اند، قانون آن را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که محاکمه صحیح انجام شده و مقررات آن به درستی تنظیم گردد. این قدرت‌ها در راستای انجام این عمل با همدیگر به گونه‌ای عمل کرده‌اند که ممکن بود هر یک به تنهایی آن عمل را انجام دهد؛ چراکه شکی در این نیست که هر کشور حق دارد که برای دادگستری و اجرای قانون دادگاه‌های ویژه تشکیل دهد. با توجه به اساسنامه و نظامنامه دادگاه، همه مدعی‌علیه‌ها شایسته محاکمه عادلانه بر اساس حقایق و قانون هستند....

اما استدلال می‌شود که پیمان برایان کلوگ<sup>1</sup> صریحاً قانونی وضع نکرده است که چنین جنگ‌های [تجاوزکارانه‌ای] جرم محسوب شوند و یا تشکیل دادگاه‌هایی برای محاکمه کسانی که مبادرت به شعله‌ور ساختن چنین جنگ‌هایی کنند را تعیین نکرده است. تا این حد، با توجه به قوانینی که در کنوانسیون لاهه وجود دارد استدلال فوق صحیح است. کنوانسیون 1907 لاهه توسل به چند روش مشخص از حربه‌های جنگی از جمله رفتار غیر انسانی با اسرا، استفاده از سلاح‌های سمی، استفاده نادرست از پرچم سفید متارکه موقت جنگ و موضوعات مشابه را ممنوع کرده است. بسیاری از این موارد ممنوعه قبل از تاریخ این کنوانسیون انجام می‌شد؛ اما از سال 1907 آنها مطمئناً جنایت تلقی شده و به عنوان تخطی از قوانین جنگ قابل مجازات هستند؛ هنوز نه هیچ کدام از مفاد کنوانسیون لاهه چنین اعمالی را جنایت دانسته است و نه در هیچ بندی آنها را توصیف کرده و نه به هیچ دادگاهی برای محاکمه و مجازات متخلفین اشاره نموده است. با این وجود، در سال‌های گذشته دادگاه‌های نظامی افراد متخلف از قواعد جنگ زمینی که توسط این کنوانسیون وضع شده‌اند را محاکمه و مجازات نموده‌اند. به نظر دادگاه، کسانی که آتش جنگ‌های تهاجمی را روشن می‌کنند مرتکب عملی غیرقانونی می‌شوند و اهمیت عمل آنها بسیار بیشتر از نقض یکی از قواعد کنوانسیون لاهه می‌باشد. در هنگام تفسیر عبارات پیمان برایان کلوگ باید توجه کرد که حقوق بین‌الملل ساخته یک هیئت قانونگذاری بین‌المللی نیست و نباید فراموش کرد که موافقتنامه‌های بین‌المللی مانند این پیمان ناچارند به اصول کلی حقوقی بپردازند نه به موضوعات اجرایی مربوط به آیین دادرسی و تشریفات نحوه انجام عمل. برای یافتن حقوق جنگ نه تنها باید به معاهدات مراجعه کرد، بلکه باید اعمال و شیوه برخورد کشورهای که به تدریج شناسایی رسمی جهانی به دست آورده‌اند را نیز در نظر داشت. علاوه بر این باید به اصول کلی عدالت که توسط حقوقدانان و دادگاه‌های نظامی به کار می‌رود توجه نمود. این مجموعه قوانین ثابت و بدون تغییر نیستند بلکه به مقتضای تغییر شرایط و احوال جهان پیوسته خود را با آن سازگار می‌کنند. در واقع، در بسیاری از موارد معاهدات چیزی بیشتر از بیان و تعریف دقیقتر اصول حقوقی که از قبل وجود داشته‌اند، نمی‌باشند.<sup>[27]</sup>

میلوشوویچ نیز به همین ترتیب مشروعیت دادگاه خود را زیر سوال برد. او در روز گشایش دادگاه اعلام نمود: "من این دادگاه را دادگاهی ناحق و غیرقانونی و ادعای نامرئیت را هم نادرست و ساختگی می‌دانم، چون مجمع عمومی سازمان ملل این دادگاه را تشکیل نداده است، بنابراین من نیازی به منصوب کردن مشاوران حقوقی برای نهادی غیرقانونی ندارم... هدف این محاکمه توجیه جنایات جنگی ناتو در یوگسلاوی است."<sup>[28]</sup>

<sup>1</sup> Kellogg-Briand Pact: که معاهده پاریس و به صورت رسمی‌تر معاهده منع استفاده از جنگ نیز نامیده می‌شود، معاهده چندجانبه‌ای است که در 27 اگوست 1928 توسط 15 کشور در پاریس امضاء شد و بعدها تقریباً در سطح جهان به تصویب رسید. پیش‌نویس این معاهده را وزیر خارجه آمریکا فرانک بی کلوگ و وزیر امور خارجه فرانسه آریستید برایان تهیه کردند. کلوگ جایزه صلح نوبل سال 1929 را دریافت نمود. معاهده بریان کلوگ اساس و پایه خود را از کنفرانس‌های ضد جنگ دهه 1920 به دست آورد. در سال 1927 برایان پیشنهاد کرد که فرانسه و آمریکا امکان وقوع جنگ بین خود را از بین ببرند. کلوگ آرزوی آمریکا را برای تعمیم دادن این پیشنهاد بین همه قدرت‌های دنیا اعلام نمود. به دنبال مذاکرات بعدی، معاهده امضاءکنندگان را ملزم ساخت که جنگ را به عنوان ابزاری در سیاست ملی تقبیح کرده و اختلافات بین‌المللی را با روش‌های صلح‌آمیز حل و فصل نمایند. با حمله ژاپن به منچوری در سال 1931 و ایتالیا به اتیوپی در سال 1935 این پیمان بی‌ثمر بودن خود را نشان داد. ولی از لحاظ حقوق بین‌الملل این معاهده قدم مهمی در راستای تثبیت مفهوم غیرقانونی بودن توسل به جنگ به شمار می‌رود.

در واقع دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق شش سال قبل از میلوشوویچ در جریان رسیدگی به پرونده تادیچ<sup>1</sup> این موضوع را عنوان کرده بود. در آن پرونده نیز دادگاه از میان توجیحات زیادی که برای اثبات مشروعیت خود در اختیار دارد، به اعتبار شورای امنیت سازمان ملل اشاره کرده بود که بر اساس مفاد اساسنامه سازمان ملل عمل می‌کند:

در این پرونده، حمله به صلاحیت دادگاه بین‌المللی بر چند پایه استوار است که تعدادی از آنها را می‌توان تحت یک عنوان کلی تر رده‌بندی نمود: اینکه عمل شورای امنیت در تشکیل دادگاه بین‌المللی و پذیرفتن اساسنامه کار آن خارج از قدرت و اختیارات وی است؛ بنابراین دادگاه بین‌المللی با رعایت تشریفات قانونی ایجاد نشده و نمی‌تواند متهمان را محاکمه کند.

گفته شده است، با رعایت تشریفات قانونی، به این معنی است که دادگاه بین‌المللی یا باید براساس معاهده، یا اقدام رضایی<sup>2</sup> ملت‌ها، یا به وسیله اصلاح اساسنامه ملل متحد تشکیل شود، نه بر اساس قطعنامه شورای امنیت. در تائید این موضوع کلی پاره‌ای از ملاحظات دیگر به کمک آن می‌آیند: اینکه قبل از ایجاد دادگاه بین‌المللی در سال 1993، هیچگاه انتظار نمی‌رفت چنین دادگاه جنایی ویژه‌ای تشکیل گردد؛ اینکه مجمع عمومی سازمان ملل که شرکت آن حداقل نیابت تام جامعه بین‌المللی را تضمین می‌کند، در ایجاد دادگاه نقشی نداشته است؛ اینکه هیچگاه اساسنامه تحت فصل هفت عنوان نکرده است که شورای امنیت می‌تواند یک نهاد قضایی تشکیل دهد چه برسد به تشکیل دادگاه جنایی؛ اینکه شورای امنیت در ایجاد این دادگاه متناقض عمل کرده است چراکه در سایر مناطقی که مناقشاتی در آن جریان دارد و ممکن است حقوق بشردوستانه بین‌المللی نقض گردد، چنین دادگاه‌هایی را تشکیل نداده است؛ اینکه ایجاد دادگاه بین‌المللی همانگونه که وضعیت فعلی یوگسلاوی سابق نشان می‌دهد، نه صلح جهانی را ارتقا داده است و نه می‌تواند آن را ارتقا دهد؛ اینکه شورای امنیت در هیچ حال نمی‌تواند برای افراد مسئولیت جنایی ایجاد کند، در حالی که تشکیل دادگاه بین‌المللی این معنی را می‌رساند؛ اینکه نه در حال حاضر و نه در گذشته چنان فوریت بین‌المللی وجود داشته که عمل شورای امنیت را توجیه کند؛ اینکه اساساً هیچ نهاد سیاسی از جمله شورای امنیت هیچ‌گاه قادر نخواهد بود یک دادگاه مستقل و منصفانه تشکیل دهد؛ اینکه یک نقص ذاتی در ایجاد دادگاه‌های ویژه برای محاکمه جرایم خاص وجود دارد، و در نهایت اینکه به دادگاه بین‌المللی به نسبت دادگاه‌های ملی ارجحیت بدهیم، در هر حال و در ذات خود، کاملاً نادرست است....

اعتبار و قوت حقوق جنایی درجه تاثیر و سودمندی خود را تا اندازه‌ای از این حقیقت که حقوق جنایی انعکاس توافق و رضایت عمومی بر سلوک انسانی است، به دست می‌آورد. اما به همان اندازه هم مهم است که دستگاهی که در مورد مجرمیت این رفتار قضاوت می‌کند به عنوان یک دستگاه مشروع به آن نگرسته شود. این اولین بار بود که جامعه بین‌المللی دادگاهی با صلاحیت جنایی ایجاد می‌کرد. ایجاد دادگاه بین‌المللی اکنون بذر دادگاه ویژه دیگری را برای رواندا پاشیده بود. هر کدام از این دادگاه‌های ویژه قدم مهمی به سوی تشکیل دادگاه جنایی بین‌المللی دائم محسوب می‌شوند. در این زمینه، اتاق دادرسی عقیده دارد که رد کردن این ادعاها بدون در نظر گرفتن مباحثات متهمین مبنی بر اینکه تشکیل دادگاه بین‌المللی توسط شورای امنیت خارج از اختیار او است و یک عمل سیاسی بدون اساس و پایه می‌باشد، و اینکه هدف دادگاه حتماً حفظ و اعاده صلح نیست، و اینکه دادگاه بین‌المللی با رعایت تشریفات قانونی ایجاد نشده است، نابجا خواهد بود.

هرگونه بحثی در این مورد باید از جانب اساسنامه ملل متحد آغاز شود. ماده 24 (1) مقرر می‌دارد که اعضای ملل متحد:

<sup>1</sup> Duško Tadić: دوشکو تادیچ یک جنایتکار جنگی صرب بود که به جرم کشتار مردم پری‌دور Prijedor در اردوگاه‌های مرگ اومارسکا و... در دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق به 25 سال زندان محکوم شد. نیمی از ساکنان شهر پری‌دور واقع در شمال غرب بوسنی مسلمان بودند که نزدیک 4000 نفر آنها به دست صرب‌ها در سال 1992 به قتل رسیدند.

<sup>2</sup> Consensual act: منظور اقدامی است که مبتنی بر رضایت کشورها می‌باشد.

مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت برعهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.

قدرت و اختیارات شورای امنیت برای تادیه مسئولیت اولیه او برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در فصول ششم، هفتم، هشتم و دوازدهم اساسنامه معین شده است. دادگاه بین‌المللی به موجب فصل هفتم تشکیل گردید. شورای امنیت در استفاده از اختیار خود در فصل هفتم با حزم و احتیاط فرآوان عمل کرده است، البته در استفاده از این قدرت و اختیار محدودیت‌های اندکی برای خود قائل شده است. همانگونه که در قسمت کارهای مقدماتی<sup>1</sup> اشاره شده است:

از لحظه‌ای که شورای امنیت تصمیم به مداخله بگیرد و ابزار لازم را به وجود آورد، آزادی دادرسی به صورت گسترده‌ای رخت نخواهد بست، چراکه این عمل مخالف مستقیم عبارت موجود در اساسنامه یعنی "عمل بر اساس اهداف و اصول ملل متحد" می‌باشد.

اختیار زیادی که به شورای امنیت داده شده است تا به صلاحدید خود مطابق فصل هفتم اساسنامه عمل نماید نشان می‌دهد که تصمیماتی که تحت این فصل به او داده شده است قابل بازرسی نیست...

اگرچه وظیفه این اتاق دادرسی نیست که در مورد عقلانیت اعمال شورای امنیت تصمیم بگیرد، ولی بدون شک با توجه به مورد یوگسلاوی سابق، شورای امنیت مستبدانه و دلخواهی عمل ننموده است. بر عکس، بعد از بررسی‌های فراوان، ایجاد دادگاه بین‌المللی از جانب شورای امنیت نشاندهنده قضاوت آگاهانه این شورا در مورد نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی در یوگسلاوی سابق است و اطلاع از این موضوع است که چنین تخلفاتی تهدیدی برای صلح را به وجود آورده است....

شورای امنیت بعد از اطمینان از اینکه نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی در یوگسلاوی تهدیدی برای صلح می‌باشد، دادگاه بین‌المللی را به عنوان یک اقدام سنجیده بر اساس مفاد فصل هفتم اساسنامه ملل متحد به وجود آورد. شورای امنیت برای رسیدن به این نتیجه براساس ماده 39 اساسنامه عمل نمود که بیان می‌دارد:

شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد 41 و 42 باید مبادرت شود.

شورای امنیت در قطعنامه 827 اظهار داشت که "متقاعد شده است" که در "شرایطی خاص از اوضاع یوگسلاوی سابق" ایجاد دادگاه بین‌المللی در اعاده و حفظ صلح نقش داشته است و راهی که این دادگاه پیمود تنها در ابزار اختیار شده تازگی داشت و نه در هدفی که به دنبال آن بود.<sup>[29]</sup>

دادگاه عالی عراق در پرونده دجیل در واکنش به ادعای نامشروع بودن دادگاه (با این استدلال که دادگاه عالی عراق صرفاً گسترش بیشتر قدرت نظامی آمریکا است) به تکامل تدریجی دادگاه عالی عراق از لحاظ قانونی از لحظه تشکیل آن توسط حکومت موقت ائتلاف و دوران دولت انتقالی تا زمان دولت منتخب تمام عراقی و رعایت موازین شورای امنیت سازمان ملل اشاره شماره نمود:

دادگاه خاطر نشان کرد که در زمان انجام دادرسی از تیم دفاع چهار دادخواست مقدماتی دریافت کرده است.... دومین دادخواست مبنی بر مشروعیت دادگاه عالی عراق تحت عنوان "دادخواستی در مورد مشروعیت دادگاه..." در 21 دسامبر 2005 تقدیم گردید و به دو قطعنامه شورای امنیت در مورد برقراری مجدد حکومت و فرمانروایی دولت در عراق بعد از فروپاشی کامل حکومت موجود اشاره شده بود....

حکومت موقت ائتلاف به صورت موقت با اعمال اختیارات دولتی دست به کار شد تا به صورت موثری امور عراق را در دوره انتقالی اداره کند، ثبات و امنیت کشور اعاده گردد و شرایطی ایجاد گردد که مردم عراق قادر باشند آزادانه آینده سیاسی خود را

<sup>1</sup> travaux préparatoires



تعیین کنند و همچنین سعی نمود تلاش‌های انجام شده برای بازسازی و تجدید موسسات ملی را گسترش و تشدید نماید تا این موسسات نماینده واقعی مردم باشند و به تلاش‌های انجام شده برای احیای اقتصاد، بازسازی و تضمین توسعه پیوسته کشور کمک گردد.

همچنین پاراگراف 9 حکم دادگاه بیان می‌دارد: "به نفع مردم عراق است که از طریق همیاری با نماینده ویژه خود در زمینه تشکیل حکومت موقت عراق که حکومتی انتقالی می‌باشد، به حکومت کمک نمایند، و چون حکومت موقت ائتلاف یک حکومت انتقالی بود تا حاکمیت کامل بر عراق داشته و براساس تصمیمات شورای امنیت مبنی بر تشکیل حکومتی با همکاری شخصیت‌های عراقی به تاریخ 10 دسامبر 2003، بدینوسیله تشکیل یک شورای دولتی در عراق متشکل از شخصیت‌های ملی عراق را به اطلاع می‌رساند و از شورای امنیت برای تشکیل شورای دولتی مطابق تصمیم n<sup>o</sup> 2031511 مورخ 16 اکتبر 2003 ق‌درانی می‌نماید." و نظر به قطعنامه مربوطه سازمان ملل، شورای حکومتی در تاریخ 8 مارس 2004 قانون اساسی موقت عراق را منتشر نمود و بر اساس این قانون اساسی جهت "ایجاد یک برنامه راه برای تشکیل یا تکوین یک دولت دائمی در عراق" وارد عمل گردید. شرایط زمان ایجاد یک دادگاه جنایی عراقی به هدف رسیدگی به جنایت ارتكابی علیه بشریت در زمان دولت سابق، بر اساس چند شکایت که تسلیم شورای حاکمه گردید را ایجاب نمود و قانون تشکیل دادگاه جنایی عراق ویژه جرائم علیه بشریت به شماره n<sup>o</sup>1 سال 2003 منتشر شد و قواعد دادرسی مطابق مفاد ماده 16 صادر گردید. بر اساس این قانون، پرسنل قضایی و اداری این دادگاه تعیین شدند و در 28 ژوئن اشغال عراق پایان یافت و یک "دولت عراقی مستقل" بر حسب قدرتی که به موجب قانون اساسی موقت به آن اعطا شده بود، زمام امور را در دست گرفت.

و در سوم ماه می سال 2005، بر اساس تصمیمات شورای امنیت مندرج در مقدمه این تصمیم، دولت منتخب جدیدی جایگزین دولت موقت شد. و در 18 اکتبر 2005 قانون n<sup>o</sup>10 سال 2005 قانون دادگاه عالی جنایی عراق را منتشر نمود که عنوان می‌داشت که دلایل الزام‌آوری در این قانون وجود دارد "تا بررسی جرایم ارتكابی در عراق از 7 جولای 1968 تا 1 ماه می 2003 انجام شود و قوانین و مجازات‌هایی برای محکوم کردن مرتکبان این جرایم در دادگاهی منصف ایجاد شود و همچنین دادگاه عالی جنایی ملی متشکل از قضات شایسته عراقی برای تدوین و تصویب قوانین به وجود آید."

براساس مطالب فوق‌الذکر، و با نادیده گرفتن هرگونه سوءظن یا ادعاهای آتی، دادگاه مایل است روشن سازد که در 10 دسامبر 2003 شورای امنیت بین‌الملل تصمیم n<sup>o</sup>1511 از شورای دولت ق‌درانی نموده است. علت این ق‌درانی عبارت بوده است از اینکه شورا "تجلی حاکمیت عراق در دوران انتقالی تا زمان تشکیل دولت نیایی و به رسمیت شناختن بین‌المللی بوده و مسئولیت اداره کشور را بر عهده داشته است" و قانون دادگاه ویژه عراق را منتشر نموده که مقدم بر دادگاه عالی عراق بوده و صلاحیت قضایی بر هر شهروند عراقی یا مقیم عراق که متهم به ارتكاب نابودی یا جنایات جنگی یا جنایت علیه بشریت و یا سایر جرایمی که بین 17 ژوئن 1968 تا اول ماه می 2003 انجام شده‌اند، دارا می‌باشد که این دادگاه از سایر دادگاه‌های عراق یا سایر مراجع دولتی مستقل می‌باشد. و مطابق مفاد ماده 16 این قانون، قواعد و روال دادرسی صادر گردیده و ادله مربوط به دادگاه عالی جزایی عراق وجود دارد...

دولت موقت به حمایت مالی و غیرمالی دادگاه جنایی ویژه ادامه داد تا زمانی که دولت دایم عراق در 20 ماه می 2006 قدرت را به دست گرفت. و در 18 اکتبر 2005 دادگاه ویژه عراق را منحل نمود و قانون n<sup>o</sup>10 سال 2005 منتشر شد "دادگاه عالی جزایی عراق" همه کارکنان دادگاه از جمله قضات و مدعی‌العموم‌ها را حفظ نمود و تأیید نمود که هر تصمیم یا دستور صادره توسط "دادگاه ویژه عراق" که مربوط به قانون آن می‌باشد یک دستور قانونی و الزام‌آور است و دادگاه عالی عراق آن را به مرحله عمل درخواهد آورد.

بنابراین، در رابطه با دادخواهی وکیل متهم (عوض حمد البندر) در باره مشروعیت این دادگاه و قوانین صادره به موجب آن، دادگاه قانوناً دادخواست را رد می‌کند. این حکم به موجب قانون n<sup>o</sup>10 سال 2005 است که توسط دولتی قانونی که با رای 78%

عراقی‌ها انتخاب شده و این دولت قانون عراق را به وسیله یک پرسشنامه ملی که سه روز قبل از صدور قانون  $n^{o}10$  سال 2005 به موجب ماده 131 این قانون اساسی تصویب کرده است لذا:

دادگاه "فعالیت خود را به عنوان یک دستگاه قضایی مستقل ادامه می‌دهد و به جرایم رژیم سابق و شخصیت‌های اصلی آن رسیدگی می‌کند." از همان قرار، و بر اساس حقایق واضح حقوقی و قانون اساسی، دفاعیه عوض حمد البندر در ارتباط با مشروعیت دادگاه نادرست بوده و لوایح و ادعاهای وی رد می‌شود چرا که با قانون وفق نمی‌کند.<sup>[30]</sup>

بنابراین، در حالی که چندین دفاعیه شکلی، صلاحیتی و ماهوی در دستور کار دادگاه قرار گرفت، احتمالاً هنوز صدام در پرونده انفعال مقصر شناخته می‌شد و دادرسی ادامه می‌یافت. شهادت شهود و دلایل و اسناد کتبی علیه هم‌قطاران‌ش برای محکوم کردن آنها بیشتر از حد کفایت بود و همکاری نزدیک آنها با صدام، دادستانی را قادر می‌کرد ارتباط محکمی بین آنها و صدام برقرار نماید.

یادداشت‌ها:

1. BBC News, Killing of Iraq Kurds 'Genocide,' December 23, 2005, available at <http://news.bbc.co.uk/2/hi/europe/4555000.stm>.
2. NBC News, Saddam Hussein Executed, Ending Era in Iraq, MSNBC, December 30, 2006, available at <http://www.msnbc.msn.com/id/16389128/>.
3. Sudarsan Raghavan, Saddam Is Put to Death, Washington Post, December 30, 2006.
4. BBC News, Saddam Hanged, December 30, 2006, available at <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle east/6218597.stm>.
5. Id.
6. Raghavan, supra note 43.
7. Fereyduun Hilmi, Multiple Jeopardy, KurdishMedia, January 1, 2007, available at <http://www.kurdmedia.com/article.aspx?id=13830>.
8. Alaskan Librarian, Kurdish Reaction to Saddam Execution (drawn from Kurdish-Media.com), December 31, 2006, available at <http://alaskanlibrarian.wordpress.com/2006/12/31/kurdish-reaction-to-saddam-execution/>.
9. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, opened for signature December 9, 1948, article 2, 102Stat. 3045, 78U.N.T.S.277.
10. M. Cherif Bassiouni, Observations Concerning the 1997–98 Preparatory Committee's Work, Denver Journal of International Law & Policy, 25(1997), 397, 413 (indicating that the requirement for specific intent is a flaw in the definition of genocide).
11. Prosecutor v. Akayesu, ICTR-4-96-T, 1998WL 1782077, ¶ 523 (ICTR, September 2, 1998).
12. Prosecutor v. Radislav Krstić, IT-33-98-A, ¶ 3 (2004), available at <http://www.un.org/icty/krstic/Appeal/judgement/krs-aj040419e.pdf>.
13. Id. at ¶134.
14. Foreign & Commonwealth Office, Saddam Hussein: Crimes and Human Rights Abuses 14–16(2002).
15. Eric Pape and Marie Valla, Defending Saddam, Newsweek Web Exclusive, December 30, 2003, available at <http://www.msnbc.msn.com/id/3840489/>.
16. BBC News, Saddam Trial Head Vows Justice, July 2, 2004, available at <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle east/3859007.stm>.

17. For an argument that the United States, as an occupying power, has the responsibility under international law to restore law and order in Iraq, see Jordan J. Paust, *The U.S. as Occupying Power Over Portions of Iraq and Relevant Responsibilities Under the Laws of War*, American Society of International Law, available at <http://www.asil.org/insights/insigh102.htm>.
18. Argument of Curtis F. Doebbler in debate with Professor Michael Scharf, *Can Saddam Hussein Receive a Fair Trial?* Debate at Case Western Reserve School of Law, January 13, 2005 (broadcast on C-SPAN, January 30, 2005), transcript available at [http://www.cspanstore.org/shop/index.php?main\\_page=product\\_video\\_info&products\\_id=1-184702](http://www.cspanstore.org/shop/index.php?main_page=product_video_info&products_id=1-184702)
19. MSNBC News, *Transcript of Saddam in Court*, July 1, 2004, available at <http://www.msnbc.msn.com/id/5345118/>.
20. *Mass Killings in Iraq: Hearing before the Senate Committee on Foreign Relations*, 102d Cong. 1 (1992) (statement of Claiborne Pell, Chairman).
21. Vera Beaudin Saeedpour, *Establishing State Motives for Genocide: Iraq & The Kurds*, in *Genocide Watch* (Helen Fien ed.) (1992), p.66.
22. George Black, *Report on al-Anfal*, in *The Saddam Hussein Reader* (Turi Muntheed.) (Basic Books, 2002), pp. 189, 199.
23. CBC News, *The Fifth Estate—The Forgotten People: The Attack at Halabja*, March 26, 2003, available at <http://www.cbc.ca/fifth/kurds/attack.html>.
24. Nicolas Rothwell, *Town's "Justice" Awaits Saddam*, *The Australian*, July 22, 2004, 7.
25. Sienho Yee, *The Tu Quoque Argument as a Defense to International Crimes, Prosecution or Punishment*, *Chinese Journal of International Law*, 3(2004), .87
26. Amir Taheri, *Put Saddam on Trial—Now*, *Jerusalem Post*, October 1, .2004,16
27. *International Military Tribunal for the Trial of German Major War Criminals, Judgment*, October 1, 1946, part 13: *The Law of the Charter*, available at <http://www.yale.edu/lawweb/avalon/imt/proc/judlawch.htm>.
28. BBC News, *Milosevic Hearing Transcript*, July 3, 2001, available at <http://news.bbc.co.uk/2/hi/europe/1419971.stm>.
29. *Prosecutor v. Dusko Tadic*, IT-1-94, *Decision on the Defence Motion on Jurisdiction*, August 10, 1995, available at <http://www.un.org/icty/tadic/trialc2/decision-e/100895htm>.
30. *Al-DuJail case 9/1First/2005*, *Introduction to the Judgement Decision*, November 5, 2006 (English translation), available at [http://law.case.edu/saddamtrial/documents/dujail\\_opinion\\_pt1.pdf](http://law.case.edu/saddamtrial/documents/dujail_opinion_pt1.pdf).

## فصل دهم

### حقوق بین‌الملل - راهی که پیموده نشد

همچنانکه مقررات حقوق بین‌الملل در حمله سال 2003 آمریکا و متحدانش به عراق پایمال شد، به همان صورت هم مباحثات متنوع در مورد دادگاه جنایی بین‌المللی برای محاکمه صدام و هم‌قطارانش نادیده گرفته شد. حکومت موقت ائتلاف به رهبری پل برمر<sup>1</sup> مامور رسمی آمریکا، در عراق دادگاهی داخلی ایجاد نمود تا طبق قوانین عراق، متهمان عراقی را محاکمه نماید. مخاطرات این راه نیز به همان اندازه مشخص بود ولی از روی سرسختی نادیده گرفته شدند. هرچند، هیچکدام از گزینه‌های در دسترس نیروهای اشغالگر آسان و بی‌دردسر نبودند.

به دنبال به قدرت رسیدن حزب بعث، قوه قضائیه عراق به صورت گسترده‌ای از وظیفه خود در راستای احقاق حق و عدالت بازماند. به موجب مفاد کنوانسیون‌های ژنو، برگذاری دادگاه‌های نظامی ممنوع است. هیچگونه دادگاه بین‌المللی نمی‌توانست به پرونده صدام رسیدگی نماید: دیوان بین‌المللی دادگستری تنها به پرونده بین کشورها رسیدگی می‌نماید، دادگاه جدیدالتاسیس جنایی بین‌المللی تنها صلاحیت رسیدگی به جرائمی را دارد که بعد از جولای 2002 به وقوع پیوسته‌اند و نمی‌تواند در مورد جنایات صدام عطف به ماسبق گردد و دادگاه‌های مورد حمایت سازمان ملل برای یوگسلاوی، رواندا و سیرالئون از لحاظ جغرافیایی و زمانی به ترتیب محدود به جرائمی شده‌اند که در این کشورها ارتکاب یافته‌اند. بنابراین، برای محاکمه بین‌المللی صدام، لازم بود یک دادگاه جدید بین‌المللی شبیه دادگاهی که در سال 2007 برای بررسی پرونده ترور رفیق حریری<sup>2</sup> نخست وزیر لبنان به وجود آمد، توسط شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شود.

آمریکا که نمی‌خواست پای سازمان ملل متحد به میدان باز شود و همچنین از سطح همکاری اکثریت بزرگ اعضای سازمان ملل که در اولین مرحله مخالف حمله به عراق بودند، در زمینه عدالت بین‌المللی اطمینان نداشت، علی‌رغم اینکه جنگ هنوز ادامه داشت، گزینه دادگاه داخلی را انتخاب کرد. وضعیت امنیتی خطرناک عراق به سرعت در فرآیند دادرسی اختلال ایجاد کرد و منجر به این گردید که سه مشاور دفاعی متهمان دادگاه دجیل ترور شوند. ملاحظات سیاسی نیز وارد جریان شد و باعث شد بعد از مداخله دولت در پرونده دجیل، سر قاضی استعفا نماید. محاکمات نیز بسته به روز و شرایط، پر هرج و مرج و یا معمولی و پیش پا افتاده بودند. در نهایت،

<sup>1</sup> Paul Bremmer

<sup>2</sup> متولد 1 نوامبر 1944 لبنان متوفی 14 فوریه 2005 در بیروت. تاجر، سیاستمدار و بشردوست لبنانی که به عنوان نخست وزیر لبنان (98-1992 و 04-2000) در بازسازی لبنان بعد از جنگ داخلی موثر و کوشا بود. او در سال 2005 در یک سانحه بمبگذاری اتومبیل کشته شد. رهبران سوریه به سازماندهی این بمبگذاری متهم شده‌اند.

صدام با روشی ناشیانه و عجولانه که با تنفیری انتقام‌جویانه همراه بود، از چوبه دار آویزان گردید - پایانی نه چندان عجیب برای تلاشی ناقص در احقاق حق.

آیا عدالت می‌توانست به نحو بهتری انجام شود؟ احتمال داشت. اما یکی از عوامل مهم که در کشورهای اسلامی، قدرت عدالت بین‌المللی را کم می‌کند، انفصالی است که بین حقوق جزای بین‌المللی و حقوق جزای اسلامی وجود دارد. جرایمی که صدام به علت آنها محاکمه شد (جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی) همه جرائمی بین‌المللی هستند که کم و بیش وارد حوزه قضایی دادگاه عالی عراق شده‌اند. این جرائم سنگ بستر محدوده صلاحیت بیشتر دادگاه‌های بین‌المللی هستند.

واضح است که بین جوامع غربی و جوامع اسلامی تجانس و سازگاری در بسیاری از زمینه‌ها وجود ندارد. تعدادی از این تفاوت‌ها کاملاً آشکار و قابل رویت هستند مانند تفاوت‌های مربوط به رفتار با زن، به رسمیت شناختن آزادی‌های مدنی، درجه تسامح و تساهل جامعه در برابر مسائل مذهبی، و جدیت و اهمیت حمایت از سازمان‌های دموکراتیک و آزاد کثرت‌گرایانه. سایر تفاوت‌ها کمتر به چشم می‌آیند. بسیاری از این مغایرت‌ها ریشه در ارزش‌ها، سنت‌ها، ادامه زندگی قبیله‌ای و طایفه‌گرایی دارند مخصوصاً در جوامع عربی و آفریقایی که امروزه تحت لوای اسلام قرار گرفته‌اند. آیا این تفاوت‌ها به مرحله ناسازگاری و تقابل خواهند رسید؟

ایان حرسی علی<sup>1</sup> وکیل مدافع حقوق زنان که یک زن سومالیایی و نماینده مجلس هلند است، قبلاً پیرو مکتب اسلام بوده و هرکجا که می‌رود این پیغام ناسازگاری را با صدای رسا اعلام می‌کند: "قرن بیست و یکم با جنگ اندیشه‌ها شروع شد، و این نبرد درباره ارزش‌های غربی در مقابل ارزش‌های اسلامی است... اسلام و لیبرال دموکراسی ناسازگار هستند... اسلام به روز نشده است و به عنوان مجموعه‌ای از تعالیم و باورها، دشمن هر چیز غربی است."

بدنبال حملات 11 سپتامبر<sup>2</sup> در محیط غرب‌ستیز اسلام علیه جامعه غرب، بسیاری از صاحب‌نظران به یاد پیش‌بینی ترسناک ساموئل هانتینگتون دانشمند علم سیاست دانشگاه هاروارد<sup>3</sup> در مورد برخورد تمدن‌ها<sup>[2]</sup> افتادند و به آن اعتقاد پیدا کردند. شکل 10.1 مخالفت شدید اسلام با غرب را به صورت نمودار نشان داده است.

هانتینگتون برای بار اول در سال 1993 در مقاله‌ای در مجله امور خارجه تز خود را منتشر کرد. او در این مقاله اعلام کرده بود:

<sup>1</sup> Ayyan hirsi ali

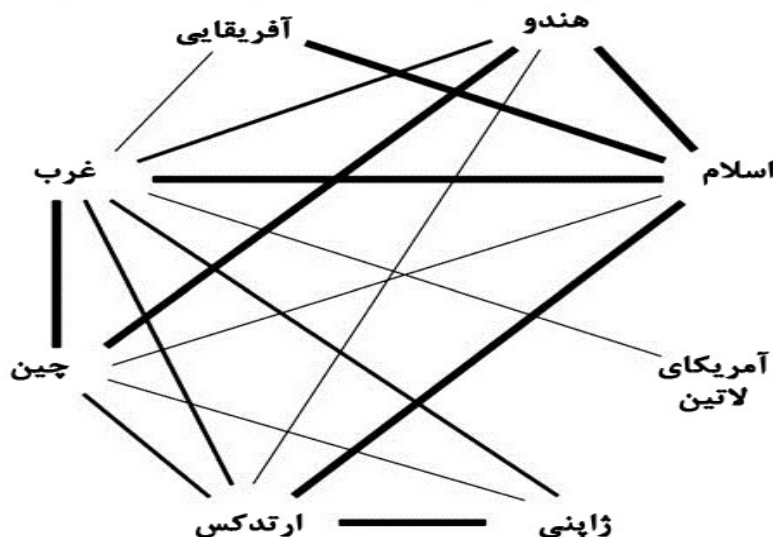
<sup>2</sup> منظور حملات 11 سپتامبر 2001 تروریست‌های القاعده به مرکز تجارت جهانی (حدود 3000 کشته) و پنتاگون (189 کشته) است که منجر به اعلام جنگ آمریکا علیه ترور گردید.

<sup>3</sup> Harvard University: هاروارد قدیمی‌ترین دانشگاه آمریکا است که در سال 1636 تاسیس شده و در ایالت ماساچوست نزدیک شهر بوستون واقع است. دانشگاه هاروارد یکی از معتبرترین دانشگاه‌های جهان است که هفت رئیس جمهور آمریکا، تعداد زیادی از قضات، وزراء، نمایندگان مجلس، نویسندگان و شخصیت‌های معروف و برندگان جوایز نوبل در آن تحصیل کرده‌اند. کتابخانه این دانشگاه نیز یکی از بزرگترین و مهمترین کتابخانه‌های دنیا است که بیشتر از 10 میلیون عنوان کتاب دارد.

بزرگترین تقسیم‌بندی نوع بشر و قوی‌ترین منبع اختلاف، فرهنگ خواهد بود. کشورهای متجانس ملی قوی‌ترین بازیگر در صحنه جهانی خواهند بود ولی اختلافات اصلی در سیاست جهانی بین ملت‌ها و گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف روی خواهد داد. برخورد تمدن‌ها بر سیاست جهانی تسلط خواهد داشت. خطوط گسل بین تمدن‌ها، در آینده خطوط اصلی این نبرد خواهد بود.<sup>[3]</sup>

در حالی که هانتینگتون در مورد این سوال که آیا واقعاً بعد از وقایع 11 سپتامبر برخورد تمدن‌ها صورت می‌گیرد اظهار تردید نمود، احتمال آن را هم رد نکرد. او اظهار داشت "واضح است که اسامه بن لادن می‌خواست که حملات 11 سپتامبر برخورد تمدن‌ها بین تمدن اسلام و غرب باشد. اولویت اول دولت ما باید جلوگیری از این برخورد باشد. این خطر وجود دارد که این واقعه منجر به برخورد تمدن‌های اسلام و غرب گردد. دولت در حرکتی صحیح دقیقاً در راستای جلب پشتیبانی کشورهای اسلامی حرکت نموده است. اما در آمریکا فشار افکار عمومی خواهان آن است که آمریکا به گروه‌های تروریستی و کشورهای حامی آنها حمله کند. به نظر من این به معنی افزایش احتمال برخورد تمدن‌ها می‌باشد."<sup>[4]</sup>

"ظهور صف بندی تمدن‌ها، بر اساس تئوری ساموئل هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها (۱۹۹۶)"



خطوط ضخیم‌تر نمایانگر تضاد بیشتر در روابط تمدن‌ها است.

شکل 10.1 شکلی برگرفته از کتاب برخورد تمدن‌ها از ساموئل هانتینگتون (1996)، کریستوفر پرهام

همراه با وجود این ناسازگاری اجتماعی، که شکی نیست تا حدی درست است، باید این ملاحظه کلی را نیز در نظر گرفت که اکثر ساختارهای حقوق جنایی بین‌المللی بر اساس مدل‌های غربی پایه‌گذاری شده‌اند. بنابراین، نباید از این استدلال تعجب کرد که اصول و هنجارهای حقوقی بین‌المللی نیز تا درجه زیادی با جوامع اسلامی سازگار نیستند. محاکمه صدام حسین توسط قضات مسلمان و با استفاده از اصول حقوقی غربی مثال بارزی در حیطه این موضوع است.

دادگاه توسط مشاوران حقوقی غربی که برای دولت موقت ائتلاف کار می‌کردند پایه‌گذاری گردیده بود. اساسنامه دادگاه عالی عراق، مفاهیم غربی مهمی نظیر تشریفات قانونی و آئین دادرسی، روش‌های دفاع، الگوهای

پذیرش مدارک - که می‌توان آنها را در هر دادگاه جنایی بین‌المللی یافت - را از اصول غربی اخذ کرده و آنها را به یک دادگاه جنایی داخلی در نظام حقوقی عراق بعد از جنگ پیوند زده بود. اینکه دادگاه صدام یک امر آشفته بود و از آغاز با مشکلات فراوان احاطه شده بود، شکست این الگوبرداری را نشان می‌دهد. قضات مسلمان عراقی که در یک جامعه مسلمان قضاوت می‌کنند، شجاعانه سعی نمودند از اصول حقوقی غربی استفاده نمایند که البته سودمندی اندکی داشت. محاکمه صدام و نتایج و پیامدهای آن، آشکارا به عنوان چنان شکستی در جامعه بین‌المللی محکوم گردید که این پرونده توسط هیچکدام از سازمان‌های قضایی بین‌المللی به عنوان مرجع و سندی معتبر ذکر نمی‌شود.<sup>[5]</sup>

چه چیزی در جوامع اسلامی وجود دارد که باعث چنین انفصال مهمی بین آن و جامعه بین‌المللی می‌شود؟ اول از همه باید اطلاع داشت هیچ یک از کشورهای اسلامی کاملاً به دیگری شبیه نیست. اختلافات جغرافیایی، نژادی و فرهنگی زیادی باعث تنوع گسترده این کشورها شده است. همچنین درجه و نوع قبایله‌گرایی در هر کشور نقش مهمی در این زمینه دارد. با اینحال شخص ممکن است به این نتیجه کلی برسد که جوامع اسلامی به نسبت جوامع غیراسلامی تمایل بیشتری به حفظ سنت‌های قدیم دارند. هرچند گفتن این مطلب بدیهی است که ارزش‌های محافظه‌کارانه آفریقایی اسلامی  $\neq$  ارزش‌های محافظه‌کارانه عرب اسلامی  $\neq$  ارزش‌های محافظه‌کارانه ایران اسلامی  $\neq$  ارزش‌های محافظه‌کارانه اسلام آسیای جنوبی.

امروزه در جوامعی که اسلام در آنها اجرا می‌شود، نوع اسلامی که بدان عمل می‌شود با هم فرق دارد درست مانند اصول مذهب کاتولیک و سیستم ارزشی آنها در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، اروپا و آفریقا که دقیقاً مانند آموزه‌های رم نیست و موجب ناخرسندی پاپ شده است. با این حال، بسیاری از آموزه‌های اسلام در سراسر جهان یکی است به عنوان مثال رفتار نسبتاً پست مسلمان با زنها در همه جا مشابه است. اینکه این رفتار، برگرفته از جوامع قبایله‌ای پیش از اسلام است یا خاصیت وجودی خود اسلام است سوال مهمی است و بهتر است توسط جامعه‌شناسان جواب داده شود نه یک متخصص حقوق بین‌الملل.

تنوع در جهان اسلام از سازمان‌ها و حکومت‌های سیاسی هر کشور نیز تاثیر می‌پذیرد. همه کشورهای اسلامی جمهوری اسلامی، پادشاهی، حکومت روحانیون و یا سکولار نیستند. به عنوان مثال، لیبی با حکومت دیکتاتوری سکولار، مراکش سلطنت مشروطه، برونی سلطنت مذهبی، ترکیه جمهوری سکولار و عربستان سعودی با پادشاهی مذهبی اداره می‌شوند. نظام‌های سیاسی مختلف به صورت وسیعی در جوامع اسلامی پذیرفته شده که باعث گردیده خصوصیات حقوق جنایی این کشورها مستقیماً از آنها تاثیر پذیرد و به تبع آن مقبولیت استفاده از حقوق جنایی بین‌المللی در این جوامع تغییر کند.

پاکستان، افغانستان، موریتانی و ایران نمونه‌هایی از نظام جمهوری اسلامی هستند که تا درجه زیادی مسائل مذهبی را وارد تشکیلات دولتی خود نموده‌اند. این مسئله در یکی از اصول مهم قانون اساسی ایران گنجانده شده

است که در آن قانون به شدت با مذهبی عجین شده است، خدا به عنوان منبع عالی تدوین قانون مورد شناسایی قرار گرفته است:

اصل 2 - جمهوری اسلامی، نظامی است برپایه ایمان به:

1 - خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

2 - وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

3 - معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

4 - عدل خدا در خلقت و تشریح...

اصل 4 - کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.

در مقایسه، اصول مشابهی در قانون اساسی سکولار ترکیه وجود دارد که درجه تنوع سیاسی در کشورهای مسلمان را نشان می‌دهد مخصوصاً اصولی که مشخصه اصلی قوانین این کشورها به آن ارتباط دارد: اصل دوم قانون اساسی ترکیه...

اصل دوم - جمهوری ترکیه یک کشور دموکراتیک، سکولار و سوسیال است که براساس حاکمیت قانون اداره می‌شود؛ که یادآور مفاهیم آسایش همگانی، ثبات و انسجام ملی است؛ برای حقوق بشر احترام قائل است؛ به ناسیونالیسم آتاترک وفادار است و براساس اصول مسلم و بنیادینی استوار است که در مقدمه این قانون به آن اشاره گردیده است. اصل دوازدهم - هر کس حقوق و آزادی‌های بنیادی و ذاتی دارد که غیر قابل انتقال و مصون از تعرض می‌باشند....

اصل سیزدهم - حقوق و آزادی‌های بنیادی تنها به موجب قانون و بر اساس ادله‌ای که در اصل‌های قانون اساسی آمده است، می‌توان محدود نمود، بدون اینکه به جوهر و ماهیت این قوانین تجاوز شود. این محدودیت‌ها نباید مخالف نص صریح و روح قانون اساسی باشد و باید ضروریات دموکراتیک جامعه و جمهوری سکولار و اصل تناسب رعایت گردد.

محتوای مذهبی قانون تاثیر چشم‌گیری بر تلقی مردم از چگونگی ارتباط قانون و کشور دارد. ایران برعکس ترکیه براساس قوانین اسلامی که قدرت عالی دارند اداره می‌شود و روحانیون قوانین منتشر شده را کنترل و اجرا می‌کنند.<sup>[6]</sup>

این مسئله این سوال را به علم می‌کند که قانون اسلام چیست؟ منشاء قوانین اسلامی به قرن هفتم میلادی که این دین پایه‌گذاری شد، باز می‌گردد. شریعت (از ریشه شرع) اصطلاحی است که برای مشخص کردن این واقعیت که قوانین اسلامی ملهم از دستورات خدا هستند. شرع همچنانکه در آیه 18 سوره الجاثیه (سوره 45) استفاده شده به معنی "طریقه و راه" است "سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!"<sup>[7]</sup> منابع شرع عبارتند از:

• قرآن، که مصون از خطا است؛

<sup>1</sup> ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.



- سنت: رهنمودهای تفسیری سنتی عمل به دستورات قرآن است که مثال بارز آن رفتار حضرت محمد (ص) است؛
- فقه: بدنه حقوق اسلامی است که شامل احکام قضات و علمای اسلام است که شریعت را به جنبه‌های روزانه زندگی هر مسلمان وارد می‌کند.
- قیاس: استدلال قیاسی حقوقدانان و فقها است؛
- اجماع: رضایت و موافقت عمومی<sup>[8]</sup>

مانند همه نظام‌های حقوقی در تفسیر شریعت حتی در کشورهایی که اسلام بر آنها غالب است، اختلاف و واگرایی وجود دارد. همه مسلمانان به حاکمیت قرآن به عنوان سخن خداوند اعتقاد دارند. مسلمان‌های شیعه و سنی، در مورد اینکه از کدام جنبه سنت باید تبعیت شود و کدام عالم صدر اسلام از آن را روایت کرده است، اختلاف دارند: مسلمان‌های سنی از همه آن تبعیت می‌کنند ولی مسلمان‌های شیعه به طور نمونه از نوشته‌های مربوط به عمر خلیفه دوم پیروی نمی‌کنند.<sup>[9]</sup>

تعدادی از علمای اسلام فقه را از منابع شرع نمی‌دانند به این علت که معتقدند فقه در بردارنده حقایق پنهان و آشکار است و هر دو را می‌توان از آن استنباط نمود. آنها استدلال می‌کنند که قرآن و سنت باید به عنوان حقوق و قوانین بنیادی از فقه جدا گردد زیرا فقه بدنه قانون بوده و تغییر می‌کند.<sup>[10]</sup>

فقه کاملاً گردآوری و تدوین نشده است؛ فقه یک رویه قضایی است که توسط علمای اسلام استخراج و معین می‌گردد. اما فقه به نسبت قانون استنتاجی حقوق عرفی در رویه قضایی غرب، کمتر قابل تحقیق و اثبات است. مکتب‌های فکری مختلف در فقه وجود دارد (چهار مکتب سنی و یک مکتب شیعی) که بیشتر از پیش آن را از هم گسسته نموده است:

- مالکی (محافظه‌کارتر): کشورهای شمال آفریقا
- حنفی (بیشترین تاکید بر سنت): افغانستان، ترکیه، پاکستان، مصر
- شافعی (عقل‌گرا): اندونزی، کشورهای شرق آفریقا
- حنبلی (سنت‌گرایی وهابی): عربستان سعودی
- شیعه (که به سه شاخه تقسیم می‌شود): ایرانی‌ها پیرو امامیه هستند<sup>[11]</sup>

علی‌رغم انشعابات مختلفی که در شریعت وجود دارد، علمای مذهبی اصرار دارند که تفسیر آنها جایز نیست و بنابراین چنین تعالیمی در همه مکتب‌ها و همه جنبه‌های جنایی قوانین اسلام وارد شده‌اند. حقوق جزای غرب نیز قبلاً از تعالیم مذهبی نشأت گرفته بود اما از سال‌ها قبل برای مطابقت با آموزه‌های سکولار دنیای امروز، این تعالیم مذهبی کنار گذاشته شده‌اند.

تباین شریعت با حقوق غرب بسته به اینکه کدام یک از جنبه‌های قانون اسلام را بررسی کنیم، متغیر خواهد بود. حقوق مدنی، مخصوصاً جنبه‌های تجاری (مالی و تعهدات) شریعت عموماً با قانون عرفی غرب در این مورد مطابقت بیشتری دارد. با اینحال جنبه‌های جنایی و احوال شخصیه (حقوق خانواده) شریعت به صورت چشمگیری با حقوق عرفی غرب تفاوت دارد.

حقوق غرب، مخصوصاً تکرر قانون مدنی، اساس حقوق جنایی بین‌المللی را پایه ریزی کرده و اساس دادگاه‌های جنایی بین‌المللی بر آن استوار شده است. همچنین آئین دادرسی جنایی بین‌المللی کاملاً از الگوهای غربی متأثر شده است.

بنابراین، هرچه یک کشور اسلامی بیشتر جنبه‌های جنایی شریعت را پذیرفته باشد، احتمال کمتری دارد که آن کشور فرآیندهای حقوق جزایی بین‌المللی را بپذیرد. حقوق جنایی اسلامی (شرع) به دو مقوله تقسیم می‌شود: جرایم علیه انسان (قتل و ضرب و جرح) و جرایم علیه خدا که شامل دزدی، راهزنی، برقراری ارتباط نامشروع جنسی، اتهام بی‌اساس به برقراری ارتباط نامشروع جنسی (افترا)، شرب خمر، و ارتداد. جرایم علیه خدا جرایمی هستند که در قرآن ذکر شده و احکامی دارند که نباید در اجرای آنها کوتاهی شود. این جرایم به جرایم حد مشهورند و مجازات جرایم فوق‌الذکر به شرح زیر است:

- دزدی: قطع یک یا هر دو دست
- راهزنی: اعدام
- زنای محصنه: سنگسار
- زنای غیر محصنه: شلاق
- افترا: شلاق
- شرب خمر: شلاق<sup>[12]</sup>

هدف اصلی چنین مجازات‌های سختی، منع افراد از نقض این قوانین از راه ارعاب و عبرت است. تحقیقات انجام شده مدعی هستند که سطح پایین جرائم در عربستان سعودی به نسبت دیگر کشورهای مسلمان که کاملاً شریعت را رعایت نمی‌کنند، اثبات قاطع این ادعا است که روش ارعاب در جوامع آنها جواب می‌دهد، ادعایی که حتی دانشمندان علوم اجتماعی غرب نیز تاحدی آن را تأیید کرده‌اند.

علاوه بر این، مجازات حد باید متوالی اجرا شود، بدین صورت که اگر شخصی به ترتیب مرتکب دزدی، افترا و شرب خمر شود، مجازات آنها پی در پی خواهد بود، یعنی: قطع عضو، شلاق و شلاق اضافی. چون مجازات حد سنگین است، روش‌های اثبات آن نیز سخت است. تنها اعتراف در دادگاه اعتبار دارد، حداقل دو شاهد مسلمان مذکر دارای حسن شهرت (یا یک مرد مسلمان و دو زن مسلمان) باید علیه فرد خاطی شهادت دهند، و اگر

قصاص مطالبه گردد، قرائن و امارات غیر مستقیم پذیرفته نخواهد شد. چون این جرایم علیه خدا هستند، اگر فرد توبه کند و توبه او اثبات شود، محاکمه وی به جرم حد می‌تواند انجام نشده و تبرئه گردد. "متخلف با اثبات پشیمانی و توبه در واقع اثبات می‌کند که قبلاً اصلاح شده و دیگر لازم نیست مجازات گردد." [13]

با اینحال، انعطاف‌پذیری زیادی ناشی از تفسیر صحیح این قوانین وجود دارد و قضات به ندرت متهمین را به این مجازات‌ها محکوم می‌کنند. اگر به علت نبود مدارک کافی نتوان شخصی را محکوم به مجازات مشخص جرم حد نمود و به صورت دیگری مشخص شود که او گناهکار است، ممکن او محکوم به مجازات بر اساس صلاحدید قاضی شود. در چنین احکامی، اصول و قواعد سخت حاکم بر ادله اثبات دعوی به کار برده نمی‌شود. در حالی که جرایم به موجب حقوق اسلامی مشخص شده است ولی عناصر جرم اغلب مدون نشده‌اند. در نتیجه، نظام عدالت جزایی ذاتاً به علت آستانه پایین اثبات در معرض سوءاستفاده دادستان قرار می‌گیرد.

بررسی چگونگی مجازات قتل تحت شریعت متعارف شخص را قادر می‌سازد درک اجمالی از این نظام داشته باشد. تعقیب قانونی قتل شامل ترکیبی از مجازات کیفری و مقابله به مثل است. مقابله به مثل هنگامی جایز است "که دیه قربانی به اندازه مجرم یا بالاتر از آن باشد." [14] برای مقایسه در آمریکا مصالحه مالی برای قتل تنها برای بخش مدنی قضیه وجود دارد و در قسمت جنایی مصالحه مالی وجود ندارد. همچنانکه در محاکمات مشهور دهه 1990 قهرمان فوتبال آمریکایی او.جی سیمپسون<sup>1</sup> در ایالت کالیفرنیا شاهد آن بودیم.

برعکس آئین دادرسی جنایی در جوامع غربی که قربانی‌ها غیر از احتمالاً شاهد جنایت نقش دیگری ندارند، در جوامع اسلامی دادستانی یک تلاش قطعی قربانی محور برای احقاق حق است. در جوامع بر اساس شریعت اسلام، خانواده قربانی در یک رسیدگی ترافعی به عنوان تعقیب‌کننده عمل می‌نمایند. ادامه دادرسی و تعقیب قانونی بستگی به اراده خانواده قربانی دارد و آنها هر لحظه می‌توانند از ادعای خود صرف‌نظر نمایند. ممکن قاتل توسط خانواده قربانی مورد عفو قرار گیرد.

اگر گناه متهم ثابت شود، خانواده قربانی ممکن است درخواست انتقام یا دیه نمایند. مصالحه مالی بسته به جنس، مذهب و وضعیت حقوقی تفاوت می‌کند (به عنوان مثال، دیه یک زن نصف دیه یک مرد است). قصاص به شرطی جایز است که قتل عمد بوده باشد، در غیر این صورت خانواده قربانی تنها می‌توانند درخواست دیه نمایند. مرتکب با همان زخم‌هایی قصاص می‌شود که به قربانی وارد ساخته است (چشم در برابر چشم؛ در این مورد

<sup>1</sup> Simpson, O.J. قهرمان فوتبال آمریکایی متولد 1947 که محاکمه او به اتهام قتل یکی از مشهورترین و پرمخاطب‌ترین محاکمات جنایی تاریخ آمریکا گردید. سیمپسون بعد از بازنشستگی از فوتبال هنرپیشه تلویزیون و سینما و همچنین مفسر ورزش شد. در 12 ژوئن 1994 همسر سابق او به همراه دوست پسرش به ضرب چاقو کشته شدند. سیمپسون به اتهام قتل دستگیر شد. او ادعای بیگناهی کرد و تیمی متشکل از وکلای برجسته را به خدمت گرفت. هیئت منصفه در 3 اکتبر 1995 او را تبرئه نمود. ولی در سال 1997 دادگاه دیگری در یک دعوی مدنی او را مسئول قتل این دو نفر دانست و سیمپسون را محکوم به پرداخت 33.5 میلیون دلار به خانواده قربانیان نمود. او در سال 2007 متهم به سرقت مسلحانه و آدم‌ربایی نیز شد که در سال 2008 مقصر شناخته شد و این بار به 9 سال زندان محکوم گردید.

منطق زندگی در مقابل زندگی حاکم است). خانواده قربانی نیز ممکن است اجرای حکم قصاص را با نظارت مامور دولت شخصاً به انجام برسانند به شرطی که اجراکننده نشان دهد که در به کارگیری شمشیر مهارت دارد. اگر قربانی خویشاوند نزدیک نداشته باشد، دولت تعقیب قانونی و مجازات را به عهده می‌گیرد.

به موجب شریعت اصیل، تنها اعتراف و شهادت عینی برای قتل پذیرفته می‌شود؛ هیچ قرائن و امارات دیگری قابل قبول نیست. مفهوم قصد مجرمانه نیز مهم است: "یک مجرم باید قدرت فعل یا ترک فعل را داشته باشد (قدرت)؛ باید بداند که این عمل مجرمانه است (علم)؛ و باید نیت انجام عمل را از قبل داشته باشد (قصد)".<sup>[15]</sup> به طور کلی، صغار و مجانین به عنوان مرتکب قابل تعقیب قضایی نیستند. به علاوه، قتل مهاجم در دفاع از جان، ناموس و مال خود یا یکی از اقوام برحق است به شرطی که عمل شخص متناسب با عمل مهاجم باشد.

میزان به‌کارگیری شریعت در کشورهای مسلمان متغیر است. به عنوان مثال، پاکستان بسیار گزینشی آن را به کار می‌برد و به سبک غرب به حاکمیت قانون احترام می‌گذارد در حالی که عربستان سعودی به صورت انحصاری آن را به کار برده و قوانین اسلام را با استفاده از نیروی 5000 نفره پلیس مذهبی اجرا می‌نماید.

بسیاری از کشورهای اسلامی تا حدی شریعت را در موضوعات و قوانین تجاری و خانوادگی داخل کرده‌اند و چند کشور نیز آن را وارد حقوق جنایی خود نموده‌اند. از سال 1972، هفت کشور جنبه‌های جزایی قانون اسلام را دوباره وارد قانون کرده‌اند: لیبی، پاکستان، ایران، سودان، استان‌های شمالی نیجریه، مصر و عربستان سعودی که در آن شریعت هیچگاه کنار گذاشته نشده است. دادگاه عالی مصر، سعی می‌کند حکم اصل دوم قانون اساسی مصر مبنی بر مطابقت همه قوانین با شرع را به واسطه تفسیر قضایی خلاق در پشت پرده بازسازی کرده و به وسیله به‌روز کردن قوانین اسلام آن را با زندگی در دنیای مدرن هماهنگ سازد.

در انتهای دیگر این طیف، جنبه‌های سخت‌گیرانه‌تر شریعت در افغانستان تحت حاکمیت طالبان که در سال 2001 سرنگون شد، اجرا می‌گردید. بخش‌هایی از مالزی و امارات متحده عربی که تاحدی موفقیت را تجربه کرده‌اند، در حال حرکت به سوی قانونی کردن شرع هستند. اما جذابیت داخل کردن جنبه‌های جزایی شرع در کشورهای مسلمان چیست؟ همچنانکه پرفسور رودلف پیترز<sup>1</sup> از دانشگاه آمستردام اشاره نموده است، جذابیت‌های زیادی در حوزه‌های انتخاباتی مختلف وجود دارد:

مسلمان‌ها، برای آنکه مسلمان خوبی باشند، باید در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن شرع اجرا می‌شود زندگی کنند. اینکه این کشور آنها را مختار به انتخاب پیروی از شرع یا عدم پیروی از آن کند، به هیچ وجه کافی نیست بلکه باید کشور قوانین شرع را بر آنها از طریق اجرای قانون جزایی اسلام تحمیل کند.... ایجاد یک کشور مسلمان تکلیف مذهبی همه مسلمانان است.

---

<sup>1</sup> Rudolph Peters

تلاش در این راستا بهشت را برای آنان به ارمغان می‌آورد. و البته چشم‌انداز مبارک دیگری در این تلاش وجود دارد: یعنی ایجاد جامعه‌ای با تقوا و با فضیلت در زمین که از الطاف خداوند بهره‌مند است و خداوند فعالانه به آن کمک می‌نماید تا فقر و خفت ریشه‌کن شود... از این منظر اجرای حقوق جزای اسلام قدمی به سوی رستگاری در این دنیا و دنیای آخرت محسوب می‌شود. از این رو حقوق جزای اسلامی بسیار بالاتر از اصلاح فنی محض حقوق کیفری است. اندیشه‌هایی که پشت سر قوانین جنایی اسلام وجود دارد اجرای آن را برای هیئت حاکمه و قسمت اعظم جمعیت مسلمان جذاب و دلپذیر می‌گرداند.<sup>[16]</sup>

اگرچه تعدادی از قوانین شرع ممکن است در عمل اجرا گردند ولی این بدان معنی نیست که مردم یا دولت از تحمیل کامل قوانین اسلام بر همه قوانین دیگر حمایت می‌کنند. به عنوان مثال، شورش اخیر مسجد سرخ<sup>1</sup> در اسلام‌آباد به علت مخالفت دولت پاکستان بر تحمیل نسخه طالبانی شرع بر حقوق خانواده بود که توسط اسلام‌گرایان پاکستان حمایت و اجرا می‌شد.

علاوه بر این، سطح اجرای شریعت حتی در داخل یک کشور نیز ممکن است متغیر باشد. در مناطق اسلامی یک کشور بزرگ که همه جمعیت آن مسلمان نیست ممکن است حقوق جزای اسلامی در چهارچوب قوانین کشور پذیرفته شود. یک نمونه جدید کشور نیجریه است. ایالت‌های نیجریه، مانند ایالت‌های آمریکا اختیار آن را دارند که قانون جزایی مختص به خودشان را به تصویب برسانند. بین ژانویه 2000 تا آوریل 2002، دوازده ایالت شمال نیجریه جنبه‌های جزایی شریعت را وارد قانون کردند، دادگاه‌های شرع را به وجود آوردند و مجموعه قوانین جزایی شرع مربوط به مکتب مالکی را پذیرفتند. در نتیجه، اکنون نیجریه دارای دو نظام عدالت جنایی است که با وجود آنکه در نهایت تابع یک دادگاه عالی واحد هستند، ولی برای تصویب از دو فرآیند استینافی عبور می‌نمایند.

اینجا این سوال پیش می‌آید که اگر نظام‌های عدالت جنایی شرع و سکولار بتوانند در یک جامعه فدرال وجود داشته باشند، آیا حقوق جزایی اسلام می‌تواند به همان صورت در کنار حقوق جنایی بین‌المللی وجود داشته باشد؟ همانگونه که بعداً در این فصل خواهیم دید، این دوگانگی قبلاً در ارتباط با مسئله حقوق بشر به صورت بحث برانگیزی به وجود آمده است. اینکه این بحث بتواند مدل مناسب و پایداری را عرضه کند، مسئله‌ای غامض است.

طبیعت موقتی عدالت نیز مورد دیگری از ناسازگاری است. عدالت در جوامع اسلامی مخصوصاً کشورهایایی که شریعت را اجرا می‌کنند سریع اجرا می‌گردد. نظام عدالت جزایی در جهان اسلام به نسبت غرب، خواهان عمل در افق‌های زمانی کوتاه است. این مورد مخصوصاً در کشورهای عرب صادق است که الگوی فرهنگی خواهان مجازات و پاداش سریع است. این الگو در جریان محاکمه صدام در بغداد به شکل مهیجی، به نمایش درآمد و با اعدام عجولانه او در 30 دسامبر 2006 به اوج خود رسید.

<sup>1</sup> مسجد سرخ مسجدی در قسمت قدیمی شهر لاهور مرکز ایالت پنجاب پاکستان است که قدمت آن به قرن هفدهم برمی‌گردد. در ساخت این مسجد از ماسه‌سنگ قرمز استفاده شده است. در جولای 2007 بین نیروهای دولتی و نیروهای اسلام‌گرا به رهبری عبدالرشید قاضی و عبدالعزیز قاضی درگیری شدیدی در این مسجد رخ داد که طی آن ده‌ها نفر از دو طرف کشته و زخمی شدند.

نمونه بارز آن کشور عربستان سعودی است. در عربستان دادگاه‌های جنایی به سرعت برپا می‌شود و بیشتر آنها بر اساس اعتراف اجباری متهمان است که در زمان بازداشت با شکنجه و کتک زدن به نتیجه می‌رسد. حکم نیز بلافاصله اجرا می‌شود. ماده 47 آئین دادرسی عربستان، بررسی پرونده به مدت بیش از یک ماه را ممنوع کرده است. ماده 27 رهنمود مربوط به بازبینی داوری عربستان سعودی نیز بررسی پرونده‌های استیناف را به کمتر از یک ماه محدود کرده است: "هیچ قضاوتی نباید بیشتر از یک ماه به منظورهای تجدید نظر، تنفیذ یا توضیح تحت بررسی قرار گیرد." نیاز به گفتن نیست که این آئین دادرسی، بررسی پرونده‌ها را تسهیل کرده و سرعت تحقق عدالت را بیشتر می‌کند.

مدت زمان به نتیجه رسیدن محاکمات جنایی در کشورهای غربی دارای حقوق عرفی و یا حقوق مدنی بسیار طولانی‌تر است. چنین محاکماتی اغلب با فرصت‌های استینافی طولانی همراه است، مخصوصاً هنگامی که حکم صادره مجازات مرگ باشد. دادگاه‌های جنایی بین‌المللی معاصر، در این زمینه از مدل غربی تبعیت می‌کنند و محاکمات سال‌ها به درازا می‌کشد همچنانکه در محاکمه پنج ساله اسلوبودان میلوشویچ در لاهه شاهد آن بودیم. در نتیجه، بین جوامع اسلامی و دادگاه‌های بین‌المللی جنایی و سایر محکمه‌های داخلی غرب، افق‌های زمانی فرآیند دادرسی اختلاف فاحشی دارند.

بسیاری از کشورهای اسلامی که قوانین شرع را پذیرفته‌اند به عضویت معاهداتی که جرایم بین‌المللی را ممنوع ساخته و همچنین کنوانسیون‌های حقوق بشر نیز درآمده‌اند. به عنوان نمونه، عربستان سعودی عضو کنوانسیون علیه شکنجه، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زن، کنوانسیون ژنوساید و کنوانسیون‌های ژنو می‌باشد. با اینحال، تعبیر عربستان از حقوق مندرج در این معاهدات و کنوانسیون‌ها بیشتر تحدیدی است. با وجود آنکه عربستان سعودی و نروژ هر دو از اعضای کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زن هستند ولی هیچ کس منطقاً استدلال نمی‌کند که حقوق اعطایی به زنان در ریاض<sup>1</sup> همان حقوقی است که زن‌ها در اسلو<sup>2</sup> از آن برخوردارند. این مورد در مورد شکنجه نیز صادق است.

علاوه بر تعبیر، ناسازگاری اساسی دیگری در رابطه با حقوق بشر مندرج در شریعت وجود دارد. از دیدگاه اسلام، حقوق بشر اسلامی در حقیقت بسیار جامع‌تر از حقوق بشری است که در کنوانسیون‌های سازمان ملل تشریح شده است زیرا حقوق بشر اسلامی بر اساس اراده خداوند بنیان نهاده شده است. سفسطه موجود در چنین بحثی هنگام برخورد "آزادی فردی" با اراده خداوند آشکار می‌گردد زیرا در اسلام همیشه اراده خداوند مافوق آزادی فرد است. علاوه بر این، اسلام بر وظایف مومنان در برابر خداوند تاکید دارد در حالی که حقوق بشر بین‌المللی بر حقوق انسان تاکید دارد. به عنوان مثال، در اسلام زنان محصنه یکی از سنگین‌ترین جرایم به شمار

Riyadh<sup>1</sup>

Oslo<sup>2</sup>

می‌رود اما به موجب حقوق بین‌الملل زنا جرم بزرگی نمی‌باشد. حتی مدافعان مسلمان نسخه اسلامی حقوق بشر این عدم تجانس را تصدیق کرده‌اند:

بارزترین تفاوت بین نگرش غرب به حقوق بشر و اجرای آن با چشم‌انداز اسلامی این حقوق در عملکرد مذهب در حالت کلی و جایگاه خداوند در حالت خاص است. در حالی که باریتعالی دیگر به زحمت اجازه حضور در حقوق جوامع غربی را دارد ولی او در جهان اسلام در جایگاه رفیع عدالت نشسته است. اسلام خداوند را به عنوان منبع غایی عدالت از جمله منبع حقوق بشر قرار داده است. هدف اصلی پیغام خدا به نوع بشر دستیابی به عدالت است. از این منظر، رابطه عمیقی بین عدالت و اسلام وجود دارد.<sup>[16]</sup>

بنابراین دیدگاه اسلامی حقوق بشر مخصوصاً در کشورهایی که شرع را رعایت می‌کنند، با دیدگاه غربی آن و همچنین با اعلامیه جهانی حقوق بشر - که ایران آن را تعبیری سکولار از سنت‌های مسیحی-یهودی می‌داند که نباید توسط مسلمانان واقعی تبعیت گردد- تفاوت دارد. این اختلاف باعث شد که در سال 1981 اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی تدوین گردد و بعداً سازمان کنفرانس اسلامی<sup>1</sup> (OIC) در اجلاس قاهره اعلامیه حقوق بشر در اسلام تصویب نمود.

اعلامیه قاهره عکس‌العمل مستقیم جهان اسلام به اعلامیه جهانی حقوق بشر بود و در سند آن قواعد شرع به شدت اعمال گردید. در واقع، شرع اساس اعلامیه قاهره است که تنها می‌تواند مطابق با شرع تعبیر و تفسیر گردد. اعلامیه قاهره در چند جنبه مهم از اعلامیه جهانی حقوق بشر فاصله گرفته است: ماده 6 حق تساوی زن و مرد را محدود کرده است، ماده 22 آزادی فردی نظیر آزادی بیان را محدود نموده است (بیان باید با شرع مطابقت داشته باشد)، ماده 5 موجبات تبعیض در ازدواج را بر اساس مذهب فراهم نموده است، ماده 20 مجوز تنبیه جسمی را صادر نموده است و بدین وسیله محور اساسی کرامت انسان که در تمام قوانین مربوط به حقوق بشر منعکس شده است را پایمال نموده است چراکه ماده 5 اعلامیه جهانی حقوق بشر در رابطه با شکنجه بیان می‌کند: "هیچ‌کس را نباید در معرض شکنجه یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد."

اجماع غرب نسبت به این گزینه شریعت محور حقوق بشر این است که بطور کلی نباید به جهان اسلام اجازه داد که یک استثنای قانونی به هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی باشد. اگر چنین نباشد انسانیت مشترکی که بین همه انسان‌ها وجود دارد نفی می‌گردد.

بین‌المللی کردن حقوق جزا که در سال 1946 با محاکمه رهبران نازی در نورمبرگ به تدریج آغاز گردیده بود، با پایان جنگ سرد سرعت بیشتری به خود گرفت. رشد و ایجاد پرشتاب سازمان‌های بین‌المللی باعث شده

<sup>1</sup> Organization of the Islamic Conference: سازمانی اسلامی است که در ماه می 1971 در جده عربستان سعودی به دنبال گردهمایی سران کشورهای مسلمان در سال 1969 و وزاری خارجه کشورهای مسلمان در سال 1970، تاسیس شد. هدف کنفرانس گسترش اتحاد اسلامی از طریق همکاری‌های اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی است. عضویت مصر در سال 1979 به دنبال امضای قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل معلق شد و در سال 1984 پیشنهاد ورود مجدد آن پذیرفته شد.

تعداد زیاد و متنوعی از مدل‌های بنیادی قضایی برای تعقیب و قضاوت در زمینه نقض قوانین جزای بین‌المللی به وجود آید. با اینحال هنوز تعداد کمی از کشورهای اسلامی یا حقوقدانان مسلمان با سازمان‌هایی که پیگیر توسعه حقوق بین‌المللی هستند، همکاری می‌کنند.

دادگاه‌های ویژه‌ای که توسط شورای امنیت سازمان ملل برای بررسی جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت، و نسل‌کشی در در یوگسلاوی سابق و روندا تشکیل شده‌اند، طبیعت موقتی داشته و صلاحیت قضایی، موضوع اصلی و محدوده سرزمینی آنها محدود و موقتی بوده است. پرسنل این دادگاه‌ها متخصصان حقوقی بین‌المللی بودند که تبعه کشورهای دیگر بودند و محل تشکیل دادگاه هم خارج از محدوده محل وقوع جرم بود.

دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا از این نظر موفق شناخته می‌شوند که توانستند عناصر واجب عدالت را برای موضوعاتی که درگیر آن بودند به ارمغان آورند، به ایجاد تعامل نسبتاً موفقی بین مکاتب حقوقی دست یابند و به تهیه نظرات حقوقی که بیشتر از پیش عناصر پیچیده حقوق جنایی بین‌المللی را روشن کردند، کمک نمودند. با اینحال، جامعه بین‌المللی به سرعت تشخیص داد که یک ضعف عمده در سیستم‌های ویژه در رابطه با نبود مشارکت (و سرمایه‌گذاری) جامعه محلی و منطقه‌ای وجود دارد. به طور خلاصه، دادگاه‌های تک کاره و ویژه بیشتر به سمت بین‌المللی شدن حرکت کردند.

در راستای اصلاح این ضعف اساسی یک الگوی مختلط به وجود آمد. به دنبال خاتمه جنگ داخلی در سیرالئون، سازمان ملل با همکاری دولت محلی دادگاهی به وجود آورد که از قضاوت، دادستان‌ها و کارکنان محلی و بین‌المللی استفاده نمود و دادگاه نیز در محلی تشکیل شد که جرایم در آنجا به وقوع پیوسته بود. هنگامی که دولت کامبوج شروع به تعقیب قضایی اعضای باقی‌مانده خمرهای سرخ که مرتکب نسل‌کشی سال 1975 شده بودند، نمود، مقامات رسمی سازمان ملل به فکر تشکیل مدل مشابهی در کامبوج افتادند. این تلاش به اندازه سیرالئون موفق نبود که دلیل اصلی آن مسایل سیاسی مربوط به طرف کامبوجی قضیه بود.

علاوه بر هر دو مدل مختلط و ویژه که در ذات خود موقت محسوب می‌شوند، مدل دائمی نیز با ایجاد دادگاه جنایی بین‌المللی (ICC) در سال 2002 به وجود آمد. این دادگاه در لاهه واقع بوده و کارکنان آن از متخصصان بین‌المللی هستند. فلسفه پشت سر دادگاه جنایی بین‌المللی این است که هنگامی که دادگاه‌های محلی نتوانند یا نخواهند در حوزه قضایی خود جنایات و سبیت‌های انجام شده را تعقیب قضایی نمایند، این دادگاه وارد عمل گردد. به علاوه این دادگاه به نسبت سازمان‌های قبلی عامل بازدارنده قوی‌تری در مقابل رفتارهای مستبدانه است و از احتمال سیاسی شدن و نفوذ سیاسی بیشتر محافظت شده است. به صورت کاملاً اتفاقی همه فعالیت‌های قضایی دادگاه جنایی بین‌المللی تا کنون تنها در مورد پرونده‌های مربوط به قاره آفریقا بوده است.



تعداد کمی از اتباع کشورهای اسلامی با دادگاه های بین‌المللی همکاری می‌کنند و کسانی هم که در این دادگاه‌ها مشغول به فعالیتند تمایل دارند که از عقاید رایج سکولار پیروی می‌کنند: قضاتی از کشورهای ترکیه و پاکستان در دادگاه جنایی بین‌المللی برای راندا و یوگسلاوی مشغول کارند. در دادگاه‌های مختلط برای سیرالئون و کامبوج و همچنین دادگاه جنایی بین‌المللی هیچ قاضی مسلمان مشغول فعالیت نمی‌باشد.

حقوق جنایی بین‌المللی عمدتاً به سه نوع قساوت و پلیدی رسیدگی می‌کند: نسل‌کشی، جرایم جنگی و جرایم علیه انسانیت. جرم چهارم تجاوز ارضی است که در دادگاه نورمبرگ و توکیو به آن رسیدگی شد ولی بعد از آن هنوز در هیچ دادگاهی مطرح نشده است. در اساسنامه رم برای تشکیل دادگاه جنایی بین‌المللی جرم تجاوز تعریف نشده و سازماندهی نگردیده است. عمده کشورهای اسلامی قطع‌نامه‌هایی که این نوع جرایم را ممنوع ساخته، امضاء نموده‌اند. در عین حال، این کشورها به صورت معناداری در سازمان‌هایی که به تحقیق و تعقیب این جرایم می‌پردازد مشارکت نکرده‌اند. البته جوامع اسلامی تا حدی در دادگاه‌ها داخلی و بین‌المللی زیر، با این سه جرم تعامل و برخورد داشته‌اند:

- شعبه جرایم جنگی بوسنی هرزگوئین در سارایوو (که اضافه بار دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و پرونده های محلی را بررسی می‌کند): قضات بین‌المللی و بوسنیایی (مسلمان) افرادی که بیشتر آنها صرب هستند را محاکمه می‌نمایند.
- شعبه جرایم جنگی کوزوو: قضات مسلمان، صرب و بین‌المللی افرادی که بیشتر آنها صرب هستند را محاکمه می‌نمایند.
- دادگاه عالی عراق: تعقیب قضایی جنایات انجام شده در زمان صدام: مسلمانان، مسلمانان را محاکمه می‌کنند.
- دادگاه مختلط تیمور شرقی: اغلب کاتولیک‌ها، کاتولیک‌ها را محاکمه می‌کنند (مسلمان‌ها در جاکارتا توسط مسلمان‌های دیگر محاکمه می‌شوند)
- دادگاه جنایی بین‌المللی: بررسی نسل‌کشی در دارفور، سودان: غیرمسلمان‌ها، مسلمان‌ها را محاکمه می‌کنند.

دادگاه عالی عراق در بین این پنج دادگاه، تنها محکمه‌ای است که طرفین عرب هستند. سه محکمه از محاکم فوق دادگاه‌های داخلی هستند، یکی از آنها قابل قیاس دادگاه مختلط است و یکی دیگر دادگاهی تمام بین‌المللی است. همه این دادگاه‌ها، از جمله سه محکمه داخلی، توسط غربی‌ها طراحی شده و متخصصان آمریکایی و بین‌المللی بر آن نظارت دارند. حقوقدانان اسلامی در طراحی آنها نقشی نداشته‌اند. همه این دادگاه‌ها دادگاه‌هایی براساس مجموعه قوانین مدون می‌باشند. همه این محاکم غیر از دادگاه عالی عراق، به موضوعات زمانبر رسیدگی می‌کنند و بر اثبات صلاحیت قضایی خود بر متهمان تاکید دارند، بر مبنای جمع‌آوری ادله تشکیل شده‌اند و در

رابطه با گزیدن کارکنان و مهارت‌های مورد نیاز به حساسیت زیادی دارند. اشغال عراق به رهبری آمریکا این فرصت را به دفتر سرپرستی بررسی جنایت‌های رژیم<sup>1</sup> در بغداد داد تا بیشتر این عناصر حمایتی را در اختیار دادگاه عالی عراق بگذارد.

همچنین بین مسلمان‌ها و حقوق جنایی بین‌المللی در مورد پرونده ترور رفیق حریری تعامل وجود خواهد داشت. دادگاه جنایی بین‌المللی برای ترور نخست‌وزیر سابق لبنان توسط شورای امنیت سازمان ملل به موجب فصل هفتم اساسنامه سازمان ملل در 10 ژوئن 2007 بدون تصویب پارلمان لبنان تشکیل شد. دو کشور اسلامی (قطر و اندونزی) در شورای امنیت از رای دادن امتناع کردند. سوریه، حزب‌الله و رئیس‌جمهور لبنان با دادگاه مخالفت کردند. این دادگاه در خارج از لبنان تشکیل خواهد شد و کارکنان بین‌المللی را به خدمت خواهد گرفت از جمله یک دادستان بین‌المللی که یک معاون و قائم‌مقام لبنانی خواهد داشت و ترکیبی از قضات بین‌المللی و لبنانی به پرونده رسیدگی می‌کنند. کمیسیون سازمان ملل که در مورد این ترور تحقیق می‌کند توسط دادستان بلژیکی سرژ برامرتز<sup>2</sup> رهبری می‌شود که قائم مقام دادستان دادگاه جنایی بین‌المللی است. این اولین دادگاه بین‌المللی است که از پرداختن به سه جرم سنتی بین‌المللی منحرف شده و به جای آن بر اتهامات قتل و تروریسم رسیدگی می‌کند. مدعی‌علیه‌ها احتمالاً افراد مسلمانی از کشورهای سوریه و لبنان خواهند بود ولی با اینحال قوانین اسلامی در فرآیند محاکمات تاثیر کمی خواهند داشت.

علی‌رغم نبود مشارک کشورهای اسلامی در قسمت سازمانی معادله، این کشورها به صورت چشمگیری در توسعه حقوق جنایی بین‌المللی بدان صورت که اکنون اجرا می‌شود مشارکت داشته‌اند. به عنوان مثال، بسیاری از کشورهای عربی در مذاکراتی که منجر به ایجاد دادگاه جنایی بین‌المللی گردید از جمله آخرین دور مذاکرات بین سال‌های 1996 تا 1998 شرکت داشتند. بیشتر این کشورها دنبال آن بودند که جرم حاملگی اجباری<sup>3</sup> از جنایت علیه بشریت مستثنی گردد و تعریف خشونت جنسی تنها به تجاوز جنسی محدود گردد. سرانجام یک تبصره غیرمزامح در اساسنامه درج گردید تا از سنت‌های ملی این کشورها در مورد حاملگی حمایت نماید. این کشورها همچنین اصرار داشتند که جرم تجاوز ارضی یک مسئله بین دولتی باشد تا تجاوز فردی جنایتکارانه از وظیفه شخص برای انجام فریضه جهاد (که معنی اول آن جهاد با نفس ولی معنی ثانویه آن مخصوصاً در جهان عرب جنگ مسلحانه علیه استیلای غرب است) تفکیک گردد. این تنگنا همچنان وجود دارد - جرم تجاوز در اساسنامه رم بدون تعریف باقی ماند.

<sup>1</sup> Regime Crimes Liaison Office

<sup>2</sup> Serge Bramertz: این حقوق دادن بلژیکی قبلاً دادستان دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی نیز بوده است.

<sup>3</sup> دادگاه جنایی بین‌المللی اولین مرجعی است که مفهوم حاملگی اجباری را تعریف نموده است. حاملگی اجباری بنا به تعریف این دادگاه عبارت است از "زندانی نمودن غیرقانونی یک زن که به عنف حامله شده است به قصد تغییر ترکیب نژادی یک جمعیت یا نقض سایر قوانین حقوق بین‌الملل." اگرچه این مفهوم در حقوق بین‌الملل نسبتاً جدید می‌باشد ولی حاملگی اجباری در طول تاریخ جهت حل یا مقهورسازی دشمن، اقلیت‌های نژادی یا برده‌ها انجام شده است. شواهدی وجود دارد که هزاران نوزاد طردشده در اثر تجاوز سربازان پاکستان به زنان بنگالی در سال 1971 به دنیا آمده‌اند.

تعداد کمی از کشورهای اسلامی اساسنامه رم را امضاء نمودند. از بین 104 کشور شرکت‌کننده 20 کشور (همه در آفریقا قرار دارند) از اعضای سازمان همکاری اسلامی<sup>1</sup> هستند. 15 کشور از این کشورها جمعیت عمده مسلمان دارند. اردن تنها کشور عرب امضاء کننده است. هیچکدام از کشورهای اسلامی شریعتمدار اساسنامه را امضاء نکردند. نیجریه که به صورت کامل شریعتمدار نیست، تنها کشور عضو اساسنامه رم است که قسمتی از آن کشور شرع را پذیرفته است.

چرا کشورهای شریعتمدار به نسبت کشورهای غربی با احتمال کمتری در حقوق جنایی بین‌المللی مشارکت می‌کنند؟ چندین عامل وجود دارد که شاید بتواند این عدم همبستگی را توضیح دهد:

- حقوق اسلامی: اگر نظام حقوقی یک کشور به جای نظام سکولار از تعالیم مذهبی الهام گرفته باشد احتمال مشارکت کشور کمتر می‌شود.
- میزان و نوع شرعی که در آن کشور به آن عمل می‌شود: اگر تنها جنبه‌های تجاری و غیرمتباین حقوق اسلامی اجرا شود، احتمال مشارکت آن کشور بیشتر می‌شود و برعکس اگر جنبه‌های جزایی و اختلاف‌پذیرتر در آن کشور اجرا شوند، این احتمال کمتر می‌شود.
- موانع فرهنگی: شکل و گستردگی طایفه‌گرایی در جامعه که ممکن است دخالت خارجی را حقارت به حساب آورد و انتظارات فرهنگی مرسوم از قبیل سرعت انجام محاکمه و محکوم کردن و مشارکت قربانی عواملی هستند که نقش مهمی دارند.
- حاکمیت عوامل حقوقی:

○ قوه قضائیه مستقل (در بیشتر کشورهای عربی وجود ندارد)

○ جرایمی که در حوزه قضایی شرع قرار ندارند می‌توانند باعث سوءاستفاده گردد.

---

<sup>1</sup> Organization of Islamic Cooperation (قبلاً به نام سازمان کنفرانس اسلامی شناخته می‌شد) سازمان همکاری اسلامی یک سازمان بین‌المللی متشکل از 57 کشور است که به هدف حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام و پیشرفت و توسعه آن ایجاد شده است. این سازمان دومین سازمان بین‌المللی بزرگ بعد از سازمان ملل است و مقر آن در جده عربستان سعودی واقع است. 57 عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) در 4 قاره جهان پراکنده‌اند. جز آلبانی که کشوری اروپایی است و ترکیه که خود را کشوری اروپایی به حساب می‌آورد و سورینام که عضو آمریکایی سازمان است، دیگر اعضای سازمان از قاره آسیا یا آفریقا هستند. همچنین، اعضاء براساس نوعی تقسیم بندی رسمی، به سه گروه عرب، آفریقایی و آسیایی تعلق دارند. گروه عرب و به ویژه کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس، کانون اصلی قدرت در سازمان به شمار می‌آیند. سازمان کنفرانس اسلامی از زمان نخستین اجلاس سران در سال 1969 (رباط - مغرب) تاکنون 10 اجلاس در سطح سران و 34 اجلاس عادی در سطح وزیران خارجه برگزار کرده است. اجلاس وزیران خارجه، هر سال و اجلاس سران، هر سه سال یک بار، برگزار می‌شود. اهداف سازمان کنفرانس اسلامی هفت مورد است که به ترتیب زیر در منشور آن مشخص شده است: 1 - ارتقاء همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو. 2 - حمایت از همکاری میان کشورهای عضو در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و دیگر موارد اساسی و مشورت میان کشورهای عضو در سازمان های بین المللی. 3 - تلاش در جهت محو تبعیض نژادی و خاتمه بخشیدن به استعمار در تمام اشکال آن. 4 - اتخاذ تدابیر لازم برای پشتیبانی از صلح و امنیت بین المللی مبتنی بر عدالت. 5 - هماهنگ کردن تلاش ها به منظور حفاظت از اماکن مقدس و آزادسازی آنها و پشتیبانی از مبارزه ملت فلسطین و کمک به این ملت در جهت بازپس گرفتن حقوق [خود] و آزاد نمودن سرزمینش. 6 - پشتیبانی از مبارزه تمام ملل اسلامی در راه حفاظت از کرامت، استقلال و حقوق ملی شان. 7 - ایجاد جوی به منظور ارتقاء همکاری و تفاهم میان کشورهای اسلامی و دیگر کشورها.

- طبیعت گسسته شرع و وجود مکاتب مختلف در حقوق اسلام
- سطح درخوردن سازماندهی دادگاه برای همسازی با سنت‌های اسلامی: تا کنون هیچ دادگاه جنایی جنگی، بین‌المللی و داخلی طراحی غرب، نتوانسته به صورت مناسبی با منافع و علایق اسلامی هماهنگ شود.
- میزان مخالفت با غرب: حقوق جنایی بین‌المللی یک فرآیند مشتق‌شده از فرهنگ غرب است؛ اتخاذ شریعت در بعضی از کشورها رد مستقیم مجموعه قوانین جنایی غرب است که در دوره استعمار اجرا می‌شد و جانشین شریعت شده بود؛ مخالفت سیاسی تلاش برای مشارکت بیشتر را تضعیف می‌کند.

عده‌ای پیشنهاد کرده‌اند که یک دادگاه مختلط جنایی بین‌المللی/اسلامی به وجود آید تا سنت‌های شریعت رعایت شود و کشورهای اسلامی هم در ساختارهای حقوق جنایی بین‌المللی مشارکت نمایند. با اینحال، تنوع کشورهای مسلمان، فرهنگ‌ها و سنت‌های رایج در این کشورها، میزان مشارکت حقوق اسلامی، پیروی از مکاتب مختلف حقوق اسلامی و عدم توافق بر سر محتوی حقوق جنایی مشکلاتی است که ایجاد یک دادگاه جنایی بین‌المللی پایدار و متمرکز در جهان اسلام را دشوار می‌کند. با این وجود، دنیای اسلام از لحاظ ایجاد حقوق جزای بین‌المللی تقریباً در جایی است که دنیای غرب شصت سال پیش در آن موقعیت بود موقعیتی که در رئوس مطالب جرایم اتفاق نظر وجود داشت اما در زمینه جزئیات توافق وجود نداشت. چنین موانعی سرانجام با شروع به کار دادگاه نورمبرگ از پیش پا برداشته شد.

زمانی که اختلافات داخلی در زمینه حقوق جزا در جهان اسلام از میان برود، آنگاه باید به اختلافات بین سنت‌های حقوقی اسلام و غرب پرداخت. اگر این حرکت جامه عمل به خود بگیرد فرایند ایجاد این دادگاه مختلط بسیار طولانی خواهد بود. در نهایت، ایجاد یک دادگاه جنایی مختلط بین‌المللی/اسلامی می‌تواند اولین قدم در پرداختن به عدم همبستگی بین حقوق جنایی بین‌المللی کشورهای مسلمان شریعتمدار و حقوق بشر باشد. اما، افق انجام این نیز نزدیک نخواهد بود.

فرضیه مختلفی نیز توسط پروفیسور مسعود بادرین<sup>1</sup> از دانشگاه لندن ارائه شده است. او پیشنهاد می‌کند ولایه‌المظالم<sup>2</sup> که یک دادگاه تظلم‌خواهانه در اوائل ظهور امپراتوری اسلام بود، مجدداً تشکیل گردد. این دادگاه کهن اختیار قانونی وسیعی داشت تا نفی حقوق فردی از جانب مقامات دولتی را پیگیری نماید. بادرین دنبال استفاده از این نوع دادگاه است تا به حذف فاصله وسیع بین اعلامیه قاهره و حقوق بشر بین‌المللی کمک نماید. به عنوان مثال، میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (ICCPR) علیه شکنجه، کار اجباری، بردگی، نابرابری

<sup>1</sup> Mashood Baderin

<sup>2</sup> Wilâyah al-Mazâlim

اجتماعی/حقوقی، آزادی‌های فردی و آزادی اندیشه تضمین‌هایی ارائه نموده در حالی که در بسیاری از جوامع اسلامی چنین تضمین‌هایی وجود ندارند.

در خیابانی‌های پروفیسور بادرین، دادگاه مظالم جدید "متشکل از حقوقدانان اسلامی خواهد بود که فقه اسلام را آموخته‌اند، در عین حال به قوانین حقوق بشر بین‌المللی نیز احاطه دارند." دادگاه بر کشورهای اسلامی صلاحیت الزامی خواهد داشت، دیدگاه مکاتب مختلف اسلام را با هم همساز می‌کند، و در حقوق اسلامی، علم حقوقی را توسعه می‌دهد که به سمت تعبیر مشترکی از حقوق بشر حرکت می‌کند. با وجود آنکه این اندیشه جذاب است، ولی نبود اتحاد در کشورهای مسلمان که بعد از پایان خلافت همچنان وجود داشته است، امکان‌پذیری آن را بسیار کم می‌کند.

مشارکت کشورهای اسلامی در ایجاد حقوق جزایی بین‌المللی و حمایت آنها از سازمان‌های حقوق جزایی بین‌المللی در بهترین حالت خود مشکوک به نظر می‌رسد. هرچه یک کشور مسلمان بیشتر از نظام شریعت پیروی کند احتمال کمتری دارد که به هر نحوی در حقوق بین‌المللی مشارکت نماید. همانگونه که در مذاکرات دادگاه جنایی بین‌المللی شاهد آن بودیم، به همان میزان که شریعت بیشتر در نظر گرفته شود، نفوذ حقوق جزایی بین‌المللی در دنیای اسلام ضعیفتر خواهد بود. با اینحال، همانطور که در قضیه اقدامات قضایی در سودان، بوسنی، اندونزی، کوزوو و دادگاه ترور حریری شاهد بودیم، مسلمان‌ها به صورت فزاینده‌ای به سمت همکاری با این سازمان‌ها پیش می‌روند خواه دادگاه‌های اسلامی کشورشان از آنها حمایت کنند یا نه.

اما چگونه می‌توان به مشارکت چشمگیر جهان اسلام در حقوق بین‌الملل دست یافت؟ تعدادی مسئله مهم باقی مانده است. آیا ایجاد یک نظام حقوقی جداگانه براساس نسخه اسلامی حقوق بشر و حقوق جزای بین‌المللی، جامعیت و عمومیت این مفاهیم تغییرناپذیر را تضعیف نمی‌کند؟ نسبی‌گرایی فرهنگی در این مباحثه چه جایگاهی دارد؟ اگر کشورهای مسلمان سکولار و قانون محور نظیر پاکستان و ترکیه بتوانند در حقوق جزای بین‌المللی مشارکت نمایند، آیا ناسازگاری بین اسلام شریعتمدار و حقوق جزای بین‌المللی می‌تواند به نحو دیگری غیر از اتخاذ یک رویکرد دوگانه حذف گردد؟ چگونه مشروعیت حقوق جزای بین‌المللی و دادگاه‌هایی که آن را اجرا می‌کنند در جوامع مسلمان به حداکثر خود می‌رسد؟ آیا مشروعیت مسئله جداگانه‌ای از ناسازگاری است؟

سرانجام آیا اصطلاح عربی مصلحت (منافع عمومی) در حقوق اسلامی می‌تواند به صورت خلاقانه سد شریعت را دور بزند؟ حقوق اسلامی به شدت به منافع عمومی به عنوان مسئله‌ای مهم احترام می‌گذارد و مدرنیست‌ها می‌توانند اینگونه استدلال نمایند که مجازات‌های سختگیرانه اسلامی تنها هنگامی می‌تواند اجرا گردند که جرایم صورت گرفته مخالف منافع عمومی باشند. هنگامی که این مبنا پذیرفته شد، آنگاه کسانی که دنبال داخل کردن حقوق اسلامی در دنیای مدرن هستند می‌توانند آن را با حقوق بین‌الملل ارتباط دهند و به صورت

ترقی خواهانه‌ای "منافع عمومی" را از نو تعریف نمایند. در حالی که این عمل می‌تواند یک پاسخ ابدی به این مشکل رام‌نشده‌ی باشد، ولی در عین حال ممکن است بهترین جواب به آن نباشد.

محاكمه صدام به علت قتل عام دجیل به مشکلات ذاتی که در بکارگیری اندیشه‌های غربی عدالت در نظام‌های سنتی اسلام به وجود می‌آید تاکید نمود. شاید اگر یک دادگاه بین‌المللی مجال رسیدگی به این پرونده را پیدا می‌کرد از این مشکلات حذر می‌شد هرچند هیچگاه چنین فرصتی پیش نیامد و حتی اگر چنین می‌شد، به سختی امکان داشت بر انفصال بین شریعت و حقوق جزای بین‌المللی تفوق یافت، هرچند دادگاه جدید ترور حریری ممکن است ثابت نماید که چنین وظیفه خطیری چندان هم غیر قابل تفوق نیست.

همچنانکه مستبدین بیشتر و بیشتری مسئول جنایت‌های خود مخصوصاً نسل‌کشی گردند، رهبران مستبد معاصر احساس امنیت کمتری خواهند کرد. دیگر این دیکتاتورها در عوض استعفا و فرار از کشور همانند عیدی امین<sup>1</sup> دیکتاتور اوگاندا در عربستان و بابی داک دوایلر<sup>2</sup> دیکتاتور هائیتی در جنوب فرانسه پناه گرفتند، از مکان امن برخوردار نخواهند بود. با تحویل چارلز تیلور<sup>3</sup> دیکتاتور لیبریا از جانب نیجریه به دادگاه ویژه سیرالئون ثابت شد که هیچ جای امنی برای دیکتاتورها وجود ندارد. استرداد تیلور باعث شد معمر قذافی با عصبانیت اظهار دارد "این بدان معنی است که همه روسای کشورها به سرنوشت مشابهی دچار خواهند شد." [18] در واقع به فاصله کوتاهی بعد از آنکه مجلس اعیان بریتانیا مصونیت دولتی آگوستو پینوشه<sup>4</sup> دیکتاتور سابق لیبی را در مقابل اتهام شکنجه لغو

---

<sup>1</sup> **Idi Amin**: متولد 1924-25 در کوبوکو اوگاندا، متوفی 16 آگوست 2003 در جده عربستان سعودی. افسر ارتش و رئیس‌جمهور اوگاندا از سال 1971 تا 1979. او در ارتش استعماری انگلیس در آفریقا خدمت کرد و از سال 1966 تا 1970 رئیس ارتش و نیروی هوایی اوگاندا بود. او در سال 1971 کودتا نمود و رئیس‌جمهور کشور شده و در سال 1976 نیز رئیس‌جمهور مادام‌العمر اوگاندا شد. او به عنوان یک مسلمان معتقد روابط خوب اوگاندا با اسرائیل را قطع نمود و از دوستان لیبی و فلسطینی‌ها شد. امین به قصاب اوگاندا مشهور شد زیرا دستور تعقیب سایر گروه‌های نژادی کشور را صادر نمود. اقدامات او منجر به قتل 300 هزار نفر و شکنجه و زندان تعداد بی‌شماری در زمان ریاست‌جمهوری او گردید. امین در سال 1978 به تانزانیا حمله کرد ولی شکست خورد و کشور به اشغال تانزانیا درآمد و ناچار شد به لیبی و بعد عربستان سعودی فرار نماید.

<sup>2</sup> **Jean Claude Duvalier**: تنها پسر فرانسیس دووالیر دیکتاتور هائیتی که بعد از مرگ پدرش از سال 1971 تا 1986 رئیس‌جمهور هائیتی شد. او در سن 19 سالگی به عنوان جوانترین رئیس‌جمهور جهان به این مقام رسید. بر اثر فشار آمریکا جهت تعدیل استبداد رژیم پدر که طی آن حداقل 30,000 نفر کشته شدند، ژان کلود مجبور به انجام پاره‌ای اصلاحات شد ولی تغییرات زیادی در سیستم حاکمیت کشور انجام نشد. او در فوریه 1986 بر اثر فشار مخالفان مجبور به فرار از کشور و اقامت در فرانسه شد. با وجود فشار دولت هائیتی بر فرانسه جهت استرداد دووالیر به جرم نقض حقوق بشر او هنوز در فرانسه به سر می‌برد.

<sup>3</sup> **Charles Ghankay Taylor**: رهبر چریکی و سیاستمدار لیبرایی که از سال 1997 تا 2003 که مجبور به تبعید شد رئیس‌جمهور لیبریا بود. تیلور در لیبی جبهه میهنی ملی لیبریا را تشکیل داد و در اواخر سال 1989 به لیبریا حمله کرد و در سال 1990 به پایتخت نزدیک شد ولی با مقاومت گروه‌های رقیب مواجه شد. کشور تا هفت سال در جنگ داخلی بود که طی آن 150,000 نفر کشته شده و نصف جمعیت کشور آواره شد. در سال 1996 موافقت‌نامه صلح امضاء شد و در سال 1997 انتخابات برگزار شد که تیلور 75 درصد آرا را به دست آورد و رئیس‌جمهور شد. تیلور از شورشیان سیرالئون حمایت می‌کرد و در نتیجه شورای امنیت در سال 2000 رای به تحریم لیبریا داد. دوباره جنگ‌های داخلی شروع شد و تیلور به نقض آشکار حقوق بشر متهم شد. در نهایت تحت فشار جامعه بین‌الملل تیلور موافقت نمود که از کشور خارج شده و به نیجریه برود. تیلور در سال 2006 به دادگاه لاهه تحویل شد و محاکمه وی در ژوئن 2007 در دادگاه ویژه سیرالئون آغاز گردید.

<sup>4</sup> **Augusto Pinochet**: متولد 25 نوامبر 1915 متوفی 10 دسامبر 2006 در سانتیاگو. رهبر نظامی شیلی که دولت سوسیالیستی سالوادور آلنده را برانداخت و از سال 1974 تا 1990 رئیس دولت نظامی شیلی شد.

نمود و رسماً او را قابل استرداد به دادگاه اسپانیا دانست، لورنت کابیل<sup>1</sup> دیکتاتور کنگویی قبل از سفر به کنفرانس کشورهای آفریقایی فرانسوی زبان در مارس<sup>2</sup>، خواستار اطمینان از رعایت مصونیت از تعقیب قضایی خود شد.

اگر نگرانی از شعبات حقوقی بین‌المللی تنها باعث شود که یک رئیس کشور از ارتکاب جنایت و خشونت خودداری کند، آنگاه چنین تعقیب قضایی ارزش مشکلاتش را خواهد داشت. چنین تلاش‌های بین‌المللی از محصولات اواخر دهه 1990 هستند و بعد از نسل‌کشی کردهای عراق به خوبی سازمان یافتند. با اینحال، اگر یک تهدید تعقیب بین‌المللی وجود می‌داشت آیا صدام در مورد انجام دوباره چنین فجایعی علیه کردها درنگ می‌کرد. با دانستن روانشناسی صدام، احتمالاً او چنین نمی‌کرد.

#### یادداشت‌ها:

1. Ayaan Hirsi Ali, Speech, The Role of Journalism Today, National Press Club (Washington, DC), June 19, 2007, transcript available at [http://www.aei.org/publications/pubID.26367,filter.all/pub\\_detail.asp](http://www.aei.org/publications/pubID.26367,filter.all/pub_detail.asp). Others, like Shireen Hunter, disagree on the compatibility question. See Shireen T. Hunter, *The Future of Islam and the West: Clash of Civilizations or Peaceful Coexistence?* (Praeger, 1998).
2. Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order* (Simon & Schuster, 1998).
3. Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilizations?* *Foreign Affairs*, 72 (Summer 1993).
4. Interview, So, Are Civilisations at War? *Guardian*, October 11, 2001, available at <http://observer.guardian.co.uk/islam/story/0,1442,577982,00.html>.
5. Marlise Simons, Hussein's Case Won't Bolster International Human Rights Law, Experts Fear, *New York Times*, December 31, 2006.
6. U.S. Department of State, *Iran Human Rights Practices*, 1995, March 1996, available at [http://dosfan.lib.uic.edu/ERC/democracy/1995\\_hrp\\_report/95hrp\\_report\\_nea/Iran.html](http://dosfan.lib.uic.edu/ERC/democracy/1995_hrp_report/95hrp_report_nea/Iran.html).
7. For an electronic version of *The Holy Qur'an*, translated by M.H. Shakir and published by Tahrike Tarsile Qur'an, Inc., translated in 1983, courtesy of the University of Michigan, see: <http://quod.lib.umich.edu/cgi/k/koran/koran-idx?type=DIV0&byte=783591>.
8. Matthew Lippman, Sean McConville, and Mordechai Yerushalmi, *Islamic Criminal Law and Procedure* (Praeger, 1988), pp. 28–29.

---

<sup>1</sup> Laurent Kabila: متولد 1939 در کنگوی بلژیک متوفی احتمالاً 18 ژانویه 2001 رهبر شورشی که در سال 1997 پرزیدنت موبوتو سبسیکو رئیس‌جمهور زئیر را برانداخت. کابیل در یک دانشگاه فرانسوی در رشته فلسفه سیاسی درس خواند و در سال 1960 رهبر جوان یک حزب سیاسی شد که متحد نخست‌وزیر مستقل پاتریک لومومبا بود. در سال 1961 لومومبا توسط موبوتو عزل و سپس کشته شد. کابیل در سال 1967 حزب انقلابی خلق را تأسیس کرد و علیه موبوتو به مبارزه پرداخت و در نهایت در 17 می 1997 موبوتو را فراری داده و خود ریاست کشور را بر عهده گرفت ولی با شورش مخالفان روبرو شد. او در ابتدا هرگونه فعالیت سیاسی را ممنوع کرد اما در ماه می 1998 طی تصویب‌نامه‌ای قانون اساسی ملی و مجلس قانون‌گذاری جدید را تأسیس نمود. در 16 ژانویه 2001 کابیل توسط یکی از محافظانش در کاخ ریاست جمهوری هدف گلوله قرار گرفت. ابتدا شایع شد که او کشته شده ولی مقامات کنگو مرگ او را تأیید نکردند. با اینحال در 18 ژانویه اعلام شد که کابیل در راه زیمبابوه در هواپیما درگذشته است. در 26 ژانویه پسرش جوزف کابیل به عنوان رئیس‌جمهور کنگو معرفی شد.

<sup>2</sup> Marseilles

9. CRS Report for Congress, Islam: Sunnis and Shiites, Christopher M. Blanchard, Analyst in Middle Eastern Affairs, Foreign Affairs, Defense, and Trade Division, Order Code RS21745, updated December 11, 2006, available at <http://fas.org/sgp/crs/misc/RS21745.pdf>.
10. Ali Khan, Professor of Law, Washburn University, The Reopening of the Islamic Code: The Second Era of Ijtihad, available at <http://www.washburnlaw.edu/faculty/khana-fulltext/2003-1univstthomlj341.pdf>.
11. Rudolph Peters, Crime and Punishment in Islamic Law (Cambridge University Press, 2005), 6.
12. Id. at 53.
13. Id. at 27.
14. Id. at 47.
15. Id. at 20.
16. Id. at 144.
17. Mohamed Al Awabdeh, History and Prospect of Islamic Criminal Law with Respect to the Human Rights 10:2, (Dissertation, Humboldt University – Berlin, 2005), available at <http://edoc.hu-berlin.de/dissertationen/al-awabdeh-mohamed-2005-07-07/HTML/front.html>.
18. Bringing Bigwigs to Justice, Economist, January 12, 2008.



## نتیجه گیری

مرگ مستبدانی که در دادگاه‌های ملی یا بین‌المللی محاکمه می‌شوند، قبل از پایان محاکمات چندان نادر نیست. در واقع می‌توان آن را یک واقعه معمول تلقی نمود. هرمان گورینگ<sup>1</sup> قبل از اجرای حکم اعدام دادگاه نورمبرگ خودکشی کرد و هایدیکی توجو<sup>2</sup> سعی کرد طبق سنت ژاپنی در هنگام برگزاری دادگاه نظامی بین‌المللی در توکیو، هاراگیری<sup>3</sup> کند. اسلوبودان میلوشوویچ نیز به علت معالجه نامناسب قبل از اتمام محاکمه خود در مقابل دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق در لاهه درگذشت. و اگوستو پینوشه<sup>4</sup> قبل از پایان محاکمه در شیلی با مرگ طبیعی درگذشت. اعدام صدام نیز با این الگو هم‌خوانی داشت.

صدام در قتل 148 نفر شیعه دجیل مجرم شناخته شد و محکوم به اعدام گردید ولی دادگاه انفال در مورد نسل‌کشی هزاران کرد به پایان نرسید و حتی 5 محاکمه دیگر از جمله محاکمه جداگانه بمباران شیمیایی حلبچه در سال 1988 هیچگاه شروع نگردید. دادگاه عالی عراق تصمیم گرفت به جای محاکمه صدام و هم‌قطارانش در یک دادگاه طولانی و بررسی جرایم چندگانه، هفت دادگاه مجزا و متوالی تشکیل دهد به صورتی که هیچکدام با هم تداخل نداشته باشند.

با ملاحظه این مسئله که علاوه بر دادگاه دجیل، برگزاری 6 دادگاه دیگر نیز برنامه‌ریزی شده بود، اگر صدام قبل از برگزاری دادگاه‌های دیگر اعدام می‌شد، ممکن بود بازماندگان جنایت‌های جمعی صدام، احساس کنند در حق آنها احجاف شده است. با این وجود هنگامی که صدام در اولین محاکمه به مرگ محکوم شد، دادگاه عالی

---

<sup>1</sup> Göring, Hermann Wilhelm: گورینگ تنها دو ساعت قبل از اجرای حکم اعدام، با کپسول زهر خودکشی کرد. در سال 1967 یادداشتی از او بدست آمد که نشان داد گورینگ همیشه یک کپسول زهر را در ظرف روغن سر مخفی کرده بود.

<sup>2</sup> متولد 30 دسامبر 1884 در توکیو و متوفی 23 دسامبر 1948 در همان شهر. توجو سرباز و سیاستمدار ژاپنی بود که در سال 1940 وزیر جنگ و از سال 1941 تا 1944 نخست وزیر ژاپن بود. او یکی از حامیان اصلی انعقاد پیمان سه جانبه با آلمان و ایتالیا در سال 1940 بود. شکست‌های ژاپن در جنگ باعث شد که در سال 1944 از قدرت کنار برود. بعد از تسلیم ژاپن در 11 سپتامبر 1945 توجو هاراگیری کرد ولی در بیمارستان بهبود یافت. سرانجام در دادگاه نظامی بین‌المللی مقصر شناخته شد و با چوبه دار اعدام شد.

<sup>3</sup> Hara-Kiri به زبان ژاپنی به معنی شکم-پاره کردن است. هاراگیری آئینی رسمی برای خودکشی است و از طریق پاره کردن شکم با شمشیر صورت می‌گیرد. این آئین ابتدا در انحصار نجیب‌زاده‌ها بود ولی به مرور در میان مردم عادی هم رواج یافت. این اصطلاح برای بیان هر نوع خودکشی که به خاطر عزت و شرف شخصی صورت گیرد نیز به کار می‌رود. هاراگیری در ژاپن فتودال به وجود آمد که سامورانی‌ها و نجیب‌زاده‌ها برای جلوگیری از اسارت توسط دشمن و تحمل بی‌احترامی و لکه‌دار شدن غرور و شرافت خود به این عمل دست می‌زدند.

<sup>4</sup> Augusto Pinochet: متولد 25 نوامبر 1915 و متوفی 10 دسامبر 2006 در سانتیاگو. پینوشه در 11 سپتامبر 1973 حکومت قانونی سوسیالیست شیلی به رهبری سالوادور آلنده را سرنگون کرد و از سال 1974 تا 1990 رهبر حکومت نظامی شیلی بود. در 11 مارس 1990 پینوشه حکومت را به حزب دمکرات مسیحی واگذار کرد و خود تا سال 1998 فرمانده نیروهای مسلح بود. پینوشه در سال 1998 هنگام بازدید از لندن به درخواست دولت اسپانیا به اتهام شکنجه اتباع اسپانیایی در زمان حکومت او بر شیلی، توسط انگلستان بازداشت شد. در ژانویه 2000 دادگاهی انگلیسی رای داد که پینوشه به لحاظ شرایط جسمی قادر به شرکت در محاکمات نیست و اجازه بازگشت او به شیلی را صادر کرد. ولی مقامات شیلیایی مصونیت او به عنوان رئیس‌جمهور سابق کشور لغو کردند و او را به جرم نقض حقوق بشر به پای میز محاکمه کشاندند. در سال 2002 اتهامات وی پس گرفته شد زیرا دادگاه عالی شیلی حکم داد که پینوشه به علت مشکلات ذهنی قادر به دفاع از خود نیست.

عراق با وسواس زیاد برنامه زمانی اعدام او را نهایی کرد و بلافاصله بعد از تأیید حکم او در دادگاه استیناف، حکم اعدام اجرا گردید.

نه تنها رسیدگی قضایی به اعمال صدام در زمینه نسل‌کشی کردها، پس از مرگ او ادامه نیافت بلکه دادگاه عالی عراق پرونده‌ها را مختومه اعلام کرد و همه اتهامات صدام را پس گرفت. دادگاه حلبچه حتی به جریان هم نیافتاد. بعد از مرگ اسلوبودان میلوشویچ دادگاه جنایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق خاتمه دادرسی را اعلام نمود ولی لاقلاً اتهامات علیه او را پس نگرفت.<sup>[1]</sup>

جسد صدام حسین قبل از سپیده دم 31 دسامبر 2006 (24 ساعت بعد از مرگ او) در الاوجه که روستایی در 8 مایلی جنوب شهر تکریت و بر کرانه غربی دجله واقع است، دفن گردید. او در ساعت 4 صبح به وقت محلی، نزدیک گور پسرانش عدی و قصی<sup>1</sup> که در جریان حمله آمریکا به عراق کشته شده بودند، به خاک سپرده شد. قبل و بعد از اعدام صدام حضور نظامی آمریکا ملموس‌تر بود. جسد او توسط زندانبانان آمریکایی به نیروهای عراقی تحویل شد و سپس توسط یک هلیکوپتر نظامی آمریکایی به تکریت حمل شد. جنازه در تکریت به شیخ علی النداء<sup>2</sup> تحویل داده شد تا مطابق شریعت اسلام آن را شسته و دفن نمایند.

در همین محل بود که صدام در سال 1937 به دنیا آمده بود. همچنی تکریت 800 سال قبل از آن در سال 1138 هم شاهد تولد یکی از مشهورترین سرداران و سیاستمداران اسلام یعنی صلاح‌الدین ایوبی بود. دو مرد فوق‌العاده متفاوت. دو داستان فوق‌العاده متباین. صلاح‌الدین گُرد بود. امروزه از صلاح‌الدین به عنوان شخصیتی افسانه‌ای و به همان نسبت قهرمان یاد می‌شود- رهبری خردمند و رشید و جنگجویی برجسته با تدابیر جنگی فوق‌العاده که سرزمین‌های اسلام را از حمله صلیبی‌ها رهایی بخشید. بر عکس، صدام خاطره بسیار پست و لعنت‌شده‌ای را به ذهن متبادر می‌کند- که با خشونت خودپرستانه<sup>3</sup> و دیوانه‌وارانه و تمایلات مستبدانه آمیخته است. شاید با این معیار، حداقل به شهادت تاریخ، کردها پیروز شده باشند. اما درست مانند از دست دادن سرزمین موعودشان در دهه 1920، حق و فرصت موعود طرح دعوی علیه صدام حسین نیز دود شد و به هوا رفت. کردها هنوز در مواجهه با این دعوی استقامت به خرج می‌دهند. همچنانکه مه صبحگاهی با طلوع خورشید بر فراز کوه‌های کردستان ناپدید می‌شود، زندگی روزانه شروع می‌شود ولی هنوز ارواح حلبچه و انفال باید بی‌قرار و مضطرب بمانند.

یادداشت‌ها:

1. Prosecutor v. Milosevic, IT-54-02-T, Order Terminating the Proceedings, March 14, 2006 available at <http://www.un.org/icty/milosevic/trialc/order-e/060314.htm>.

<sup>1</sup> عدی و قصی دو پسر خونخوار و بدنام صدام در 22 جولای 2003 به دست نیروهای آمریکایی در خانه‌ای در شهر موصل کشته شدند.  
<sup>2</sup> در 10 ژوئن 2008 شیخ علی النداء، رئیس قبیله بوناصر که صدام حسین به آن قبیله تعلق داشت بر اثر انفجار بمبی که زیر خودرو حاملش جاسازی شده بود، کشته شد.

<sup>3</sup> Egomania: نوعی اختلال روانی که مشخصه بارز آن خودخواهی به درجه‌ای است که به مرحله توهم و تخیل از بزرگی و شخصیت مهم خود می‌رسد.

## کتاب شناسی

- Ajami, Fouad. *The Foreigner's Gift: The Americans, The Arabs, and the Iraqis in Iraq* (Free Press, 2006).
- Ali, Ayaan Hirsi. *Infidel* (Free Press, 2007).
- Amanat, Abbas and Griffel, Frank, eds. *Sharia, Islamic Law in the Contemporary Context* (Stanford University Press, 2007).
- Anderson, Dale. *Saddam Hussein, A Biography* (Lerner, 2003).
- Arabi, Oussama. *Studies in Modern Islamic Law and Jurisprudence* (Kluwer, 2001).
- Baderin, Mashood A. *International Human Rights and Islamic Law* (Oxford University Press, 2003).
- Balaghi, Shiva. *Saddam Hussein, A Biography* (Greenwood, 2006).
- Bantekas, Ilias and Nash, Susan. *International Criminal Law 2nd Ed.* (Cavendish, 2003).
- BBC News. Timeline: Saddam Hussein Dujail Trial, December 4, 2006, available at: [http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle\\_east/4507568.stm](http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/4507568.stm).
- BBC News. Timeline: Anfal Trial, January 8, 2007, available at: [http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle\\_east/5272224.stm](http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/5272224.stm).
- Berman, Harold J. *Law and Revolution: The Formation of the Western Legal Tradition* (Harvard University Press, 1983).
- Black, Eric. *Iraq through the Ages: From the Dawn of History to Tomorrow's Headlines, the Territory of Iraq Has Been the Scene of More Than Its Share of Humankind's Momentous Events.* *Minneapolis Star Tribune*, February 9, 2003, sec. A.
- Boas, Gideon. *The Milosevic Trial, Lessons for the Conduct of Complex International Criminal Proceedings* (Cambridge University Press, 2007).
- Burns, John F. *Hussein Displays Courtesy After Death Sentence Fury.* *New York Times*, November 8, 2006.
- . *In New Hussein Trial, a Grisly Portrait of Mass Killings.* *New York Times*, December 4, 2006.
- Cairo Declaration of Human Rights in Islam (1990).
- Cave, Damien. *Lawyers for Hussein Accuse Kurd of Treason.* *New York Times*, August 24, 2006.
- Dobbs, Michael. *U.S. Had Key Role in Iraq Buildup: Trade in Chemical Arms Allowed Despite Their Use on Iranians, Kurds.* *Washington Post*, December 30, 2002, A1.
- Fisher, Ian. *Threats and Responses: Weapons Inspections; Top Iraqi Advisor Says He Believes War Is Inevitable.* *New York Times*, January 26, 2003, 1.
- Galbraith, Peter W. *The End of Iraq: How American Incompetence Created a War Without End* (Simon & Schuster, 2006).
- Gunter, Michael M. *The Kurds of Iraq: Tragedy and Hope* (Palgrave MacMillan, 1993).
- . *The Kurdish Predicament in Iraq: A Political Analysis* (Palgrave MacMillan, 1999).
- Hassanpour, Amir. *The Kurdish Experience, Middle East Report* (July–August, 1994), available at: [http://www.xs4all.nl/~tank/kurdish/htdocs/lib/kurdish\\_ex.html](http://www.xs4all.nl/~tank/kurdish/htdocs/lib/kurdish_ex.html).
- Hilterman, Joost R. *Halabja: American Didn't Seem to Mind Poison Gas.* *International Herald Tribune*, January 17, 2003.
- Hooglund, Eric. *The Other Face of War. Middle East Report, No. 171, The Day After* (July–August 1991), available at: <http://www.jstor.org/view/08992851/di011516/01p0022t/0>.
- Human Rights Watch. *Middle East Watch Report: Genocide in Iraq: The Anfal Campaign against the Kurds* (Human Rights Watch, 1993).

- Huntington, Samuel P. *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order* (Simon & Schuster, 1998).
- Kelly, Michael J. Can Sovereigns be Brought to Justice? The Crime of Genocide's Evolution and the Meaning of the Milosevic Trial, 76. *St. John's Law Review* 257– 378 (2002).
- . *Nowhere to Hide: Defeat of the Sovereign Immunity Defense for Crimes of Genocide & the Trials of Slobodan Milosevic and Saddam Hussein* (Peter Lang, 2005).
- Lippman, Matthew, McConville, Sean, and Yerushalmi, Mordechai. *Islamic Criminal Law and Procedure* (Praeger, 1988).
- Lombardi, Clark B. and Brown, Nathan J. Do Constitutions Requiring Adherence to Shari'a Threaten Human Rights? How Egypt's Constitutional Court Reconciles Islamic Law with the Liberal Rule of Law, 21. *American University International Law Review* 379-435 (2006).
- MacMillan, Margaret. *Paris 1919* (Random House, 2001).
- McDowall, David. *A Modern History of the Kurds* (St. Martins Press, 1997).
- Nasr, Vali. *The Shia Revival: How Conflicts in Islam Will Reshape the Future* (W.W. Norton, 2007).
- Oppel, Richard A., Jr. After Remark, Judge in Trial of Hussein Loses His Post. *New York Times*, September 19, 2006.
- Paust, Jordan J., Bassiouni, M. Cherif, Scharf, Michael, Gurul´, Jimmy, Sadat, Leila, Zaegar, Bruce, Williams, and Shannon A. *International Criminal Law 2nd Ed.* (Carolina Academic Press, 2000).
- Pelletiere, Stephen C. *The Iran–Iraq War* (Praeger, 1992).
- Peters, Rudolph. *Crime and Punishment in Islamic Law* (Cambridge University Press, 2005).
- Power, Samantha. *A Problem from Hell: America and the Age of Genocide* (Basic Books, 2002).
- Santora, Marc. Iraq Is Preparing for Saddam's Hanging. *International Herald Tribune*, December 29, 2006.
- Scharf, Michael P. Can This Man Get a Fair Trial? *Washington Post*, December 19, 2004, B1.
- Scharf, Michael P. and McNeal, Gregory S., eds. *Saddam on Trial, Understanding and Debating the Iraq High Tribunal* (Carolina Academic Press, 2006).
- Souryal, Sam S. The Religionization of a Society: The Continuing Application of Shariah Law in Saudi Arabia. *Journal for the Scientific Study of Religion* 26, 429– 449 (1987). Available at [http://www.jstor.org/sici?sici=0021-8294\(198712\)26%3A4%3C429%ATROAST3%E2.0.CO%3B2-X&cookieSet=1](http://www.jstor.org/sici?sici=0021-8294(198712)26%3A4%3C429%ATROAST3%E2.0.CO%3B2-X&cookieSet=1).
- Sterling, Joe. Saddam Facing Poison Gas Charges. *CNN*, August 20, 2006, available at: <http://www.cnn.com/2006/WORLD/meast/20/08/saddam.trial/index.html>.
- Universal Declaration of Human Rights (1948).
- Universal Islamic Declaration of Human Rights (1981).
- Von Zielbauer, Paul. Kurds Tell of Gas Attacks by Hussein's Military. *New York Times*, August 23, 2006.
- Wise, Edward M., Podgor, Ellen S., and Clark, Roger S. *International Criminal Law 2<sup>nd</sup> Ed.* (LexisNexis, 2004).
- Wong, Edward. Prosecutors Detail Atrocities in Hussein's Trial. *New York Times*, August 22, 2006.
- Zanders, John Pascal. Iranian Use of Chemical Weapons: A Critical Analysis of Past Allegations. SIPRI Chemical and Biological Warfare Project (March 7, 2001), briefing available at: <http://cns.miis.edu/pubs/programs/dc/briefs/030701.htm>.

## پیوست الف: اسناد غیرمحرمانه شده دولت آمریکا - پشتیبانی مالی از عراق در زمان جنگ

### این کشور با ایران

یادداشتی از ریچارد مورفی<sup>1</sup> معاون وزیر خارجه به لورنس ایگلبرگر<sup>2</sup> و نامه‌ای از ایگلبرگر به ویلیام درپیر<sup>3</sup> که اصرار دارند بانک صادرات-واردات اعتبارات مالی در اختیار صدام بگذارد چراکه صدام موافقت نموده از پشتیبانی تروریسم دست بردارد و ابونضال<sup>4</sup> را از عراق اخراج نماید.

Department of State  
83392671  
EXDIS  
ACTION MEMORANDUM  
CONFIDENTIAL / EXDIS  
TO: R - Mr. Eagleburger  
FROM: RMA - Richard M. Murphy  
SUBJECT: EXIM Bank Financing for Iraq  
DATE: DEC 24 1983  
22 DEC 1983  
Issue:  
Whether to sign a letter to EXIM President Draper recommending that EXIM approve financing for Iraq.  
Essential Factors:  
EXIM currently opposes loans to Iraq because it considers that loans to Iraq lack a reasonable expectation of repayment. EXIM points to Iraq's recent rescheduling of commercial contract payments, large transfers from Gulf governments, decreased oil production and the drop in Iraqi reserves to support its view. In addition, EXIM is concerned about the threat of war damage.  
EXIM has virtually no exposure in Iraq because, until recently, EXIM was precluded from doing business with Iraq in light of that country's involvement with terrorists.  
Recent analysis of Iraq's economic situation indicates that the crisis situation which prevailed during the early part of 1983 has been alleviated somewhat through imposition of an austerity program which included cutbacks in development projects and major cuts in imports. As a consequence, Iraq's estimated net foreign assets for 1983 are \$11 billion although the current account balance is - \$3 billion for the year. In addition, Iraq has been successful in obtaining supplier credits and deferred payments for ongoing projects. Current payments on these debts are being met. If prudent policies and external financing are sustained, the current account should be roughly in balance, but further rescheduling is a possibility.  
Iraq's financial condition will remain dependent on petroleum export earnings and aid from the Gulf states. Iraq is determined to achieve alternative outlets for its petroleum exports in addition to the pipeline through Turkey (capacity 150,000 b/d). Iraq expects to increase its oil export capacity through Turkey to over 1 million b/d in the spring of 1984 with a possible additional 50% increase in exports by the end of 1984. Cash earnings from oil exports to Iraq, at least \$30 billion since the start of the war, have been and will continue to be important.

EXDIS  
CONFIDENTIAL  
EXIM BANK

Richard Murphy<sup>1</sup>

Lawrence Eagleburger<sup>2</sup>

William Draper<sup>3</sup>

ابو نضال (پدر مبارزه) لقب Sabri Khalil al-Banna رهبر نظامی شورای انقلابی Fatah مشهور به سازمان ابو نضال که یک گروه فلسطینی بود که مبارزات خود با اسرائیل را از اواسط دهه 1970 شروع نمود. ابو نضال متولد تل‌آویو بود که به همراه خانواده خود، متعاقب جنگ سال 1948 به اردن فرار پناه بردند. او ابتدا به گروه یاسر عرفات پیوست ولی چون به روش‌های دیپلماتیک عرفات باور نداشت از آن گروه بیرون آمد و به کمک عراق، سوریه و لیبی سازمان مختص به خود را تشکیل داد و شروع به جنگ مسلحانه، بمبگذاری، هواپیمارسانی و اقداماتی از این قبیل علیه گروه یاسر عرفات و اسرائیل نمود. گروه او در دهه 1990 از هم پاشید. ابو نضال در سال 2002 هنگامی که در بازداشت مقامات عراقی بود، درگذشت.

CONFIDENTIAL

-2-

to Iraq. For the Gulf States, there appears to be no alternative to a continuation of this aid flow because of their dependence upon Iraq to resist export of the Iranian revolution.

There is the possibility, on the political side, that internal frustrations resulting from economic deprivation and a seemingly endless war may produce problems for the government. On the military front, Iraq has suffered limited setbacks on the northern front. It is uncertain how long the status quo can be maintained by Iraq in its confrontation with a much more populous Iran as long as Iran exports three times as much oil as Iraq.

Discussion:

The U.S./Iraq political relationship could be advanced by EXIM financing which had previously not been possible for political reasons. EXIM financing would benefit U.S. manufacturers and workers and could serve marginally to bolster the Iraqi economy by freeing resources for use elsewhere in the country. Most importantly, EXIM financing would signal our belief in the future viability of the Iraqi economy and secure a U.S. foothold in a potentially large export market. Viewed in combination with CCC credits already granted Iraq, an EXIM gesture would go far to show our support for Iraq in a practical, neutral context. This would be especially important in the absence of other substantial U.S. gestures, to ease the military pressures of the war, and would provide some incentive for Iraq to comply with our urgings that it show restraint in widening the war.

Although Iraq's economy is confronted with significant problems, we are guardedly optimistic regarding Iraq's ability to manage these problems through 1984.

Recommendation:

That you sign the letter attached at Tab 1 recommending that EXIM consider financing for Iraq. Our Interests Section endorses this recommendation. (Baghdad 3134 attached).

Agree DEC 14 1983  Disagree \_\_\_\_\_

Attachments:

- Tab 1 - Proposed Letter to William Draper
- Tab 2 - Baghdad 3134

CONFIDENTIAL

83054000683

SECRET

Under Secretary of State  
for Political Affairs

Washington, D.C. 20520  
December 24, 1983

COPIES TO:

1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100

Dear Bill:


I would like to bring to your attention the important role EXIM can play in furthering long range political and economic interests of the United States by being receptive to financing American sales to and projects in Iraq.

I understand that there were legal constraints on EXIM financing for sales to Iraq arising from Iraq's links to international terrorists. Recently, the President of Iraq announced the termination of all assistance to the principal terrorist group of concern, among others. Iraq then expelled this group and its leader. The terrorism issue, therefore, should no longer be an impediment to EXIM financing for U.S. sales to Iraq.

Although we cannot know when the heavy burden of war will be lifted from the Iraqi economy, the threat of economic crisis has receded. A strict austerity program, supplier credits, foreign government project financing, and continued financial assistance from the Gulf states should continue to sustain the oil export capacity by 30% to one million b/d in the spring of 1984, and has plans well advanced for an additional 50% increase in its oil exports by the end of 1984.

From the political standpoint, EXIM financing would show U.S. interest in the Iraqi economy in a practical, neutral context. It could provide some incentive for Iraq to comply with our urgings that it show restraint in the war. This evidence of our interest in increasing commercial relations also will bring political benefits, as well as balance-of-trade and employment benefits to our economy.

Sincerely,

  
Lawrence S. Eagleburger

The Honorable  
William H. Deaper, III.  
President and Chairman,  
Export-Import Bank of the United States.

SECRET

پیوست ب: اسناد غیرمحرمانه شده دولت آمریکا - اطلاع و واکنش به استفاده عراق از

### سلاح‌های شیمیایی در جریان جنگ ایران و عراق

اطلاع زودهنگام آمریکا و واکنش آن کشور به استفاده صدام از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران نشان می‌دهد که واشنگتن از استفاده قبلی صدام از گازهای سمی علیه نیروهای ایرانی و پیشمرگان کُرد اطلاع داشته است. همچنین واشنگتن از تمایل صدام به تداوم استفاده از این سلاح‌ها آگاه بوده است. همانگونه که قبل از تهاجم بهار 1984 ایرانی‌ها این تمایل در اخطار مشهور صدام منعکس است "مهاجمان باید بدانند که برای هر حشره مضر یک حشره‌کش وجود دارد که بتواند آن را از بین ببرد، تعداد این حشره‌ها هر چقدر باشد عراق به میزان کافی حشره‌کش در اختیار دارد."

همچنین اسناد نشان می‌دهند که آمریکا از حمل مواد شیمیایی به عراق مطلع بوده و بعد از آنکه این سلاح‌ها استفاده شدند، آمریکا این عمل را محکوم نمود (این عمل بغداد را سردرگم نمود- و این نشان می‌دهد که عراقی‌ها فرض نموده بودند که استفاده از سلاح‌های شیمیایی به تائید آمریکایی‌ها رسیده بوده است).



RELEASED IN PART B1

833343R

P910031-0846

United States Department of State

Washington, D. C. 20520

November 1, 1983



83 NOV -1 P5:23

UNCLASSIFIED

INFORMATION MEMORANDUM  
S/S

TO: The Secretary  
FROM: PM - Jonathan T. Howe  
SUBJECT: Iraq Use of Chemical Weapons

NODIS REVIEW  
Oct. A - Caption removed, transferred to OIFAD-71  
Oct. B - Transferred to OIFAD-71 with additional access controlled by S/S  
Oct. C - Caption and content retained by S/S  
Reviewed by: Elisha Klev  
Date: 11/01/83

We have recently received additional information confirming Iraqi use of chemical weapons. We also know that Iraq has acquired a CW production capability, primarily from Western firms, including possibly a U.S. foreign subsidiary. In keeping with our policy of seeking to halt CW use wherever it occurs, we are considering the most effective means to halt Iraqi CW use including, as a first step, a direct approach to Iraq. This would be consistent with the way we handled the initial CW use information from Southeast Asia and Afghanistan, i.e., private demarches to the Lao, Vietnamese and Soviets.

As you are aware, presently Iraq is at a disadvantage in its war of attrition with Iran. After a recent SIG meeting on the war, a discussion paper was sent to the White House for an NSC meeting (possibly Wednesday or Thursday this week), a section of which outlines a number of measures we might take to assist Iraq. At our suggestion, the issue of Iraqi CW use will be added to the agenda for this meeting.

If the NSC decides measures are to be undertaken to assist Iraq, our best present chance of influencing cessation of CW use may be in the context of informing Iraq of these measures. It is important, however, that we approach Iraq very soon in order to maintain the credibility of U.S. policy on CW, as well as to reduce or halt what now appears to be Iraq's almost daily use of CW.

DECLASSIFIED  
9/20/94  
DADR  
11/01/83

RELEASED IN PART BY S/S-I NODIS FILE

8335709 X

ES  
JC  
W2



910074-023 Department of State

ACTION MEMORANDUM

ORIGINAL TO: NODIS FILE NOV 21 11 59

CLASSIFIED

NOV 1983  
Date: November 7 1983

COPIES TO:  
P TO: P - Lawrence E. Eagleburger  
S/S FROM: PM - Jonathan T. Howarth  
NEA FROM: NEA - Richard W. Murphy  
PM  
S/S-S:DIR SUBJECT: Iraqi Use of Chemical Weapons  
JMA  
JMB  
JMC  
NODIS FILE ISSUE FOR DECISION  
(jab)

Whether to instruct USINT Baghdad to raise issue of Iraqi CW use and urge cessation.

ESSENTIAL FACTORS

We have recently received additional information confirming Iraqi use of chemical weapons (CW). We also know that Iraq has acquired a CW production capability, primarily from Western firms, including possibly a U.S. foreign subsidiary. (A cable detailing U.S. CW policy and available information on Iraqi use of CW is at Tab 2.) In keeping with our policy of seeking a halt to CW use wherever it occurs, we have been considering the most effective means to halt further Iraqi CW use including, as a first step, a direct approach to Iraq.

BI

In October Iran accused Iraq of using CW and on November 8 it requested the UNSYG to investigate. Iran also stated it would soon submit a report providing information and evidence on Iraqi CW use, but has not yet done so. We do not know whether or when this issue will develop further at the UN. It is important to make our approach to the Iraqis on this issue as early as possible, in order to deter further Iraqi use of CW, as well as to avoid unpleasantly surprising Iraq through public positions we may have to take on this issue.

BI

If you approve the demarche to Iraq, we will submit further recommendations for your consideration on how to handle the issue in the UN if it arises there, as well as on whether we should raise with selected European governments the fact that national firms are colluding to Iraq CW production related technology.

BI

DECLASSIFIED

DEPARTMENT OF STATE

FRANK R. WOODS/PANEL 5/10/84

Non-response instructions

CLASSIFICATION (a)

MICROFILMED

BY S/S-I

RELEASED IN PART B1

PS10074-0239

*P 2-1*  
*Called 2017*  
*in S/S 11:2*  
*2100 MS*

(E2A)

5877C

UNCLASSIFIED

NEA/ARN: FJRICCIARDONE  
13/10/83 EXT. 20675.  
PILSEAGLEBURGER

PH/TMP: PMARTINEZ  
PH: ARAPHEL  
PIAKANTOR  
S/S: JCOVEY

NEA: RUMURPHY  
NEA: JPLACKE: IO/UNP: CEDILLERY  
INR/PH: SUYESUGI  
S/S: O W PEARSON

NOVIS REVIEW  
Cat. A - Caption removed  
transferred to OIFADNO  
Cat. B - Transferred to OIFADNO  
with additional access  
controlled by S/S  
Cat. C - Caption and custody  
retained by S/S  
Reviewed by: *William Kelly Jr.*  
Date: *11/27/90*

IMMEDIATE BAGHDAD

NOVIS

E.O. 12356 DECLASS: OADR

TAGS: NOPS, PARM, PREL, US, IZ

SUBJECT: DETERRING IRAQI USE OF CHEMICAL WEAPONS

1. ~~TOP SECRET FRODO~~  
2. SEPTTEL PROVIDES BACKGROUND ON U.S. POLICY ON  
NON-PROLIFERATION OF PROHIBITED CHEMICAL WEAPONS (CW) AND  
CIPES INFORMATION ON IRAQI  
USE OF PROHIBITED CW IN CONTRAVENTION OF TREATY  
OBTAIN

*L*  
*FJR*  
*PH*  
*RUM*  
*AR*  
*AK*  
*JP*  
*DU*  
*JC*  
S/S-O: RP

B1

B1

8335709

3. OUR PRIMARY POLICY HAS BEEN TO PREVENT USE OF  
PROHIBITED CW. IN THE CASE OF IRAQ, OUR PURPOSE IS TO  
DETER FURTHER USE. THE SENSITIVITY OF REPORTING ON THIS  
SUBJECT HAS PRECLUDED DISCUSSING IT WITH FOREIGN  
GOVERNMENTS. IRAN'S OCTOBER 22 ANNOUNCEMENT THAT IRAQ  
HAS USED PROHIBITED CW, AND ITS NOVEMBER 8 REQUEST TO THE

DEPARTMENT OF STATE  
1/20/91  
[Signature]  
[Signature]  
[Signature]

UNSYG TO INVESTIGATE, PROVIDE BOTH AN OPENING AND THE NECESSITY TO RAISE THIS ISSUE IN BAGHDAD, AND PERHAPS LATER WITH FRIENDS WHO ARE IN A POSITION TO INFLUENCE THE IRAQI DECISION TO USE PROHIBITED CW.

4. IN KEEPING WITH THE GRAVITY OF OUR LONG-STANDING CONCERN OVER CW PROLIFERATION AND PAST PRACTICE IN EXPRESSING THIS CONCERN, WE ARE CONSIDERING HOW TO RESPOND TO DEVELOPMENT OF THE ISSUE IN THE UN. WE DO NOT WISH TO PLAY INTO IRAN'S HANDS BY FUELING ITS PROPAGANDA AGAINST IRAQ.

5. PLEASE PRESENT THE FOLLOWING POINTS IN APPROPRIATE MANNER TO FOREIGN MINISTER TARIQ AZIZ:

-- AS YOU ARE AWARE, THE USG IS VERY CONCERNED WITH THE PRESENT OVERALL SITUATION IN SOUTHWEST ASIA. WE STRONGLY SUPPORT A NEGOTIATED SETTLEMENT.

-- IT IS THUS IN A CONSTRUCTIVE SPIRIT THAT WE NOW RAISE WITH YOU AN ISSUE OF GREAT SENSITIVITY AND IMPORTANCE TO THE USG, NAMELY, PROHIBITED USE OF LETHAL CHEMICAL WEAPONS.

-- WE RAISE THE ISSUE NOW NEITHER TO ENTER INTO A CONFRONTATIONAL EXCHANGE WITH YOU, NOR TO LEND SUPPORT TO THE VIEWS OF OTHERS, BUT, RATHER, BECAUSE IT IS A LONG-STANDING POLICY OF THE U.S. TO OPPOSE USE OF LETHAL CW.

-- WE ALSO RAISE THE MATTER NOW BECAUSE WE BELIEVE CONTINUED IRAQI USE OF CW WILL PLAY INTO THE HANDS OF THOSE WHO WOULD WISH TO ESCALATE TENSIONS IN THE REGION, AS WELL AS CONSTRAIN THE ABILITY OF THE USG TO PLAY A HELPFUL ROLE IN THE REGION.

-- WE NOTE THAT IRAQ LONG AGO ACCEDED TO THE 1925 GENEVA PROTOCOL BANNING THE USE OF CW. WE BELIEVE IRAQ'S SCRUPULOUS ADHERENCE TO THAT PROTOCOL IS IMPORTANT TO AVOID DANGEROUS ESCALATION OF THE WAR, TO MAINTAIN THE HOPE OF BRINGING IRAN TO THE NEGOTIATING TABLE, AND TO AVOID PROVIDING IRAN WITH A POTENT PROPAGANDA WEAPON AGAINST IRAQ.

-- WE HOPE YOU WILL RECEIVE OUR REPRESENTATION IN THE SPIRIT IT IS INTENDED. WY

B1

RELEASED IN PART B1

PH0074-0241

E2B

5673C

UNCLASSIFIED

NEA/ARM: FJRICCIARDONE  
33/30/AD EXT. 20695  
P: SEAGLEBURGER

NEA: JAPLACKE  
P: AKANTER  
INX/PH: DUYESUGI  
S/S: JCOVEY

PH/TTP: JLEONARD/PH: ARAPHEL  
L: MATHESON  
TO: UMR: CEDILLERY  
S/S-0: RPEARSON

NEA, PH ONLY

IMMEDIATE - BAGHDAD

NOOIS REVIEW  
Classification removed:  
considered to OIFADRO  
Cat B - Yes added to OIFADRO  
with additional access  
controlled by S/S  
Cat C - Caption and custody  
retained by S/S  
Reviewed by: Elijah Kelly Jr.  
Date: September 7, 1990

NOOIS

E.O. 12356: DECL: OADR

TAGS: PARM, PREL, MOPS, FR, IZ, UK, US

SUBJECT: BACKGROUND ON IRAQI USE OF CHEMICAL WEAPONS

1. [REDACTED]

2. SUMMARY: IRAN HAS ANNOUNCED THAT IRAQ HAD USED  
PROHIBITED CHEMICAL WEAPONS (CW), AND HAS REQUESTED THE  
UNSC TO INVESTIGATE. EARLIER IRAQI STATEMENTS  
CORROBORATE THIS CHARGE

B1

SE  
JR  
JAD  
JL  
AK  
MA  
MH  
DU  
CED  
JC  
S/S-0:

PRESENT MESSAGE PROVIDED FOR YOUR BACKGROUND  
ONLY. SETTEL MAY REQUEST FOLLOW-UP ACTION. END SUMMARY.

3. REFERENCES IN IRAQI PUBLIC STATEMENTS OVER THE PAST YEAR  
CORROBORATE IRAN'S OCTOBER 22 CHARGE THAT IRAN HAS USED  
PROHIBITED CW IN CONTRAVENTION OF ITS TREATY

B1

B1

0335709

DEPARTMENT OF STATE  
5/29/99

B-1

OBLIGATIONS. ON NOVEMBER 8, IRAN REQUESTED THE UNSYG TO INVESTIGATE. (IRAN HAD MADE SIMILAR CHARGES DURING THE 1942 UFGA, WHICH IRAQ HAD DENIED.)

AS LONG AGO AS JULY 1982, IRAQ USED TEHRAN GAS AND SKIN IRRITANTS AGAINST INVADING IRANIAN FORCES QUITE EFFECTIVELY. IN OCTOBER 1982, UNSPECIFIED FOREIGN OFFICERS FIRED LETHAL CHEMICAL WEAPONS AT THE ORDERS OF SADDAM DURING BATTLES IN THE MANDALI AREA.

IN JULY AND AUGUST 1985, THE IRAQIS REPORTEDLY USED A CHEMICAL AGENT WITH LETHAL EFFECTS AGAINST AND IRANIAN FORCES INVADING IRAQ AT HAJ UMRAN, AND MORE RECENTLY AGAINST KURDISH INSURGENTS.

B1

5. IRAQI MEDIA HAVE QUOTED IRAQI PRESIDENT SADDAM HUSSEIN AS SAYING, "THERE IS A WEAPON FOR EVERY BATTLE AND WE HAVE THE WEAPON THAT WILL CONFRONT GREAT NUMBERS." MILITARY COMMUNIQUEES OVER THE PAST YEAR HAVE REFERRED TO "ALL KINDS OF WEAPONS" BEING USED TO REPLUSE THE IRANIANS. ON DECEMBER 18, 1982, IRAQ CLAIMED IT WOULD RETALIATE FOR AN IRANIAN-CLAIMED TERRORIST BOMBING IN BAGHDAD "WITH MORE THAN ONE MEANS...HE WHO FOREWARNS IS EXCUSED." A MILITARY COMMUNIQUE WARNED THE IRANIANS AGAINST VIOLATING INTERNATIONAL NORMS AND CHARTERS, PERHAPS TRYING TO ESTABLISH A PRETEXT FOR USING CW IN VIOLATION OF INTERNATIONAL PROTOCOLS. IN AN INTERVIEW PUBLISHED FEBRUARY 13, 1983, IN ARABIC IN AL-HAWADITH, DEFENSE MINISTER KHAYRALLAH EVADED A QUESTION ON IRAQ'S POSSESSION OF A POISON GAS WEAPON. THE AL-HAWADITH INTERVIEW DID NOT CONFIRM IRAQ'S DEVELOPMENT OF CW, BUT IT PUT THE QUESTION INTO THE PUBLIC DOMAIN. ON APRIL 12, 1983, IRAQ AGAIN WARNED OF "NEW WEAPONS... (TO) BE USED FOR THE FIRST TIME IN WAR...NOT USED IN PREVIOUS ATTACKS BECAUSE OF HUMANITARIAN AND ETHICAL REASONS...THAT WILL DESTROY ANY MOVING CREATURE."

IRAQ HAS A LIMITED INDIGENOUS CAPABILITY TO PRODUCE AND DEPLOY CW. FOR EXAMPLE, IRAQ MAY BE ABLE TO PRODUCE MUSTARD GAS FROM CHEMICAL INTERMEDIARIES PROCURED ABROAD. THE SOVIETS HAVE EQUIPPED AND TRAINED THE IRAQI FORCES TO FIGHT THE CW BATTLEFIELD.

31

D1

8. OVER MANY DECADES THE U.S. HAS SOUGHT TO DETER THE USE OF LETHAL AND INCAPACITATING CW WHEN THEIR USE APPEARED TO LOOM AS A POSSIBILITY. IRAQ'S USE OF LETHAL OR INCAPACITATING CW COULD FURTHER UNDERCUT AN IMPORTANT AGREEMENT OBSERVED BY NEARLY ALL NATIONS AGAINST CHEMICAL WARFARE. INTRODUCTION OF CW TO THE GULF WAR REPRESENTS AN ESCALATION OF HOSTILITIES THAT COULD RENDER STILL MORE REMOTE THE POSSIBILITY OF A CEASEFIRE AND NEGOTIATIONS. FURTHERMORE, IRAQ'S USE OF CW GIVES THE IRANIANS A POWERFUL PROPAGANDA TOOL AGAINST THE IRAQI REGIME, SETTING WORLD OPINION AGAINST IRAQ AT A TIME WHEN IRAN ENJOYS LITTLE INTERNATIONAL SYMPATHY. BEYOND THE HUMANITARIAN AND SECURITY/PROLIFERATION CONCERNS, THESE FACTS SHOULD OFFSET THE ATTRACTIVENESS TO IRAQ OF USING PROHIBITED CW.

9. BOTH IRAN (IN 1979) AND IRAQ (IN 1983) HAVE RATIFIED THE GENEVA PROTOCOL OF 1925 PROHIBITING THE USE OF CHEMICAL WEAPONS. IRAQ ATTACHED CONDITIONS TO ITS ACCESSION, HAVING THE EFFECT OF A "NO FIRST USE" CLAUSE, BUT ITS COMMITMENT NOT TO USE UNLESS ATTACKED WITH SUCH WEAPONS IS UNEQUIVOCAL. IRAN ATTACHED NO CONDITIONS TO ITS RATIFICATION OF THE PROTOCOLS. THERE IS SOME QUESTION WHETHER IRAN MAY HAVE USED CHEMICAL AGENTS AT ONE POINT EARLY IN THE WAR.

10. THE EXISTING CONVENTION PROHIBITS ONLY THE USE RPT USE OF LETHAL AND INCAPACITATING CW. NO INTERNATIONAL TREATY YET FORBIDS DEVELOPMENT, PRODUCTION, OR DEPLOYMENT OF LETHAL AND INCAPACITATING CW. THE U.S. AND OTHERS HAVE BEEN NEGOTIATING FOR SUCH A TREATY FOR A NUMBER OF YEARS. ALSO, WE DO NOT INTERPRET THE GENEVA PROTOCOL AS APPLYING TO RIOT CONTROL AGENTS AS OPPOSED TO LETHAL AND INCAPACITATING CHEMICALS. WE LIMIT THEIR USE TO DEFENSIVE MILITARY USES TO SAVE LIVES, E.G., CONTROLLING RIOTING P.O.-U.S. DISPERSING CIVILIAN "SCREENS" OF ATTACKS, RESCUE OPERATIONS IN ISOLATED AREAS, AND PROTECTING CONVOYS OUTSIDE THE COMBAT ZONE.

11. HERETOFORE WE HAVE LIMITED OUR EFFORTS AGAINST THE IRAQI CU PROGRAM TO CLOSE MONITORING BECAUSE OF OUR STRICT NEUTRALITY IN THE GULF WAR, THE SENSITIVITY OF SOURCES, AND THE LOW PROBABILITY OF ACHIEVING DESIRED RESULTS. NOW, HOWEVER, WITH THE ESSENTIAL ASSISTANCE OF FOREIGN FIRMS, IRAQ HAS BECOME ABLE TO DEPLOY AND USE CU AND PROBABLY HAS BUILT UP LARGE RESERVES OF CU FOR FURTHER USE. GIVEN ITS DESPERATION TO END THE WAR, IRAQ MAY AGAIN USE LETHAL OR INCAPACITATING CU, PARTICULARLY IF IRAN THREATENS TO BREAK THROUGH IRAQI LINES IN A LARGE-SCALE ATTACK.

[REDACTED]

B1

NOTWITHSTANDING ON THE BASIS OF OPEN SOURCE REPORTING NOW AVAILABLE THERE MAY BE STEPS WE AND OTHERS COULD TAKE TO DETER FURTHER IRAQI USE OF PROHIBITED CU.

12. ADDRESSE SHOULD TAKE NO/NO ACTION ON THIS ISSUE UNTIL INSTRUCTED SEPARATELY.

VVV



CONFIDENTIAL  
 Department of State

TELETYPE  
 EXCISE

PAGE 01  
 ACTION NEA-11

BAGHDA \*0319Z \*221039Z

INFO OCT-88 COPY-81 ADS-88 INN-18 EUR-88 SS-88 CIAE-88  
 EB-88 OOOE-88 H-81 NSCE-88 NSAE-88 COME-88 550-88  
 SY-88 HA-88 L-83 TRSE-88 PM-88 PA-81 OMB-81  
 INRE-88 SAL-81 ANAS-88 RP-18 ACDA-12 SSN-81 SYE-88  
 UDIK-88 SP-82 ODEE-88 SR-85  
 -----238481 221289Z 748

O 231228Z FEB 84  
 FM USINT BAGHDAD  
 TO SECSTATE WASHDC IMMEDIATE 8382  
 INFO GULF WAR COLLECTIVE

CONFIDENTIAL BAGHDAD 8382

EO12358 DECL OADR  
 TAGS: MOPS, PREL, IZ, IR  
 SUBJ: IRAQI WARNING RE IRANIAN OFFENSIVE

1. CONFIDENTIAL ENTIRE TEXT.

2. IN PREPARING IRAQI PUBLIC OPINION FOR MAJOR IMMINENT HOSTILITIES, A STATEMENT BY A MILITARY SPOKESMAN EVENING FEB 21 WARNED THAT A LARGE SCALE IRANIAN OFFENSIVE IS IMMINENT AIMED AT OCCUPYING IRAQI POPULATION CENTERS. THE STATEMENT GOES ON TO DECLARE THAT IRAQ WILL NOT CONFINE ITSELF TO A STATIC DEFENSE BUT WOULD BE COMPELLED TO STRIKE DEEP INSIDE IRANIAN TERRITORY. THE STATEMENT THEN GIVES A CHILLING WARNING THAT IRAGI AGENTS MIGHT BE EMPLOYED STATING THAT "THE INVADERS SHOULD KNOW THAT FOR EVERY HARMFUL INSECT THERE IS AN INSECTICIDE CAPABLE OF ANNIHILATING IT WHATEVER THE INSECT IS" UNLESS IT SUCCESSES THIS ANNIHILATION "INSECTICIDE".

3. ADDITIONALLY, IRAQI RADIO MORNING OF FEB 22 BROADCAST A MESSAGE BY SADDAM TO THE ARMY AND POPULAR ARMY IN WHICH HE REMINDED THEM THAT THEY FACE AN IMMINENT IRANIAN ATTACK DESIGNED AMONG OTHER THINGS TO SEIZI IRAQI LAND, VIOLATE IRAQI WOMEN AND COLONIZE THE COUNTRY. HE EXHORTED THE TROOPS TO DEFEND THE HOMETLAND AT ALL COSTS. IN A LATER BROADCAST, THE CORPS COMMANDER RESPONSIBLE FOR THE BASRA AREA SAYS THAT AS IN "EAST OF BASRA I" (REFERRING TO THE SUMMER 19 2 BATTLE NEAR THE CITY) HIS TROOPS DURING "EAST OF BASRA II" WILL CRUSH THE ENEMY.

4. COMMENT:

EAGLETON

(b)(1)

DEPARTMENT OF STATE A/CDC/MBR

REVIEWED BY *Legon* DATE *5/15/88*

NO.  FOR EXT. DATE

To:  REACTION

11-DIGIT  FOR MARKINGS

DECLASSIFIED  RELEASABLE

RELEASE D.  in part

PA OR FOR ALUMPTIONS *SS (b)(1)*

CONFIDENTIAL



Department of State

TELEGRAM

EXCISE

SECRET

AN: D840142-0829

SECRET

PAGE 01 STATE 064124  
ORIGIN SS-25

INFO OCT-00 COPY-01 ADS-00 SSO-00 /026 R  
DRAFTED BY NEA/ARN:FJRICCIARDONE:VL  
APPROVED BY NEA:JAPLACKE  
NEA/IRN:RJHIGGINS  
NEA/ARN:AEJONES  
PH/THP:PHARTINEZ  
S/S-O:WAGARLAND  
P:RRAPHEL  
DESIRED DISTRIBUTION  
NEA/PH ONLY

-----364663 040117Z 166

O 040013Z MAR 84  
FM SECSTATE WASHDC  
TO USINT BAGHDAD IMMEDIATE

SECRET STATE 064124

EXDIS

**DECAPTIONED**

E.O. 12356 DECL: OADR  
TAGS: PARM, PREL, US, IZ  
SUBJECT: U.S. CHEMICAL SHIPMENT TO IRAQ

- SECRET - ENTIRE TEXT.
- ACTION REQUESTED PARAS 4-5.
- MARCH 2 THAT A U.S. FIRM WAS PREPARING TO EXPORT 22,000 POUNDS RPT POUNDS OF PHOSPHOROUS FLOURIDE TO IRAQ. DEPARTMENT CONFIRMED MARCH 3 THAT SHIPMENT WAS TO HAVE TAKEN PLACE BY AIR FROM JFK AIRPORT TO IRAQ VIA EUROPE AND THAT THE CUSTOMER IN IRAQ WAS PURCHASING THE CHEMICAL FOR USE IN THE MANUFACTURE OF INSECTICIDES. DEPARTMENT OFFICER ADVISED THE SHIPPING AGENT OF OUR CONCERN OVER IRAQ'S POSSIBLE INTENTION TO SECRET SECRET

PAGE 02 STATE 064124

USE THE CHEMICAL IN THE MANUFACTURE OF CHEMICAL WEAPONS.

SECRET

IS/FPIC/CDR *Chy* Des. *9/11/84*

MR Cases Only:  EO Exemptions

TS Authority to:  S or  C OADR

CLASSIFY as:  S or  C OADR

DOWNGRADE TS to:  S or  C OADR

DEPARTMENT OF STATE

DECLASSIFY  EXCISE  DENY  DELETE Non-Exemptive Exemptions

FOIA Exemptions: *b1, b7, c, d*

81  
BTDE

SECRET

HE ASKED THE FIRM TO HOLD UP THE SHIPMENT UNTIL FURTHER NOTICE. THE SHIPPING AGENT AGREED TO DO SO, AND DEPARTMENT OFFICER AGREED TO GET BACK TO THE SHIPPER ON MONDAY, MARCH 5 FOR FURTHER DISCUSSION.

4. MEANWHILE THE ISSUE OF IRAQI USE OF CHEMICAL WEAPONS HAS BEEN RECEIVING GREATER MEDIA ATTENTION IN THE UNITED STATES. WE ARE PREPARING PRESS GUIDANCE THAT WILL FORCEFULLY CONDEMN IRAQ FOR ITS USE OF CHEMICAL WEAPONS. THE GUIDANCE WILL BE TRANSMITTED TO YOU WHEN IT IS IN FINAL FORM.

5. ACTION REQUESTED: PLEASE ADVISE THE MFA THAT, AS WE HAD WARNED IN NOVEMBER, DECEMBER, AND EARLY FEBRUARY IN BAGHDAD, THE CHEMICAL WEAPONS ISSUE IS OF GRAVE CONCERN TO US, AND WE ANTICIPATE MAKING A PUBLIC CONDEMNATION OF IRAQI USE OF CHEMICAL WEAPONS IN THE NEAR FUTURE. AS YOU REVIEW OUR SEVERAL DISCUSSIONS OF THIS ISSUE WITH THE IRAQIS, PLEASE EXPLICITLY LIST THE DISCUSSION IN WASHINGTON BETWEEN NEA DAS PLACKE AND IRAQI CHIEF HAMDOUN OF FEBRUARY 22 (REFTEL), WHICH WE SUSPECT MAY NOT HAVE BEEN FULLY REPORTED TO THE MFA. ALSO, YOU SHOULD ADVISE THE MFA THAT WE HAVE HELD UP A SHIPMENT OF CHEMICALS CONSIGNED TO IRAQ OSTENSIBLY FOR USE IN THE MANUFACTURE OF PESTICIDES. THIS SAME CHEMICAL IS ALSO A COMPONENT OF LETHAL GASES FOUND IN CHEMICAL WEAPONS. THE U.S. WILL NOT ALLOW ITSELF KNOWINGLY TO BECOME A SOURCE OF CHEMICAL WEAPONS ELEMENTS. THEREFORE, WE SEEK CLARIFICATION AND ASSURANCE BY THE GOI REGARDING THE PURPOSE AND PRECISE USE OF THIS CHEMICAL, E.G. DETAILS OF TIMING, POINT OF INTENDED MANUFACTURE INTO FINISHED PRODUCT, CHEMICAL DESCRIPTION OF FINISHED PRODUCT, AND INTENDED USE.

SECRET  
SECRET

PAGE 03 STATE 064124

6. BEYOND REITERATING OUR URGENT REQUEST THAT IRAQ NOT MAKE PROHIBITED USE OF CHEMICAL WEAPONS, YOU SHOULD INFORM THE IRAQIS THAT WE ARE ADAMANTLY OPPOSED TO IRAQ'S ATTEMPTING TO ACQUIRE THE RAW MATERIALS, EQUIPMENT, OR EXPERTISE TO MANUFACTURE CHEMICAL WEAPONS FROM THE UNITED STATES. WHEN WE BECOME AWARE OF ATTEMPTS TO DO SO, WE WILL ACT TO PREVENT THEIR EXPORT TO IRAQ. SHULTZ

SECRET



SECRET

**SECRET**

02

AN: 0840194-0217

SECRET

PAGE 01 STATE 086663  
ORIGIN SS-25

INFO OCT-00 COPY-01 ADS-00 550-00 /026 R

DRAFTED BY NEA/ARN: FJRICCIARONE  
APPROVED BY NEA: JAPLACKE  
NEA/ARN: DLMACK  
S/S-O: NRPEARSON  
-----317365 240726Z /21  
O 240512Z MAR 84  
FM SECSTATE WASHDC  
TO AMEMBASSY KHARTOUM IMMEDIATE  
INFO USINT BAGHDAD IMMEDIATE

SECRET STATE 086663

EXDIS. FOR RUMSFELD PARTY

**DECAPTIONED**

E.O. 12356: DECL: OADR  
TAGS: PREL, US, IZ  
SUBJECT: BRIEFING NOTES FOR RUMSFELD VISIT TO BAGHDAD

1. S - ENTIRE TEXT.

2. SETTING: TWO EVENTS HAVE WORSENERD THE ATMOSPHERE IN BAGHDAD SINCE YOUR LAST STOP THERE IN DECEMBER: (1) IRAQ HAS ONLY PARTLY REPULSED THE INITIAL THRUST OF A MASSIVE IRANIAN INVASION, LOSING THE STRATEGICALLY SIGNIFICANT MAJNUN ISLAND OIL FIELDS AND ACCEPTING HEAVY CASUALTIES; (2) BILATERAL RELATIONS WERE SHARPLY SET BACK BY OUR MARCH 5 CONDEMNATION OF IRAQ FOR CW USE, DESPITE OUR REPEATED WARNINGS THAT THIS ISSUE WOULD EMERGE SOONER OR LATER. GIVEN ITS WARTIME PREOCCUPATIONS AND ITS DISTRESS AT OUR CW STATEMENT, THE IRAQI LEADERSHIP PROBABLY WILL HAVE LITTLE INTEREST IN DISCUSSING LEBANON, THE ARAB-ISRAELI CONFLICT, OR OTHER MATTERS EXCEPT AS THEY MAY IMPINGE ON IRAQ'S INCREASINGLY DESPERATE STRUGGLE FOR  
SECRET  
SECRET

PAGE 02 STATE 086663

SURVIVAL. IF SADDAM OR FARIQ AZIZ RECEIVES YOU AGAINST

SECRET

CLASSIFICATION AND CONTROL INFORMATION  
CLASSIFIED BY: TS authority is: 1.3 or 1.4  
EXEMPTION CODE: 1.3 or 1.4  
DATE: 11/14/86  
BY: [Signature]  
DEPARTMENT OF STATE  
1. RELEASE  
2. EXCISE  
3. DENY  
4. DELETE Non-Responsive info  
5. F.O.I. Exemptions: a/ b/ c/  
6. Exemptions  
7. DECLASSIFY  
8. DECLASSIFY IN PART  
9. MR Class Only  
10. EO Class  
11. TS authority is: 1.3 or 1.4

SECRET

CONSIDER, AND TO REJECT, A PENDING APPLICATION FROM WESTINGHOUSE TO PARTICIPATE IN A \$160 MILLION PORTION OF A \$1 BILLION HYUNDAI THERMAL POWER PLANT PROJECT IN IRAQ. THIS DECISION WILL ONLY CONFIRM IRAQI PERCEPTIONS THAT EXIM FINANCING FOR THE AQABA PIPELINE IS OUT OF THE QUESTION. EAGLEBURGER TRIED TO PUT THIS PERCEPTION TO REST, HOWEVER, EMPHASIZING TO KITTANI THE ADMINISTRATION'S FIRM SUPPORT FOR THE LINE. THE DOOR IS NOT YET CLOSED TO EXIM OR OTHER USG FINANCIAL ASSISTANCE TO THIS PROJECT: FOR ONE THING, THE PIPELINE IS A

QUALITATIVELY MORE ATTRACTIVE PROJECT FROM A CREDITOR'S POINT OF VIEW; SECONDLY, EXIM DOES NOW DO BUSINESS IN JORDAN - IN WHICH SOME 60 PERCENT OF THE PIPELINE'S COSTS WILL BE INCURRED. THE PROBLEM NOW IS FOR IRAQ, JORDAN, AND THE COMPANY TO SETTLE THE TECHNICAL ISSUES SO THAT THE COMPANY CAN MAKE A FORMAL PRESENTATION, FOLLOWED BY AN APPLICATION, FOR EXIM CONSIDERATION. MEANWHILE, WE ARE CONFUSED BY THE GOI'S OWN PRIORITIES: IT MAY BE PLAYING OFF THE AQABA LINE AGAINST THE SAUDI LINK IN HOPES OF GETTING ONE OR THE OTHER OFF TO A SPEEDIER START. (MORE ON PIPELINES BY SEPTEL)

6. JORDAN: KING HUSSEIN HAS BEEN INSTRUMENTAL IN TRYING TO IMPROVE US-IRAQI RELATIONS. [

B1

] HIS SUPPORT

SECRET  
SECRET

PAGE 04 STATE 086663

FOR IRAQ IN ITS WAR WITH IRAN HAS SOLIDIFIED THE JORDANIAN-IRAQI FRIENDSHIP. IT WOULD BE NATURAL FOR SADDAM HUSSEIN TO INQUIRE ABOUT THE STATE OF US-JORDANIAN RELATIONS. YOU COULD USEFULLY DRAW ON THE FOLLOWING TALKING POINTS:

-- WE UNDERSTAND KING HUSSEIN'S FRUSTRATIONS, ALTHOUGH WE DO NOT SHARE MANY OF HIS ASSESSMENTS.

-- WE CERTAINLY REJECT HIS CONCLUSIONS THAT THE PEACE PROCESS IS DEAD AND THAT US POLICY IS IN THE HANDS OF THE ISRAELIS. THE US HAS THE FINAL SAY IN ITS FOREIGN AND DEFENSE OBJECTIVES, JUST AS KING HUSSEIN HAS THE FINAL SAY IN JORDAN'S FOREIGN POLICY.

-- OUR THIRTY-YEAR FRIENDSHIP FOR JORDAN AND OUR

SECRET

SECRET

COMMITMENTS TO JORDAN'S SECURITY AND UNIQUE AND ENDURING CHARACTER ARE NOT AFFECTED BY THIS LATEST BIT OF STRAIN.

-- WE DO HOPE THAT DIPLOMACY CAN BE CONDUCTED IN THE NORMAL CHANNELS RATHER THAN IN THE PAPER. GOOD AND CLOSE FRIENDS SHOULD NOT RISK SENDING MISLEADING SIGNALS OF A BREACH IN OUR RELATIONS.

-- WE WANT THE BEST POSSIBLE RELATIONSHIP WE CAN HAVE WITH JORDAN.

7. U.S. REGIONAL POLICIES: IRAQ IS CONFUSED BY OUR MEANS OF PURSUING OUR STATED OBJECTIVES IN THE REGION, WHETHER IN COMBATTING KHOMEINI, IN LEBANON, WITH SYRIA, OR WITH FRIENDS SUCH AS JORDAN, EGYPT, AND ISRAEL. IN EACH CASE, IRAQI OFFICIALS HAVE PROFESSED TO BE AT A LOSS TO EXPLAIN OUR ACTIONS AS MEASURED AGAINST OUR STATED  
SECRET  
SECRET

PAGE 05 STATE 086663

OBJECTIVES. AS WITH OUR CW STATEMENT, THEIR TEMPTATION IS TO GIVE UP RATIONAL ANALYSIS AND RETREAT TO THE LINE THAT U.S. POLICIES ARE BASICALLY ANTI-ARAB AND HOSTAGE TO THE DESIRES OF ISRAEL. SHULTZ

SECRET

SECRET

EXCISE

Iraqi Illegal Use of Chemical Weapons (CW)

I. Background:

On November 21, 1983, we concluded that Iraq had used domestically-produced lethal CW in its war with Iran beginning in February, 1984. Such use violates the 1925 Geneva Protocol, to which Iraq and Iran are Parties. The Protocol prohibits first use but not possession of CW nor its retaliatory use.

The Iraqi CW capability was developed in part through the unwitting and, in some cases, we believe witting assistance of a number of Western firms. We have approached the relevant States on the involvement of their national firms.

On November 21, 1983, in Baghdad, we presented a demarche telling the Iraqis that we knew of their use of CW and strongly opposed it as a matter of principle. Other demarches to the same effect followed in succeeding months. We believe Iraqi CW use ceased after our November demarche but began again when Iran launched its February 1984 offensive.

As a result of Iraq's renewed CW use in February, we publicly condemned Baghdad for using CW on March 5, 1984. Although adequately warned, Iraq expressed consternation with our action. In subsequent contacts with Iraq, we have reiterated our opposition to their illegal use of CW.

Later in March, at the request of Iran, the UN Secretary General dispatched experts to Iran to investigate. The final report, submitted to the Security Council, concluded that lethal CW (both mustard and nerve agents) had been used but did not name Iraq as the user. Soon thereafter, the Security Council unanimously condemned CW use in the Gulf War, again without naming Iraq.

In March we also instituted export controls on certain chemicals suitable for the manufacture of CW to both Iraq and Iran and sought the establishment of

DEPARTMENT OF STATE	
DATE	5/1/84
TIME	10:00
TO	STATE
FROM	STATE
SUBJECT	IRAQI ILLEGAL USE OF CHEMICAL WEAPONS
CLASSIFICATION	SECRET
EXEMPTIONS	1.5, (D)

SECRET

SECRET

SECRET  
DECLASSIFIED

- 2 -

similar controls by other nations -- many have followed our lead.

- o To date, Iraq has not admitted, publicly or otherwise, to having or using CW. |

(b)(1)

II. Current Status

- o We know of no Iraqi CW use since the end of the spring Iranian offensive.

(b)(1)

(b)(1)

- o Our efforts to curtail the flow of CW-related materials and to end the complicity of Western firms in the CW programs of Iraq and Iran have met with some success.

(b)(1)

However, because of the dual purpose nature of many materials, we cannot stop all shipments or technical assistance that might be used for CW purposes short of a complete trade embargo on both nations.

SECRET

DECLASSIFIED



Fact Sheet - Iraqi CW Use - Visit of FM Aziz

Drafted by PM/TMP: Leonard  
11/16/84 ph 632-847

Clearances: PM: AKanter  
PM/TMP: OGrobel  
PM/NESA: PTheros  
INR/FMA: GCrocker  
NEA/ARN: FRicciarione

WANG # 1034M

DECLASSIFIED

## پیوست ج: اتهامات صدام حسین در دادگاه انفال

متن اتهامات وارده به صدام حسین از جانب دادگاه عالی عراق برای عملیات انفال علیه کردهای عراق و نامه پس گرفتن این اتهامات

بسم الله الرحمن الرحيم

دادگاه عالی عراق

دومین دادگاه رسیدگی به جنایاتها

بغداد-عراق

شماره مرجع 1/C دوم/2006

تاریخ: 24 ژوئن 2007

قرار

...

متهم صدام حسین المجید: رهبر شورای انقلابی اسبق و فرمانده کل قوای مسلح سابق، او در سال 1987 فرمان شماره 160 را صادر نمود که به موجب آن به زندانی علی حسن المجید اختیار تام از جانب ریاست جمهوری، فرمانده حزب و فرمانده کل نیروهای مسلح اعطاء نمود تا اهداف مورد نظر را در شمال کشور اجرا نماید.

مطابق اختیاراتی که قبلاً اعطاء شده بود، بعدها دستوراتی جهت انجام عملیات انفال صادر شد، مخصوصاً دستور استفاده از "مهمات ویژه" [یعنی سلاح‌های شیمیایی] که همانگونه که در نوار صوتی اشاره شده بود تنها به دستور شخص رئیس جمهور می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. اتهامات صدام عبارتند از:

نسل‌کشی: مطابق ماده [11/اول - بندهای الف و ج] بر اساس ماده 15 قانون دادگاه.

جنایت علیه بشریت: مطابق ماده [12/اول- بندهای الف و ج و 5] بر اساس ماده 15 قانون دادگاه.

جنایات جنگی: مطابق ماده [13/چهارم- بندهای الف و د و ل] بر اساس ماده 15 قانون دادگاه.

(صفحه 57 از 963)

...

متهم کردن زندانی‌ها از جانب دادگاه:

قبلاً در ماده قبل بصورت مفصل اظهارات بازجوی ارشد را توضیح دادیم

عدالت 7 نفر از زندانی‌ها را به دادگاه فراخواند که عبارتند از:

1. سلطان هاشم احمد

2. علی حسن المجید

3. صدام حسین المجید

4. صابر عبدالعزیز حسین

5. حسین رشید محمد

(صفحه 59 از 963)

6. طاهر توفیق الحاج یوسف

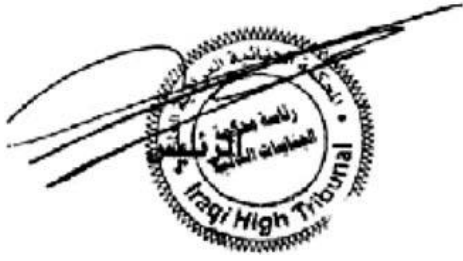
7. فرهان مطلق الجبوری

تا آنها را مطابق مواد اشاره شده در تصمیم ارجاعی تحت پیگرد قرار دهد.

از طریق نتیجه محاکمات، بعد از استماع شهادت مدعیان، شهود دادستانی و تیم دفاع، و بررسی تعداد بسیار زیادی از اسناد، پرونده‌ها، دیسک‌های فشرده (CD) و نوارهای صوتی، و با علم به اینکه دادگاه مقید به اتهاماتی که قضات ارشد بازجو به متهمان وارد کرده‌اند نمی‌باشد، در 20 فوریه 2007 همان دادگاه به هر زندانی یک برگه تفهیم اتهام نسبت داد، به غیر از صدام حسین المجید که به موجب حکم دادگاه جنایی اول برای قضیه الدجیل اعدام شده بود، موافقت گردید که به وسیله دادگاه فرجام غیر قابل فسخ باشد.

...

رئيس قضاة (صفحة 60 از 963)



The 2005 Revised Statute of the Iraqi High Tribunal

Justice is the Foundation of Governance

Al-Waqa' Al-Iraqiya

Official gazette of the Republic of Iraq

• Iraqi High Criminal Court Law  
NO 4006

Ramadan 14, 1426 Jijri  
October 18, 2005

47<sup>th</sup> year

---

Resolution No. (10)

In the Name of the people

The presidency Council

Pursuant to what has been approved by the National Assembly and in accordance with Article No. (33) Paragraphs A and B and Article No. (30) of the Law of Administration for the State of Iraq for the Transitional Period. The presidency Council decided in the session of October 9, 2005 to promulgate the following resolution:

Law No. (10) 2005

Law of

The Iraqi Higher Criminal Court

SECTION ONE

The Establishment and Organization

Of the Court

PART ONE

Establishment

Article 1:

First: A court is hereby established and shall be known as The Iraqi Higher Criminal Court (the "Court"). The Court shall be fully independent.

Second: The Court shall have jurisdiction over every natural person whether Iraqi or non-Iraqi resident of Iraq and accused of one of the crimes listed in Articles 11 to 14 below, committed during the period from July 17, 1968 and until May 1, 2003 in the Republic of Iraq or elsewhere, including the following crimes:

- A. The crime of genocide;
- B. Crimes against humanity;
- C. War crimes
- D. Violations of certain Iraqi laws listed in Article 14 below.

Article 2:

The Court shall have its main office in the city of Baghdad and may hold its sessions in any governorate, on the basis of a proposal by the Council of Ministers pursuant to a proposal from the President of the Court.

## PART TWO

### Organizational Structure of the Court

Article 3:

The court shall consist of:

First:

- A. Cassation Panel, which shall specialize in reviewing the provisions and decisions issued by one of the criminal or investigative courts.
- B. One or more criminal courts.
- C. Investigative judges.

Second: Public Prosecution.

Third: An administration, which shall provide administrative and financial services to the Court and the Public Prosecution.

Fourth:

- A. The Cassation Panel shall be composed of nine judges who shall elect a president from amongst them. The president of the Cassation Panel shall be the senior president of the court and shall supervise its administrative and financial affairs.
- B. The felony court shall be composed of five judges who shall elect a president from amongst them to supervise their work.

Fifth: The Council of Ministers may, if deemed necessary, based upon a proposal by a President of the Court, appoint non-Iraqi judges who have experience in conducting criminal trials stipulated in this law, and who are of very high moral character, honest and virtuous to work in the Court, in the event that a State is one of the parties in a

complaint, and the judges shall be commissioned with the help of the International Community and the United Nations.

### PART THREE

#### Selection of Judges, Public Prosecutors and their retirement

##### Article 4:

First: Judges and public prosecutors shall be of high moral character, integrity and uprightness. They shall possess experience in criminal law and shall fulfill the appointment requirements stipulated in the Judicial Organization Law No. 160 of 1979 and the Public Prosecution law No. 159 of 1979.

Second: As an exception to the provisions of paragraph (First) of this Article the candidates for the positions of judges at the Cassation Panel, the Criminal Court, the investigative judges and public prosecutors do not have to be active

judges and public prosecutors. Retired judges and members of public prosecution may be nominated, without restrictions age requirement and Iraqi lawyers who possess a high level of experience, competence and efficiency and of absolute competence, in accordance with the Legal Profession Code No. 173 of 1965 and have served in judicial, legal and the legal profession fields for no less than (15) years.

##### Third:

A. The Supreme Juridical Council shall nominate all judges and public prosecutors to this Court. The Council of Ministers after approving their nomination shall issue their appointment order from the Presidency Council and will be classified as class (A) judges, in an exception to the provisions of the Judicial Organization Law and the Public Prosecution Law. Their salaries and rewards shall be specified by guidelines issued by the Council of Ministers.

B. The judges, public prosecutors and the employees appointed in accordance with the provisions of law before this legislation shall be deemed legally approved starting from the date of their appointment according to the provisions of paragraph (Third/A) of Article (4) taking into account the provisions of Article (33) of this law.

Fourth: The Presidency Council in accordance with a proposal from the Council of Ministers shall have the right to transfer Judges and Public Prosecutors from the Court to the Higher Judicial Council for any reason.

##### Fifth:

The term of service of a judge or a public prosecutor covered by the provisions of this law shall end for one of the following reasons:

1. If he is convicted of a non-political felony.
2. If he presents false information.
3. If he fails to perform his duties without a legitimate reason.

##### Article 6:

First: A committee comprised of five members elected from among the Judges and public prosecutors shall be established in the Court under the supervision of the Cassation panel of the Court and they shall select a President for a term of one year. This committee shall be called "Judges and Public Prosecutors Affairs Committee". The Committee shall enjoy the authorities stipulated in the Judicial Organization Law and Public Prosecution Law. It shall consider disciplinary matters and the service of Judges and the members of the public prosecution. Its decisions shall be appealable before the extended panel of the Federal Court of Cassation if it decides to terminate the service of the judge or a member of the public prosecution.

Second: The committee shall submit a recommendations, after the appeal before the extended panel of the Federal Court of Cassation is denied, to the Council of Ministers to pass a resolution from the Presidency Council terminating the service of a judge or a public prosecutor, including the chief justice in case the provisions of Article (6) of this Law are met.

Third: At the end of the Court's work, the judges and the Public Prosecutors shall be reassigned to the Higher Judicial Council to work in the Federal Courts. Those reaching the legal age for retirement shall be retired in accordance with the Law.

#### PART FOUR

##### Presidency of the Court

Article 7:

First: The president of the court shall:

- A. Chair the proceedings of the Cassation Panel.
- B. Name the original and alternate judges of the Criminal Courts.
- C. Name any of the judges to the Criminal Court in case of absence.
- D. Accomplish the Court's administrative work.
- E. Appoint and end the service of the Administrative Director, security director, public relations director and archive and documents keeping director in the court.
- F. Name the official spokesman for the Court from among the judges or public prosecutors.

Second: The President of the Court shall have the right to appoint non-Iraqi experts to act in an advisory capacity for the Criminal Court and the Cassation Panel. The role of the non-Iraqi nationals shall be to provide assistance with respect to international law and the experience of similar Courts (whether international or otherwise). The paneling of these experts is to be done with the help from the International Community, including the United Nations.

Third: The non-Iraqi experts referred to in paragraph (Second) of this Article shall also be persons of high moral character, uprightness and integrity. It would be preferable that such non-Iraqi expert should have worked in either a judicial or prosecutorial capacity in his or her respective country or at the International War Crimes Court.

#### PART FIVE

##### Investigative Judges

Article 8:

First: Sufficient number of Investigative Judges shall be appointed.

Second: The Court's Investigative Judges shall undertake the investigation with those accused of crimes stipulated in paragraph (Second) Article (1) of this law.

Third: The Investigative Judges shall elect a Chief and his deputy from amongst them.



Fourth: The Chief shall refer cases under investigation to investigative judges individually.

Fifth: Each of the Investigative Judges' Offices shall be composed of an investigative Judge and qualified staff as may be required for the work of the investigative judge.

Sixth: An Investigative Judge shall collect evidence from any source he deems appropriate and question all relevant parties directly.

Seventh: An Investigative Judge shall act independently in the court since he is considered as a separate entity from the court. He shall not fall under nor receive requests or orders from any Government Department, or any other party.

Eighth: The decisions of the Investigative Judge can be appealed in cassation before the Cassation Panel within fifteen days from the date of receipt of notification or from the date notification is considered received pursuant to law.

Ninth: The Chief Investigative Judge, after consulting with the President of the Court, have the right to appoint non-Iraqi nationals experts to assist the Investigative Judges in the investigation of cases covered by this law, whether international or otherwise. The Chief Investigative Judge can commission these experts with help from the International Community, including the United Nations.

Tenth: The non-Iraqi experts and observers referred to in paragraph (Ninth) of this Article are required to be persons of high moral character, honest and virtuous; it is preferred that the non-Iraqi expert and observer had worked in either a judicial or prosecutorial capacity in his or her respective country or in the International War Crimes Court.

## PART SIX

### The Public Prosecution

Article 9:

First: Sufficient number of prosecutors shall be appointed.

Second: The Public Prosecution shall be composed of a number of public prosecutors who shall be responsible for the prosecution of persons accused of crimes that fall within the jurisdiction of the Court.

Third: Public prosecutors shall elect a Chief and his Deputy from amongst them.

Fourth: Each office of public prosecution shall be composed of a prosecutor and such other qualified staff as may be required for the work of the Public Prosecutor.

Fifth: Each prosecutor shall act with complete independence since he is considered as a separate entity from the Court. He shall not fall under, nor receive instructions from, any government department or from any other party.

Sixth: The chief prosecutor shall assign individual cases to a prosecutor to investigate and to try in court based on the authority granted to the public prosecutors pursuant to the law.

Seventh: The Chief Public Prosecutor, in consultation with the President of the Court, shall have the right to appoint non-Iraqi nationals to act as experts helping the public prosecutors in the investigation and prosecution of cases covered by this law whether in an international context or otherwise. The Chief Prosecutor can commission these experts with the help of the international community, including the United Nations.

Eighth: The non-Iraqi experts, referred to in Paragraph (Seventh) of this Article are required to be persons of high moral character, honest and virtuous. It is preferred that such non-Iraqi experts had worked in a prosecutorial capacity in his respective country or in the International War Crimes Court.

## PART SEVEN

### The Administration Department

#### Article 10:

First: The Administration Department shall be managed by an officer with the title of Department Director who holds a bachelor degree in law and have judicial and administrative experience. He shall be assisted by a number of employees in managing the affairs of the department.

Second: The Administration Department is responsible for the administrative, financial and service affairs of the court and the Public Prosecution.

## SECTION TWO

### The Court Jurisdictions

#### PART ONE

### The Crime of Genocide

#### Article 11:

First: For the purposes of this law and in accordance with the International Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide dated December 9, 1948 as ratified by Iraq on January 20, 1959, "genocide" means any of the following acts committed with the intent to abolish, in whole or in part, a national, ethnic, racial or religious group as such:

- A. Killing members of the group.
- B. Causing serious bodily or mental harm to members of the group.
- C. Deliberately inflicting on the group living conditions calculated to bring about its physical destruction in whole or in part.
- D. Imposing measures intended to prevent births within the group.
- E. Forcibly transferring children of the group to another group.

Second: The following acts shall be punishable

- A. Genocide.
- B. Conspiracy to commit genocide.
- C. Direct and public incitement to commit genocide.
- D. Attempt to commit genocide.
- E. Complicity in genocide.

## PART TWO

### Crimes against Humanity

## Article 12

First: For the purposes of this Law, "crimes against humanity" means any of the following acts when committed as part of a widespread or systematic attack directed against any civilian population, with knowledge of the attack:

- A. Willful Murder;
- B. Extermination;
- C. Enslavement;
- D. Deportation or forcible transfer of population;
- E. Imprisonment or other severe deprivation of physical liberty in violation of fundamental norms of international law;
- F. Torture;
- G. Rape, sexual slavery, forcible prostitution, forced pregnancy, or any other form of sexual violence of comparable gravity;
- H. Persecution against any specific party or group of the population on political, racial, national, ethnic, cultural, religious, gender or other grounds that are impermissible under international law, in connection with any act referred to as a form of sexual violence of comparable gravity.
- I. Enforced disappearance of persons.
- J. Other inhumane acts of a similar character intentionally causing great suffering, or serious injury to the body or to the mental or physical health.

Second: For the purposes of implementing the provisions of paragraph (First) of this Article, the below listed terms shall mean the stated definitions:

- A. "Attack directed against any civilian population" means a course of conduct involving the multiple panel of acts referred to in the above paragraph "First" against any civilian population, pursuant to or in furtherance of a state or organizational policy to commit such attack;
- B. "Extermination" means the intentional infliction of living conditions, such as the deprivation of access to food and medicine, with the intent to bring about the destruction of part of the population;
- C. "Enslavement" means the exercise of any or all of the powers attached to the right of ownership over a person and includes the exercise of such power in the course of human trafficking, in particular women and children;
- D. "Deportation or forcible transfer of population" means forced displacement of the concerned persons concerned by expulsion or other coercive acts from the area in which they are lawfully present, without grounds permitted under international law;
- E. "Persecution" means the intentional and severe deprivation of fundamental rights contrary to international law by reason of the identity of the group or collectivity; and
- F. "Enforced disappearance of persons" means the arrest, detention or abduction of persons by, or with the authorization, support or acquiescence of, the State or a political organization, followed by a refusal to acknowledge that deprivation of freedom or to give information on the fate or whereabouts of those persons, with the intention of removing them from the protection of the law for a prolonged period of time.

## PART THREE

### War Crimes

## Article 13

For the purposes of this Law, "war crimes" means:

First: Grave breaches of the Geneva Conventions of 12 August 1949, namely, any of the following acts against persons or property protected under the provisions of the relevant Geneva Convention:

- A. Willful killing;
- B. Torture or inhuman treatment, including biological experiments;
- C. Willfully causing great suffering, or serious injury to body or health;
- D. Extensive destruction and appropriation of property not justified by military necessity and carried out unlawfully and wantonly;
- E. Compelling a prisoner of war or other protected person to serve in the forces of a hostile power;
- F. Willfully denying the right of a fair trial to a prisoner of war or other protected person;
- G. Unlawful confinement;
- H. Unlawful deportation or transfer; and
- I. Taking of hostages.

Second: Other serious violations of the laws and customs applicable in international armed conflicts, within the established framework of international law, namely, any of the following acts:

- A. Intentionally directing attacks against the civilian population as such or against individual civilians not taking direct part in hostilities;
- B. Intentionally directing attacks against civilian objects, that is, objects which are not military objectives;
- C. Intentionally directing attacks against personnel, installations, material, units or vehicles used in a peacekeeping missions in accordance with the Charter of the United Nations or in a humanitarian assistance missions, as long as they are entitled to the protection given to civilians or civilian objects under the international law of armed conflicts;
- D. Intentionally launching an attack in the knowledge that such attack will cause incidental loss of life or injury to civilians or damage to civilian objects which would be clearly excessive in relation to the concrete and direct overall military advantages anticipated;
- E. Intentionally launching an attack in the knowledge that such attack will cause widespread, long-term and severe damage to the natural environment, which would be clearly excessive in relation to the concrete and direct overall military advantage anticipated;
- F. Attacking or bombarding, by whatever means, towns, villages, dwellings or buildings which are undefended and which are not military objectives;
- G. Killing or wounding a combatant who, having laid down his arms or having no longer means of defense, has surrendered at discretion;
- H. Making improper use of a flag of truce, of the flag or of the military insignia and uniform of the enemy or of the United Nations, as well as of the distinctive emblems of the Geneva Conventions, resulting in death or serious personal injury;

I. The transfer, directly or indirectly, by the Government of Iraq or any of its instrumentalities (which includes for clarification any of the instruments of the Arab Ba'ath Socialist Party)), of parts of its own civilian population into any territory it occupies, or the deportation or transfer of all or parts of the population of the occupied territory within or outside this territory;

J. Intentionally directing attacks against buildings that are dedicated to religion, education, art, science or charitable purposes, historic monuments, hospitals and places where the sick and wounded are collected, provided they are not military objectives;

K. Subjecting persons of another nation to physical mutilation or to medical or scientific experiments of any kind that are neither justified by the medical, dental or hospital treatment of the person concerned nor carried out in his or her interest, and which cause death to or seriously endanger the health of such person or persons;

L. Killing or wounding treacherously individuals belonging to the hostile nation or army;

M. Declaring that no one remained alive;

N. Destroying or seizing the property of an adverse party unless such destruction or seizure be imperatively demanded by the necessities of war;

O. Declaring abolished, suspended or inadmissible in a court of law, or otherwise depriving, the rights and actions of the nationals of the hostile party;

P. Compelling the nationals of the hostile party to take part in the operations of war directed against their own country, even if they were in the belligerent's service before the commencement of the war;

Q. Pillaging a town or place, even when it is taken by force;

R. Using poison or poisoned weapons;

S. Using asphyxiating, poisonous or other gases, and all analogous liquids, materials or devices;

T. Using bullets, which expand or flatten easily in the human body, such as bullets with a hard envelope, which does not entirely cover the core or is pierced with incisions;

U. Committing outrages upon personal dignity, in particular humiliating and degrading treatment;

V. Committing rape, sexual slavery, enforced prostitution, forced pregnancy, or any other form of sexual violence of comparable gravity;

W. Utilizing the presence of a civilian or other protected person to render certain points, areas or military forces immune from military operations; X. Intentionally directing attacks against buildings, material and medical units, transport, and personnel using the distinctive emblems of the Geneva Conventions in conformity with international law;

Y. Intentionally using starvation of civilians as a method of warfare by depriving them of objects indispensable to their survival, including willfully impeding relief supplies as provided for under international law; and

Z. Conscripting or enlisting children under the age of fifteen years into the national armed forces or using them to participate actively in hostilities.

Third: In the case of an armed conflict, any of the following acts committed against persons taking no active part in the hostilities, including members of armed forces who have laid down their arms and those placed hors de combat by sickness, wounds, detention or any other cause:

- A. Use of violence against life and persons, in particular murder of all kinds, mutilation, cruel treatment and torture;
- B. Committing outrages upon personal dignity, in particular humiliating and degrading treatment;
- C. Taking of hostages;
- D. The passing of sentences and the carrying out of executions without previous judgment pronounced by a regularly constituted court, affording all judicial guarantees which are generally recognized as indispensable.

Fourth: Other serious violations of the laws and customs of war applicable in armed conflict not of an international character, within the established framework of international law, namely, any of the following acts:

- A. Intentionally directing attacks against the civilian population as such or against civilian individuals not taking direct part in hostilities;
- B. Intentionally directing attacks against buildings, materials, medical transportation units and means, and personnel using the distinctive emblems of the Geneva Conventions in conformity with international law;
- C. Intentionally directing attacks against personnel, installations, materials, units, or vehicles used in humanitarian assistance or peacekeeping missions in accordance with the Charter of the United Nations, as long as they are entitled to the protection given to civilians or civilian targets under the international law of armed conflict;
- D. Intentionally directing attacks against buildings that are dedicated to religious, educational, artistic, scientific or charitable purposes, and historic monuments, hospitals and places where the sick and wounded are collected, provided they are not military objectives;
- E. Pillaging any town or place, even when taken over by assault;
- F. Committing rape, sexual slavery, forced prostitution, forced pregnancy, or any other form of sexual violence of comparable gravity;
- G. Conscripting or listing children under the age of fifteen years into armed forces or groups or using them to participate actively in hostilities;
- H. Ordering the displacement of the civilian population for reasons related to the conflict, unless the security of the civilians involved or imperative military reasons so demand;
- I. Killing or wounding treacherously a combatant adversary;
- J. Declaring that no person is still alive;
- K. Subjugation persons who are under the power of another party of the conflict to physical mutilation or to medical or scientific experiments of any kind that are neither justified by the medical, dental or hospital treatment of the person concerned nor carried out in his or her interest, causing death to such person or persons, or seriously endangering their health; and
- L. Destroying or seizing the property of an adversary, unless such destruction or seizure is imperatively demanded by the necessities of the conflict.

#### PART FOUR

#### Violations of Iraqi Laws

##### Article 14

The Court shall have the power to prosecute persons who have committed the following crimes:

First: Intervention in the judiciary or the attempt to influence the functions of the judiciary.

Second: The wastage and squander of national resources, pursuant to, item G of Article 2 of the Law punishing those who conspire against the security of the homeland and corrupt the regime No. 7 of 1958

Third: The abuse of position and the pursuit of policies that were about to lead to the threat of war or the use of the armed forces of Iraq against an Arab country, in accordance with Article 1 of Law Number 7 of 1958

Fourth: If the court finds a default in the elements of any of the crimes stipulated in Articles 11, 12, 13 of this law, and it is proved to the Court that the act constitutes a crime punishable by the penal law or any other criminal law at the time of its commitment, then the court shall have jurisdiction to adjudicate this case.

### SECTION THREE

#### Individual Criminal Responsibility

##### Article 15

First: A person who commits a crime within the jurisdiction of this Court shall be personally responsible and liable for punishment in accordance with this Law.

Second: In accordance with this Law, and the provisions of Iraqi criminal law, a person shall be criminally responsible if that person:

A. Commits such a crime, whether as an individual, jointly with another or through another person, regardless of whether that this person is criminally responsible or not;

B. Orders, solicits or induces the commission of such a crime, which in fact occurs or is attempted;

C. For the purpose of facilitating the commission of such a crime, aids, abets or by any other means assists in its commission or its attempted commission, including providing the means for its commission;

D. Participating by any other way with a group of persons, with a common criminal intention to commit or attempt to commit such a crime, such participation shall be intentional and shall either:

1- Be made for the aim of consolidating the criminal activity or criminal purpose of the group, where such activity or purpose involves the commission of a crime within the jurisdiction of the Court; or

2- Be made with the knowledge of the intention of the group to commit the crime;

E. In respect of the crime of genocide, directly and publicly incites others to commit genocide;

F. Attempts to commit such a crime by taking action that commences its execution, but the crime does not occur because of circumstances independent of the person's intentions. However, a person who abandons the effort to commit the crime or otherwise prevents the completion of the crime shall not be liable for punishment under this Law for the attempt to commit that crime if that person completely and voluntarily gave up the criminal purpose.

Third: The official position of any accused person, whether as president, chairman or a member of the Revolution Command Council, prime minister, member of the counsel of ministers, a member of the Ba'ath Party Command, shall not relieve such person of criminal penal, nor mitigate punishment. No person is entitled to any immunity with respect to any of the crimes stipulated in Articles 11, 12, 13 and 14 of this law.

Fourth: The crimes that were committed by a subordinate do not relieve his superior of criminal responsibility if he knew or had reason to know that the subordinate was about to commit such acts or had done so, and the superior

failed to take the necessary and appropriate measures to prevent such acts or to submit the matter to the competent authorities for investigation and prosecution.

Fifth: The fact that an accused person acted pursuant to an order of the Government or of his superior, shall not relieve him of criminal responsibility, but may be considered in mitigation of punishment if the Court determines that justice so requires.

Sixth: Pardons issued prior to this law coming into force, do not apply to the accused in any of the crimes stipulated in it.

#### SECTION FOUR

##### Rules of Procedure and Evidence

###### Article 16

The Court shall apply the Criminal Procedure Law No. 23 of 1971, and the Rules of Procedure and Evidence appended to this law, which is an indivisible and integral part of the law.

#### SECTION FIVE

##### General Principles of Criminal Law

###### Article 17

First: In case a stipulation is not found in this Law and the rules made there under, the general provisions of criminal law shall be applied in connection with the accusation and prosecution of any accused person shall be those contained in:

A. The Baghdadi Penal Law of 1919, for the period starting from July ,17 ,1968 till Dec. 14, .1969

B. The Penal law no. 111 of 1969, which was in force in 1985 (third version,) for the period starting from Dec.15, 1969, till May, 1, .2003

C. The Military Penal Law no. 13 of 1940, and the military procedure law no. 44 of .1941

Second: To interpret Articles 11, 12, 13 of this law, the Cassation Court and Panel may resort to the relevant decisions of the international criminal courts.

Third: Grounds for exclusion of criminal responsibility under the Panel Law shall be interpreted in a manner consistent with this Law and with international legal obligations concerning the crimes within the jurisdiction of the Court.

Fourth: The crimes stipulated in Articles 11, 12, 13, and 14 shall not be subject to limitations that terminate the criminal case or punishment.

#### SECTION SIX

##### Investigations and Indictment

###### Article 18



First: The Investigative Judge shall initiate investigations ex-officio or on the basis of information obtained from any source, particularly from the police, or governmental and nongovernmental organizations. The Investigative Judge shall assess the information received and decide whether there is sufficient basis to proceed.

Second: The Court Investigative Judge shall have the power to question suspects, victims and witnesses, or their relatives to collect evidence and to conduct on-site investigations. In carrying out his task the Court Investigative Judge may, as appropriate, request the assistance of the relevant governmental authorities concerned, who shall be required to provide full co-operation with the request.

Third: Upon a determination that a prima facie case exists, the Investigative Judge shall prepare an indictment containing a concise statement of the facts of the crime with which the accused is charged under the Statute and shall refer the case to the criminal court.

## PART ONE

### Guarantees of the Accused

#### Article 19

First: All persons shall be equal before the Court

Second: The accused shall be presumed innocent until proven guilty before the Court in accordance with this law.

Third: Every accused shall be entitled to a public hearing, in pursuance with the provisions of this law and the Rules issued according to it.

Fourth: In directing any charge against the accused pursuant to the present Law, the accused shall be entitled to a just fair trial in accordance with the following minimum guarantees:

- A. To be informed promptly and in detail of the content nature and cause and of the charge against him;
- B. To have adequate time and facilities for the preparation of his defense and to communicate freely with counsel of his own choosing and to meet with him privately. The accused is entitled to have non-Iraqi legal representation, so long as the principal lawyer of such accused is Iraqi;
- C. To be tried without undue delay;
- D. To be tried in his presence, and to use a lawyer of his own choosing, and to be informed of his right assistance of his own choosing; to be informed, if he does not have legal assistance, of this right; and to have legal assistance and to have the right to request such aid to appoint a lawyer without paying the fees, case if he does not have sufficient means to pay for it; if he does not have the financial ability to do so.
- E. The accused shall have the right to request the defense witnesses, the witnesses for the prosecution, and to discuss with them any evidence that support his defense in accordance with the law.
- F. The defendant shall not be forced to confess and shall have the right to remain silent and not provide any testimony and that silent shall not be interpreted as evidence of conviction or innocence.

## SECTION SEVENTH

### Trial Proceedings

#### Article 20

First: A person against whom an indictment has been issued shall, pursuant to an order or an arrest warrant of the Investigative Judge, be taken into custody, immediately informed of the charges against him and transferred to the Court.

Second: The Criminal Court shall ensure that a trial is fair and expeditious and that proceedings are conducted in accordance with this Statute and the Rules of Procedure and Evidence annexed to this Law, with full respect for the rights of the accused and due regard for the protection of the victims, their relatives and the witnesses.

Third: The Criminal Court shall read the indictment, satisfy itself that the rights of the accused are respected and guaranteed, insure that the accused understands the indictment, with charges directed against him and instruct the accused to enter a plea.

Fourth: The hearings shall be public unless the Criminal Court decides to close the proceedings in accordance with the Rules of Procedure and Evidence annexed to this Statute, and no decision shall be adopted under the session secrecy unless for extreme limited reasons.

#### Article 21

The Criminal Court shall, in its Rules of Procedure and Evidence annexed to this Statute, provide the protection for victims or their relatives and witnesses and also for the secrecy of their identity.

#### Article 22

Families of victims and Iraqi persons harmed may file a civil suit before this court against the accused for the harm they suffered through their actions constituting crimes according to the provisions of this Statute. The court shall have the power to adjudicate these claims in accordance with the Iraqi Criminal procedure Code No. 23 for the year 1971, and other relevant laws.

#### Article 23

First: The Criminal Court shall pronounce judgments and impose sentences and penalties on persons convicted of crimes within the jurisdiction of the Court.

Second: The judgment shall be issued by a majority of the judges of the Criminal Court, and shall announce it in public. The judgment shall not be issued except pursuant to the indictment decision. The opinion of the dissenting Judges can be appended.

#### Article 24

First: The penalties that shall be imposed by the Court shall be those prescribed by the Iraqi Penal Code No (111) of 1969, except for sentences of life imprisonment that means the remaining natural life of the person. With considering the provisions of Article (17) of this Statute.

Second: It shall be applied against the crimes stipulated in article (14) of this Statute the sentences provided under the Iraqi Penal Code and other punishable laws

Third: The penalty for crimes under Articles 11, 12, 13 shall be determined by the Criminal Court, taking into account the provisions contained in paragraphs fourth and fifth.

Fourth: A person convicted of sentences stipulated under Iraqi Penal Code shall be punished if:

A. He committed an offence of murder or rape as defined under Iraqi Penal Code.

B. He participated in committing an offence of murder or rape.

Fifth: The penalty for any crimes under Articles 11, 12, 13 which do not have a counterpart under Iraqi law shall be determined by the Court taking into account such factors like the gravity of the crime, the individual circumstances of the convicted person, guided by judicial precedents and relevant sentences issued by the international criminal courts.

Sixth: The Criminal Court may order the forfeiture of proceeds, property or assets derived directly or indirectly from a crime, without prejudice to the rights of the bona fide third parties.

Seventh: In accordance with Article 307 of the Iraqi Criminal Procedure Code, the Criminal Court shall have the right to confiscate any material or goods prohibited by law regardless of whether the case has been discharged for any lawful reason.

## SECTION EIGHT

### Appeals Proceedings

#### PART ONE

##### Cassation

#### Article 25

First: The convicted or the public prosecutor has the right to contest the judgments and decisions before the Cassation Panel for any of the following reasons:

- 1- If a judgment issued is in contradiction with the law or there is an error in interrupting it.
- 2- An error in procedures.
- 3- Material error in the facts which has led to violation of justice.

Second: The Cassation Panel may affirm, reverse or revise the decisions taken by the Criminal Court or the decisions of the Investigative Judge.

Third: When the Cassation Panel issues its verdict to revoke the judgment of acquittal or release issued by the Criminal Court or the Investigative Judge, the case shall be referred back to the Court for retrial of the accused or for the Investigative Judge to implement the decision.

Fourth: The period of appeal shall be in accordance with the provisions of the Iraqi Criminal procedure Code No. 23 for the year 1971 that is in effect, in case there is no specific provision in that regard

#### PART TWO

##### Retrial

#### Article 26

First: Where a new findings or facts have been discovered which were not known at the time of the proceedings before the Criminal Court or the Cassation Panel and which could have been a decisive factor in reaching the decision, the convicted person or the Prosecution may submit to the Court an application for a retrial.

Second: The Court shall reject the application if it considers it to be unfounded. If it determines that the application has merit, and for the purpose of reaching a modification of the court decision after hearing the parties in the case, may:

- 1- Send case back to the original Criminal Court that issued the ruling; or
- 2- Send case back to another Criminal Court; or
- 3- The Cassation Panel takes jurisdiction over the matter.

## SECTION NINE

### Enforcement of Sentences

#### Article 27

First: Sentences shall be carried out in accordance with the Iraqi legal system and its laws.

Second: No authority, including the President of the Republic, may grant a pardon or mitigate the punishment issued by the Court. The punishment must be executed within 30 days of the date when the judgment becomes final and non-appealable.

## SECTION TEN

### General and Final Provisions

#### Article 28

Investigative judges, Judge of the criminal courts, members of the public prosecution committee, the director of the administrative department and the court's staff must be Iraqi nationals with due considerations given to the provisions of Article 4(Third) of this statute.

#### Article 29

First: The Court and the national courts shall have concurrent jurisdiction to prosecute persons for those offences stipulated in Article 14 of this statute.

Second: The Court shall have primacy over all other Iraqi courts with respect to the crimes stipulated in Articles 11, 12, and 13 of this statute.

Third: At any stage of the proceedings, the Court may demand of any other Iraqi court to transfer any case being tried by it involving any crimes stipulated in Articles 11, 12, 13, and 14 of this statute, and such court shall be required to transfer such case upon demand.

Fourth: At any stage of the proceedings, the Court may demand of any other Iraqi court to transfer any case being tried by it involving any crimes stipulated in Articles 13, 14, 15, 16 of this statute, and such court shall be required to transfer such case upon demand.

#### Article 30

First: No person shall be tried before any other Iraqi court for acts for which the Court, in accordance with Articles 300 and 301 of the Iraqi Criminal Procedure Code, has already tried him or her.

Second: A person, who has been tried by any Iraqi court for acts constituting crimes within the jurisdiction of the Court, may not be subsequently tried by the Court except if the Court determines that the previous court proceedings were not impartial or independent, or were designed to shield the accused from criminal responsibility. When decisions are made for a retrial, one of the conditions contained in Article 196 of the Iraqi Civil Procedure Code and Article (303) of the Iraqi Criminal Procedure Code must be met.

Third: In determining the penalty to be imposed on a person convicted of a crime under the present Statute, the Court shall take into account the time served of any penalty imposed by an Iraqi court on the same person for the same crime.

#### Article 31

First: The President of the Court, the Judges, the Court's Investigative Judges, the Public Prosecutors, the Director of the Administration Department and their staffs shall have immunity from civil suits in respect to their official functions.

Second: Other persons, including the accused, required at the seat of the Court shall be accorded such treatment as is necessary for the proper functioning of the Court.

#### Article 32

Arabic shall be the official language of the Court.

#### Article 33

No person who was previously a member of the disbanded Ba'ath Party shall be appointed as a judge, investigative judge, public prosecutor, an employee or any of the personnel of the Court.

#### Article 34

The expenses of the Court shall be borne by the State's general budget.

#### Article 35

The President of the Court shall prepare and submit an annual report on the Court activities to the Council of Ministers.

#### Article 36

The provisions of the civil service law No. (24) of 1960, Personnel law No. ((25 of 1960, government and socialist sector employees disciplinary law No (14) of 1991 and civil pension law No.(33) of 1966 shall apply to the court's employees other than the judges and members of public prosecution.

#### Article 37

Law No. 1 for the year 2003 the Iraqi Special Tribunal and the Rules of Procedure and Evidence issued in accordance with the provisions of Article (16) thereof are revoked from the date this statute comes into force.

#### Article 38

All decisions and Orders of Procedure issued under law No. 1 for the year 2003 are correct and conform to the law.

Article 39

The Council of Ministers in coordination with the President of the Court shall issue instructions to facilitate the implementation of this statute.

Article 40

This law shall come into force on the date of its publication in the Official Gazette.

Jalal Talabani

Adil Abdul-Mahdi

Ghazi Ajil Al-Yawir

President of the Republic

Vice- President

Vice-President

Justifying Reasons

In order to expose the crimes committed in Iraq from July 17, 1968 until May 1, 2005 against the Iraqi people and the peoples of the region and the subsequent savage massacres, and for laying down the rules and punishments to condemn after a fair trial the perpetrators of such crimes for waging wars, mass extermination and crimes against humanity, and for the purpose of forming an Iraqi national high criminal court from among Iraqi judges with high experience, competence and integrity to specialize in trying these criminals.

And in order to reveal the truth and the agonies and injustice caused by the perpetrators of such crimes, and for protecting the rights of many Iraqis and alleviating injustice and for demonstrating heaven's justice as envisaged by the Almighty God. . . .

This law has been legislated.